

# سپاورون

شماره یازدهم ماه دلو ۱۳۶۸ مطابق رجب المرجب  
۱۴۱۰ مطابق شهریور ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۰

۲۹

Ketabton.com

هوخست بعد از بیست سال در افغانستان

درس های یوگا

په خیرخانی کی دلمرد خدای یاسور یا بتون

ج ۳۳

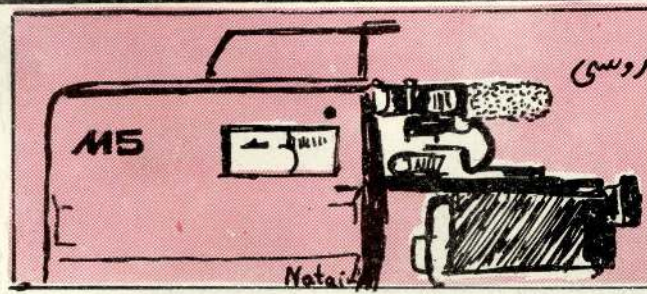


# لکئی فایف

# ۵۵۵

وقتو محفل خوشو تان در لکئی فایف باشد در تمام عمر  
 خوش و خوشبخت میباشید .  
 رستوران لکئی فایف برای چاشت هر مشهري آماده  
 بذ برای است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت  $\frac{1}{4}$  - ۲

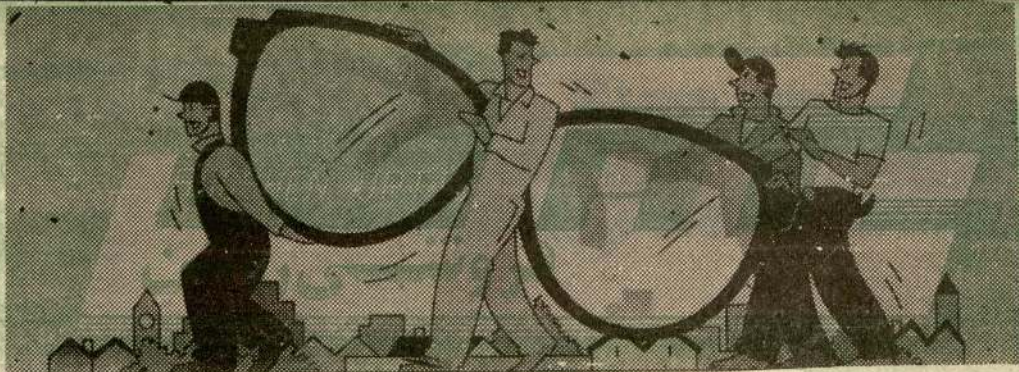
به استقاي روزهاي تعطيل از ساعت ۱۱ تا  $\frac{1}{4}$  ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهر نومقابل مسجد جامع شیرور . تلفون ۳۰۴۱۰



فلم برداری محافل خوشی و عروسی  
 شما را با کیفیت عالی انجام مید هد  
 آدرس : شعبه الکتریک  
 جاده نادر پشتون  
 تلفون ۲۳۵۴۷

آریان  
 ویدیو





# روشن عینک فروشی

دارا کننده و فروشنده انواع میکسای طس مختلف

باوشابل مغسری عینک سازی، بوده و با سابقه ۱۰ سال در خدمات مشتریان معتمد میباشد

آدرس: مشعل بازار، قندهار، خیابان کابل

تلفون: ۸۰۰

## کورس هنری مستفوق در بخش خطاطی، رسامی، نقاشی، ادبیات دری

آدرس: کارته چهار - چهارراهی بین کبسه سوریا و رابعه بلخی  
تئاتر و نواختن آلات موسیقی شرقی و غربی به سر  
نویسه شاکرد میپندیرد

## شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خلیل

گومند

انواع تایر و پزهجات هدرتونه، موتور رابه و دسترس ششتریان  
و نیازمندان قرار میدهند - آدرس: چوڼ شهر جلال آباد

## ارمحل روپین ویدولانت

تست های آروازخوانان تسون و طرهای هنری تازه  
آماده شده آدرس: مارلیت، جمهوری ت قبال فروشگاه

## قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و کجرت مورد عرضه تا راتیمه  
دعوت نماید  
آدرس: قبال تاغ تیل میردیس میدان  
دبیح الله

## شهر وید یو سنتر

تست های جدید وید یو سنتر، اروپایی و اوقای  
و طرهای جدید را عرضه میدارند  
آدرس: حصه دوم خیرخانه قلعه تبارها

## هدیه زهرگی سیتاره بوتیک

لوازم آرایش و اجناس مورد نیاز خانوارها  
از کمپنی های معروف جهان آدرس: در ضربه میدان  
تسهرتو

## قرطاسیه فروشی سید احمد شاه

قرطاسیه مورد نیاز تا آردان ملت  
رابه قیمت مناسب عرضه میدارند  
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ



# سپاویون

دین شماره

**رنگین صلح**  
مهره‌می بزخم جنگزده‌گان

۱۳۴۳

## فکر و اندیشه برای زندماندن

فکر و اندیشه... [Main body text of the article, partially obscured by other elements]

**ناگفته‌ها، بی‌گفته‌ها، بی‌بیاناتی و بی‌فکرانگی ایران...**

در این شماره... [Text describing the content of this section]

**در نوازوی شعر امروز**

**دوازده**



**تازه‌ترین مقاله نادیر**  
نادیر نوزاد و شعر بدنام‌زبان فارسی روز و شعر امروز



**شهر خست بعد از نیست**  
**سیال در افغانستان**

در افغانستان... [Text related to the article]

**بیتا زاسی**  
**شعر خوب**  
**این استاد**  
**کتاب و**  
**مختصر روز**  
**آی برآید**

**گروهک**  
**خطاطی**  
**عاشق**  
**مهم**

**مکاران قلم**  
**محمد علی، سید محمود و**  
**مهینا**

**ادبیات: بلاک ۰۶ الیزبان و**  
**مکتب: ۰۴۳۳**  
**فکاس: حاجی محمد قاسم**

**لقبه اتحادیه روزنالیستان جمهوری افغانان**

رهبر:	مهراب
معاون:	تقیون
معاون:	مهرون
معاون:	سرجبون
ارتباط:	۰۲۹-۰۵۴-۸۸

زیر نظر: هرات تحریک، بار خشمی، محروم حبیبی، عبدالمبارک، رهنورد زیناب



**مطلب**  
مطلبی



**سلسله کنفرانس‌ها در سهای یوگا**

**یوگا**

**آذربایجان**

**تاریخ**

تاریخ

**مقدس**

**روزنامه از آن شهرستان**

مقدس

**شوی ویدی**

**در رنگ سیرام**

**دربور**

ساله

**در سال ۱۹۸۸ اولین**

**رایه مردم انتقال خواهد**

**مقدوره بازداشت کردند**



**کتابخانه ملی بازنشسته**

**تاریخ**

تاریخ

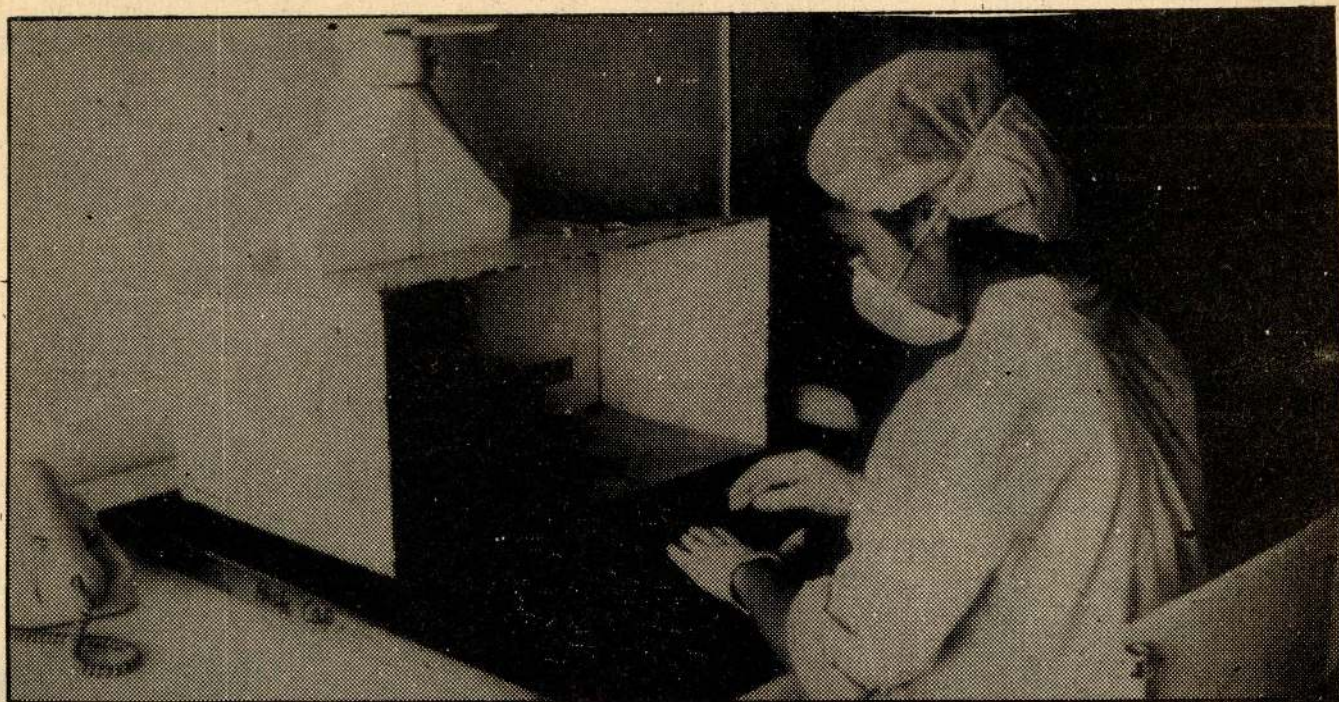
**خوزستان در رنگ دیواره**

**آذربایجان در رنگ دیواره**

تاریخ

تور از استان‌های ایران  
در آورده کتابت  
زیادتر





# هلوخت بعد از نیت سال در افغانستان



یوهانس اچ هلیک رئیس عامل



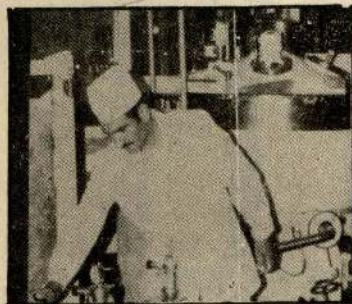
محمد رحیم ولتیزی امروشات



دپلوم انجنیر دپتیش کرمیس



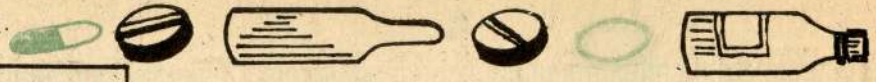
محمد عارف ظاهری امرتولید



فعالیت هلوخت در ۱۸۶۳ در ناحیه هلوخت فرانکسورت  
المان قد رال آغاز کردید کمپنی هلوخت در عرصه های صنایع  
زراعتی صنایع مواد غذایی و صیسی و صنایع نساجی چرمگری  
ساختمانی و نجاری و صنایع پلاستیک فعالیت دارد . نما -  
پنده گی های این کمپنی در ۱۰۸ کشور به شکل شرکت ها فنا-  
لیست دارد . در تجلیل از هفتاد و هشتاد سالگرد استقلال افغا-  
نستان مدال هفتاد سالگی به نام آقای هلیک رئیس مؤسسه  
هلوخت اعطاء گردید .

در کابل از کمپنی هلوخت المان دو شعبه المانی به نام های  
یوهانس اچ هلیک رئیس عامل و دپلوم انجنیر دپتیش  
کرمیس منوژر فابریکه کار مینمایند . من با آنها ملاقات نمودم  
روحیه انساندوستی آنها و علاقمندی آنها به ادامه کار در کشور  
جنگ زده و مردم نیازمند مرا شیفته آنها ساخت .  
انها یکجا با مردم افغانستان دردها و آلام جنگ را تحمل  
میکند و علاقه دارند مؤسسه هلوخت به تولید ادویه ادامه  
داده و در مداوای بیماران سهم باشد .





# HOECHST

ادویه تولیدی فابریکه بعد از اینکه در لابراتوار فابریکه لابراتوار امور فارسی و لابرا-توار مرکزی در هوخست المان چک گردیده بازار عرضه میگردد تاکنون موثریت ادویه تولیدی مؤسسه ما خطی ها خوب بوده و مردم ادویه تولیدی ما را مطالبه مینمایند.

در فابریکه هوخست کابل مجموعه ۳۰۰ نفر کار مینمایند برای همه کارمندان و کارکنان مسلکی امکانات و مساعدت های لازم فراهم گردیده است. ما موفقیت بیشتر این شرکت را در راه خدمت بهتر به انسان های نیازمند آرزوی بریم.

تولید ادویه به شکل خیلی ها منظم ادامه دارد.

فارمستوتان و پرسونل فنی فابریکه فضای خیلی خوب برای کار دارند.

مستر کریس گفت: ما شصت قلم ادویه تولید مینمایم. برای آغاز کار صد فصد فابریکه ما آماده گی داریم. گاهی مانند سایر مردم، ما هم از مشکلات ترانسپورتی، نرسیدن مواد خام رنج می بریم. موسسات ذریعہ وزارت محترم صحت عامه اداره امور فارسی با ما در ارتباط و همکاری منظم قرار دارند.

میخواهم از همه فارمستوتان و پرسونل فنی فابریکه بخاطر کار مؤثرشان اظهار رضا و تشنندی کنم.

محترم محمد عارف که در فابریکه هوخست به محبت معاون منجرایفای وظیفه مینمایند در باره بخش های مختلف فابریکه توضیحات داده و از تسهیلاتی که برای کارمندان فراهم آورده شده یاد نمود. در فابریکه فضای بسیار خوب و نظم عالی اداری به نظر میرسید.

کار فابریکه توسط کامپیوتر کنترل و اداره میگردد. کارمندان نظم اداری را خیلی ها دقیق مراعات مینمایند و در مورد چگونگی تولید ادویه گفت:

های بعدی ما کمک می نماید البته بدون کمک مقامات افغانی مشکلات موجود به هیچ وجه قابل حل نبود.

از ۱۵ دلو تولیدات فابریکه واپس بمرتبه صد فصد رسیده است.

در باره کار های آینده چه حرف هایی دارید؟

در سال آینده اقدام داری موجوده حفظ میگردد و یک قلم ادویه جدید بنام (داونیل) که برای امراض شکر موثر است تولید خواهد شد. بر علاوه مطابق مارکیت افغانی ادویه های مورد نیاز تولید خواهد شد.

چگونه میتوان از طریق رشد تولیدات هوخست با ادویه های غیر مؤثر تجارسی رقابت صورت گیرد؟

در حقیقت ادویه که از سایر کمپنی ها تولید میگردد ادویه های رقابتی اند. غلبه کردن بر آنها مطرح نیست. این مهم است که کدام ادویه مؤثر است و دکوران کدام ادویه ها را برای بهمان ران توصیه مینمایند. سردم ادویه بی را میفرند که برایشان مؤثر باشد.

ما بعد از این صحبت یکجا به محترم دیپلوم انجنیر و پتریشن کریس منوژر فابریکه هوخست و محترم ضحیه رحیم آمر فروشات از فابریکه هوخست که در ساحه پارک های صنعتی موقعیت دارد دیدار نمودیم. فابریکه کار

از ۲۰ سال به اینسو کمپنی تولید ادویه هوخست در افغان-نستان نیز فعالیت دارد که طی این مدت تقریباً ادویه های مورد نیاز را بر اساس ضرورت کشور ما تولید و عرضه مینماید.

طی سال گذشته بنا بر مشکلاتی که در کمپنیا د خام موجود آمد مؤسسه هوخست در کابل پروم های زیادی را متقبل گردید.

تولید ادویه عملاً تا پنجماه فصد کاهش یافت و قرار بر آن شد تا باید فابریکه تولید ادویه مسدود گردد اما بنا بر ضرورت جدی کشور و بر اساس احساس انسانی مخصوصاً آقای یو هاتس اچ هلبک رئیس مؤسسه در کابل، کار متوقف نگردید و در مورد فضای عمومی کار چنین گفت:

سال ۱۳۶۸ یکی از مشکلات بین سالهای کار ما به شمار می آید زیرا مواد خام بموقع نرسید و نرخ اسعار خارجی بطور دراماتیک تغییر نمود. ما پروم ها را با مقامات افغانی مطرح ساختیم. آنها عاجلاً مساعدت و کمک بموقع نمودند و کار را ادامه دادند. قرضه های پولی جدید در اختیار ما قرار گرفت سیستم جدید تولید ادویه را بنا منظور نمودند و نرخهای جدید پذیرفته شد. امتیاز واردات بیج واریک حاشیه مفادی در کنار خود داشت که ما را در کار

Novoalgin  
1000 tablets of 0.5 g  
Analgesic and Antipyretic

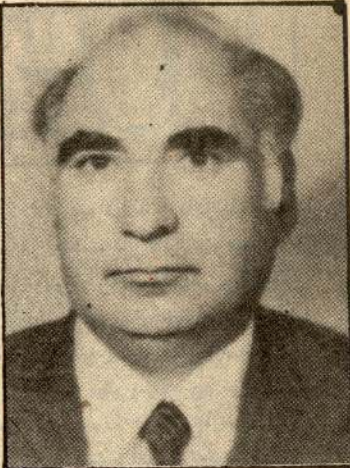
Hostacyclin  
100 capsules of 250 mg

Vitamin C  
1000 tablets of 500 mg  
Hoechst

دولترین  
دولترین  
دولترین

فعلاً هوخست در کابل به ظرفیت صد فیصد تولید ادویه را سر آغاز نموده است





دورما، اینک مرحله... د شوار و پېچیدگی یی را بیه سوی حل جنک و رفع مخال... صفت ها، باز سازی و باز... اندیشی و ایجاد فضای روشن... تفاهم میباید... ساختمان افغانستان آینده، بدون شک... مستلزم اندیشه های سازنده و برنامه های مترن هم نورو... هایست که آرزو دارند کشور را از بحران به ثبات و از ویرانی

به آبادی بکشانند... نهادهای روشنفکری و شخصیت های اجتماعی و فرهنگی ما در زمینه تدوین اندیشه ها و ساختار های نو میتوانند و باید هم نقش و سهم ارزنده شان را در عمل پیاده کنند... مجلسه... سباون... اینک با ادراک شرایط ویژه کنونی و میخواهد عقاید اندیشه ها و پیشنهاد های جامعه روشنفکری کشور را

صحبت با استاد محترم کاندید اکادمی سمن سر محفو محمد ابراهیم عطایی -

نخست: استاد محترم، گاهی که از مهاجرت روشنفکران ورزیده آگاه میشویم، چنین معلوم میشود که شرایط زندگی و کار و افعال آنانرا مجبور به مهاجرت کرده است.

پاسخ پرسش نخست: از من پرسیده اید که در ارتباط مهاجرت روشنفکران از کشور نخر خود را بنویسم و عوامل این تراژیدی را بر شماریم. چون پاسخ به این گونه پرسشها، دشواریهایی در بر دارد، لذا در حله اول فکر کردم که با یک تی و صد آسانی معذرت خود را تعدیم کنم و ولسی باز میاندیشم که به حوث یسک

### روشنفکر افغانی تجاوزه حریم عزت نفسی را نمی بخشند

جر ما اگر عده خیلی محدود و تعلم شده گان را ازین آن ها بجزون کنیم و متباقی اکثریت شخصیت های وطنپرست و مترقی بپرد و یقین کامل دارم که بوند آنها با وطن مادری ناگسستگی بوده و طوریکه وطن فراموش خاطر آن ها نگشته وطن نیز امروز آنها را به فراموشی نمی گسرد. این که علت و قوع این فاجعه



و لعنه آن گاه بر روحیه او وارد میشود که در نفس خود احساس کند که در چر یانات جامعه خود تبدیل به آدم زیادی شده است در چنین مواردیست که فرار را بر قرار تر جیح میدهد و بیشتر روشنفکران ما ازین ناحیه رنجیده بوند و هستند.

خاطره یی از یک استاد دارم که مجبور به مهاجرت شده بود از پیش از نفی بلد ی خود روزی به خانه من آمد و ضمن صحبت که سخت عصبی بود گفت:

اهانت شده ام، در مو سسه خود به شکل یک بگانه حتی مجرم و جنایت کار پدیرا می شوم. او گفت: یکی از مسئولان کار عده از ما را خواستند و بسا لجه عصبی ما را مخاطب قرار داده گفتند: برادر برودر کج عزلت بنشین که دورانست به سر آمده و مد عوین شایسته تاریخ ما میباشیم.

استاد موصوف خیلی عصبی بود، من هر قدر به او توضیح دادم و صبر کردم، قبول نموده و اینک امروز با نامالیات مهاجرت سرد چار است.

از این گونه اشتباهات فراوان صورت گرفته که نتایج ناسامون آن را امروز در وجانه پدیرا میباشیم.

بقیه در صفحه (۹۳)

# باید چه می اندیشید؟

ناشی از بی بوده؟ باید گفت که: عامل عمده (البته نه فاضل) در امریست که مسئولان کار از شناخت جامعه روشنفکر ی کاستی های فراوان داشتند. در شرق برخورد با این قشر جامعه، ما اشتباهات صورت گرفت. روشنفکران به صورت عموم بالخصوص روشنفکر افغانی دارای روحیه حساس بوده، آن ها هر گونه نامالیات را تحمل میکنند و ولی تجاوزه حریم عزت نفس شان را نمی بخشند. او که به مقابل دانش خود و چشم پوشی از امتیاز و راحت و صرف طلب شکران از جامعه ناسته میباشد، اگر وجودش به هیچ گرفته شود، نه تنها رنجیده میشود، بل در موقع انتقامجویی قرار میگیرد. باید فهمید که بزرگترین ضربه

فرد جامعه رنجیده خود در -رابطه مسالحه ملی دعوت شده ام که اظهار تضرع و تمهقه نیاید رفت و مصلحت نیست که به منحو بنده بی دخال در کج عافیت فرار گیرم، ان هم بی کج عافیتی که از نیر رانت و سیون، گر شده است. خوب بگذریم ازین ترسیم ها و توضیح های جگر خراش. پرسش این است که عده یی از دانشمندان، نویسندگان و هنر آفرینان و بهین سخن روشنفکران ورزیده ما چرا و چس گونه محکوم یا مجبور به فرار شدند. پسر از این که علت این فاجعه را توضیح کنم، باید گفت که در قشر روشنفکران مها

به نرسما که سالهای زیادی در انادامی علوم افغانستان معرود کارای ارزشمنداستید و شعیت واقعی چی گونه است؟ کدام مشکلات و دلسردی ها و کدام امکانات عادی و بیخوب در وضعیت فرهنگی وجود دارند؟ استاد محترم، گاهی در کثرت انبساط و بیمنارها، چنین انتباهی به وجود می آید که در زمینه شناخت دهنو همه جانبه از فرهنگ و تاریخ خویش دچار کپیوهای اساسی استم به نرسما روال کار امروز من اکادمی علوم و سایر موسسات فرهنگی تاچی حد برای رفیع این کپیو، مو شراست؟ آیا کار به اندازه کافی صورت میگیرد.

## آفرینش های ادبی از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت

صحبت با کاندید اکادمی سمن سر محفو محترم صدیق روشی نخست: استاد محترم، شما سالهای زیادیست که هم در اکادمی مسرود کار ای ارزشمند علمی و تحقیقی نستید و هم در زمینه پژوهشها و نقد ادبی در انجمن نویسندگان افغانستان و مسوولیت هایسی در هیئت رئیسه دارید. به نظر شما وضعیت واقعی آفرینش ادبی در کشور چی گونه است؟ دوم: استاد محترم، در زمینه وضعیت انجمن نویسندگان تا بی نرس دارید؟ بر داست نشی، اچراست که انجمن هنوز به مرکز آفرینش ادبی و کرد سامی نویسندگان و سایر ان مبدن نشده است

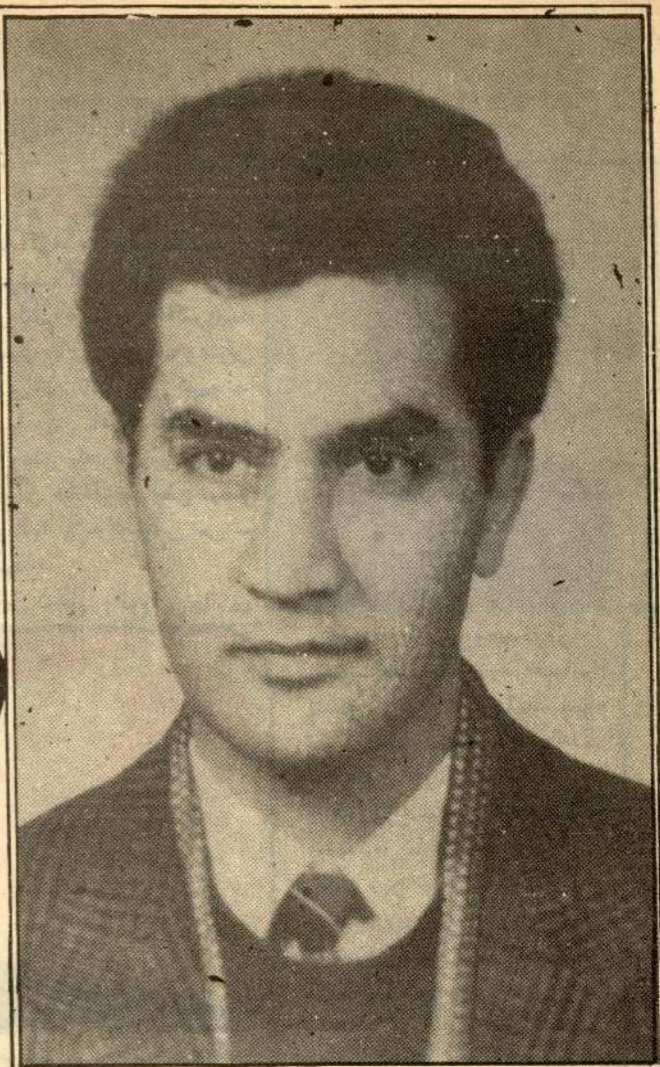
# جمع کردن روشنفکران

ادبیات هنری را از سطح سیاست روز کارشند. نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم) معنوی ما را غنی تر سازند. اما بعضی جنبه ها این تیر روشنفکران را صمیمانه پذیرای نمیکردند. با اعلام مشی مسالحه ملی آفرینش ادبی نیز از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت و ایجاد نران ادبی نسبتا باز آثار خوبی را تخیلی نمودند. با آن هم آفرینش های ادبی ما تا اندازه زیادی به فرهنگ خواست تیدین گشته و به سوی انکار بی پیرایه و خست رجز خوانی و سطحی گرایی به فراوانی دیده میشود. البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان موفق گردیدند که

بدیعی باید مطابق پلان و سیاست روز کارشند. نشان اتحادیه که آنرا به نام (آرم) معنوی ما را غنی تر سازند. اما بعضی جنبه ها این تیر روشنفکران را صمیمانه پذیرای نمیکردند. با اعلام مشی مسالحه ملی آفرینش ادبی نیز از سیطره از خود بیگانگی آزاد گشت و ایجاد نران ادبی نسبتا باز آثار خوبی را تخیلی نمودند. با آن هم آفرینش های ادبی ما تا اندازه زیادی به فرهنگ خواست تیدین گشته و به سوی انکار بی پیرایه و خست رجز خوانی و سطحی گرایی به فراوانی دیده میشود. البته انکار نمیتوان کرد که عده محدودی از شعراء و نویسندگان موفق گردیدند که

شماره زمینه چی نرس میدید. پاسخ پرسش نخست: این یک امر مالا طبیعیت نیست. ما زمان اجتماعی بمنسور تحفی اهداف مؤسس (پاسان) آن سا زمان ایجاد میگردد. هدف عمده ازتاء سوس اتحادیه ها و از آن جمله اتحادیه نرسندگان ایجاد یستیم کترول اجتماعی بوده و میخواستند از سرت تجدید تربیت اعضای اتحادیه هارا بر صد گزاین های که نامخلوب پنداشته میشدند، بسج نمایند. میکانیزم تدویر کتگره مؤسس و سرزانتخابات و تصویب اساسنامه اتحادیه همه نمایانر این واقعیت بوده که اتحادیه به اساس اراده آزاد ایجاد کران ادبی تا سیمس نرسیده. بروه کار اتحادیه پتان بود که ایجاد نران آ





# داکتر قادرودان

ادبیات کهنه  
زبان سوادوری  
انسان

مصاحبه با همه کس هلمسانتر  
از مصاحبه با او بود، با داکتر  
کمپو تره مغز ساخته شده  
شعور انسانی که در شرق  
و آن هم در کشور ما ه هنوز  
راه نیافته و اگر هم یافته هنوز  
نا آشناست.

داکتر قادرودان ه افغان  
۳۷ ساله ایست که ۲۱ سال  
در آلمان غرب تحصیل کرده ه  
چند روزی به وطنش آمده است  
و دو پلره مبرود ازین جهت باید  
شتاب کرد و باوی صحبت نمود،  
و مصاحبه ترتیب داد.

در اتاق درسی کیمیا میباش  
با دو تن از شاگردانش که  
استادان کمپو تر استند، مقابل  
دستگاه مصروف کار است ه می  
دانم که بیوفت آمده ام با میا

چی باید کرد ه او دو روزی  
به سوی موشن آن جا که  
استاد بیوفتیک است ه پرواز  
میکند.

صحبت ما بدون تعارف آغاز  
میشود، صورت با ضراوت و معا  
شرت دو ستانه می که به یک  
عادت در او مبدل شده ه کیم  
میکند که با جرأت پر مشهام  
را مطرح کنم و از کارو شخصیتش  
آگاهی بدست آورم.

دیا لوک ما چنان آغاز میشود  
که من با صراحت در میهمر سم  
و او با فصاحت پشتو پاسخ  
میدهد ه و ما هیچ تکلیفی در  
این دیا لوک دو ستانه خود  
نداریم چنان معلوم میشود که  
لسان شنیدن را هر دو بلد ه  
استم و غلاید نتوانم همان الفاظ  
هدیگر را خود به کار ببرم اما

میتوانم ترجمه اش کنیم  
هدیگرا میشنویم و به بیان  
های متقابل احترام میگذاریم  
اما آن چه برای من دشوار بود  
نا آشنایی با کمپو تر و اطلاعات  
مربوط به آن است در پاسخ یک  
پر مشم میگوید:

بوست و یسماش پیش وقتی  
که از لسه رحمن بابا به درجه  
اول نمره عمومی فراغت حاصل  
کردم ه برایم بورس آلمان غرب  
را دادند ه در آن جا چهار  
سال فلسفه خواندم ه که آنقدر  
برایم خوشایند نبود و ترجیح  
دادم آموزش فزیک را از سرگیرم  
شامل فاکولته فزیک شدم  
ه ده سال فزیک خواندم و  
آموزش کمپو تر را تا سطح  
احرار دکتورا ادامه دادم ه  
بعد از گرفتن داکتری در علم

بیوفتیک علاقه مند عب شدم  
و اینک سال اخیر کار ستاژم  
است و همزمان با آن استاد بیوف  
فزیک در انستیتوت مرکزی موشن  
استم ه و نمیتوانم فراموش کنم  
که به خاطر ادامه این  
رشته تحصیل ه دچار پرابلم  
هایی نیز شده ام. با تغییر  
هرزیم سیاسی ه سکه کسی  
هایی در کار تحصیل ام بایسد  
پدید میآید. اما هرگز تسلیم  
نشدم و اکنون همراه یک کمپو  
تری به وطن آمده ام و آخرین  
روز تد ریس است.

پروگرام کمپو تری شما که به  
کشور آورده اید در برگیرنده  
خواست تان به دست بیاروید و  
این جا یازده رنگ برای انتخاب  
وجود دارد که میتواند چاپ  
شود و تیراژ چاپ نیز از یک تا  
لا یثنایی مطابق خواست من  
است.

و اگر خواسته باشید عکس  
و رسمی نیز در صفحه پدید می  
آید؟

- کاملاً ممکن است و بدون  
پرابلم.

\* پس ما میتوانیم امیدوار باشیم  
که در آینده ه ها مجله سپارون  
را با کمپو تر چاپ میکنیم.  
- بلی با کیفیت خبتر.  
\* در این صفحه کوچک که

## در کار با کمپو تر

کدام عرصه هاست؟  
برای بار اول من حروف الفبای  
دری ه پشتو و عربی را به حافظه  
کمپو تر سپردم، و حالا ممکن  
است که با استفاده از ایسن  
حروف همه یاد داشت هارا  
ثبت کرده و در صورت ضرورت به  
شبه کمپو تری و عاجل  
چاپش کرد و برای همیشه تمام  
یاد داشت هارا ثبت "دسک"  
که مانند کت است نمود.

\* در حروف شما ه انتخاب  
اشکال و رنگ و تیراژ بکمپو تر  
تعلق دارد یا به شما؟  
- همه چیز به من تعلق دارد  
شما نمیتوانید هر شکلی را برای  
یک حرف مثلاً "حرف ک"  
انتخاب کنید ه من به کمپو تر  
فرمایش میدهم و بسپارم زود شما  
میتوانید آن حرف را مطابق

نامش را "دسک" گفتند چی ظر  
فیتی برای حفظ کلمات و تصا  
و بر وجود دارد؟  
این جا در یک صفحه "دسک"  
که کوچکتر از بیست سانتی متر  
مربع است بیستم میلیون کلمه  
گنجا یتر دارد ه و با پرسیدن  
یک "دسک" دیگر را به کار  
میسریم.

\* آیا برنامه ها و پروگرام های  
شما را در خارج از کشور عملی  
نکرده اند؟  
- آنها سواری به این نداشتند  
که لسان دری و پشتو را به  
حافظه کمپو تر بسپارند و از  
جانب دیگر آن ها یک "دسک"  
کارشد برنامه داده شده را دو  
نیم هزار دالر میفروشدند در  
حالیکه بعد از این ممکن است  
بدون مصرف خود ما این پروگرام  
ها را بدهیم و من همین اکنون

این تحفه را با دستگاه کمپو تر  
موتور به وطن اهدا میکنم.  
هرگاه برنامه هایی از خارج  
بگیریم نمیتوانیم که آن را تثبیت  
کنیم و یا غلطی ها را اصلاح  
کنیم ه در حالیکه در برنامه های  
من این مساله مقدور است.  
\* شما برای آینده چی برنامه  
های کمپو تری را در نظر دارید  
عملی کنید؟  
- یک مساله که جا لب این است  
که این کمپو تر با کمپو ترهای  
دیگر در تماس خواهد شد ه و  
تمام قضا یای عاجل آداری کشور  
را میتواند مرفوع سازد ه مثلاً  
به عوض تلفون ه تلکس و فاکس  
میشود از کمپو تر استفاده کرد.  
کمپو تر یک کلمه ه نام و یاد  
داشت کوچک را از میان یک و نیم  
میلیون کلمه در چند ثانیه به  
دست میدهد در حالیکه برای  
پیدا کردن همان کلمه یا نام  
در نبودن کمپو تر ماه ها کار  
خواهد بود. چشم کمپو تر  
تیزتر از نگاه انسان است.  
پدید ه جا لب دیگر کمپو تر  
ما هوشیاری مصنوعیت است که  
مشوره بدهد یا رهنمای درست  
کند و یا غلطی ما را اصلاح کند  
این را هوشیاری مصنوعی بگویم  
بهتر است.

\* داکتر صاحب ودان  
من از این توضیحات شما در  
یافتم که ما میتوانیم در آینده  
زنده گی و مناسبات اداری  
کمپو تری داشته باشیم؟  
- بلی شما مطمئن باشم  
زمان چنان فرا خواهد رسید  
که همه امور زنده گی را کمپو  
تر انجام دهد.

\* و اگر شما پناهنده دایمی  
به خارجه شوید آیا امر شاید  
در تر تحقیق یابد ه آیا شما  
در آینده یک فراری خواهید  
بود؟ یا پناهنده؟  
- من افغان استم و تبعه افغا  
نستان استم این که من از غرب  
آموختم در خدمت شرق و در  
خدمت وطن خواهم بود ه من  
در آینده بعد از ختم آخرین  
صهار های تحصیلم پهلسوی

شما خواهم بود و بر این اصل  
هیچ شرطی برای بازگشتم  
مطرح نمیکم.  
\* اگر بدانید که زمینه کارهای  
تان محدود میشود؟  
- باز هم خواهم آید ه من از  
هیچ کس زمینه را برای کارها می  
کدامی نمیتکم حتی مصارف پولی  
را خود م برای کارها می خواهم  
پر داخت.  
\* شما که خوشبختانه د  
و یکسال بودن تان در  
ذهنیت مهمن پر ستانه  
را از دست نیاخته اید ه زنده گی  
سیاسی و وطنان را چی طور تحلیل  
میکنید؟  
- من و هر افغان دیگر وقتی در  
خارج از مرز های وطن استم  
نمیتوانم از زنده گی مردم خود  
بیگانه باشم نا گزیر استم به  
سیاست بندگان و تحلیل خود را  
با خود داشته باشم.  
باید از پدید ه جنگی  
جاری بحث بکنم ه مردم ما اکنون  
آرزوی پایان جنگ را در خود  
مهورراند تحلیل من از اوضاع  
چنین است که این جنگ تا  
شش ماه دیگر طول نخواهد کشید  
و آن هم به روال کنونی زیرا عامل  
جنگ که مساله موجود است  
نوع بیگانه در خاک بود مرفوع  
شده است.  
\* پس این شش ماه دیگر چیرا  
باید طول بکشد؟  
- زیرا آخرین امواج برخورد  
های احتمالی جنگ مسلحانه در  
همین همیار امکان عملی شدن  
را دارد. و در همسین شش  
ماه طرح مصالحه ملی هوست  
عمیق تر میتواند به خود گیرد.  
\* جنگی که تا حال ادامه داشته  
ه کاملاً بر حق بوده و بعد  
از این ناحق اما باید برای جنگ  
کشنده دیگری تدبیر جلو گیر  
گرفت. جنگ نشنلوم.  
\* شاید این جنگ بعد از پایان  
یافتن جنگ نظامی جدی ظهور  
نکند.  
- به نظرم جنگ خدانت طبیعی  
نست ه در عدم جلو گیری مسا  
ست پدید می آید؟  
- من عکس گفته شما فکر میکنم



استعداد او روی است که بکار  
چراغدار مکتب پنهان در افغانا  
نستان محترم الطاف حسین در  
موردش چنین ابراز نظر کرده است:  
(در کشور ما هر چند هنرمند است  
نی درین شیوه (فنل خوانی) است  
خود را آزمایش کرده اند اما  
چیزهای مرصه نموده اند اما  
فقط فقط شریف فنل را باید ستود  
زیرا او آرای استاد داشته  
در این شیوه در کلاسیک داشته  
و در سبکهای استاد بزرگ (استاد  
آمخته است) را به صورت درست  
گامگامی از روی اموال را به  
های مینویسد و تلفیق پارچه  
می هنری خود سمپترده با همه  
مینیوم که چه گونه و از کجا این  
بنیه در صحنه (۱۹۶۷)

می گفت از همین رویه من توصیه  
چنین بود که: (توصیه استعد او  
بزرگی در مورد موسیقی کلاسیک  
استی و باید این راه را ادامه  
دهی...)  
و همیشه می استاد بخرد است  
موسیقی این بود که: (بنا به  
آوازخوان و نوازنده در برابر  
تشریح علاقه مدان آواز شد بگر  
خود را و هنرش را آموزش کند...)  
برعکس در صورت عدم تشریح از  
سوی علاقه مدان نه باید بگردد  
تا با موسیق نوازنده هنر...  
خود استاد را در کامل به هنر...  
انفون نشان دهد تا به جای از  
می خواهد برسد...  
# برای بار نخست، کدام  
اجرا نمودید چه وقت و در کجا

جوانیست که میتوان او را در جمعی  
انگشت شمار هنرمند آن کلاسیک و  
فناخوان کشور قرار داد و آینده و  
های موسیقی کلاسیک و فنل کشور  
را چشم براه آوردید...  
استاد بزرگوار موسیقی شرق  
داشته است، از کودکی هم  
انسان بزرگوار موسیقی و از جمعی  
هنری سن هاچند است و در  
کار استعداد خدا داده است و در  
از لایه که پیشگامی شریف فنل  
را در موسیقی سپا کرده است، یکی  
میتوان همین نزدیکی و هم نشینی  
با استاد را، قرار داد شریف  
فنل از کودکی در لایه فراگیری موسیقی  
اصول شرقی بوده است...  
(در نخستین درسیها استاد  
برای سرگرمی های را توصیه نمود  
که باید زودترین فرصت به تهرین  
و ادای درست آن وصلت با هم  
و همکاری که استاد بزرگوار سرگرمی را  
برای یادداشت و ثبت میکند است  
من با تحمل ریاضت تمام در داد  
چنینکه پس از مدتی در کلاس  
در مورد آن از من میگویند و-  
می نمود، من در حضورش آن را-  
اجرا مینمودم... و اینکه من در کشور-  
این فرصت آن راه گونه در رسمه  
اجرا می کردم استاد مرا آن رسن

که استاد (برحق) سرگرمی از نما فل  
تعدا دی از خرابانیاں حفصه  
داشتند، من را هم (کن کسری)  
را خواندم که مورد تاءید استاد و  
استقبال حاضرین قرار گرفت، و بر  
آن وقت من هفت ساله بودم (۱۰)  
شریف فنل بهرامون نقش شمرد  
موسیقی در برابر هم اینگونه نظر  
دارد:  
(به نظرم شمر خوبمانند  
است بیشتر زراست و موسیقی نغم آن  
با آنکه انگشت رویه تنهای خود  
دارای ارزش است مگر نغم به  
تیم زینت آن بهترین افزاید...)  
آنچه در مورد شریف فنل  
امیدوارکننده است، همین  
است



# فنل از ایران



ها، بزرگی یونان بود، بهرامون  
نیاز به موسیقی...  
آری، موسیقی خوب این کیفیت  
را داراست که می شود از آن در-  
آرامش روان آدمی و تهدیب روانی  
اش بهره جست...  
سخن ما در مورد هنر طریقه

(موسیقی برای ادامه حیات  
بشر ضروریست. موسیقی تسویه  
تذقی، هوش، حواس مشاهده  
استیلاطری بالاخره مواظف روسی  
بشر را می افزاید. شما تقبل روسی  
روح را در اختیار من بگذارید،  
من قادرم که به نیروی موسیقی  
زنده و کثرت ماضی را از روان و  
سلحشوری شما تحویل دهم...)  
این، ابراز نظری از علامه





# ټولګونه په زېږون کې

## زېږون او مړينې

بیا په ۱۹۱۰ کال کې د مکسیکو په هیواد کې وژل شو.  
 - کالدي: مها تالاندي.  
 هند د خلکو سترمش په ۱۹۴۸ -  
 کال کې د پهلې په ښار کې د (۱۱) -  
 توران وینایک (ګاوس) لخوا ترور شو.  
 - میرمن اندیرا ګاندي: د هند د هیواد مشهوره صدر اعظمه په ۱۹۸۴ کال کې د پهلې په ښار کې په خپل کور کې ترور شوه.  
 - ارشید وک فرانسیس فرد پینان: د اطریش ولیعهد اوسیرمن یسی کونتنسونی د سرستان په پوسنی نومی ښار کې ترور شول.  
 - د لقمی: د اطریش صدر -  
 قظم وچې په ۱۹۳۴ کال د آلمانی نا زیانو لخوا وژل شو.  
 د شاه ولی محبرک ژباړه

- د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس ابراهام لینکلن په ۱۸۱۵ کال کې د تینتر په سالون کې د ننه د تیاتر د پوهنرمند لخوا ترور شو.  
 - جان کینډي د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۶۳ کال د نوامبر په میاشت کې د الاس په ښار کې وژل شو.  
 - جیمز ګارفیلډ: د امریکا د متحده ایالاتو جمهوریتس وچې د ۱۹۰۱ کال د نوامبر په میاشت کې وژل شو.  
 - دوم الکساندر: د روسی امپراتور وچې په ۱۸۸۱ کال کې ترور شو.  
 - تروتسکی: تروتسکی د شوروی روسی د دفاع وزیر وچې وروسته

# سور صلیب او تور صلیب

سور صلیب چې په عین اسلامي هیوادونو او له هغی جملی نه زموږ په هیواد کې ورته سره میاشت ویل کېږي، د یوه سویسی له خوا چې هانري د ونانت نومیده منع تر رافی، سور صلیب په واقعت کې هغه تر یواله خپره په موټسه ده چې په ټوله نړی کې له بی وزلو او مصیبت زولو انسانانو سره بی له کم عقیدتی، زنی او ملطفوی تبعیضه مرسته کوي.  
 هانري د ونانت په ۱۸۲۸ کال الجزایرته ولاړ او هلته د بزرګری په کار بوخت شو او خرنگه چې تل په بی سپین کالی اغوستل، د سپین پوښه سرې په حیث یسی شهرت پیدا کړ.  
 کله چې د ((ملقونیو)) په سیمه کې د فرانسویانو او اطریشیانو ترمنځ سخته اوږه وپنولې جګړه ونښته، هانري د ونانت هم پکسی

برخه واخیسته او کله چې بی په زرګونو مړي اوزخمیان ولیدل پخت متاثره شو. اوله زخمیانوسره د مرستی په مقصد بدې فکرې ولويد چې د جګړې له زخمیانوسره د مرستی لپاره یوه موټسه جوړه کړي.  
 په ۱۸۶۳ کال کې بی د جګړې له زخمیانو او مصیبت زولو سره د مرستی یوه موقتی کمیته په فرانسه کې تاسیس کړه او روسی په همنغه کال کې د ۱۶ هیوادونو په شمول یومقدماټی کنفرانس په ژنوکی جوړ شو او دغه کنفرانس کې د دغه خپره ټولنی بیخ اوښان چې له یوې سپینې ټوټې اوسره صلیب څخه عبارت و تعیین شول.  
 له هغه وروسته دغه نړیواله خپره سازمان پراختیا ومونده او په پوره هیوادونو کې یی ځانګی پرا نیستی او په ملی سوه پوښمېر

هیوادونو خپله خپره سازمانونه جوړ کړل چې دغه بین المللی سازمان نه یوازې د جګړې له مصیبت زولو سره مرسته کوي بلکه هغه کسان چې د طبیعی نا وړه پېښو په نتیجه کې بی وژل شوي وي او ضرری لیدلی وي د دغی موټسی له انسانی مرستو څخه ګټه اخستلای شي.  
 زموږ په هیواد کې د همدغو انسانی خدمتونو په مقصد افغانی سره میاشت فعالیت کوي چې له نړیوال سره صلیب سره نژدې اړیکې لري.  
 د ایران په اسلامي جمهوریت کې دغه موټسه د ((شیرخوښه سرخ ایران)) په نامه یادېږي.  
 په عربی هیوادونو کې د سره صلیب موټسی د ((هلال احمر)) په نامه شهرت لري.  
 تور صلیب:

تور صلیب د هغی موټسی نیم دی چې له سپینې کشیشانو څخه جوړه شوي او د مرصی وطنی چارې په غاړه لري. دغه موټسه په اروپای هیوادونو کې فعالیت کوي.  
 شین یا آبی صلیب: دغه موټسه د امریکا د متحده ایالاتو کې د هغه هیواد د پخوانی جمهوریتس روزولت د میرمنی له خواتاسیس شوه او د خپل ژوند ترپا په پورې یی د دغی ټولنی افتخاری ریاست په غاړه درلود. د دغی ټولنی اصلی مقصد د حیواناتو ساتنه او د هغوی د پاملرنی مساله ده.



# موسیقی

د انسان د ژوندانه په بیلابیلو پور یوکی مینی او عشق خپل تلپاتی والی ساتلی دي او د پرکله داسی هم پېښی شوي چی درخت د مسلطو د ودونو، عنعنو او عقیدو له کبله مینان د مینی په گناه ژوند ی اورته اچول شوي، سنگسار شوي او په لعنو نورو ظالمانه او ضد بشري وسایلو له منعه وړل شوي. خولدي ټولو سره سره مهله تلپاتی ده او هغه مینان چی خپل ټول ژوند یی مینی ته وقف کړي په یو شمیراد بیسی داستانونو، کیسو او شعرونوکی تلپاتی شوي دي او د هغوی د مینی کیسی له یوه نسل نه بل ته په پرله پسې ټول لیز ډول شوي دي.

دادي دلته د گرانولوستونکو د معلوما ټولپاره د نړی د بیلابیلو سپود هغو مینانونو مونه یاد روچی د هر یوه په باره کی کیسی، روما - نونه اونور آثار لیکل شوي دي:

- لیلی اوجنون: د پخوانیو هر یو یوه عاشقانه کیسه ده چی د

نړی دخلکو په مختلفو ژبو او ډول شوي او نړیوال شهرت یی پید ا کړي دي. لیلی اوجنون هغه سرسپارلی مینان وو چی د ژوند تر وروستو سلگی پوري پویل ته وفا - دار پاتی شول او دخپلی سوزنده مینی افسانه یی راتلونکونسلونوته پریښودله.

- بیژن اونیزه: دوه هغه مینان دي چی د هغوی د مینی کیسه نردوسی په خپل سترشا هگار شاهنامه کی راوړي ده.

- او تللو او د زد مونا: هغه سرسپارلی مینان وو چی د هغوی د مینی درد ونکی اوتراژیکه کیسه د شکسپیر د ستراوله هیجانه ډک ډرام ((اتللو)) مرکزي مساله تشکیلوي. دزد مونا د اتللو معشوقه وه، خواتللو پر د زد مونا بدگمانه کړی او په پای کی هغه خوک چی په ټوله نړی کی ورته تزیل هر جا گرانه وه په خپلو لاسونو ووژی.

- مادام سمسون او اتسم ادوارد: اتم ادوارد د انگلستان

پادشاه و. خرنکه چی له مادام سمسون سره یی پوره مینه درلوده اونه یی شوکولای یی له هغی نه ژوند وکړي. نو خپل عشق ته د رسید لویه خاطر د انگلستان د سلطنت له تاج او تخت څخه تیر شو او معشوقی ته یی پناه وپور.

- سلیمان اولکه سبا: دا - هغه عاشقانه کیسه ده چی په تورات کی هم راغلی ده. ملکه سبا کله چی د سلیمان په بساب لعنی خپری واوړید ی نود هغه پرحلال او برته مینه شوه. خپل ملک یی پریښود او سلیمان ته یی بحان تسلیم کړ.

- ماری وستراواو رودلف: او رودلف د اطریش ولیمه و. د هغه اود ماری وستراومغ عا - شقانه اریکی ددی سبب شول چی هغوی یوله بل سره دوا ده تصمیم ونیسی، خو خرنکه چی د اطریش د سلطنت دربار له ده وصلت سره جوړ نیت نه درلود نو هغوی پاتی په (۸۴) مخ کی

# باخ

یوهان سباستیان باخ په ۱۶۸۵ کال په المان کی وزیږید. باخ په داسی یوه کورنی کی دنیا ته راغی چی ټول نړی نه یوازی داچی په موسیقی پوهیدل بلکه له موسیقی سره یی ژوند کاوه. د هغوی له کور څخه په تل د موسیقی زړه بوزنونکی اوخوږ آواز راپورته کیده. له همدی کبله و چی باخ هم موسیقی ته مخه وکړه خو په پای کی د موسیقی د فن ستر فنکار او استاد شو.

د باخ پلار د دربار موسیقی فنر ونکی و. هغه د موسیقی لومړنی زده کړی له خپل پلار څخه وکړی او وروپو یی د موسیقی فن په علمی توگه زده کړ. باخ د هغی عقیدې پر بنسټ چی به مذهبا او کلیسای درلوده خپل ژوند کلیساته خدمت په مقصد وقف کړ او دې ټول یی یوزیات شمیر تلپاتی مذهبی ترانی او - جوړی کړی او خپلو خلکو او نړیوالو ته یی وپاڼدي کړل.

# موسیقی

تراوسه پوري د اتومی - مالیکولی سپرنی په وجه د اجملو ډیر ناخرگند اوسپنا رازونه پیژندل شوي او کشف شوي دي.

فیزیکوهان اوس دې نتیجی ته رسیدلی دي چی کولای شی د ساینسی علومو د پراختیالاره یوازی او یوازی د اتومی انرژي او - تخنیک په مرسته خلاصه او د نړی انرژي په مرسته گټوري هڅونسی وکړی.

د دې اوس دې نتیجی ته رسیدلی دي چی له اتومی انرژي څخه د تسلیحاتی او زویو سلاکاسود جوړولوبرحای د بشرد سوکالی او پرمختگ په لاره کبسی گټه واخلي.

خو زموږ د نړی خلک له هغه څخه په زړه پوري گټی ترلاسه کړی.

په ۱۹۱۶ کال کی ایزمت ریغز - بود په یوې لوی فوندي کبسی د خپلی وینا په یوه برخه کی یسی داسی وویل: زموږ د نړی خلک لاتراوسه پوري د پرمسا پلوسه پوهید لوڅخه پرته ژوند کوي.

دکله چی تراوسه پوري انسان په دې ندي برهالی شوي چی حتی دخپلی داستوگی کړی

اوتومی ډیر اسرار پیژنی اوله هغو څخه په گټورو لارو کبسی گټه واخلي.

د دې تراوسه لایه ډیر ناخبري کبسی ژوند کوي حتی ویلی شوچی یوازی یی هم په پوره ډول نه دي پیژندلی اوله هغه څخه یی په بشپړ اوسم ډول گټه نه د ماخپستی ریغز فوندي زیاتوي چی زه به دې - پوره ډاډه م چی خوشبخت خپل گاونډیان یعنی (عسکی) اتسو - سفیر) او نور نړی د چاپیریال په سم ډول ونه پیژنی تر هغو په سترو برهالیتوبونوته ونه رسنږی.

دادي وروسته له د ویکالو څخه په ۱۹۱۹ کال کبسی کله چی د اتوم څخه گټه اخیسته بیل شمبو - ریغز فوندي دخپلو شاگردانو سره یوکیماوي عنصر د اتومسو - را کړی ورکړی د قانون براساس د لومړی عمل د پاره یوه عنصر بیل عنصر سره یوځای کړ او یونیومر - کب یی ترینه جوړ کړ چی بیما د دې علمی غیر نولمنی ته رابرت بایل پراختیا ورکړه.

وروسته له ده څخه بیا د یونیوم پوهانو هم پورتی نظریو ته پاتی په (۸۵) مخ کی



اختلاف وسیع همه نیروهای سیاسی و مذهبی (اهل تسنن و تشیع) را فراخوانده است.

ما با هم اکنون چه وجه مشترک و افتراق خواهیم داشت:

ملت های مسلمان اند، هیچگاه صدای آذان محمدی در افغانستان خاموش نبوده است. هیچ سالی زاین حج و کربلاي معلا با مشکلات مواجه نبوده اند. زمانیکه ما بلندگوهای همدیگر را به مقابل هم قرار میدهم از هر دو جانب صدای اسلام بلند میگردد: آذان محمدی، قرآن بزرگ و مقدس، حدیث پیامبر و ائمه و حتی کلام شریعت فارسی و دری.

و در حدود دیگر: مبارزه بر ضد استعمار و فرعون های زمانه، ما صلح برای هر انسان، همانگونه که بین مقدس اسلام ارشاد فرموده است: بر ابروی برادری و عدالت همانگونه که پیشوای بزرگ اسلام محمد (ص) هدایت کرده اند.

وکی میتواند فرهنگ و زبان مشترک ما را انکار کند وکی توانست این ها را از هم جدا بماند؟

در سهای یک دهه برای ما: در زمان ملت های ما نامکن است. لا اقل فرهنگ مشترک و زبان مشترک ما چنان قوت دارد که نه سیاست، نه مذهب و نه هیچ بدیده دیگری نمیتواند بیگانگی ایجاد نماید. اکنون برزم آنکه هنوز جانب جمهوری اسلامی ایران در مواضع رسمی خود در مورد ایجاد مناسبات با افغانستان تعاضم روشن اراپه نکرده است اما خیلی ها میگویند که مناسبات فرهنگی عمیقاً توسعه یابد و آند وقت های فرهنگیان از سر گرفته شوند. باید دروازه های ایران به روی فرهنگ افغانی و متقابل در افغانا - نستان باز گردد. فرهنگ ما که مجموعه بی از بهترین سجاایا و عالیترین همتی ماست یکجا با ارشادات اسلامی با هم دیگر به مباحثه و تفاهم بنشینند.

جای جمهوری اسلامی ایران در قبال حوادث و رویداد های خیلی ها داغ و تلخ جاری در افغانستان از لحاظ اخوت و همسایگی اسلامی در جانب قزاولان صلح و تامین امنیت برای فرد افغان ها میباشد. توقع هر افغان از مردم و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران امنیت تا آنها سهم شان را درین وجهیه مقدس ادا سازند. پلی این تفسیر سیاسی منتشره در مجله اطلاعات هفتگی چاپ تهران میتواند حسن اختتام بهتری برای این مقاله ما باشد:

"بندایش وضعیت کنونی لطمه ای اساسی بر گروه های مبارز افغان است و ملکرده توان آنها را زیر سوال می برد. به این دلیل که بومی ادما - های آنها را مبنی بر پوشالی بودن رژیم کابل و توانمند بودن مجاهدین بر ملا می سازد. باید در راه تشکیل دولتی فراگیر که همه گروهها را شامل شود تلاش گردد و تفرقه و تشییع جای خود را به وحدت و هم جعتی بدهد."

# خانواده دوستانه است تجارست؟

به بجهانه یانومین سالگی با سیر جمهوری اسلامی

بسیار قزهاست، بسیار سالهاست که دوسر - زمین برادر و همسایه کنار هم اند، مردمان هم کیش و هم نژاد، با تاریخ و فرهنگ مشترک، با شاه نامه و قصه های مشترک از هم اند ریاهم اند. هم انسانه ها و هم قصه ها بر از نام ها و شهرهای - یک یگر اند. مسافری به اینجا آند و مسافری به - اینجا رفته، درد مشترک و شادی مشترک! اینست وجه اشتراک مردمان دوسر زمین.

دهه ای است که این سرزمین با هم بیگانه ماند و اند و از هم جدا، اگر حرف حساب به میان آید، چی از کجا آغاز میگردد: در هر دو کشور مردمانش برای تغییر سر نوشت سیاسی شان اقدام نمودند. اینجا به نحوی و - آنجا به نحوی. امانیت و اراده یکی بود. فلاح و بیداری مردم و زد و دن استعمار اقتصادی و فرهنگی د شواری های زیادی به میان آند. افغانستان در همین دهه جنگ د شوار و تپاه کننده را از سر گذشتاند ایران نیز جنگ ده ساله جانسوز و درد ناک را تجربه کرد. هنوز در افغانستان دست فرعون جنگ باز هم گریبان تازه و سپید کشور را محکم میگردد و اما هرگز در کیش و آیین همسایه های ما این نبود که در چنین مصیبت آنان خاموش باشند یا با طرف جنگ افروز.

بیا بید به تاریخ دهه گذشته مراجعه کنیم: دهه گذشته دهه حوادث و رویداد های بسیار بوده، اما تعداد همین دهه در همین دوسر زمین ملیونها انسان به اشاره قدرت های استکباری، به حمله راکت ها و هواپان ها و بمب ها جان هایشان را قربانی داده اند. آیا چنین قربانی عظیم الشان کافی نیست تا دوبرادر مسلمان در درک همدیگر هنوز دیر کنند.

میگویند ژورنالیزم تاریخ معاصر است. به مطبوعات مراجعه میکنیم: درد دهه گذشته که از نظر هر دو جانب گویا ظاهراً عواملی برای جدایی و تفریق ملت های ما بدیده آمد، است چه در سهای وجود دارد: دولت مسلمان بیهوده همدیگر را بیگانه انگاشته اند به خصوص در نیمه دوم این دهه. درین زمان از جانب افغانستان هیچ سخنی اشاره بی وجود نداشته که نسبت به جمهوری اسلامی ایران اهانت آمیز بوده باشد. و از سوی هم هیچ انگیزه بی وجود نداشته که جانب ایران را عصبانی بسازد. برزم آنکه موضع رسمی ایران در مطبوعات تا هنوز لحن صمیمانه ندارد. کمی نزد یکدیگر به اخیر دهه می اییم. عواملی که موجب افتراق میگردد. نیز به طور کامل مرفوع گردید. است. نیروی از افغانستان خارج شد و ملت افغان بکار راه و بازوی خود یکسال است که ایستاده است. این فرصت روزهای نداشته که دوبرادر - همسایه آنرا ضایع کنند و دست همدیگر، انه فشارند. به خصوص که حاکمیت در جمهوری افغانستان





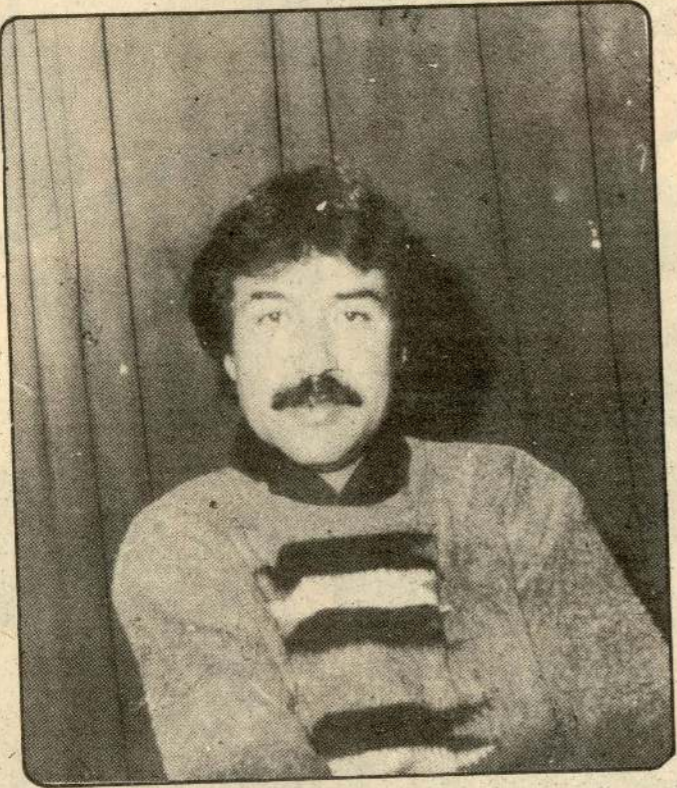
# غرورم هنوز به جایی نرسیده است که به حق اجازه آنرا بدهم که...

حق و اجازه آن را بدهم تا از زبان من به خط درشت بنویسند که: (محشر به خاطر بیجا هتکار افغانی مسابقه میدهد ۱۰۰۰) یا (فاده سال دیگر جام رابه کسی نمیدهد ۱۰۰۰)

در هنگام لزوم در مسابقه دهی آيا شما بالاي خود حساب مينمايد و بالاي هنر تان اتکا داريد؟  
آه برسوزني كننده و ابروانش را بالا برده و بايخ ميدهد:  
- زنده گي، انگه از دردها و خوشبختي، اياه هرحال، زنده گي، زيبات، خوب و دوست داشتيمت.

من نيز خوشي هاوم ها ي زنده گيم رابه تارهاي سه تار هرشته و يوندي بنيم دررگ و خونم نياز و ميوند نامس و نا گسستني با سه تار احسان ميگم، مانند رفيق و دوست نزد يك به او رازهايم را گفته و از آن دلجوئي مييابم. بناهنگاه من، اين آرزوهايم و سرانجام زنده گيم (سه تار) است.

بميراي رسيدن به هدف نا يقينيد؟  
د ششرا زير الاشه گرفته و به زمين خيره شده و گوي زمان را از نظر ميگذرانند، بسوازدردن گي چنين ميگويد:  
- پيدا است که رسيدن به اوج آرزوها، هدف نهاي و راه بقيه در صفحه (۸۵)



هرگز ننگه ام که درسه تار نوازي از من بهتري وجود ندارد. من شخصا به شکل کلي به هنر سه تار نوازي عشق دارم و ايمان دارم که کسان ديگري نيز وجود دارند که عاشق نواختن و هنرشان باشند از اين رو متيقن ام که در ميامر و انداز عشق تفاوت هاي وجود دارد که نميشود ساده اش انگاشت و آن احساس ظريف هنري کسي را به مسابقه گذاشت. فکر مينمايم که در هندوستان هم تا حال در رشته سه تار نواختن مسابقه نداده اند. فقط عاشقانه هر کس شيوه کار خود را پيش گرفته و مينوازد و گذر شده از آن فکر ميگسي مسابقه دادن صرف در جشنواره هاي بزرگ يك کشور يا جهان ممکن است که من تا هنوز به اين حد در هنر سه تار نوازي نرسيده ام که بتوانم ادعاي مسابقه دهی را بکنم.

\* پس چرا در جريده ي نوشته اند که محشر ميگويد تاده سال ديگر جاي خود رابه کسی نميدهد؟ در حالیکه در پيشانيش چنين افتاده بود، باجد پت گفت:  
- خواهش ميکنم وجود من، وسيله آن نيست تا براي استفاده مطلب اخبار و مجله ي که نميشود مضمون آن مجبور باشد نظر به قرا ر داد قبلي خوش بدون اگا هي و با حرفي از ذهن من کاغذ را سپاه و بر نمايد. . . . .  
اينان بايد بدانند که فروم هنوز به جاي نرسيده است که به خود

د رين او اخر سر و صدا هاي زياد از طرفي وسايل ارتباط همگاني چون راديو - تلويزيون و نشر ها ي مختلف کشور را در مورد (محشر) به گوش ميرسد و خواننده ميشود که تا هنوز از جانب محشر پاسخ حسابي منظور نميشود. روي اين منظره و خشمگين شده خواسته و يا در مورد آن شايعه که درباره اش نوشته اند، يامن باي صحتي بنشيند که اينک حاصل اين صحبت را سي خوانيد:  
نخستين پرسش را چنين مطرح کردم:  
\* چندي پيش از مطبوعات بهرامون رقابت به مسابقه دهی بيان شما و سه تار نواز ديگري به نام (احسان) سر و صدا ي بلبل گرديد ميخواستم بدانم سرانجام اين رقابت به کجا کشيد، آيا شما تسليم شده يد يا اوبه نداشتن داد، واقعت ساله چگونه است؟  
در حالیکه با کليدي که در دست داشت، بازي ميکرد.  
- اسامان شرمهان مطلب (مسابقه دهی) در روزنامه ها يك بهتان بود، نه حقيقت و سن

مضامه از فرهاد سر لوري

# محشر: سه

# سابقه ستار





سهم که او را کی زده است و لوسو که وابسته به هر کس باشد و ما از نظر پرنسب خود و او را تدای می کنیم زیرا اطفال نمیتوانند دوست و دشمن را تشخیص بدهند و نمیدانند که پدر و مادرشان از لحاظ سیاسی مربوط کدام جریان است.

آیا در کمک به اطفال و منشاء اجتماعی او را در نظر میگیرید؟ نه هرگز و اطفالی که به آنان کمک شده است و وابسته به هر قشر جامعه بوده اند آیا برای کسانی که مورد تدای وی قرار گرفته اند در صورت ضرورت کمک ادا مییابید؟

امکانات کمک در آینده هم به کسانی که مورد تدای قرار گرفته اند وجود دارد و زیاده پرتو کولی را که ما با جمعیت افغانی سره میاشت امضا کردیم و قرار است تایلک مرکز تدای را به خاطر اطفال معیوب در کابل نیز ایجاد نماییم البته ما (دهکده صلح کابل) را - خواهیم ساخت که اطفال و پیش از رفتن به آلمان و بازگشت به افغانستان پیش از تسلیم دهی آنان به فامیل هایشان درین مرکز تحت مراقبت قرار خواهند گرفت زیرا اطفال در حال نموانند لذا دست و پای مصنوعی آنها باید تجدید کرد و همچنان مصارف رفت و آمد و اعاشه آن عده اطفالیکه از کمک های این انجمن مستفید میگردند به دوش انجمن (دهکده صلح) میباشند.

در جنگ معیوب و معلول شده و تدای آنان در داخل افغانستان امکان ندارد کمک نمایم و آن ها را غرض تدای با خود به آلمان ببریم. چس کسانی شامل کمک های این دهکده شده میتوانند و چس کمکی با آنان صورت میگیرد؟

شرایط پذیرش در دهکده صلح بدین گونه است:

- ۱- این که معالجه در مهبین او در محیط کلتوری مربوط و یا بنا بر اوضاع ویژه زمانی و ناسا ممکن باشد.
- ۲- این که تدای چنهن

اطفالی در جمهوری آلمان فدرال در خور موفقیت پیشبینی شود.

- ۳- این که ضرورت و لزوم طبی و اجتماعی برای جدایی و دوری طفل از محیط کلتوری مربوطش موجود باشد.
- ۴- این که طفل بعد از معالجه و یا انجام تدای پرتو کولی نزد خانواده خود مراجعت نماید و همچنان موافقت پدر و مادر طفل شرط ضروری میباشند.

آیا اطفال مربوط نیرو های مخالف دولت را نیز از افغانستان غرض تدای با خود برده اید؟

ما هیچوقت از یک طفل نمی

به افغانان را آغاز کرد؟

برای نخستین بار در جنوری ۱۹۸۲ ع انجمن دهکده صلح آلمان آن عده اطفال افغانی را که در پشاور بودند جهت تدای به آلمان آورد و در دسمبر ۱۹۸۸ کمک خود را با اطفال افغانی که در داخل افغانستان معروض به خطر جنگ شده بودند بنا به خواست

انجمن خیریه (دهکده صلح) نظر به اساسنامه خویش همیشه با کشور های در گهر در جنگ و کودکان معلول و معیوب را کمک میرساند که این کمک و مساعدت با اطفال جنگزده افغانی نیز بنا بر موافقه و خواست جمعیت افغانی سره میباشست صورت گرفته که تاکنون ۱۲۶ طفل معیوب و معلول از طریق این انجمن تحت تدای قرار گرفته اند.

مادر رابطه خواستیم از رئیس انجمن دهکده صلح آلمان -

۱۲۶ طفل افغان از طریق دهکده صلح تدای آوریدند.

اطفالی که امکان تدای آنها در کشور موجود نیافتند جهت تدای به آلمان غرب اعزام میگردند.

تعداد اطفالی که در نتیجه جنگ معیوب آوریدند اند شامل آلمان دهکده صلح میگردد.



مستر روزالد دیکن مورد پذیرش اینجمن دهکده صلح آلمان فدرال

# مردمان



ست و موافقه مکرتر جنرال و رئیس عمومی سره میاشت صورت گرفت. اساس های این کمک چس گونه گذاشته شده و تا چس وقت ادامه مییابد؟

انجمن دهکده صلح آلمان فدرال یک سال زمان شخصی - خیریه غیر حکومتی و غیر سیاسی است. به اساس تماس و موافقه که با جمعیت افغانی سره میاشت حاصل گردیده و مساکنر شدیم بسان اطفالیکه

فدرال که غرض تشخیص اطفال بیمار و معیوب به کابل آمده است پرتو کولی بنماییم. تا هر چه بیشتر به مرام صلح خواهانه این انجمن و نقش بعدی آن در زمینه کمک به اطفال آگاه گردیم.

دهکده صلح چس گونه کمک





# چرا مسئله خوارق است؟



آیا  
آریانی  
بهتر شده؟



نوشتن در مورد هوانوردی هـ -  
 در خورد رنگ بهتر است. اداره  
 سباوون یادداشتهای جداگانه  
 خبرنگارانش ( فریبا سر -  
 لوری هـ صباح رهش وادراهن  
 مختصر به هم گره داده  
 و تصویر اندکی از اداره هـ هوا -  
 نوردی آر یانا را تقدیم میکند .  
 \* رهش بازدیدش را از ریاست  
 آر یانا و شعبه های آن چنین  
 یادداشت نموده است :  
 - آن جا فضای سابی را ندارد  
 که مناسبات نزدیک با مشتریان  
 و مسافری داخلی و خارجی -  
 دارد و تصویری از بی نظمی  
 در دفاتر و بی نظافتی را نمید -  
 یدی هـ اما اکنون پدیده ضعف  
 در سلیقه این محیط کاملاً -  
 محسوس است .

های داخلی و خارجی ان -  
 مصروف خدمت استند هـ مزار -  
 شریف هـ هرات هـ فیض آباد  
 بادغیس هـ فراه هـ لشکر گاه هـ -  
 نیروز هـ شبرغان هـ چغچران  
 پرواز های داخلش و کابل  
 مسکو هـ کابل تاشکند هـ کابل  
 دهلی هـ کابل پراگ هـ کابل  
 امرتسر هـ کابل دبی هـ خطوط  
 پرواز های خارجی استند .  
 طرد روح اول سال ۶۸ یکصد و  
 دو هزار و شصت و پنجاه و دو  
 مسافر از این پرواز ها مستفید  
 شده اند .  
 \* فریبا از تکت فروشی آر یانا  
 و کمک میدان هوایی گنزارش  
 میدهد :  
 - آن جا در تکت فروشی آر یانا

بیرو بار و مراجعه بیشتر مرا -  
 جمعین در یک نقطه جلب کرد  
 آن جا خانم مصروف ابلاغ -  
 نمودن روز های سفر مسافری  
 بود. من هم مانند سایرین به  
 طرفش رفتم اما با این تفاوت  
 که دیگران روز های سفر شان  
 را از او می پرسیدند و من  
 خود را برایش معرفی نموده و از  
 او خواهان آن شدم تا در مورد  
 کار هایش با من صحبت کند.  
 یا فارغ شدن از کار هایش  
 آماده صحبت شد .  
 او در نخست خود را ( شریفه  
 شیرزی ) آمر رهزوشن تکت فروشی  
 معرفی نمود ، و به گفته خودش  
 با وجود همه مصروفیتها و  
 دشواریها از کار هایش سخت

مطرح نمودم :  
 \* ممکنست نظرتان را در مورد کار  
 منی تا ن برای ما ابراز نمایند.  
 - کار هایم زیاد است اما نه  
 خسته کننده با آن خیلی خو  
 گرفته ام، اگر لحظه ای کارنمایم  
 خسته میشوم ، علاقه مندم تا  
 تمام کار هایم منظم باشد و با  
 مراجعین رویه خوب نمایم ، درین  
 جا من وظیفه را که دارم عبارت  
 از ابلاغ روز های سفر میباشد  
 و همینان رهزرف نمودن تکت.  
 کار در این جا ایجاب مینماید  
 تا لسان بین المللی ( انگلیسی )  
 را یاد داشت چرا که مسافری  
 خارجی هم با ما باید به تماس  
 شوند .  
 همکاران ما هر کدام به وظا -  
 یف مشخصه شان به درستی  
 مبرسند و کار شان را به وجه -  
 احسن انجام میدهند که این  
 همه برای ما مایه سرور است .  
 \* شما گفتید که قبلاً استور -  
 دس بودید هـ ممکنست در مورد  
 یک مهماندار خوب و ویژه گهسای  
 آن چیزی بگویند ؟  
 - مهماندار خوب باید در قدم  
 اول با مسافران برخورد و رویه  
 صمیمانه ای را پیش گیرد و همچنا -  
 نیکه افغان ها به مهمان نوازی  
 شهرت خاص دارند ، باید بیشتر  
 از دیگر کشورها مهماندا ران  
 هوایی ما مهمان دوست و مهمان  
 نواز باشند و خاطره خوشی -  
 برای آنان ایجاد نمایند و همچنا -  
 من با لسان بین المللی آشنایی  
 کامل داشته باشند و مسافران  
 را همچو اعضای خانواده شان  
 پذیرای نمایند . این است  
 خصوصیت یک مهماندار خوب .  
 \* زمانیکه مهماندار طیاره بودید  
 به کجا ها سفر نموده اید ؟  
 - سفر هایم به لندن ، فرانکفو -  
 رت ، پاریس ، روم ، استرام  
 بیروت ، تهران ، تاشکند  
 پراگ ، دهلی ، امرتسر ، چکوب -  
 سلواکیا و بغداد بود. هر سفر  
 برایم خاطره انگیز بوده است .  
 \* از جمله کدام کشور را فریبا  
 بقیه در صفحه ( ۷۷ )

با محترم عبدالله صدی رئیس  
 اداره آر یانا نوبت صحبت -  
 میکنم هـ با داخل شدنم در دفتر  
 کارش با برخورد احترام آموز رو  
 به رو عدم هـ ایشان یکی از  
 کارندان شان را برای ارایسه  
 معلومات به من معرفی میکند و  
 یک هفته بعد مطالبی را در باب  
 تاریخچه و شیوه کار آر یانا به  
 دست می آورم .  
 - در جنوری ۱۹۵۵ میلادی  
 ( ۱۳۳۴ ) هجری خورشیدی -  
 شرکت کوچک آر یانا هوانوردی  
 ایجاد گردید هـ و درست دو سال  
 بعد موافقتنامه های را برای  
 گسترش و انکشاف خط هوایی  
 افغانستان با دول خارجی عقد  
 کردند که اولین کشور های عقد  
 کننده را شوروی و امریکا تشکیل  
 میداد .  
 خدمات این شرکت هوایی  
 تا سالهای پیش از جنگ خویتر  
 از حالا بود و اما جنگ بارها  
 خطوط رنوی میدان هوایی کابل  
 را و طیاره ها را صدمه زد هـ یک  
 طیاره این شرکت در مسیر کابل  
 قندهار هـ با ۵۳ تن سرنشینش  
 بعد از اصابت راکت نابود شد .  
 حالا ( ۹ ) طیاره در پرواز



محیط کوچک است و کار مانند  
 مراجعین زیاد. در آن جا هیچ  
 کارمند بی یونیفورم نیست  
 همانطور که هیچ کارمند بی کار  
 نیست . صدای زنگ تلفونها  
 آمد و رفت مراجعین هـ ته و بالا  
 شدن کارمندان هـ باز و بسته  
 شدن در ها و گاهگاهی حضور  
 یابی واسطه ها نزد کارمندان.  
 چنین است فضای شیشه هیچ  
 تکت فروشی آر یانا .  
 و من آن جا جهت تهیه  
 گزارش برای مجله رفته بودم ، نگاه  
 هایم همه را به سرعت و رواندا  
 میکرد و در همین اثنا چشم را

راضیست و با آن عادت نموده  
 است ولی در ضمن یاد کرد که  
 پیش از وظیفه فعلی هـ مهماندار  
 طیاره بوده و مدت چند سال  
 ( از سال ۱۳۵۵ ) که در این  
 جا اشغال وظیفه نموده است  
 زیرا در آن سال از دراج نموده  
 و بنا بر مصروفیتهای خانه واد می  
 نتوانست به وظیفه قبلش -  
 مهماندار طیاره ادامه بدهد  
 و اکنون که آمر رهزوشن تکت  
 فروشی آر یانا است هـ از دل و  
 صادقانه به کار هایش میرسد .  
 و من با استفاده از موقع -  
 نخستین پرسش را چنین با او



به هغه پرون زمونږ د پسرلنسي  
سمستر وروستۍ آزموينې پاڼې ته  
رسيدلې وې. زه خپله کوچه کې  
پواغې ناستې. زمونږ نتايج نه  
رواغلان شوي خو ما په ټول ټولگي  
کې د لومړي نمبري ته لرله او په  
دې بند کې هم چې  
زه په کوچه کې پواغې ناست  
چې د پاندي خڅه مې د مور اوڅور  
غز راته هغوي غبرې کولې او  
په خوشاله وو. پلار مې وروسته  
تردې چې هغوي ته د کلي د  
تللو خبر ورکړه نو ماته مې هم  
داسې وويل:

په چور لږ نه کلي خڅه  
کړم خان رانلي و. هلته زمونږ  
په تېرونيواو قامي کې د پوځاکره  
واده دې زه خود او پوره موده  
کلي ته نه يم تللي، که دغه واده  
ته هم لار نه شخ نوڅدای مې کړه  
مړي ژوند ي اوکلي به پېڅېڅ  
راڅخه پاتې شي. ټول کلي به  
وايي چې هغه پلاني ښارکسي  
پلورنسي لري، ژوند يې نه جوړ  
دې کلي اوکړاوتېرونه يې هېر  
کړي. د اوبو بېاينه خبره نه ده.  
ستا خو هم آزموينې پاڼې ته رسيدلې  
نوبده نه ده چې پواغې لار شو.  
لږ څه به دې فکر مې په بله شي  
او د مې په وگړي.

ما ورسره وتله او په زړه کې مې پر  
خوشاله شو.

کريم خان اوسېد احمد کاکا د ويژيا  
د مور او پلار څه لري خپلوان وو.  
د پلار مې تېرونه وو، خود مور مې  
ماماگان کېدل. په کلي کې دغه  
سپاني واده د سيد احمد کاکا د  
مشر زوي و. هغوي په کال کې يو  
وار دوه واړه زمونږ کورته راتلل.  
پلار مې هم کله کله ورته خوربه  
پواغې پوځل کله چې دا ورو اتو  
کالوم هلته کلي ته تللي يم. له  
هغه راهيسې مې دا دوه هم لېدل و  
چې تللي.

په آسمان کې به لمړ پوه نيزه  
جگه رانلي و چې مونږ د کلي په  
موتري وڅرگندېد. شپه په شپه  
مونږ د کلي گزني نه وتلو او د کلي  
په خوا به کچه سره کورم شولو.  
د اوڅت لمر نه راځکه شوي واوگرځي  
په زمانه وو. که د مونږد ښېرونه  
په شمال به مونږ نه رالگېدې نو  
مونږ به گزني به مې د اوبو کسري  
واي. خوښه خبره دا وه چې د  
شورگوند او وروڅخه به سره

شانت ورمه چلېده. دغه شان  
منظره اويزه زما د هماغه وړ کوب  
خڅه په پوره خوښېده. د فسي  
منظري و نو او شل وروځانو زما  
نظر جلب کړي و. هلته مې پر  
وراندې پوه ورسوې بڼې لوڅو  
هلکا نوڅاروي خړول. د چاپه  
لامې کې پوه انگ او د چا به هم  
د رېر وټولېده غاړه کې وه چې  
ساراي مژغه به يې وپشتلې ماته  
د لنډ خڅه پوره د ولسي کاله مخکې  
هنداسي پوه ورځ راپه ياد شوه.  
هغه وخت به زه د اتوکالو او د  
ښاري ښوونسي د دوهم ټولگي  
زده کوونکې يم. له ماڅخه کشره  
خور مې شپز کلنه وه چې په  
هنداسي پوه اوږې کې چې د فتم  
لو وخت و او زمونږ د ښوونځيو لښ  
ورځنۍ رخصتې وې پلار او مور  
سره مې پواغې په هندغه لار کلي  
ته په ميلستياتلو. هغه وخت  
مونږ په کلي کې د خپلو خپلوانو سره  
په څلورو پنځو کورونو کې دوه دوه  
دري درې شپې وکړې. د وېشې  
مود هندغه کريم خان کور کې وکړي  
زموږ يې نه قدر وکړ. او مې  
شنه باقچه او هغې کې روانه وپاله  
کې مې زما داسې په ياد ده لکه  
هندان.

پوهار چې زه له خويه باقچم  
لود کريم خان د لور سره باقچې ته  
لار مې. د هغې نوم ښاپېرې و.  
هغه به له ماڅخه دوه کاله کشره  
وه. مونږ دواړه د لويو ښوولاندې  
د وپالي پوځار د باقچې ان کوز

لاند داستان:  
ليکونکي: بشير دود پال

حد ته لار و. لکه چې هغه  
وخت ښاپېرې ته داسې ښکاره  
شوه چې زه د ښار نه رانلي يم نو  
د وټو او وټو لورته پېڅې نااښنايم  
او هنداسي هم وه. دواړه پور  
بغاړي گرځيد وپاډ هغې لاسي ښولې  
و. پوي لوي وټې کې مود ښار و  
کا نو بحاله وليده. هغې ماته بحاله  
راوښوده. د الوې يې لعل وچې د  
مرفانو کور کې ليد. زه ورته اريان  
په ښاروگانې په عالي ته تللي  
راتلې. په تيره بيا د هغې ورځې  
هغه ساعت زمانه هيريزې چې  
ما د سپېڅو کالوسره توري خپلې او  
سور بختلې و اسکت افسوس و. مور

مې زما په واسکت گړدي ښېښې چې  
شاوخوايي مړي دار خوندي و.  
گڼه لويو. يم دغو ښېښو او څو  
لويو کې دوه يې ښه لوي وواړه  
پخوانيو پاډ مې په شان زما د کښې  
اوري د پاسه زور ند وو. د ښاپېرې  
هغوته پام شولکه چې هغه مې  
راتلې. په تيره بيا د هغې ورځې  
هغه ساعت زمانه هيريزې چې  
ما د سپېڅو کالوسره توري خپلې او  
سور بختلې و اسکت افسوس و. مور

د تېک په شان ورته ښکاره شوه. ما  
ته هم هنداسي ښکاره شوه. زه  
ښاپېرې ته مخامخ ودرېدم هغه  
تېک مې د هغې د پېگې په سر  
ورته د کوچني تېکي سره کلک کړ.  
هغې په سپر سپر راته وکتل او را  
خڅه مې پوښتل:  
- ښه ښکاري؟  
او وارته وويل:  
که مې لکه دغو ښاپېرې نه دي

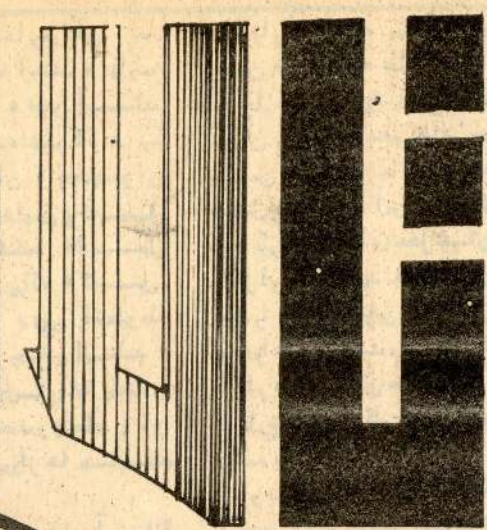
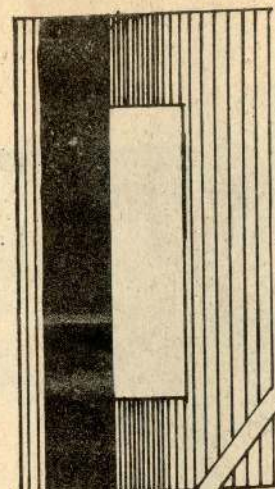
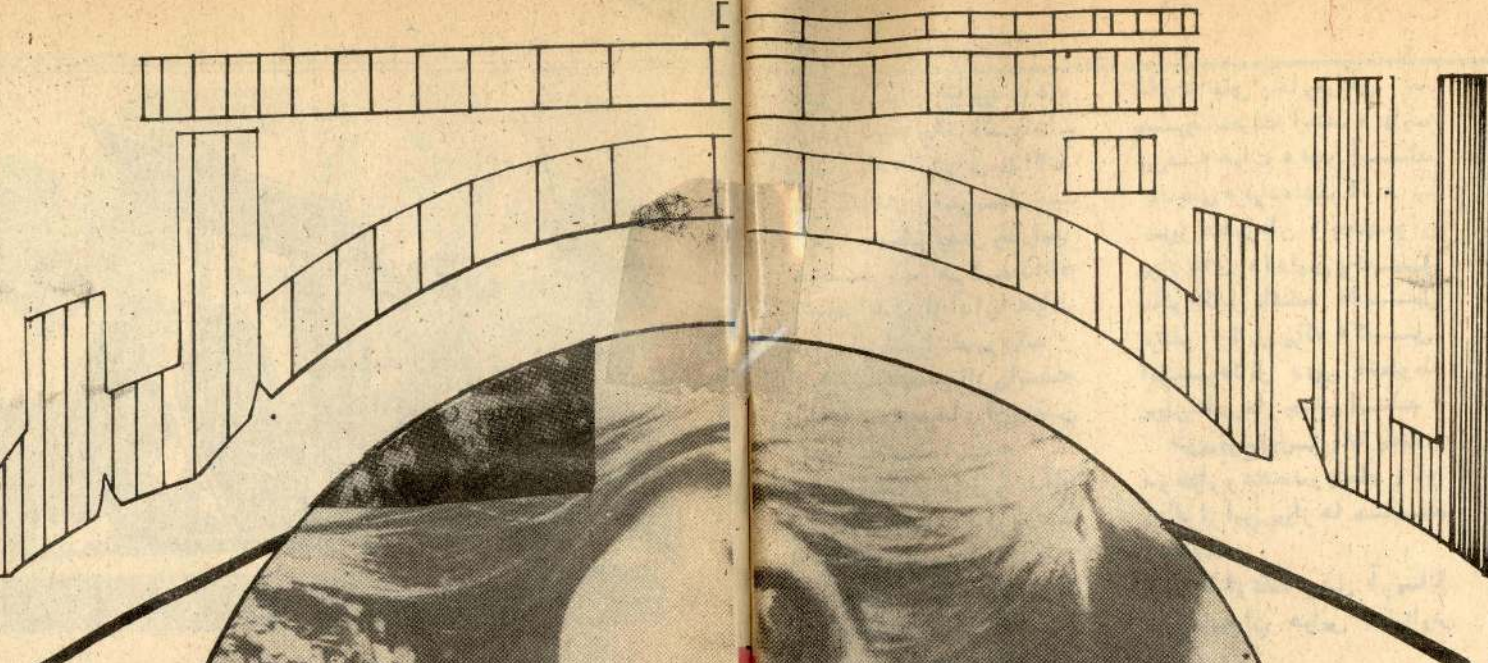
ښکاري. د وار وروځندل. هغې  
د تېک په خوشاله ماته لاسي راگر او  
د کلا په خوا موښده کړه. کلا ته  
په نشوتو سره د هغې چورتې خوا ته  
لار وچې هلته زمونږ ميلدي و.  
خپلو کې قهسي سره کولې. مور  
د وار ه غبرگ د هغوي مخې ته  
ورغلو. کله چې زما واسکت ته د  
هغوي پام شو چې ښېښه مې  
شکيدلې او ښاپېرې ترې نه تېکه  
چوړ کړي نوکې مې په خنده اشوي.  
ښه يې وځندل. ما او ښاپېرې يوځای  
ته وکتل. اريان شو چې څه چل  
دې. مورې زه زمان ته سوډي  
ور وروښم او واسکت يې راته وپنود.

مې ښېښې خڅه پواغې خڅو  
شلېدلې تارونه پاتې وو او ورته  
د خپلې مې گاهې د ثبوت لپاره  
وويل:  
خدا راڅخه ښاپېرې ووشکا و.  
مورې راته وويل: ښاپېرې  
د رڅخه تالاگر. زه پرته له دې  
چې د تالان په مانا د مورې پوره  
شم رسد شي مې ورته وويل:  
- هو هغې راڅخه تالاگر.  
زمونږ ميند وپياکې کت وځلله ل  
ما خپل تېرته لاس پورې ښېښه نه وه  
زړه مې توکې وهلي د ښاپېرې  
مور په هغې منت وکړ:  
اي تالاگري! اولې...؟  
داوخت زه په چرتونو کې د مورې  
لاهوروي و چې مونږ او د کلي  
لار پېڅې راڅخه هير و نه زمان  
سره لکه د سوډاي په شان موسکې  
مې. مورې د مخکې سپت خڅه  
پورته وبلله غز راباندې وکړ زما  
هېڅ پام نه و او چې د رېم لعل يې  
غز وکړ د شپې مې (هه؟) کړه.  
هغې ماته يو کوچني د شمال راگر  
اوراته مې ويل:  
- واځله زه! په دغه دې خولې  
هم وچې کړه او پوزې ته دې پوښه  
چې د کچه سره څخه مې پسرې  
خا وري پورته کړې. ما د سوال  
واڅښت د مونږ څخه د باندې مې  
وکتل. رښتيا مې پورې خا وري  
وې. پلار مې په ابل سپت کې يو  
چا سره په څېر وخت ومامې د مخ  
خولې پاکې کړې او پامه منظروا و  
د فتمو د پتو په سيل بوڅت  
شوم چې بزرگانو لخوا د ماته په

هر وخت د کلي د نامه په ياد پد و  
سره هر وروځ مې خان اړه هغه  
لور ښاپېرې راپاد پد و. د لنډ  
خڅه پنځه کاله پخواکله چې زه د  
څوارلسو پنځلسو کالوم پيسو ه  
ورځ کريم خان د خپلې لور سره  
زمونږ کورته راسپارنه شول. د  
هغوي په ميله کيد و تر ټولو زه پير  
خوشاله شو.

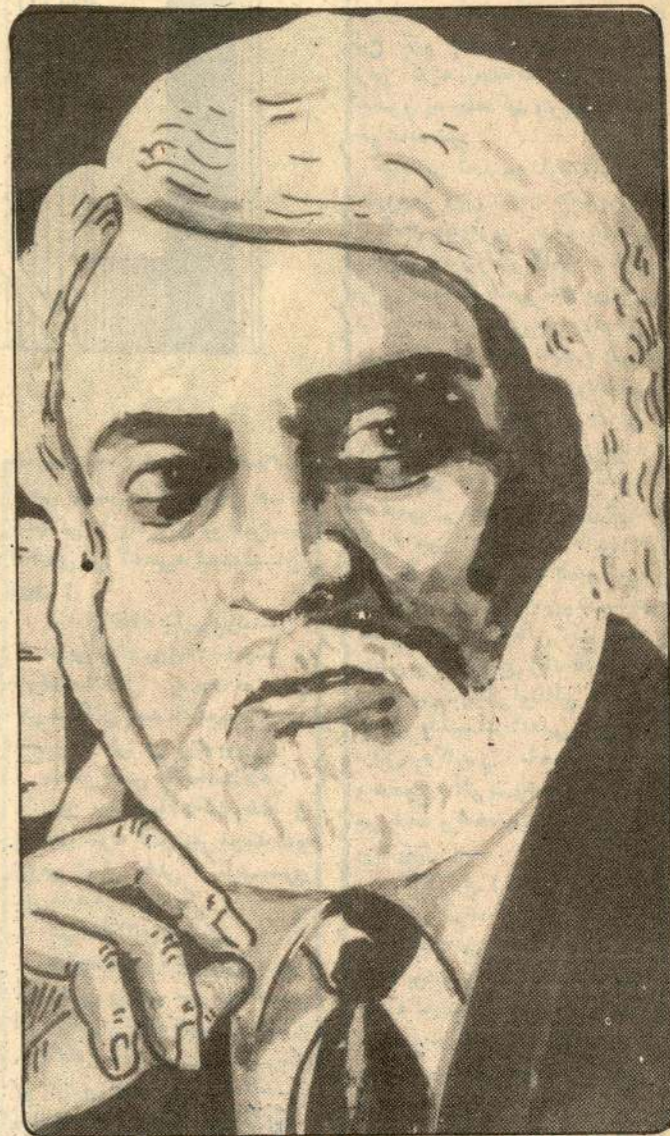
مورې مې له پوره نازه ښاپېرې ته  
(ورپوه) ويلي. زه د هغې په  
راڅنگه پورې مېم. هغه وخت به  
ښاپېرې د د پارلسو کالومو د هغې  
ورځې په ما زېر هغې ماته وويل چې  
د کور څخه د باندې سر ته مې  
پورې مېم چې هغه ناپلده کليو.  
اي نجلې وه پواغې نه وتله مور  
د وار ه پواغې او وټلو هغې ته مې  
هغې او د سر کونوگه گزبه وروښود ه  
هغه پوره خوشاله معلومېده ه  
د هغې زړه نه کيد ه چې زړکې ته  
لار مې شي. خوداسې ښکارېده ه  
چې پلار مې کلي ته د تللو پيسو ه  
درلوده. وروسته تر دې پورې شپو  
هغوي خداي پاماني وکړه. په  
هغې ورځ ښاپېرې زما د هندسي  
د مضمون د پرکار او نقالي خالي  
قوټې واڅښت ماته مې وويل چې  
داسې په کار دي. ما هم ورته وکړ  
د هغوي د تللو په وخت کې مې چې  
مور هغه ورڅخه وليد نو په توکې مې  
ورته وويل:  
- تالاگري! د ازما د زوي خڅه  
دې ولي هرڅه اڅښتې؟  
داوخت نوزه د تالان په مانا  
پوڅه پوهېدم. مې اختياره او په  
تونده لهجه کې مې مور ته وويل:  
- نه مور جانې دا ما وکړ د هغې  
په کار دي زه بل هم لوم. مور مې  
مازي وځندل.  
زه تره پوره محابه پورې هغوي سره  
لار مې د مور پوهېده هغه کې کريم ماما  
او ښاپېرې د کلي موتري کېناستل.  
ما ورسره خداي پاماني وکړ د هغې  
په زه زه پورې مې او ښاپېرې  
هم خپه ښکارېده.

کليوالي موتري وټکان وڅوړي  
اوزه مې د سوچونوله لري بهر  
کريم چې زما پام کيد ه نو داوخت  
ما لکه د سوډاي په شان پسي  
اختياره زمان سره ځندل. تر دې  
زمان راپه خود کړ. د کلي کورونه  
لږ وړاندې ښکاره شول. ما  
د شمال پوزې ته کلک ښولې و. د  
سر له څخه مې پورې خاوري پورته  
پاتې په (A) مخ کې





# دو کلمه



تازه ترین مقاله نادر نادرپور شاعر به نام زبان فارسی رموز شعر امروز

درفاز، این نکته را بگویم که اگر همه معیارهای نقد شعر از دوران قدیم تا امروز تغییر کرده باشد، بی گمان یکی از این معیارها همچنان معتبر مانده است و این معیار عبارت است از برابری لفظ و معنی در شعر. خوب به عبارت رساتر: یکی از اساسی ترین علائم شعر خوب این است که دو کلمه (( لفظ )) و (( معنی )) در ترازی آن، برابر باشد. و طبیعی است که بنا بر این تعریفه وقتی که بهترین معانی در بهترین الفاظ ریخته شود، شعر عالی را پدید می آورد که البته، آنچه من همیشه میسر نیست.

دردوران هزار و دو صد ساله شعر فارسی در پی پختی بعد از تازی که زبان و کشور ما دستخوش تحولاتی عظیم برانگیزه همگامی بود، دوره های مختلفی وجود دارد که در بعضی از آنها، این دو کلمه برابر هم می ایستند و برخی دیگر نابرابر با هم. دوره ها که هیچ، حتی به دوره های نزدیک نیز در این گفتار کاری نمیتوانیم داشت. فقط، از دوره صد ساله ای که قبل از انقلاب مشروطیت ایران وجود داشته، نمیتوان گذشت و

# لفظ و معنی

## در ترازی شعر امروز

مانند (( عباس میرزا )) - که بسیاری از ایرانیان و الاقل، آنان که به جنگ رفتند و او را در حین نبرد کشته کردند - پدید آمدند. پدید آمدن نی نمود و بناچار، (( شهنشاهنامه )) فتحعلی خان صبا)) به تقلید از (( شاهنامه فردوسی )) بدل شد که کلمه لفظش به مراتب بر کلمه معنی می چربید.

نمونه کوتاه و گویای دیگری که درباره گرایش روز افزون شعران دوره (( بازگشت )) به لفظی لفاظی عرضه میتوان کرد، مقاله مطمح یکی از تصانیف (( نوحی سهرستانی )) است یا سر آغاز یکی از چکامه های (( قاضی شهرآزادی )) که شاید بزرگترین معرف غالبیه لفظ بر معنی در تلم ادوار شعر فارسی باشد.

اولی، چنین می گوید: برآمد نهلگون بر روی نهلگون درنا جور اوهاشکان گردان، چو طبع پیدلان شهدا و سی چنین به گردون، با آمدادان، تیره ابری بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهریزا چنین دوره ای بناگردد می پایست که واکنش بر انگیزد و بقیه در صفحه ( ۸۰ )

یکی از اساسی ترین علایم شعر خوب این است که دو کلمه لفظ و معنی در ترازی آن برابر باشد

هو معلق بماند. اگر بخواهم که نمونه کوچکی از این انحراف را در این جا ارائه کنم، باید مثال (( فتحعلی خان صبا )) - ملك الشعراء دربار فتحعلی شاه قاجار - را بیاورم که کوشید تا دوباره شاهنامه ای بیاورند و انصافاً باید گفت که از لحاظ زیبایی لفظ و استواری کلام نکته ای را در این کار فروردنگ داشت اما از آنچه غافل ماند، روح حماسی قرن چهارم بود که شاهنامه فردوسی را پدید آورد و قهرمانان اساطیری او را تجسم بخشید، و حال آن که (( شهنشاهنامه صبا )) در وصف عظمت و خدمات فتحعلی شاه قاجار بود و بجای (( رستم )) قهرمانی به نام (( عباس میرزا )) داشت که با آن همه دلیری، حرف (( رستم )) نمی شد و سنجیدن این دو، حتی خنده آور بود.

دو دیگران، سبک موسوم به هندی را به عنوان دوره انحطاط شعر فارسی محکم کردند و گویند شیدند تاثیر ای پدید آوردند که لفظ و معنی در آن تعادل داشته باشد و برای رسیدن به این مقصود، بسوی دو مکتب قدیم شعر، یعنی خراسانی و عراقی، بازگشتند. اما از آن جا که هیچ دوره ای تکرار نمی شود و مواد و مصالح شعری پانجمین های شاعرانه هر دوران، با آن دیگری متفاوت است، بنهاده گران مکتب (( بازگشت )) نیزه تجربه های قرون چهارم و پنجم ریاختن و هشتم دسترس نیافتند ولی قالبهای شعری آنها را به عاریت گرفتند.

این امره یعنی: فقدان تجربه های زنده شاعران در دوران (( بازگشت ))، از یک سو، و اهتمام شاعران این مکتب به کار تقویت لفظ در مقابل معنی، از سوی دیگر، سبب شد که اگر اینان در آغاز گشایش مکتب، به ترفیق نسبی در حفظ تعادل دو کلمه دست یابند، بزودی سر انجام، از راه اعتدال منحرف شوند و خواسته یا ناخواسته چنان کلمه (( لفظ )) را سنگین کنند که کلمه (( معنی )) از سبکباری در





نوشته: کامله خیب

# وقتی مادر را می‌شناسند

در نگاه داکتر گره میخورد، یک دستش را بروی شکمش گذاشته است توگویی همین حالا روده هایش بیرون میشوند و او هر بار با او خطایی دستش را بر وی شکم محکمتر می فشارد.

بعد همراه با مادر در گوشه بی می نشیند، برنده چشمان خسته اش از کلکین اتاق به بیرون سر میکشد بعد آن حادثه مانده هر بار دیگر در ذهن کوچکش زنده میشود.

هنوز کوچک بود کوچکی از امروز نهال وجود کوچکش زیبا و پر لطف بود، گونه های سرخ شده اش چون شگوفه های درخت سیب تازه و شاداب بودند، فرق در بازی های کودکانه اش بود، از ریگ خانه می ساخت و به آن چه که ساخته بود، بانگ های تحسینگرانه می نگیست، که ناگاه انگشتانی ماشه را فشردند، نا- قوس وحشت به صدا درآمد و مرگ بانگ های شتاب آلود و داستان آلوده به خون از راه رسید.

نخست انفجاری خانه را لرزاند بعد کودک سرابا سوخت و لحظه بعد فرهاد در خون خود شوق طوطی بقیه در صفحه (۸۳)

طمنه اش ند هندی ولی ناگهان انگشتانی به سوی ماشه رفت، انفجاری حویلی را لرزاند، جسمه های راکت تن دخترک را سوختاند مغزهای سرش به هر سو پرت و پاشان شد، جسد فرقه به خون او را در صحن حویلی به روی جاریابی گذاشتند، مادر لبای سهای نورانی دخترک انداخت، خت، پدر از بازار آمد باکت خنده را در دست داشت، لحظه پس چند به دستها و پاها ی دخترک دید، حالا دست ها را با های دخترک سرخ بودند.

\*\*\*

فرهاد را از قاریاب آورد، اند چشمان هر لحظه بروی چه سره رنگ بریده بسرک میدود، چشمانش معصومانه بروی داکتر در میزند، میگویند بانگش ترجم و محبت داکتر را برانگیزد و بعد لحظات طولانی نگاه دردمند و انسد و اثر

آیا رشته آرزوی قلب کوچک زلزلت در نیمه راه از هم نگسلید؟ شب مید بود، شهریان کندی، هار، برای استقبال از روزهای عید قربان، آماده می گزینند زلزلت، از پدر خینه خواسته بود، ولی پدر، فراموش کرده بود، دخترک گریسته بود، آن شب، نان نخورده، خوابیده بود، هر چند پدر برایش قول داده بود، ولی دخترک از پدر رقتور بود، فردا آغاز صبح عید، پدر روی دخترک را بوسیده بود، پدر بازار رفت تا خینه بیاورد، دخترک لباس نجاتی را که مادر برایش دوخته بود، نپوشید، او سوگسند خورده بود که نخست، دست هایش را سرخ میکند، سپس لبهاش نومیوشد، دخترک بیرون از دروازه حویلی به انتظار بند رنست و لحظه ها را با انگشتانش می شمرد، اود سهای سپیدش را لای می آورد، هن پنهان کرده بود تا همبازی ها

وقتی به دیوارهای فروریخته و همارت نیمه سوخته مینگری، - حتما سرم تلاشی شده، سینه شگافتة و شکم دریده، انسان آرزومند همشهریت پیش چشمانت جان میگیرد، حاصل شب های تاریک روزهای گرسنه، مادر و مادرهایی با مغزهای متلاشی شده و دست و پای قطع شده در مردم چشمانت مینشیند، و در- بیکران اندیشه ات، جویباری از خون ازغوانی را بر تو زین - خورشید با زتاب میدهد.

وقتی به تنه نیمه سوخته، مکتبی مینگری، سنگینی و تلخی وحشت را که فرزند من و تو آن، بنجه داده و خون های گرمی که زمین سوخته و تفتیده، مکتب را رنگ زده است، ز هنت را می آزارد.

وقتی به خاطر می آوری که انگشتانی به سوی ماشه میروند، در نیاد و سرت میچرخد، اتاق در و سرت میچرخد، آسمان، زمین درختان و هرآن چه ماحولت را، احاطه کرده، همراه با تو میچرخد، آخر با کشیدن هرمانسده آرزو هایی در نیمه راه می نرسند و رشته زنده می از هم می گسلند.



# جنوری ویسٹمنسٹری

1990 DECEMBER جنوری		1369 مردغوی		1411 بیت	
جمو	پنج	پنجشنبہ	شنبہ	آدھ	آدھ
28	27	26	25	24	23
4	3	2	1	31	30
11	10	9	8	7	6
18	17	16	15	14	13
25	24	23	22	21	20
31	30	29	28	27	26
1	2	3	4	5	6
8	9	10	11	12	13
15	16	17	18	19	20
22	23	24	25	26	27
29	30	31			

# د مياشتونو نمونه له نومره راغلی دی؟

بدنه نه ده چی پوه شو!  
د مياشتونو نمونه له نومره راغلی دی؟  
د کال د اوسنيو او پخوانيو مياشتو ترمنځ کوم توپير ترسترگو کړي؟ کوم وگړي نيسي او کوم د وږه وند پسي وگړي له نيټه ليکونوسره يوځای دي؟

موز ټول پر دغه واقعيت باندې خبرې چې يو کال ۱۲ مياشتې دي. مگر ځواداسي نه وه د مثال په توگه: په لرغوني روم کې يو کال لس مياشتې و چې په هغوی د جنوري او فبروري مياشتې نه راتلې، له همدې امله مياشتې نه راتلې په مياشت کې پيل نوي کال د مارچ په ۱۶ ميلاد کې د خپلې نيټه شميرنې ته راوليږ - پيل د جنوري هغه جنترې بيان او د اوجې يا جوليانو) په نامه ياد شو. ليوس يا جوليانو روم د پلر امپرا - طورانو لقب دي، که څه هم د دغه جنترې برابرې کړه خور يا پ گوري گوري) په ۱۵۸۲ ميلاد کې کال په هغه کې يوڅه سمون کړي راښخ ته کړي چې تراوسه لا د - اروا پياوړو او نورينو يولو په منځ کې هغه (د گوري گوري جنترې))

په نامه ياد کړي. د هغه وخت د عقيدې له مخې د جنوري د مياشتې د نومونې بنسټ له (پانوس) رېښې څخه اخستل شوي دي. پانوس د ايتاليا له پخوانيو رايو - الاو او څخه و چې اروا پياوړه هغه د د روازو او نويو پلونيوسونو کې باله. د هغه لپاره به يې دوي ننتي وي او چې د هغو ناوې سره ننتي وي او د راتلونکې په باب به يې فکر کاوه. په همدې توگه يې د دې د وخت او زما يې جوړونکي باله. پانوس و چې د جوليس په جنترې کې يو وي چې د جوليس او ۱۶ ساعته ټاکل شوي دي. چې نن هم ټولې نار - پښې ټاکي. د جوليان د نيټه لپاره يې ټاکي چې په ۱۲ مياشتو کې يې د هغوي په دې عقيدې دي چې د انسان تقد بزرگمندي او د ټاکونو لاندې راښخ ته شوي دي. د جنوري د مياشتې لپاره د (دې دې يا مرغوس)) نومونه به جوته شوي دي. شته ځينې کسان چې په هغو گلونو او وړو چې له د ليله پرته د نيکمرې نيسي دي يا و لري. په راولوسته لسيزو او په اود منځني آسيا يوشمير هيوادونه په جنوري مياشت د سترو ستروالونو په ترڅ کې په اناغور وراشموسره نمازې او د (جنوري له لومړي

په نومره راغلی دی؟  
د مياشتو نومونه له نومره راغلي دي؟  
د کال د اوسنيو او پخوانيو مياشتو ترمنځ کوم توپير ترسترگو کړي؟  
کوم وگړي نيسي او کوم د وږه وند پسي وگړي له نيټه ليکونوسره يوځای دي؟  
موز ټول پر دغه واقعيت باندې خبرې چې يو کال ۱۲ مياشتې دي. مگر ځواداسي نه وه د مثال په توگه: په لرغوني روم کې يو کال لس مياشتې و چې په هغوی د جنوري او فبروري مياشتې نه راتلې، له همدې امله مياشتې نه راتلې په مياشت کې پيل نوي کال د مارچ په ۱۶ ميلاد کې د خپلې نيټه شميرنې ته راوليږ - پيل د جنوري هغه جنترې بيان او د اوجې يا جوليانو) په نامه ياد شو. ليوس يا جوليانو روم د پلر امپرا - طورانو لقب دي، که څه هم د دغه جنترې برابرې کړه خور يا پ گوري گوري) په ۱۵۸۲ ميلاد کې کال په هغه کې يوڅه سمون کړي راښخ ته کړي چې تراوسه لا د - اروا پياوړو او نورينو يولو په منځ کې هغه (د گوري گوري جنترې))



# فصل اول

## عننه یوگا

(یوگا) از قلب فلسفه شرق سرچشمه میگردد. اندیشه - هندی همواره بر طبیعت انسانی بی تا، شور نبوده است. این فلسفه به ما می آموزد تا بخاک - طراد را که محیط ما به پنج حس با صره، شامه، لامسه، ذایقه و سامعه وابسته گسی داریم و ولی تا هنوز هم همیشه کوشش ما بر آن است تا بر محدودیت های حسی فایزق آیم از طریق کنترل آگاهانه فعالیت جسمی و دماغی افراد می توانند از محیط شان آگاهی کامل یابند و به سطح بلند تر روانی برسند.

کلمه (یوگا) از ریشه سا - نسکریت (( یوگ )) به معنای اتصال با هم مشتق شده است. یوگا با شخص در مجموع سرو کار دارد. اگر مجبور شوید یوگا را در یک کلمه واحد تعریف کنید این کلمه و توازن است ( یوگا

به خاطر کسب توازن جنبه های جسمی و دماغی و روحی فرد به میان آمده است. همینکه جسم و دماغ و روح به حالت توازن برسند، ارگانیزم انسانی از هویت خود و رابطه اش با جهان خارج آگاهی فزاینده بی پیدا میکند.

یوگا هر آنچه را که شما میخواهید انجام دهید، انجام میدهد. که همین امر دلیل هست برای این که چرا یوگا در عرصه رشد خودی برای زنان و مردان - رای هر سن و سال، فعالیت برین مقام را داشته و از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در عمق آرزو های تان داخل شوید چون پاداش های با ارزش در عقب در های بسته نهفته است. شاید در آرزوی بدن سالم و دماغ قوی و اعتماد به نفس عالی یا رهایی از فشار و تشویش باشید. در های بسته موانعی اند در برابر پیشرفت شخصی یوگا به شما کمک میکند تا این در ها را باز کنید.



**سلسله**

مترجم: انجنیر حلمی

اثر: میرمن دی باراماچو نویسنده: امریکا

**در**

**سپه ای یوگا**

پی که در هر شماره ادامه می یابد

یوگا از عناصر مشخصه سائیکو- لوزی استفاده میکند و با اغلب فرضیه های اساسی جهش هیومانیزم سروکار دارد. یوگا مانند سائیکو لوزی هیومانیزم علم تجربه نیست که بر مشاهدات و انحصارات ناشی از تجربه - (خویشترنگری) استوار است. هیومانیزم موجودیت بدن و روان را در شخص فرض میکند. برای یک هیومانیزم، ارگانیزم به عنوان مجموعه تجارب است که در داخل یک کل اتفاق می افتد. مورد بحث قرار میگیرد. یاد در نظر داشت همین نظر نیک و مفکوره (( درونی )) و (( واقعیت - خودی )) به مثابه تکمیل یو- تا نسول های منحصر به فرد که در هر کدام ما نهفته است به میان می آید. طبق نظر سائیکو- لوجست هیومانیزم دکتر ابرا- هام ماسلو و واقعیت خودی عبارت است از " در آرزوی شدن بیش از پیش آنچه که استبداد شدن هر آنچه که قدرت آن را دارد." پس یوگا را میتوان به عنوان دانش واقعیت خودی تعریف کرد. یوگا به ما می آموزد زما- نیکه اجازه دادیم اهداف خود

را انتخاب کنیم. استعداد های خود را تا آخرین سرحد آن به کار اندازیم. یوگا تاریخ طولانی دارد. پشروان مذهبی و فلسفی یوگا را در مانترها یا سرود های مندیج در رساله های تابستانی هند میتوان جستجو کرد. گرچه تفصیلات تاریخی آن واضح و روشن نیست ولی به صورت کل عقیده بر آنست که قدمت این رساله های کتبی به (۶۰۰۰) - پیش از میلاد میرسد. شواهد و تحقیقات باستان شناسی گویای این امر است که یوگا پیش از سال (۲۰۰۰) پیش از میلاد در میان باشنده گان وادی - اندوس رایج بود و عننه یوگا به شکل شفاهی از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد انتقال می یافت.

قدم عده انتقال از عننه شفاهی به کتبی با رسیدن آریا ییها به سر زمین هند در حوالی پس از سال (۲۰۰۰) پیشتر از میلاد بر داشته شد. آریا ییها از بان آریایی را که به نام (سانسکریت) معروف است انکشاف دادند که بعدها به شکل زبان رسمی کتب مذهبی هند و-

ها درآمد. آثار مذهبی هند و ها که بنام یوگا نهادها یاد میشود به زبان سانسکریت نوشته شده است و از این کسه پیشقدمان یوگا در این آثار دیده میشوند سانسکریت به - منزله معیار پذیرفته شده بی برای ترمینولوژی یوگا درآمد. عناصر مختلف عننه یوگا در تمام آثار مذهبی هند و ها آشکار است. ولی با آن هم یوگا خود شرا به عنوان یک مکتب مستقل فکری تبارز داده است. بعد از سال (۳۰۰) پیش از میلاد بود که یوگا به عنوان مجموعه تنظیم شده قواعد و تمرینات شکل گرفت. در حوالی همین زمان بود که از تعلیمات اساسی یو پاننهاد شماری از سیستم های فلسفی- ظهور کرد. هر سیستم راهی را برای رهایی روحی در برداشت. از جمله یوگا به خاطر دست یابی عملی آن به رهایی روانی و عمومیت زیادی پیدا کرد. زیرا به وسیله یوگا آزادی روحی از طریق - اجرای یک سلسله تمرینات - جسمی و دماغی به دست می آید.

کسیکه بیشتر از همه مسئولیت سستما تریزه ساختن یوگا را به دو شدا شت فیلسوف هندی پتابخالی بود. در حوالی سال (۲۰۰) پیش از میلاد یوگا را از شکل شفاهی آن به شکل کتبی تبدیل نمود. در رساله کلاسیک یوگا سوترا س پتابخالی مجموعه بزرگی از دستورات و پرورده های یوگا را به شکل کتبی تدوین کرد. ولی پتابخالی ایجاد گریفکسوره تازه و انقلابی نبود. بل محضه دوسکورین موجود آن زمان یوگا را به شکل منظم در آورد. در اصل کار پتابخالی منحصر است

شکل توضیحی یوگا بر روی صرین اوونسل های آینده به شمار میرفت. در زمانی پس از مرگ پتابخالی محققین دیگر نیز یوگا سوترا را اساسی برای تحلیل و ارزش یابی خویش قرار دادند.

یوگا سوترا در راکسب توازن جسمی و دماغی و روحی را هنمای تدریجی یا قدم به قدم به شمار میرود. یوگا سوترا شامل سلسله منظم ۱۹۴ - کلام مؤ جز یا سوتراهاست هر سوترا به یکی از جنبه های رشد خودی تعلق دارد. این رساله با توضیحی در باره یوگا آغاز می یابد. طبق نظر پتابخالی یوگا عبارتست از "..... دسهلین که منتج به عالیترین رشد حالت ما فوق شعور میگردد." پتابخالی با ادامه این توضحات به بحث روی مقاصد اساسی یوگا میپردازد. او میگوید که هدف یوگا عبارتست از "..... جلوگیری از دگرگونی دماغ" که اشاره میکند به تاثر تجربه حسی بالای فعالیت دماغی. و تکیه حواس جسمی تحت کنترل در آورده شد (نیرو دا) و حالت درک خودی واقع میشود و پتابخالی تکمیل شدن نیرو دا و مردم میتوانند خود را از درد و اندوه برهانند و به یک حالت آرامش مطلق (کایوالها) دست یابند.

سپس در بخش های بعدی یوگا سوترا پتابخالی در باره دوره تعلیماتی یوگا شرح مسموطی را نوشته است. هشت "شاخه بزرگ" یا مرا- حل یوگا عبارتند از:

- (۱) یهوداری
- (۲) ریاضت
- (۳) حالت های تمرینی

مجموعه در صفحه (۹۳)



# دقیقه برای زندمان

## ده دقیقه بعد :

تلفون دوباره زنگ میزند  
افراد ناشناس به پدر زندان  
میگویند به فلان بپول کتابت  
یک حلقه کت است بشنو  
پولیس هنوز اقدام به گرفتاری  
را عجله کم نتیجه حساب  
میکنند و کسیرا که کت را در -  
و ده گاه میگذارد تحت مراقبت  
میگیرد قاری عبد الرحمن صد ای  
رنجور بسر گذرده خود را در -  
کت میشوند او پدر را بیه  
تضرع خطاب نموده میگوید  
اگر پول ندهید مرا میکشند و  
قلب در هم شکسته پدرم کرد  
فرزند را تکان وهم آوری میدهد  
پول تعیین شده به منزل قاری  
اسد الله منتقل میشود و چشمهای  
تعقیب پولیس خونسردانه انتظار  
آغاز برنامه گرفتاری رامیکشند  
باند کهنه کار و تجربه از تسلیمگیری  
پول در این جا صرف نظر میکنند  
موضوع را به آینده واگذار میشوند  
برای پنج روز پدر باند پنهان  
امتحانهای از صداقت قاری  
عبد الرحمن میگیرند به همین  
ترتیب که و ده گاه ها را زیر نظر  
آگرت میبینند کما یابوی خوانند و  
مخفی به شام میرسد یا خیر متلا :

## ۹ قوس ۱۳۶۸ :

((پول را در بند هود خیل  
انتقال بده ساعت ۲ بعد از ظهر  
ماخو من آیم و تبادل میکنیم))  
این هدایت تلفونی بود که به  
پدر زندان دادند تا اطراف ساحه  
را بکار دیگر بازرس کنند که  
که آیا .....  
نیامدند  
بقیه در صفحه (۸۲)

تساهای تلفونی آنها غالباً از  
سکه اند از مراجع رسمی صورت  
میگرفته باند پنهان افراد را ببط  
بین باند پدر زندان را قاری  
اسد الله که دوست پدر زندان  
است و سیف الدین انتخاب -  
میکنند قاری اسد الله از روی  
هنوی میخواهد صد رایسن  
تحکم ارتباط خصوص شود و -  
الدین یکی از افراد شامل بلان  
باند است او علاء زلف و  
نفس باند سهم است و ایسن  
موضوع را از پدر زندان پنهان  
نموده است

## صبح ۴ قوس ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
زنگ میزند برایش هدایت  
میدهند که مقدار به فیله  
رسیده پول را در منطق  
دور دست شعر (کشک بخمان)  
در منزل قاری اسد الله منتقل  
بدهد



اطراف قضیه اطمینان حاصل  
نموده با پدر زندان ارتباط میگیرد  
به پدر زندان که تا حال موضوع را  
پنهان نگهداشته بود میفهماند  
که بخارند و با گاه شده و موجب  
قابل فهم صلیاتش را با او در  
جرمان گذاشته تفاهش را حاصل  
میکنند

## بعد از تاریخ ۲۹ عقرب ۶۸ :

شعبه جنایی در خط میانه  
ارتباط تلفونی میان ریابنده گان  
و پدر زندان موقعیت میگیرد تمام  
دساتیر تکنیکی شعبه جنایی را  
پدر زندان عملی میکند در مورد  
تقاضا برای کم ساختن قیمت  
رهایی بسرش به شش طبقه و  
افغانی حد نهایی فروش آزاد  
منان را تثبیت میکنند باند پت  
ها با آن که از این جنبه زد پدر  
منان کمی آرامش خاطر از صد  
هفته بخارند و پدر خود احساس  
میکنند اما با آن هم نمیخواهند  
بدون امتحان کاری کنند

## چشمهایش حیران و هراسان آب پر میشود چاشت ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

زنگ تلفون باز قاری عبد الر-  
حمن را از ند نیای سراپا ترش  
بهرون کشیده فریاد های بس  
صدایش را پاشان میزند گو-  
شی را برداشته با ترس عجله  
و تعلق (بلی) میگوید این بار  
باز هم صحبت جدی در جانب  
در تلفون ترش را بیشتر  
تیمارند رنگش تغییر میکند  
لبه های از هم میاراد می میرند  
انگشتهایش میلرزند  
پدر زندان حرفهای تلفون  
قبلی را شنیده بود

## بعد از ظهر ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

شبکه های همیشه فعال  
اجتواری شعبه جنایی حوزه ۲  
اطلاع میدهند که دیروز  
عبد المنان بسر قاری عبد الرحمن  
توسط گروه نامعلومی بوده شده  
است

## مصرمان روز :

اطلاع در شعبه جنایی حوزه  
دم میسراند که پدر زندان از  
طریق تلفون توسط افراد نامعلوم  
تهدید شده و برای رهایی  
بسرش محکم به پرداخت هشت  
ملیون افغانی و خاموشی شد  
است قاری عبد الرحمن  
این قول بخارند و پدر زندان  
نمیگذارد صادق است

## صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
پدر عبد المنان زنگ میزند  
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن  
رنگ میزند با گذشتن گوشی

در بدل اختطاف منیر ۱۲ ساله  
پانزده لک افغانی گرفتند و  
رهایی کردند بعد از سرت دیوی  
وزارت تعلیم و تربیه طیونها افغان-  
نی را صاحب شدند به سفارش  
یک زن شوهرش را کشتند رحیم داد  
بسرک ده ساله را اختطاف کردند  
و هنوز قیمت دوباره آزاد کردیش  
را نگرفته بودند که عبد المنان  
مرد سی و پنج ساله را بودند  
تفسیر قصه هرجنایت بالسد  
شایسته داستانهای جداگانه  
است و اما قهرمان این داستان  
را از آخرین فعالیت بانسیسد  
عبد المنان بوده شده و انتخاب  
میکنم

## چاشت ۲۷ عقرب ۱۳۶۸ :

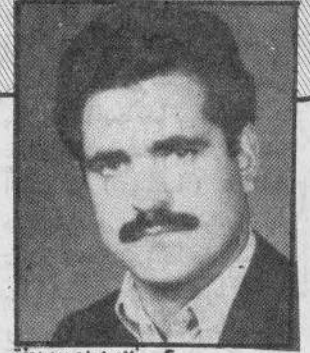
منان را که در کارته سه خانه  
وارد و تاجر در جاده ناد پشتون  
است به اتهام جعلی بودن  
اسنادش گروه جلب و احضار  
حین واریس به موزنجیب سوار  
نموده با خود انتقال دادند  
گروه جلب و احضار خاموشند  
اوضاع کاملاً غیر قابل تشخیص  
است منان میدانده که بعد از  
تحقیق اسنادش اصلی ثابت شده  
دوباره رهائی میشود اما نه گروه  
جلب و احضار آدمهای جدی تری  
استند کمی قهرکی همدست و  
پاچه در قسمتی از سر حرکت  
چشمهای منان و دست و دهنش  
را میبندند موزنجیب همچنان  
به سوت روان است

## صبح ۲۸ عقرب ۱۳۶۸ :

تلفون قاری عبد الرحمن  
پدر عبد المنان زنگ میزند  
لحظه به لحظه قاری عبد الرحمن  
رنگ میزند با گذشتن گوشی

فالباً در زبرد قانونیان و متخطیان  
در زبرد پولیس و مجرم وقت قصه  
ماجراهای مجرم ختم میشود  
تا چراگرایی های بخارند و پولیس  
میگرد و این درست بعد از دستگیر  
شدن مجرم است حالاد بگر  
بلان جنایت دیگری عملی نشده  
اما بخارند و قضا به گشته نیازند  
رند به گذشته سفر میکنند و هرگز  
نمیایس که در این نبرد (بسرک  
جرم و قانون) که امیک پیشی  
میگیرند با پایانگر کیمت اگر این  
نبرد را پایانی باشد  
این با این هم از شعبه پرسس حوا-  
در این حیطه حوزه هم امنیتی اندام  
در این شعبه ها همیشه ماجرات  
همیشه قصه های جاق و لاق حو-  
ادست در دوسیه ها راه میکنند  
ظاهر این شعبه ها آرام است و  
اما در زیر این آرامی موجهای  
خشن جنگ با باند پنهان را میزند  
مراج محمد اسر بخارند و  
آمرجنایی حوزه دم است اخم  
های درهم کشیده اش از غلغوی  
حوادث در زنده گیش قصه میکند  
بخارند و بزیر لبه بر کار است که در  
کشف قضا با کثرت است و پاچه میشود  
آورا در حالات مختلف بده ام و  
این بار از گرفتاری باند کوچک  
سارقین انسان قصه میکند  
- آن هاد رواق مردمان  
هوشیاری استند باند کوچک  
دوازده نفری شان محتاطانه تراز  
دیگر مجرمین عمل میگردند آنها  
محمد عمر ۱۲ ساله را اختطاف  
کردند و از خانواده اش چهارونیم  
لک افغانی گرفتند و او را رها کردند  
جان آغا جوان ۱۸ ساله را بعد از  
اختطاف در بدل دوازده ولیم  
لک افغانی به نامیش میبردند

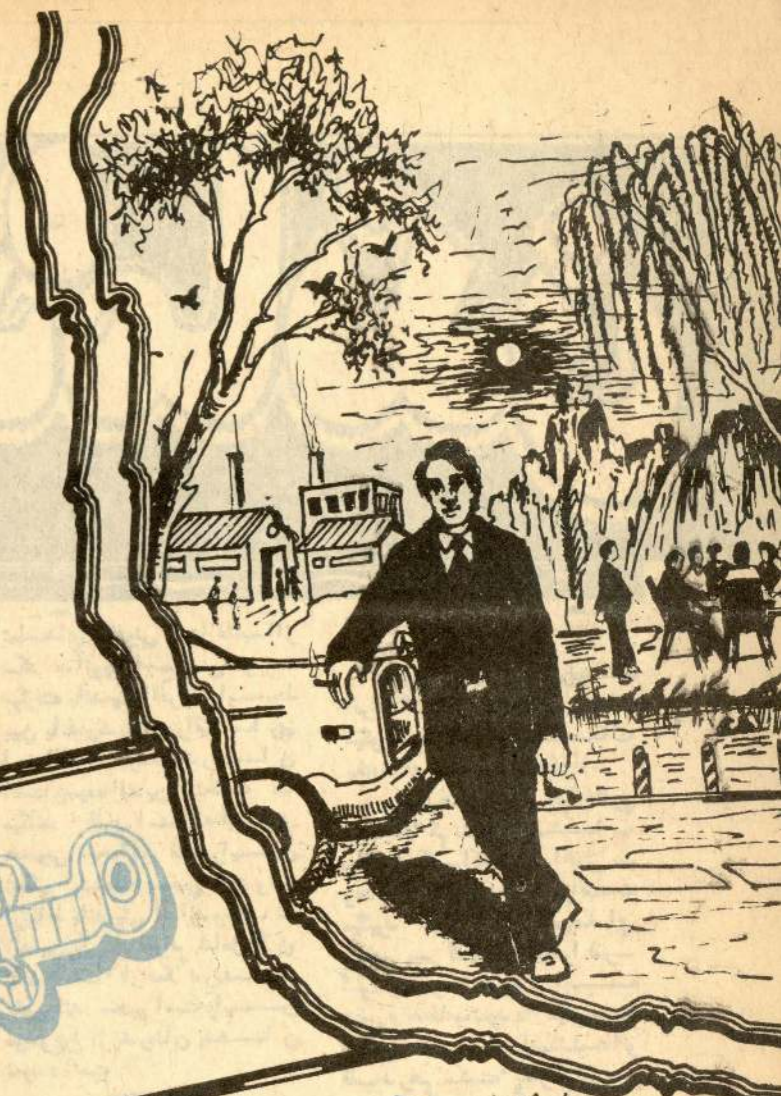
باند پنهان ها تلفون کشیدند تا بیدار  
۸ میلیون افغانی برای نجات پسرش  
دوازده ساله



آمرجنایی حوزه دوم ایشی  
گزارشگر: رهش

خواننده منیر  
پانشراین داستان که بیاتگر  
واقعیت کلی فعالیت شعبه های  
سبازره باجرایم جنایت است  
نخواستیم این تکنیک های پولیس  
را افشا کنیم زیرا این شعب از  
هر نوع تکنیک فقط یک بار استفاده  
میکنند و در قضا پای همگسرون  
بعدی به صورت کل تکنیک های  
جدید را به کار میبندند  
چنانکه کارانیکه این داستان  
را میخوانند میتوانند از تکنیک قبلا  
به کار بسته شده آگاه شوند و اما  
این را میبندند که در قضا پای  
بعدی تکنیک ها میخوانند موزش  
شوند گزارش کوی از حوزه دم  
امنیتی بخارند و شهر قابل تهیه  
شده است اداره مجله موقت  
های شان را از وظایف  
های شان از وظایف پنهان میباشند





نوشته داور سهاوش

# ژانر کتوبانه

هر صبح با موتور بنز ش از جوار خما بان های اسفلت و آب پاشی شده شهرکی که در جوار کارخانه واقع بود به سوی دفتر کارش میرفت. صد ماشین موتور رئیس مانند آوازبال خفاشان و مزاحم زنده فاخته ها میشد که در کنارهای سرتک پنز شاخساران نشسته و در مدح زیبایی بهار ترانه میخواندند. او به ها و فاخته ها راهر صبح صدای خفیف موتور سردی به وحشت میانداخت که رنگ انگشتش پندش با رنگ ساعت او و رنگ درپیشی و نکشیش با رنگه موتربنز پو پنفورم دلخواه و چهره جذاب یک هنر پشه هزار پشه ستمایی را تشبیل میکرد. آقای رئیس پو رحالیکه پای پشه در دهن و گلاشه پوسی

آقای مهد حسن خان، رئیس آن کارخانه عظیم هکسوه و وقار بزرگی در آن زمان داشت کارخانه بی که او رئیس بود به یک توله روزانه دو هزار کارگر را بالای کارش هدایت میکرد و دو هزار کارگر خسته از هرق روزی رادر همان ساعت با یک صدا به خانه های شان میفرستاد.

او رادر کارخانه آقای رئیس میگفتند آقای رئیس که مرد بلند بالا و زیبا اندام شیک پوش و خوش سلیقه بود.

بر سر میداشت از زیر عینک های سیاه اطراف سرتک را نظاره میکرد و به انسان هایی که در اطراف سرتک در حضورش زمین خدمت میبوسیدند با اشاره سر پاسخ میداد. در شهرکی که در قلمرو آقای رئیس افتاده بود و تعمیرات زیبا بی وجود داشت که با فواره های آب و سالون های بزرگ و تشناب های عصری محل رهایش کارمندان کارخانه بود.

او روز های جمعه را با مهمانان نش در باغ عمومی بزرگی که در جوار دریای خروشان واقع شده بود سپری میکرد. در آن روز ها جمعه تابستانی که خورشید گوی امواج آب بانسم

کباب میشدند و محو میگردد. آقای رئیس در آن هنگام زنده کسی شاعرانه بی داشت ها و در حوض شنای کارخانه با پری رویان نازک بدن روز ها رادر آب مانند ماهیان دریای شنای میکرد و هنگامیکه در پهنای فلق قطع چند تک اختر آسمانی چشمک میزدند در فضای رخوتناک هم آغوشی با انسان سر به بالین میگذاشت و صبحگاهان هنگامیکه نیزه های خنجر گونه شفق بر چمن ها و دمن ها میتابید آقای رئیس با پنسر خام حاشاوه و قهصاق مزه دار روز را آغاز میکرد.

کارخانه مهمان خانه های داشت که در هر یک حشم و خدمت حاجب و دربان های ماه روی و پری پیکر استخدام شده بود.

# شاهزاده خانگی

معتاد دریا ترانه بقای آدمیت رادر گوش ها طنین میانداخت به سر سلامتی آقای رئیس پوتل های ویسکی و چین بعد از بختن آخرین قطرات شان در فریاد های مردان مست به امواج دریا سپرده میشدند. رئیس و پارانش در اوج مستی و با آلات موسیقی مارا به جهان خوشتر ازین یکدم نیست

کز نهک و بداند پشه و از کس غم نیست

این صدا با صدای امواج دریا و با نعره باد ها میپیچید و در فریاد های ماهیان خالداریکه به خاطر خوش آقای رئیس و مهمانانش در کرای رویغن

شد. و شب هنگام آقای رئیس با رعایت نیت و در یکی از این مهمانخانه ها مصرف پای کوبی و نشاط میبود. نیمه های شب از مهمانخانه های آقای رئیس فریاد های رقص و پای کوبی عیا شان عریضه جو که با زنان نیمه برهنه در سالون های رقص تنه میزدند به افلاک میپیچید. فضای لایتناهی در قلب آسمانی خوش صدای های گوناگون رادر آن شب ها فرو میبرد. صدای چرتک و پیمانان های مهمانان آقای رئیس از یک سو و آواز با حق ها و اله هوی شب زنده داران خدا پرست که در حلقه زندانه

خانقاه و در عشق خدا مستی میکردند. از سوی دیگر با فریاد های یقمان گرسنه و پدر مرده غم انگیز ترین ترانه زمانه ها رادر آهنگ سکوت میریخت.

در چنین سراسیمگی و شبی آقای رئیس در یکی از مهمانخانه های اطراف کارخانه محفلی را بر پا کرده و فرمایش داده بود که در باغچه مهمانخانه و در زیر بید مجنون مشرف به امواج دریا میبیز بزرگی ترتیب گردد. تا در آن هوای آزاد مهمانان با خانسم های شان تشریف بیاورند.

مهمانی پر تکلفی بود و گوسفند چاری ذبح شدند. برای هر خانم یک بوتل شامپاین فرانسم بی و برای هر دو مرد یک بوتل ویسکی دسته دار آماده شده بود.

بود که در زیر نور شمیری رنگ ماه اشک مهر ریخت.

مهمانان با خانم ها یکا یک تشریف آوردند و مهمانداران بالباس های پاک و چهره های بشاش ه آن ها را خوش آمدید میگفتند.

در میان مهمانان که کرنیل (خان جان خان) مدیر تحریرات با عینک های ذره بینی و چوب دست و سری چون تر بوز صاف مانند لارد های انگلیسی از دور جلب نظر میکرد. کرنیل که به گفته خود شرتا آن زمان چهار رئیس را کهنه کرده بود در شارلتانی کلاهداری و کپ دادن آدم ها سرآمد روزگار بود. آقای رئیس شدیداً تحت تاثیر این کرنیل مخلص و مدیر بر حال فرار داشت و او در حالیکه در هر ساعت چندین بار به ساعت جیبش به خاطر دانستن وقت و به قطنی نوارش به خابیر تسکین اعصاب روزانه

آوردند. او که اسناد مصرف رادور حساب میداد در خورد و برد مهمانخانه ها شریک جوال کرنیل و آقای رئیس بود و اما فقیر شاه خان کآدم پخته و با تجربه بود. با گرگ گوشت میخورد و با چوپان نوحه میکرد و در قفای رئیس با همکارانش حرف های تسو بالا میگفت تا کسی به اسرارش پی نبرد.

در آن شب پر خاطره امواج دریا غمناکان افسانه انسان های را میخواندند که با او پنجه داده و هرگز مغلوب قدرت نشده بودند. نوز کاذب ماه ساق ها وستان های نیمه برهنه خانم ها را به طسلا مشابه ساخته بود که از دور به چشم ها برق میزدند. آقای رئیس آن شب با چهره ها و حرکات متفاوت ظاهر میشد. گاهی به نظر انسان می آمد که رئیس افسون گر پر قدرتیست که مار های زیبا را به خط منقش کشیده و هر یک در خطی سر

# آقای رئیس

خط و خال در صدر مجلس میدرخشید. به زودی میز آماده شده چه میزی ران های گوسفند کباب شده کباب های شامی و تنکه و بوتل های شامپاین ویسکی که مانند نعره سان میز را مزین ساخته بودند. آقای رئیس در ابتدا خواهش کرد که هیچ کس بوتل خود دست نزنند و او قرار صادر کرد که با سر پوش باز کن مخصوص که خودش دارد همه بوتل های شامپاین را باز میکند و خاطر نشان ساخت که بوتل ها را طوری باز میکند که سر پوش هادریک سطح معین قرار داشته و بعد از لحظه بی گوی داخل بوتل ها باید سر پوش ها را انفلاق دهد و خواهش کرد که همه گان به افتخار این انفلاق بزرگ به پای ایستاده باشند. آقای رئیس با ظرافت های که هر حرفش فریاد خنده را تا آسمان بلند میکرد. سر پوش بوتل ها را غوری که دلش میخواست بالا کرد. در همین لحظه از تلویزیون برنامه اخبار نشر میشد و کسب از حاضرین گفت تلویزیون را خاموش کنند تا سکوت مطلق باشد ولی آقای رئیس بدون درنگ هواکش جدی نشان داده گفت:

"چرا نمیکذارید از دنیا خیر شویم"

سکوت سخت سنگین و توان فرسا حکم فرما گشت همه گان به اطراف میز ایستاده و انتظار انفلاق را میکشیدند. یگانه آوازی که شنیده میشد صدای نطق تلویزیون بود آواز بلبلان ابی و چو چلی های دریا. خلی صدایش را پر میکرد. همه چشمان به طرف سر پوش بوتل ها دوخته شده بود. سر پوش ها به آهسته گی بالامی آمدند. ضربان قلب ها تندتر شده مهر فت هکسانی از میان حاضرین

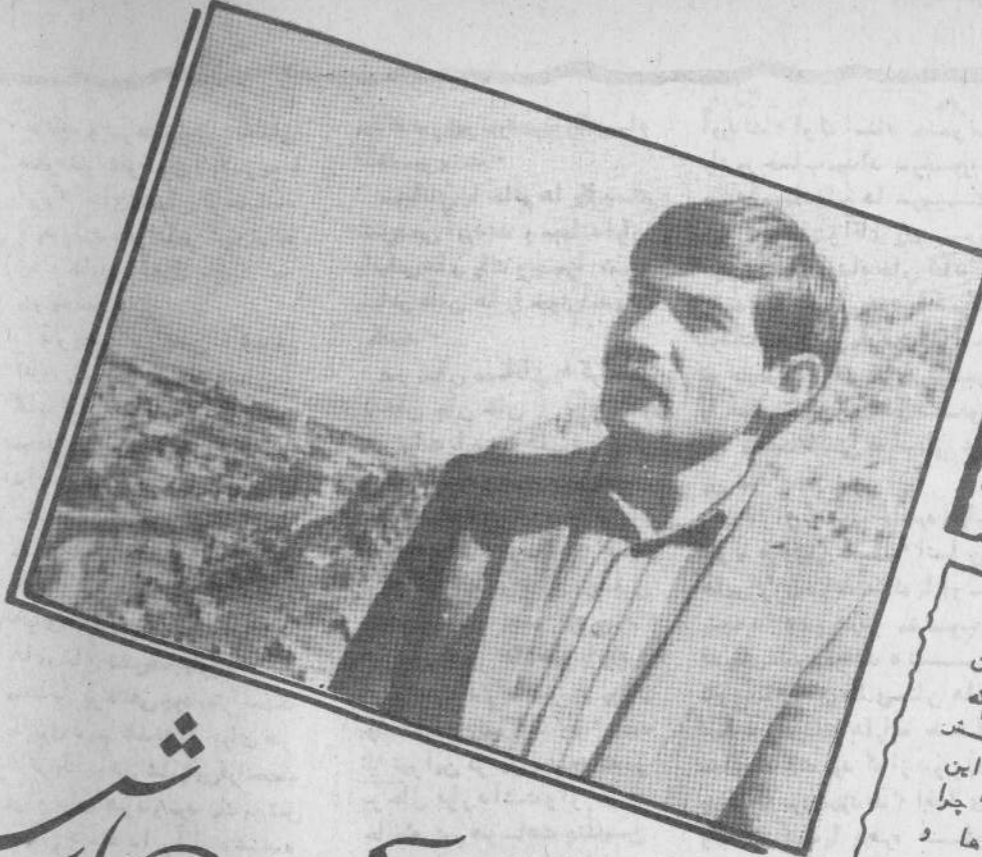
بمقدور صفحه (۸۱)

آن شب هوا آرام بود. نسیم ملایم از روی امواج آب میوزید. درخت مجنون که با چراغ های الوان مزین شده بود با کمال تواضع سر بر زمین فرو آورد و بر کاروایی خاک و خاکبان نظاره میکرد. قامت توانای بود مجنون آن شب به مردی شبیه میبود که در انتهای فرور و مردانه کسی و قوت سر بر زمین گذاشته و از فسادگی که در سایه برگ ها پیش در حال انجام بود که گریه میکرد. شرشر آب در آن شب یگانه همصد او راز دار بید مجنون

مراجعه میکرد و راز دار و مشا و ر خاص خاص آقای رئیس بود. شخص دمی که بدون خان نمش تشریف فرما شده بود (فقیر شاه خان) مشهور به (گرگ) بود. فقیر شاه خان گسرتک سر محاسب عمومی کارخانه و مهرزای پیره دستی بود که برنج پلوی اعلی خانه اش از بازار های قطغن زمین و روغن زرد مخصوص به او را قرارداد می های کارخانه از هزاره جات می

تسلیم به او گذاشته اند. و باز به نظر می آمد که نه اصلا خود رئیس به مار بزرگی تبدیل شده که با چشمان افسون نگری پرنده کان معصوم و بی گناه را افسون کرده و طوری به سوی آن ها ز بانک میزدند که هر دم یکی از آن ها را به کامش فرو ببرد. به هر صورت آقای رئیس به گونه یک شاه مار زیبا و خوش





هاس او زه زيا و دوست داشتنی  
اند . زندگي و شعر او په گوت  
يعنی بارش در زنده گي رڼه سره  
همانگونه است که در شعرش هخوا -  
شتم يا اوگت و شنودی داشته  
ياشم تا دوستداران شعرش را -  
پسندیده ايد و به خواستهاشان  
پاسخ بايست .

پرسش نخست  
پرسش ديگران نيز هست  
پرسش که گهگاه اين جا و آن  
جا شنيد ميشود . حدس ميزيم که  
دوستداران شعر شما ، پيش  
از همه ميخواهند پاسخ اين  
پرسش را بخوانند که : چرا  
در اين اواخر سروده ها و  
آفريده هاي شما را در مطبوعه  
نگات نمي يابيم ؟  
- به دو دليل در مطبوعات و  
ياد يگورستانهاي گروهی سروده  
ها و آفريده هاي ما را نخواستام  
و نخواستام اند . نشکست اين که در پيش  
کنند . سال آخر فقط چند نام بوده که  
ياد هر شماره و يا پس از يك  
شماره ، مجله مي هفته نامه مي  
و يا حتی روز نامه مي ، شعر

# گفت و شنيد با محمد شير

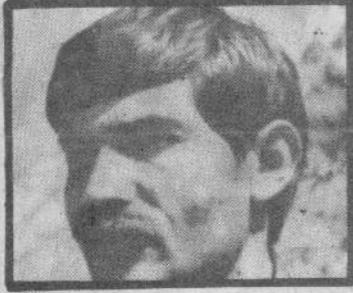
# روزگار و شاعر

مصاحبه از : حميد مهر روز

هاي شان چاپ ميشده که من  
نيز متا سفته از همان شمار -  
بوده ام . ديگر نمي خواهم  
جای ديگران به عور خاص شو  
سفران خوب را در صحنه هاي  
مطبوعات و يا پرده تلويزيون  
و موجهاي راديو بگيرم . اين  
کار خودم بوده اما در مسا له  
نخواستن ديگران نيز جايي  
برايش داشته است . شماری  
از دست اندر کاران هکسانسي  
هستند که به شناختها ميروند  
ها و رابطه هاي شخصي و -  
خانواده گي "مسوول" شده اند  
و من خوشبختانه با همي -  
"مسوولين" چندان ميانه  
خوبي نداختم ام و ندارم و -  
نخواهم داشت .

شعر تکلمی شعرتان راه از  
زمنه هاي کاغوش گرفته تا يك  
روز بي دروغ و شعر هاي  
بعدي چي گونه بررسی ميکيد ؟  
اصولا چي موقعيتي را در  
شعر امروز افغانستان براي  
خود قايل هستيد ؟

- "زمنه هاي کاغوش" دفتر -  
پست که در خود صد ترانه -  
دارد و همه براي سربازان و  
افسران و اين ترانه ها در جبهه  
يان سالهاي ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴  
سرود شده بود ، با پنداشت  
باور و برداشتي از يك ايده  
و يا اندیشه خاص که خود  
تغريباً بدانها عقیده داشتم  
و در برخي موارد تا هنوز هميشه  
دارم و براي رفيقان ديسروز  
که شماری از آن ها "يا ران  
امروز" من هستند ، روشن  
و آشکار است . در سالهايکه  
من با يك عقیده و اگر روشنتر بگويم  
همراه با يك ايده لوی حرکت  
ميکردم و به گف تو سينده يسي  
در همه بلي ها ها يك نه خود  
را داشته ام و در همه "نه" ها  
يك "بلي" خود را و "زمنه  
هاي کاغوش" محصول همان ايام  
است و اگر بخوانيد ، درخوايد  
ياقت که "پيام" خود را در  
همين عنوان و نام که شما يساد  
ند و موقعيت را نيز همين



کرديد به مردم ( به مفهوم واقعي  
آن ) داشته ام "زمنه هاي کا -  
غوش" تا "بيد" "سرباز" و -  
"افسر" انسان است و سرباز  
و افسر افتاده در سنگر که قامت  
هاي اکثر شان را تبر جنگ -  
بهبوده به زمين انداخته ، شايد  
جسدش به چشم به راهبان  
ديدارش رسيد يا خيره در ترانه  
هاي کاغوش هچيره ها تا به  
ويارد ميشوند و زيرا در دو سو  
چهره هارا ميشود ، باز شناخت

در يهل و ماندن و از يك  
زاويه ديدن "زمنه هاي کا -  
غوش" و يك روز بي دروغ را  
درست نمي بينم ، زيرا در شکل  
( فورم ) هر دو کاملاً متفاوت  
هستند و "يك روز بي دروغ"  
گزيده يي از شعرها و سروده -  
مايم مي باشد که بايد چند سال  
پيش از سال چاپ و چاپ  
ميشد و با تا سفا که حدود د  
يكسال و چند ماه از اين دفتر  
به آن دفتر و از اين عينك بمان  
عينك رفت و خويستين شعرها يم  
از آن بيرون شد و اين دفتر  
فقط چند شعر دارد و از جمله همان  
"يك روز بي دروغ" ديگر -  
سروده هاي آن امروز چندان  
مورد پسند من نيستند و اما  
به گف شما "شعر هاي بعدي"  
در شعر هاي بعدي من بهر  
موفق هستم و با کمال حرمت  
به نام رود کي بزرگ و بر خننگ  
شعر نشسته ام و مردم سروده  
هايم را زمنه ميکنند و اين که  
چاپ ميشوند يا نه کار غيب  
است اما براي کسيکه سروده  
شده ، آنرا بر لب دارد و ميخوا  
ند و موقعيت را نيز همين

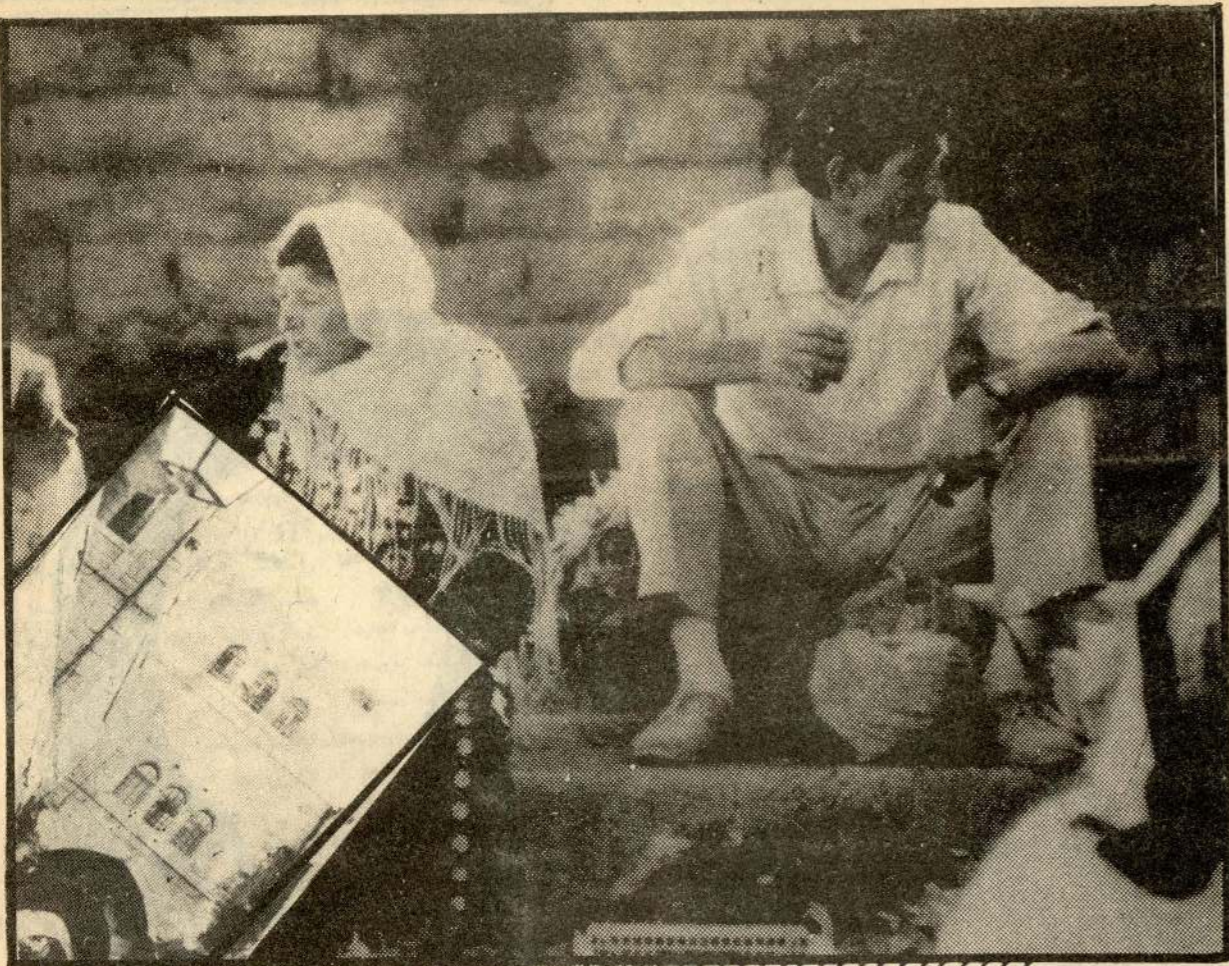
خواننده ها در شعر امروز  
مهمين تعيين ميکنند و نه  
خودم .  
بعضي ها ادعا ميکنند که  
آقای "بارش" در "زمنه  
هاي کاغوش" يك نوع ميسارد  
و در "يك روز بي دروغ" نوهي  
ديگر و در شعر هاي بعدي  
چاپ ناخنده - کاملاً به گونه  
ديگر . آيا اين مسا له نشا -  
ند هنده ، سير در يافت ها  
و برداشتهاي تازه هنري  
شاست و يا چي طور ؟

- در بخش پيشين نيز اين  
مسا له تغريباً روشن شده و اين  
قدر افزود ميکنم : سنگ ترديد  
بر همه چيز و بر همه نامها و نيز  
آشنايي با آثاري که يك عمر -  
نخواندن آن را بر من و بر مسا  
هشدار داده بودند مرا از -  
"زمنه هاي کاغوش" به "يك  
روزي يسي دروغ" و از آن به  
امروز که نامي ندارد و اگر داشته  
باشد "از کدامين تا کجاست"  
خواهد بوده گشاده است .  
به صورت کل نظر تان در مورد  
شعر امروز افغانستان چيست ؟  
- پاسخ اين پرسش تان بهر  
دشوار است . شما در مورد شعر  
امروز افغانستان بهر سيد و من  
از حوزه کابل و چند شعرا زبنيخ  
و بدخشان و ديگر چيزي را -  
نخوانده ام ، چي گونه ميشود  
با خواندن همين محدود و در  
مورد نا محدود سخن گف ؟ اين  
مانند آن است که شماری از آموز -  
گاران مضمون دري و با در ينيخ  
کسانی از استادان دانشگاه نيز  
عقيده دارند که نخستين شاعر  
زبان دري و اين يا آن شخص  
بوده و در حالیکه "نخستين



شاعر" هيچگاه پيدا نخواهد  
شد . شايد از حوزه يي نام  
شاعري در تاريخ ادبيات مانده  
و همزمان و يا بيشتر از آن در  
حوزه ديگر شاعري سر بر آورده  
اما گف نام مانده است .  
از شاعران جوان به آينده  
کدام ها اميدوار تريد ؟  
- کسانیکه به عنوان شاعر جوان  
در ميان مردم راه پيدا کرده اند  
خانه شان آباد و چونکه حتماً  
چيزي داشته اند که مردم آن را  
پذيرفته اند . اما در چنين  
وضعيتي که ما داريم و ديوار  
با دارد و شايد شماری از اين  
راهبان خوب و آينده را نيا -  
بند و من خودم به نامهاي  
"آينده" و "فردا" چندان  
اعتقادي ندارم .  
آقای "بارش" ميکن است  
بهر سم از شعر کدام شعرا همچ  
نوع لذتني احسان نميکيد ؟  
- از شعر نامردان هاز شعر  
کسانیکه پاس ناموس نگاه  
نميدارند هاز شعر کسانیکه  
نک ميخورند و نکدان رامسي  
شکنند .  
ميخواهم به مسا له ديگري  
اشاره کنم : سهراب مهري  
فقيده در منظومه بلنسي  
"صدای پای آب" ميگويد :  
"من قطاری ديدم که سيا -  
ست ميبرد و چي خالی مرفت"  
شما چي برداشتي از اين  
مسا له داريد ؟  
- اگر چه يي سياستي و خود  
يك نوع سياست است اما از  
سياست به همان مفهوم امروزي  
که حتماً مراد شما نيز همان  
است هاز احسان طبري نقل قول  
ميکنم . "عمر رازي به هدر  
رفت و ديگر امودي از اين باغ  
خزان زده در دست نيست"  
سياست باغ خزان زده است  
و قول شاعر هميشه در خاطر -  
شاعران امروز ايران و افغانستان  
"سهراب مهري" درست است  
و صحیح سياست و شعر را  
بخه در صفحه ( ۶۲ )





زیبای نخستین از گنبد های طلایی و کاشیهای رنگدینوار هایش جلوه گر است. اگر این شهر برای سه دین بزرگ جهان قدسیت نیفتد، در جهان تریون اخیر حتماً آثاری از وی باقی نماند، دین های یهودیت، عیسویت و اسلام درین ناحیه، امکان برخورد و مقدس خویش را دارند.

بنابر روایات اسلامی، حضرت محمد بهاسلام (ص) از این صخره های مقدس به معراج رفته و نام عربی ((القدس)) شهر از همین جا نشأت نموده است. عبادتگاه حضرت سلیمان سمبول نشانه نقطه مرکزی نخستین دولت یهودی که تحت ضربات بابلی ها از هم فروپاشید، بوده است.

دوین عبادتگاهی که در سال ۱۰ قبل از میلاد اعمار گردیده بجهه در صفحه (۸۳)

# شهر مقدس

**در قرآن کریم از این شهر مقدس تاریخی ذکر گردیده است و در انجیل نیز از آن یاد شده است**

ترجمه: رهتاب

یا بر جاماندن تا این که احتیاجاً در سال ۱۹۸۸ پیش از میلاد توسط حضرت داود (ع) فتح گردید.

اورشلیم در آن زمان در دامنه شرقی گورافل Ophelberg موقعیت داشت، یعنی بیرون از دیوارهای شهر کهنه امروز. پیش از فتح این شهر به بزرگی پلکانی همگام نبوده است.

حضرت داود (ع) اورشلیم را در جهت شمال، توسعه بخشید و قریاتگاه کهن کانتینترها که صخره مقدس بود، نیز در محدوده شهر قرار گرفت. به احتمال قوی، پس از آن این جایگاه مقدس ترین ناحیه عبادتگاه به شمار میرفت که آن را حضرت سلیمان بسوزد و جانشین حضرت داود (ع) در پی کارگران تعمیراتی فنیقی های لبنان اعمار نموده است.

این میدان را میتوان مشاهده کرد و امروز در داخل عبادتگاه صخره ای که توسط خلیفه اسلام (عبدالمالک) در سال ۶۹۱ میلادی اعمار شده است، قرار دارد. در بین سالهای ۱۶۰۸ - ۱۶۶۱ دوباره ترمیم شده و -

دوره برون واژه اورشلیم (شعرقده) نوشته شده و احتمالاً این شهر در آن مقطع زمانی از مدتها پیش وجود داشته است.

شهر از نگاه ستراژیکس دارای موقعیت مناسبی در جوار شاهراه کاروان ها بوده و یادداشتن چشمه های آب روان و کوهی که به خوبی از آن دفاع شده میتوانست، از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است.

از میلاد ۱۹۰۰ - ۲۰۰۰ سال پیش تاکنون در بیت المقدس را کانتینترها (Kantiner) اشغال نموده بودند. اورشلیم تبدیل به یکی از شهرهای مهمی در منطقه مشرق زمین شده که حتی پس از ورود اقوام عبرانی در فلسطین (که آن ها آنرا به نام اشغال سرزمین مینامند) نیز

دستی گرفته است. نهضت فداییان فلسطین، قسمت شرقی اورشلیم را نیز فرا گرفته، ابرهای از گاز اشک آور جادوین مسجد صلاح الدین و کوه عبادتگاه را بوشانیده از دروازه میروند. جوش های قطعه منظره بولیس با دنده دستی و سپرهایشان در حرکتند. علامت جدید شهر ابتکار نویسیست که در هنگام اعلام ناحیه غریب شهر اورشلیم به صفت پایتخت دولت نو بنیاد اسرائیل به وجود آمده است، فقط چهل سال عمر دارد و بسرد این چهل سال در مقایسه با تاریخ چهار هزار ساله، مستند این شهر می خواهد بود. در نوشته های باستانی - از یافته های ایلامی سوره - روی کتیبه ای - باخط میخی در مراحل اولیه

اورشلیم به مثابه یکی از کهنترین شهرهای جهان دانسته شده و همیشه بار بار در تقاطع امپال و آرزوهای مدنی و مشاجرات سیاسی قرار گرفته است.

امروز علی الرغم اعلامیه های متعدد ملل متحد، دولت اسرائیل اورشلیم را به صفت پایتخت خویش در آورده است. فلسطینی های ساکن قسمت شرقی این شهران جا را پایتخت دولت مستقل فلسطین که چندین بار اعلام گردیده میداند.

علامت و سمبول اورشلیم که عبارت از شهر ایستاد و جلوس دیوار شهر است، از مدتها بدینسو توسط کارکنان ایستاسیون ترمینال آمده، طویل کشیده شده، ماسک ضد گاز بر سر دارد - فرض حفاظت از گاز اشک آور - دنده پولیس را در





دلپذیرش را تا حال در خود احساس میکنم . و اگر افزون بر این تصویر از کارهای هنریم بد هم و باید یاد آور شوم که نقشهای در فیلمهای "عروس کيفر" و "فرجام" و "نوی قشلاق" دهکده" من و مسافر و زمين باز کشت ناگهانی و زخم جدایی و نقطه نیرنگی" به میلم پیوده و زیاد تر از این ها دستاورد - قابل تمجیدی ندارم .

چرا؟ مگر سریال شهرین گل و شیر آقا را فراموش کردید؟ - خیر مگر رانش از این نقش اصلا ذره بی هم راضی نبودم و از اولی نمیخواستم چرا؟

زیرا این سریال با اشتاب تهیه و ثبت شد تا شهری را که باید بر جامعه میگرد و نکرد و مسایل اساسی سریال را پیامش میسیر رهنمایی های مناسب صحنی مادران و اطفال تشکیل میداد که به گونه مناسب برجسته نشده است .

میکوم: نخست با این نظر تان که ( پیام اساسی سریال را مسا له صحت تشکیل میداد ) نمیتوانم موافق باشم، چه روند نمایشها و یکفقدار دیالوگهای آن و شگرد های رهنمونی خا - داده ها را در خود نهفته - داشت که میشود به پیام اساسی سریال تو جهش کرد و دوم این که دلم میشود از شما پرسیم که با تا شهر پذیر بودن سریال و یا عکس آن شما سروکار دارید یا با نقش که بسزای تان سپرد شده است؟

و سوم این که آیا شما با این ابراز نظر تان که با چی گونه گی ارائه اثر و پیام ارتباط دارد و تشبیس در کار دیگران مانند فیلمنامه نویس و کارگردان نمیتواند و آیا این مناسب است؟

میکوم: من و نخست میخواهم تا بگویم که یکی از قسمتهای اساسی پیام سریال را موضوع صحت و حیا به صحنی تشکیل میداد و

# سریال

دوم این که دلم میشود به شما پاسخ بدهم که بنده همزمان با این که میخواهم نقشی که به من سپرده شده معرفت حاصل کنم و برایم مهزات درونی اثر و فلم و نمایشنامه نیز نمیتواند دور از تا مل باشد. سوم این که با این ابراز نظر که پیام سریال ضعیف تحولی بیننده داده شده و من نه تنها به کار دیگران تشبیس نمیکم و بل موضعگیرم را در قبال اثر خلق شده جمعی با آن طنزوری که میبینم، روشن میسازم و آیند کارها را برای خودم در این روشنی و فال نهک و تجربه مناسب میکنم و یک بار دیگر خدمت شما یاد آور میشود که این نقش را نپسندیده بودم و حالا هم که در پایان آن قرار دارم نمیپسندم و راضی نیستم پس چرا قبول کردید که چنین نقشی را مشتاقانه بازی کنید؟ - شما زور ناله استها گاهگاهی فراموش میکنید که در کدام مهمانخانه و مهمان بودید؟ مهم این است که ما مهمان و میزبان را فراموش نمیکیم و اما این که پاسخ نهد؟ - هدفم این است که شما همین حالا باید بدانید که به اداره هنر و ادبیات نزدیک از کار - مندان این اداره حضور دارید و این جانب" ها مستندی - ماهانه خدا زیاد کند شش هزار افغانی از بابت این ماه - مورتم معاش میکنم و بنایند و غلایف رسمی سپرده شده - اداره ام را مانند شما و همه کارمندان اهل صالح و به انجام رسانم . چه اداره ام بارها برای من اجازه اشتراک را در برنامه های فلمیری و شو تنگ ها - داده اند و من هم به پاس - همان همکاریها به اجزای تقاضا های رسمی شان بهره رزم و در سریال "شهرین گل" و بقیه در صفحه (۹۱)



# تصویری



به پخت و پز لایق استم و قابلی پلو خوشه مهیزم . - از حیوانات پشک را پس از اسب میپسندم . - کسی را جز خانواده ام - دوست ندارم و میخواهم به همکارانم احترام داشته باشم . - سروده های کلاسیک شعری را دوست دارم . - اغلب لباسهای رنگه آبی و سفید دارند و آنها را بیشتر میپسندم .

از هنر میپسندم: از کارهای هنری چی گونه تصویری میخواهی بدی؟ - من طفل بودم که راهش تمثیل شدم و در کيفر و عروس کم کم انقلابی در زنده کم احساس کردم . بلی و پاکذاره به سینما و اعماء انقلابی بود که درد -

سایه های بیستم عمر او مستر بشاش است جلوه های تاز - فرو شانه اش بیشتر از سالهای پیش است خوب یاد دارد که چی گونه صدایش را موزون - بسازد و چی گونه آن را با حرکات مرد مکه های چشمانش دنبال کند و دلبرانه به طرف مقابلش تحول پیدا دهد و علاقتند به پیش مسره خاص ندارند اما در اولین پرش در میبایم که او در مورد خود زیاد میباید - باشد و این نوعی از " درخود رفته گی " دخترانه اش است مثلاً بدون اندک درنگی به پرشهایم این پاسخها را میدهد که نمایست از معرفتش با هم بودنش: - رنگه آبی و سفید راد و سبت دارم



اسیران را بپوشانید، فاشیت‌ها بیست طرطرا، دندانهای پوسیده می‌شمارند

# اسرار اجزای پلاستیکی

طلا این فلزگران بهما و جادویی که از قرن هابدینسو به عنوان کالای خاص نقش سنجش ارزش، وسیله گردش کالا و پرداخت، زبانه وزی و پول جهانی را انجام میدهد. منحیت مواد خام در ساختمان زیورات، اجزای کمپیوتر طبابت دندان و سایر موارد نیز نقش درخور توجهی را بازی نمیکند. طلا مانند گذشت قبول است و با ارزشتر از آن پول جهانی، که امروز شمار زیادی از کشورهای برای بدست آوردن اموال و کالاها از آن استفاده می نمایند. اگرچه از مدت زیاد پیش بدینسود یگر سکه های طلا قانوناً وسیله پرداخت نیست اما به طور عام امروز طلا لازمه بانک نوت ها به شمار می رود. بانک نوت ها در اثر انفلاسیون به طور سیستماتیک قوه خرید شان را از دست می دهند و در حالیکه با وجود خارج شدن طلا از سیستم پولی نه تنها ارزش آن کاهش نیافت بل که ظرف سال گذشته قیمت آن تا ده چند افزایش یافته است.

طلا از زمانه های قدیم بدینسو نقش در گانه بی را ایفا نموده است. این مسأله نتیجه خواص عالی کیمیاوی - فزکی و کیمیا بی آن می باشد. نه تعداد رخشش جادویی آن، طلا را برای زیبا شناسان مورد قبول گردانیده است. بل که سایر خواص عالی

نیز در طلا نهفته است. طلا رنگ پذیر نبود و سیاه نمی شود. طلا در هوا بر بسیاری از تاثیرات خارجی مقاوم بوده دارای ثبات زیاد می باشد. علاوه بر مرقو بیت آن، ارزش طلا مطنوبیت آنرا صد چند نموده است زیرا در سیکل پارچه کوچک آن ارزش بزرگی نهفته است. طلا دارای مقاومت همگون بوده و کیفیت آن ثابت میماند و بالاخره به طور ساده قابل شکل گیری بوده و تقسیم پذیر است. این همه خواص عالی، باعث میگردند تا طلا زودتر به وسیله عمومی مورد پذیرش برای مبادله تبدیل گردد. علاوه بر تخنیک معاصر نشان میدهد که این فلز به صفحات نازک و حتی قابل نفوذ برای روش تبدیل شده و از آن میتوان رشته های پارکی به پارکی تولید نمود. طلا هادی بسیار خوب برای حرارت و برق بوده و از نقطه نظر کثافت و درجه ذوبان فقط پلاتین بهتر از آن میباشد. علاقه و تمایل به تجمع این فلز بسیار زیاد بوده و چنانچه گویند حتی بسیاری ها ((مانند گوزن تشنه که در جستجوی آب سرد است)) بدنبال آن میباشند. با این علاقه فدی شد پس

چنانکه گوساله های طلایی را منحیت جسم مقدس میپرستند. علاوه بر این برندگان مسابقات ورزشی نیز مدال های طلا اعطا نموده و بدینگونه از انتخارات آن ارج گذاری به عمل می آورند.

در طول تاریخ بشریت تلاش به خاطر بدست آوردن طلا باعث سرنگونی بسیاری از امپرا توری ها گردید. مصریان قدیم به حد تصورات عجیب نیز رسیدند ((دستان طلایی، تخم طلایی، کلمات طلایی، زلفان طلایی، گردنبد طلایی، لوزیوه ایجا د شده است))

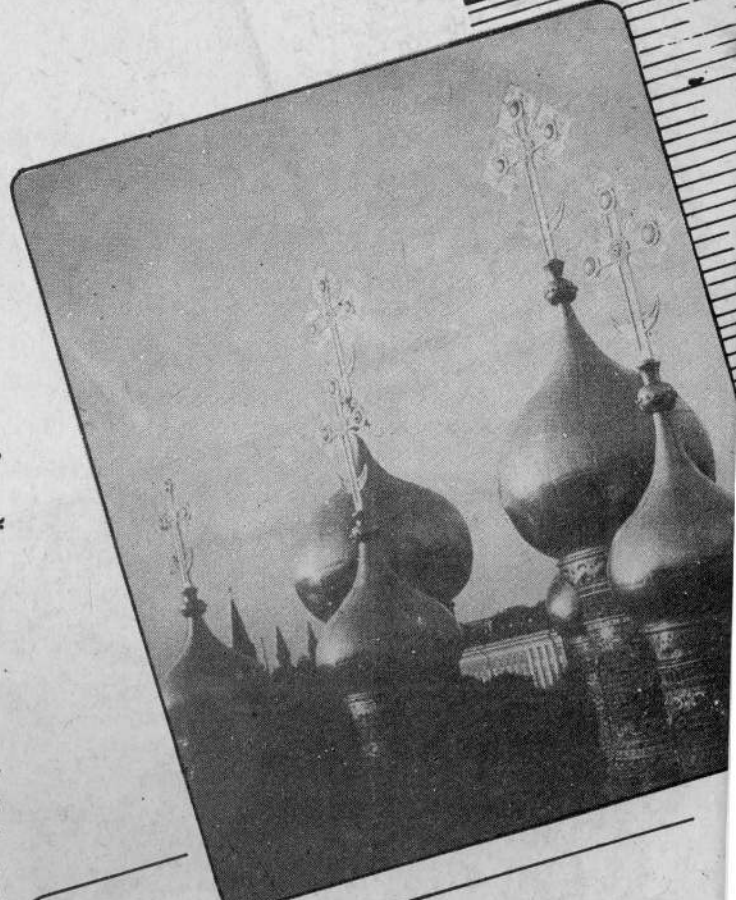
حتی در برخی از مذاهب برای طلا ارزش خدایی قائل هستند. ساکنین مناطق همجوار شانزانه اسارت خویش را آورده و آنان را برای کارهای شاقه و طاقت فرسا به معادن طلا میفرستادند. تسلط باشد ثروت ها آفسانه بی فراعنه مصر بیشتر گردد. البته بعداً این ثروت های عظیم بدست آسوری ها و بابلی ها افتاد. قشر های فوقانی روم باستان نیز علاقه

ترجمه: یاسد محسن زاده

مفرطی به تجمع طلا نشان میدادند. آنها بخاطر به دست آوردن طلا، آن تعداد برده های شانرا که در معادن اسپانیا مصروف کار بودند، نمی گذاشتند که چندین هفته روی نور و شانی را ببینند. در قرون وسطی تمایل برای بدست آوردن طلا، این فلز را افسانه بی باعث کشتار جمعی هزاران انسان بی گناه گردید. همین فلز جادویی بود که اسپانیایی ها را از طریق بحر اطلانتیک به آمریکا کشانید. به خاطر ۲۲ تن طلا، ۲۲ الی ۳ میلیون ساکنین بومی های پی را بی رحمانه به خاک و خون کشانیدند. و کورتز فقط برای ۶۰۰ کیلوگرام طلا ۲۴۰۰۰۰ نفر ساکنین تینوختیتلان مرکز اتسکن را از گرسنگی به هلاکت رسانید. (۵۰۰ تن طلا انگیزه بی بدست بیزا بود تا بر باد شاه اسپنکاه اتا هوآلیا حمله نموده و امپراتوری وی را وازگون سازد. بدینگونه طی قرون متعادی جنایات و کشتل



# به خاطر ۲۲ تن طلا میلیون هایتی کشته شدند



دارد. تونل غنی از نگاه طلا تا عمق (۴۰۰۰) متر در زیرزمین موقعت داشته که گرمی معدن، رطوبت کننده و صدای کرکننده ماشین های بروه کارگران معدن را در وضع بد صحن قرار داده و غالباً آنان را از با درمی آورد.

در امپراتوری دوزخی ((انگلو-امریکن کارپیشن اف سوت افریکا)) که بر استخراج و فروش طلا مسلط می باشد 'خانواده' - اوینها پیرد ریویند با برادران - بریتانیایی و امریکایی شان نقش اساسی را ایفا نموده و با اجناس و خوینریزی از حساب افریقاییلان سیاه به ثروت های افسانه یسی دست یافته اند. چون دیگر تجارت طلا از دست زرشویان و ماجراجویان بیرون رفته است. دیگر این گروه های بزرگ مالی اند که بر تجارت طلا حاکمیت میرواند. شرکت های ((ان ۱۰ ام روتشیلر اند راند سنرلمتند)) لندن و ((انگلهارد میزال اند کیمیکل کورپ)) امریکا از جمله بزرگترین موسسات انحصاری در زمینه خرید و فروش طلا شدند. در هند، طلا را وسیله دفع آفات میدانند:

طلا در همه جا در اراضی مختلف، احجار مختلفه و حتی آب بحر می تواند موجود باشد. بر مبنای انزایی های علمی در هر تن از پوست زمین به گونه متوسط ۴ ملی گرام طلا موجود است. طبعاً استخراج طلا می تواند در چای اقتصاد باشد که در آن جا این فلز با تمرکز کمین وجود داشته باشد. تعداد چنین محلات کم بوده و به مراتب کمتر از آن مقدار مراکز است که از ناحیه داشتن طلا، غنی میباشند. گاهی هم اتفاق می افتد که شخصی قطعه طلایی را به وزن چند پن کیلوگرام مییابد که با فروش آن به زودی به شهرت و ثروت زیاد میرسد. اما یافتن چنین قطعات آسان نبوده، بسیار کم قطعاتی به چنین بزرگی یافت میشوند که دارای وزن زیاد میباشند. در ویت و اتروسراند از هر هزار کیلوگرام سنگ، بین ۵-۲۰ گرام طلا به دست می آید. و برای استخراج بقیه در صفحه (۷۶)

آغاز شده حاضر میخواستند به سرزمین افسانه می گویند که بروند و با جمع آوری طلا ثروت مند گردند - فقط ۴۰ هزار نفر آنها زنده بماند - نجا رسیدند و آنانیکه ثروت مند دوباره برگشتند فقط چند تن محدود بودند.

و در جریان جنگ دوم جهانی نازی ها در سرسارویا در جستجوی طلا بودند. در خاور میانه و طلاهای المان فقط صرف تسلیحات امپریالیستی آنها گردید. فلذا شیبت ها کاملاً عادت نموده بودند که بخاطر بوهی طلا، دندان قربانیان شانرا شکستند و آنرا به جیب های شخصی شان بیندازند.

استعمار و حشمانه و جنایت نژادی، امروز نیز با استخراج و تحصیل طلا توأم می باشد. رژیم نژاد پرست جمهوری افریقای جنوبی در استخراج طلا از سیاست ضد انسانی ایارتا میسر است. تمام کارمشکل و سنگین جسمانی استخراج طلا بدون هیچگونه مسئولیت کار توسط کارگران بهیواد و تعهدت افریقای از پیش برده میشود. فقط در جریان سه دهه گذشته، بیش از ۱۶ هزار کارگر در معادن طلای افریقای جنوبی زنده گس شانرا از دست دادند. علاوه بر بسیاری از آنان که در طول هفته های متاد می نمیرانند فامیل های شانرا ببینند ناگزیر اند در اردوگاه های تبعیض نژادی به الکول بنانه بیاورند که این امر نیز باعث مرگ و میر تعدادی از کارگران میگردد.

کشور افریقای جنوبی که بزرگترین فروشنده طلای جهان میباشد و در تولید طلا در سطح جهان مقام بلندی را احراز نمیکند با استفاده از این شیوه تولید ضد انسانی و ذخایر مظیم طلا در سال ۱۹۸۰ با تولید ۵۳ درصد کل محصولات طلای جهان (۲۷۰ تن) مقام اول را در تولید طلای جهان احراز نمود. مرکز استخراج طلای آن کشور در ویت و اتروسراند موقعت دارد که از سال ۱۸۸۶ تا حال غنی ترین معدن طلای جهان شمرده میشود. ویت و اتروسراند (۷۰) کیلومتره طرف غرب شهر یوهانسبورگ قرار

و انجام جنایات بی حصر در برابر ساکنین بومی این مناطق بود. سرخیوستان، اسکیموها، ابوریکی ها و ماوایی ها که راه طلا جوین بودند به شکل فنجیم آن نابود می گردیدند. علاوه بر تعداد زیادی از افراد که در پی یافتن طلا بوده و میخواستند بخت شانرا بیازمایند، نیز به کام مرگ فرورفتند. چنانچه از جمله ۱۰۰۰۰۰ نفری که در

های بی شماری برای تحصیل این فلز انجام گرفته. اشخاص طماع و سود جو عمری را در راه کیمیاگری و تبدیل فلزات به طلا صرف نمودند. کشتار صد ها هزار سرخیوست فقط بخاطر طلا یافت و بهره برداری از ذخایر جدید طلا در مصر حاضر در کلفورنیای آلاسکا، استرالیا و نیلاند جدید به معنی آغاز محکومیت به مرگ



# از ازدواجهای خلاقانه و دلگرمی

## اجتناب برنسیه

عوامل عقب افتادگی و نکستی که قبل از ازدواج باید روشن شود. عوامل فامیلی: مهمترین عامل تولد کودکان عقب افتاده یا زنی و مرد رانند. اگر در فامیل مرد یا زنی که قصد ازدواج دارند وجود داشته عقب افتاده یا ناقص وجود داشته باشد و صلاح است که از جنسین ازواجی خود داری شود، زیرا در این شرایط امکان تولد کودک عقب افتاده وجود دارد، اگر نظر به بودی نسل مورد توجه قرار دهد، باید در صد دازد و اجها همسری براید که جسماً و روحاً سالم باشد و در فامیل او نقص و عیب ارثی و ماد زادی وجود نداشته باشد، اما متأسفانه کتسوی ندانسته کسی یاقتمی دل ترجیح دهد ارثی را بر تنای دل ترجیح دهد و مسائل مربوط به توارث را جا نشین علاقه کند. مشکل از واجهای فامیلی: متأسفانه در بین برخی از ما از واجهای فامیلی وجود دارد که از نظر بودی نسل پسندیده نیست و حتی گاهی سبب نقص

کودک هدیه ای است از جانب پروردگار که به شما سپرده شده است و برای اینکه فرد مفیدی بار آید به مواظبت بسیار نیاز دارند. در حال حاضر بین یک تا هدر جمعیت هر کشور را کودکان عقب افتاده تشکیل می دهند و هر چه سطح تغذیه و بهداشت در کشوری بالاتر باشد، از تعداد در صد کودکان عقب افتاده کاسته می شود. هزینه هنگفتی که والدین و دوتها برای نگهداری این گونه اطفال متحمل می شوند، سبب شده است که داکتران در صد شناخت عوامل متعدد معلولیت ها بر اینند که خوشبختانه اکثر این عوامل امروزه شناخته شده است. بر اساس تعریف علمی، به کودکی عقب افتاده گفته می شود که از نظر روانی رشد کافی نکرده و قادر به سازش یا محیط زیست و شرایط اجتماعی نیست. درجه عقب افتادگی را با معیار (ضریب هوش) تعیین می کنند و به طور کلی، اگر ضریب هوش فردی از ۷۰ کمتر باشد، عقب مانده شناخته شده است. می شود البته برای تعیین سن عقلی آنگشته از برشهای ویژه ای که از کودکان می کنند، رفتارهای مختلف، میزان موفقیت در تحصیل و سازش های اجتماعی و ضریب هوش را نیز در نظر می گیرند.





خلقتی جنین می شود بین ما  
از دواج بسرکاکا، بسرماما و بسر  
عه با و دختر ماما، دختر کاکا  
و دختر همه ها رایج است و حتی  
به غلط گفته می شود که عقد بیسن  
بسرکاکا و دختر کاکا را آسانها  
بسته شده است. برای اینکه همه  
اشکالات این گونه از دواجها بی  
ببرید، باید بدانید که برخی از  
بیماریهای بد روماد را از طریق زنها  
به فرزندان منتقل می شود، این  
زنها را زنهاي معيوب می گویند.  
زنها در داخل کروموسوم  
هسته سلولهای نطفه (اسپرماتوزو  
زوشید و اوول) بد روماد رند متلاثر  
خی بیماریهای خونی از قبیل همو  
فیلی تعدادی از بیماریهای قلبی به  
نقایس جسمی مانند کربی و بیماری

میشود و فرزندان را به عیوب و نقص  
خلقتی یا عقب ماندگی عقلی دچار  
می سازد که بد روماد نمی توانند تا  
حد و دی از آنها جلوگیری کنند.  
\* نکاتی که پس از ازدواج باید  
در نظر گرفت:  
پس از ازدواج اگر کسی بخوابد  
هد فرزندان سالی به وجود آورد  
و گرفتار کودکانه عقب افتاده و نا  
قص الخلقه نشود نکاتی چند را  
باید در نظر بگیرد، اگر چه  
ناسازگاری خونی زن و شوهر  
مساله گروه خون اهمیت سابق را  
ندارد و با کشف برخی از مواد میتوان  
انرا مهار کرد، ولی باید از وجود این

نوزادان ناقص الخلقه مصرف  
تا لید و مید بوده است و به این  
علت پخش و مصرف این دارو ممنوع  
گردید. پس از فاجعه تا لید و مید  
حس کجگاری و سجامع علمی برای  
شناخت عوامل نقص خلقتی جنین  
برانگیخته شد و امروزه بیشتر این  
عوامل شناخته شده اند.  
در زایمانهای طبیعی ۱ تا ۳  
در هزار نقص خلقتی دیده می شود  
در اثر عواملی که ذکر می کنیم این  
نسبت به ۲۰۰ در هزار می رسد.

بیماریهای ویروسی از قبیل سرخچه  
در هنگام بارداری زن میتواند  
سبب نقص خلقتی جنین و تولد  
کودکان عقب افتاده شود، بیماری  
سرخچه با اینکه خود به خود بیما  
ری خوش اقبالی است، ولی برای  
جنین در شکم مادر به خصوص در  
سه ماه اول بارداری میتواند  
ضایعات شدیدی ایجاد نماید.  
گفته می شود که تماس مادر هنگام  
بارداری حتی با کودک سرخچه  
ای، بدون اینکه علام واضحی از  
سرخچه ظاهر شود، میتواند برای  
جنین خطرناک باشد.

کودکانی که مادرانشان در سه  
ماه اول بارداری به سرخچه  
ابتلا یافته و یا با کودک سرخچه  
ای تماس داشته اند، مسکن است  
کوریاکریا مبتلا به بیماری مادر زادی  
قلب شوند و یا میکروسفال یا مغز  
کوچک (به دنیا آیند که حتی فکر  
درمان آن رعب آوراست.

مادران میتوانند قبل از حاملگی  
برای مصون بودن از این بیماری  
واکسن سرخچه بزنند، یا با کودک  
کان سرخچه ای قطع ارتباط کنند  
\* در هنگام زایمان:

هر زن حامله باید دوران حا  
ملگی را زیر نظر یک طبیب متخصص  
و دلسوز که از هر نظر مورد اعتماد  
است، بگذراند، طبیب در موقع  
زایمان تصمیم لازم را برای اینکه  
به مغز جنین صدمه ای نرسد  
و در چار کبود اکسیژن در رحم نکود  
اتخاذ خواهد کرد اگر در حین  
زایمان خدای ناکرده صدمه ای  
به مغز جنین برسد یا در چار کبود  
اکسیژن شود، ممکن است بعد  
هابه کودک عقب افتاده تبدیل  
گردد.

\* پس از تولد:  
کودک باید زیر نظر یک طبیب  
متخصص اطفال و دلسوز قرار گیرد  
تا به کشف بیماریهای مادر زادی  
اواز قبیل فنیتل کولوزی، کلاکتو  
سمی بی برده و به موقع جلوگیری  
کند، واکسن های طفل را باید  
به موقع تزریق کرد تا کمتر دچار  
بیماریهای دوره کودکی شود، چه  
سرخک، ابله و غیره میتواند در  
صورت عدم معالجه صحیح  
عوارض شدیدی ویرم مغزی (انسفا  
لیت) در کودک ایجاد کند و او را به  
کودکی عقب افتاده و کودک تبدیل  
نماید. همچنین ویرم برده های  
بفهم در صفحه (۸۵)

**معمولاً کودکانی که در نتیجه ازدواجهای فامیلی  
به دنیا می آیند ناقص و عقب افتاده می باشند**

های روانی مانند جنون ممکن  
است به فرزندان منتقل شوند.  
حالا اگر متلاسرماما و دختر همه  
فامیلی که یکی از نقایس فوق را  
دارند، با یکدیگر ازدواج کنند  
نقیمه ارشی که هم در بدو هم  
در مادر به طور نهفته بنهوان  
است، به طور غالب در فرزندان  
به این ناهنجاری هاد دچار  
می شوند (طبق قانون مندل)  
بنابراین، هر چه ازدواجهای  
فامیلی کمتر باشد به صلاح  
نزدیک تر است و از تولد کودکان  
ناقص و عقب افتاده جلوگیری  
امی شود.

ناسازگاری مطلع بود، زن و شو  
هر باید بدانند از نظر خون چه  
وضعی دارند و اگر RH خون زن  
منفی و از آن شوهر مثبت است.  
حاملگی راحتاً باید زیر نظر طبیب  
متخصص بگذرانند، تا دچار  
اطفال مرد، یا عقب افتاده ای که  
از این راه به علت (رسوب اصلاح  
صفاوی یا مشابه آن در سلولهای  
مغزی) امکان پیداایش دارد،  
جلوگیری کنند.  
\* هنگام بارداری:

توجه مادران در هنگام  
بارداری از نظر مصرف داروها و  
ابتلا به بیماریها، پس از فاجعه  
تا لید و مید در سال ۱۹۵۹ پیش از  
پیش افزایش یافت این دارو اثر  
آرامبخش و مختصر خواب آور  
داشت پس از کشف داروی فوق  
الذکر در آلمان و سایر کشورهای  
اروپایی ملاحظه شد که تعداد  
نوزادان ناقص الخلقه (اکثر فاقد  
دستها) افزایش فوق العاده یافته  
است، پس از بررسی فراوان متوج  
جه شد که اغلب مادران در زمان  
حمل از تا لید و مید استفاده کرده  
اند و مسلم گردید که علت افزایش

با در نظر گرفتن اینکه در مان نو  
زادان ناقص الخلقه امر بسیار  
مشکلی است و اغلب برای جنین  
بیمارانی نمی توان کاری مثبت  
انجام داد و نیز به علت اشکالات  
فراوان خانوادگی و اجتماعی که  
جنین اطفالی ایجاد می کنند  
بررسی این عوامل دارای اهمیت  
زیادی است، مادران در هنگام  
بارداری، بخصوص در سه ماه اول  
که اعضا جنین کامل نشده است  
از خوردن هرگونه ادویه سرد و  
اجازه طبیب باید خود اری نمایند.  
از راد یوگرافی و کمبرد اری از لگن  
که سبب تابش اشعه به جنین  
می شود، باید خودداری شود.  
تابش اشعه سبب میکروسفال و  
عقب افتادگی در کودک می شود.  
تغذیه آنها باید کافی باشد تا  
جوابگوی نیازهای شدید دوران  
بارداری باشد، چون ۲ بر آرشد  
مغز در دوران زندگی جنینی  
است، اگر مادر از تغذیه کافی به  
خصوص پروتئین هاد در هنگام  
بارداری محروم باشد، از رشد  
مغز جلوگیری شده و کودک به  
عقب مانده می د چار می گردد.  
بهتر است که بانظر طبیب متخصص  
زنان رژیم غذایی دوران بارداری  
تعیین و به کار گرفته شود.  
ابتلا به بیماری به خصوص





چون سنگها صدای مرا گوش میکنی  
 سنگی و ناشنیده فراموش میکنی  
 رگبار نوبهاری خواب در پیچه را  
 از ضربه های وسوسه مغشوش میکنی  
 دست مرا که ساقه سبزنوازشست  
 بابرک های مرده هماغوش میکنی  
 گمراه تر ز روح شرابی و دیده را  
 در شعله مینشانی و خاموش میکنی  
 ای ماهی طلایی مرداب خون من  
 خوشیاد مستیست که مرانوش میکنی  
 تودره بنفش غروسی که روز را  
 بر سینه میفشاری و خاموش میکنی  
 در سایه هافرغ توینشست و رنگ باخت  
 اورابه سایه از چه سیه پوش میکنی

نورغ فرخزاد در بهمن ماه ۱۳۱۳ در شهر  
 تهران دیده به جهان بازگردد. او با احساس  
 لطیف زنانه اش زیباترین تصویرهای (زن -  
 بودن) را برای نخستین بار در برده بیان  
 کرد.  
 نورغ بهر از انتشار مجموعه های شعری  
 اسبوت بیارغمان با تولد دیگر یکبار دیگر  
 از تولد پاستور در حقیقت همین کتاب نورغ  
 را در روشنی تازه و جادو انجمن قرارداد.  
 نورغ افزون بر سوزان شعریه ساختن نظم  
 نیز پرداخت که یکی از اینگونه کارکن هایش  
 همانا ساختن نظم (خانه سیاه است) بود که در  
 سال ۱۳۴۱ آنرا تکمیل کرد.  
 گویا روزگار (تولد دیگر) نورغ را تحصیل  
 نکرد و همان شد که در ۲۵ بهمن ماه (۱۳۴۵)  
 سینه فریاد بر نورغ را برای همیشه در دل خاک  
 زندانی کرد.

من تنه ولی پروا  
 دور از نگاه مادرم خط های باطل را  
 از مشق های کهنه خود پاک میکروم  
 در باغچه می گشتم آفسوده  
 در پای گلدان های خشک یائس  
 گنجشک های مرده ام را خاک میکروم

تمام روز در آینه گریه میکروم  
 بهار پنجره ام را  
 به وهم سبز درختان سپرده بود  
 تنم به پله تنهایی ام نمیگنجد.



علی گل پیوند

# دوه سترنده

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

نه به خونده کې پې مړ پيژم  
نه مې رنگه څه تسلا کړي  
نه خيبره ده خيبره  
نه څه دا وکره ياداکړي

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

نه دگل به پايه برخه  
نه پياله پکه له ميو  
نه دتوروزهر وگوتې دي  
نه خوازه د سپينو پيو

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

د بوهې د نال رنگونه  
زما ذهن کې غسړيزي  
کله پوغيږه کسي نيسم  
بل مې زړه کې راوړيزي

يوه ورکه لټومه  
يوه مينه بسې گړخم

# وتلې زړه

زړه گيه بريوزه به بلونو د ريبار ويده شه  
هغه راغلو به ياد ونود خپل يارويد شه  
اوس هلته تله راتله بند شوي چا اغزي کړلی  
چې مې وزمې د سبانه به هغه لارويد شه  
فوتی غوتی وینه دي خور تمل به مينه کوه  
د رانه د رانه اسويلی باشه کله بناويد شه  
چې شوگيرونه دي له شرمه سترگی پټی نه کړي  
د پښتنی پيغلی د خنوبه کوم تارويد شه  
به دي يافنی يافنی وطن کې څه گريوان خپروي  
راجه زمانيسه کې بريوزه کرارويد شه



# چند شعر از ضیاء دستور

## پاییز باغ و اندوه

تشنه‌ش سایه وار  
 آرام و پرشکوه  
 در رمز های نیمه روشن و خاموش لحظه ها  
 در بستر سراب نگاه ها و خنده ها  
 تکرار میشود .

در اعتدال زود گذر روز و شب که باد  
 آرامش نیافتنی زاهدانه را  
 در جایگاه روحانی بازمیابد  
 با آسمان ستاره بی از نیل  
 با آفتاب زرافشان -  
 پاییز  
 فصل دل انگیز رقص رنگ  
 فصل بلوغ باغ  
 آغاز میشود .

باغها  
 باغهای کوچک پر بار  
 اندوه آن بگارتی که به باد می رود ، به دل  
 تنها  
 به زیبایی خوش مینگرند  
 تنها  
 ز رنگینی خوش بنگرانند  
 و هیچکس ، اما  
 گل نم راکه در چهره باغ  
 به امیدی شکفته است  
 نمی چینی .

در کوچه های خلوت  
 اینک ، شتابانک  
 اسباب رفت و آمد  
 اسباب قطع  
 هنگامه فلز و ترازو  
 و قباح داد و ستد  
 جای میگیرد .

در کلبه های کوچک تاریک  
 خاموش و صبور  
 پرکشتر از زخمی با هارد ستها  
 تلخی زهر گیاه میالند  
 و به گیاه می اندیشند ، نه به زخم .

عموس باغ - تنها  
 زبانی قریب دارد  
 و هیچکس  
 گل نم راز آن چهره بشکفته ناز  
 بر نمی چینی .

و در این دل تنگی  
 باغ ما را به تماشا می خود ش میخواند .

## تماشا

بیداد کرده باد  
 با سرکشی و تند ی ، با خاک بازی اش  
 خورشید خسته تن  
 در ماندن پای بی رفق خوش می کشد  
 در خانه غروب .

در کوچه ها کسالتی سنگین  
 تپ را  
 در جان لافرد پیرواره ها  
 تکرار میکند .

مردی درون کلبه تاریک  
 با آن نگاه فمگرفته نویسد  
 بر سقف بستم دود اندود  
 بیدایش ستاره اقبال خوش را  
 تصویر میکند .

زنی  
 تکیده ، سوخته ، خاکستر  
 که در عمیق قلب کوچکی  
 بغض تلخ بنهالست  
 به پستانهای خشک با سر آلودش می اندیشد .  
 و کودکی ساکت  
 میان خواب و بیداری  
 به سوی اوجهای آسمان تیره سری  
 بر پرواز مگساید .

تقوم سرنوشت  
 در هورق که غمخیز نشانه بی  
 بر او مانده است ،  
 تصور ره می روز خوش را  
 در رموی شهر  
 به تماشا می آورد .  
 در کوچه ها کسالتی سنگین  
 تپ را  
 در جان لافرد پیرواره ها  
 تکرار میکند .

## بهار دیوار کابری یادگار



دیوار ،  
 دیوار یادگار ،  
 دیوار نامدار ،  
 دیوار خشم و خون ،  
 یا قوت زخم ناسور -  
 زینتگر بیشانی شهر .  
 دیوار فتح ،  
 زنجیر تیره بند شکست تلخ  
 دیوار ،  
 این نشانه بهیچ داد و داد ،  
 هنگامه و سکوت ،  
 اینک ، سر شکسته به سنگش میان دست  
 پارای گفتن و فریاد باخته است .  
 آنکه که صبح ، خورشید دلشکسته باز  
 بر آنکسار وادی خشک سراب ویا می ، پرواز میکند ،  
 دیوار ،  
 بی هیچ وقته بی  
 آهسته میگذرد .  
 در دست باد بد اندیش  
 کز کینه و شقاوت و غمخیز در صد است ،  
 در بیعت بر رواق و منظر و برج و کمنگاه  
 تصویر یادگاری جنگاوران داد  
 بیرونک میشود .

در زلف خواب گل و خشت ،  
 در سنگپایه ها و ستون ها  
 کز لرزش و شکست بریشان است ،  
 درک و تپه و تون  
 بهیچان میکند .

سر میمک نوبه معبر تاریک  
 بر زمینهای هیچ .  
 می چشم خاک تیره سرد  
 و در او هر چه کرامت نشانی بوده است ،  
 تلخی داشته یا می به بردارد .  
 کام ، بر میچیم از دیوار ،  
 کام ،  
 بر میچیم از دیوار ، و به سوی تو میام  
 به زمین که در آن  
 ورد جادوی سازواره میهم  
 حکمرواست

و بر بساط خاکستر ،  
 در بیست که زندگان و مردگان  
 با به پای هم ، میرقصدند .  
 و گریه ها و خنده ها ، یا میرومید  
 بهم در شده اند .  
 و انتظار مینماید ، گلی است که همه بر قلب خوش زده اند .

\*  
 سایه هارنگ تیره میگیرند  
 سایه ها لیک بخود میگیرند  
 من ،  
 به سوی تو می آیم  
 رفته دیوار ،  
 خفته دیوار .  
 به جز درد مینماید که به قلب می امیدش نشانه گسترده است ،  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد گوش  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد چشم  
 به چیزی دیگری اما ، ندارد سر .





# چهره‌ها

## شوق می‌تابد

قرارات به استقبال هشتم مارچ روز همبستگی زنان، فلم تلویزیونی به نام شوق می‌تابد به وسیلهٔ انجمن سینماگران جوان تهیه گردد.

سناریوکارگردانی فلم را محترم موسی راد ملش و پای نقش برگرده را نوری وصال عهده دار است. از نوری وصال در مورد نقش پر سیدم که چنین پاسخ گفته:

(( این نخستین بار است که روی پرده ظاهر میشم، ولی نکر می‌کم به کمک و رهنمایی محترم راد ملش کتبه مشکل رویه رو - شوم.

درین فلم نقش یک دختر قالبین با ف ازبک را دارم که امیدوارم به خوبی از عهده آن بدرآیم. چه گوئیم هنرتمایل رو آوردید؟ (( من از کودکی علاقمند سینما و هنرتمایل بودم که بالاخره از راه انجمن سینماگران جوان و تشویق دوستانم وارد جهان سینما شدم.))

# نقش‌ها



# صبور در سقوط

مصاحبه تمهینه

عبد الصبور خنجی هنر همیشه جوان و مستعد است که ده سال قبل به جهان سینما پا گذاشت. اولین فلمش را به نام بلخی بود که در سال ۱۳۰۲ به همکاری موسسهٔ ندرین فلم تهیه گردیده بود و او - درین فلم نقش یک درباری را به عهده داشت.

وی در مورد فعالیت‌های هنری اش می‌گوید: بنا بر عشق و علاقه بی‌گانه به جهان سینما داشتم این هنر را برگزیدم و در طی ده سال در فلم‌های زیادی نقش‌های گوناگون را بازی کردم. من - بیشتر که ام نقش‌ها را دوست دارم.



د ج - یک هنر همیشه با است هرنقش را که برایش سپرده می‌شود در قالب آن نقش درآید برای من این مهم نیست که نقش مثبت باشد یا منفی. اما مهم این است که من خود را در آن کرکسر و قالب بیابم. من - برای بهتر شدن هنر سینما در کشور چی گفتی دارند؟ ج - در زمینه بهتر شدن سینما در کشور پیشنهادهای خاص دارم و آن اینکه اگر کورس‌های متدیس از جانب ریاست انعام‌نظم برای هنرمدان سینما دایر گردد تا آخرین رشته را به شکل فنی و مسلکی آموخته و در جریان شوتنگ برایم‌های برای دایرکتوران و سایر بازیگران خلق نه نمایند.

چنانچه در چندین فلم در - انتهای فلمبرداری اینچنین واقع گردیده که جانب مقابل بنا بر عدم تجربه مشخص یک دیگر را لت و کوب نموده و حتی بعضاً زخمی گردانیده اند که شخصی خودم نیز با این صحنه‌ها روبرو گردیده‌ام. من - درین اواخر چی کار - های روی دست دارید؟ ج - کار فلمبرداری فلم سقوط به پایان رسیده که در آن نقش یک کارمند امنیتی را داشتم و کار فلمبرداری فلم کجراه هنوز تکمیل نگردیده است.

انیسه وهاب مثل روزگاره و شناخته شده بیست که بیست سال قبل کارهای هنری خویش را در رشته پوهایی راد یو آغاز کرده و تا امروز با موفقیت آن راد نیال سینما پذیرد. جهت آگاهی بیشتر خواننده گان مجله وی را به سه دفتر مجله دعوت نمودیم تا به پرسش‌های ما پاسخ‌های ارایه نماید. و خواستش ما را پذیرفت. و سوالات را با وی چنین طرح نمودیم.

من - آیا برنامهٔ اطفال آغاز کارتان در یاد پیوسته؟ ج - بلی نخستین همکاری ام باراد یو از پروگرام اطفال آغاز گردید. من - فعالیت‌هایتان در تلو - یزیون چه گونه شروع شد؟ ج - بعد از پروگرام اطفال - من به شعبه نمایشنامه‌های دربی راد یو در درام هارود استان‌های دنباله دار نقش‌های اطفال را - بازی مینمودم. همان بود که با آغاز برنامه‌های تلویزیون به

# انیسه وهاب پروگرام امروز

مصاحبه - حمینا





# مد هجوری در باره عشق سخن می گوید

مد هجوری دیکست در باره -  
عشق ابراز نظر مینماید .

\* آیا عشق کور است ؟  
- من نمى فهمم اما همچونطور

نمایشنامه های تلویزیونی نیز سهم گرفتیم  
- تحت نظر کدام استاد کار  
تان را آغاز کردید و آن هاتا چسی  
حدود شمار رهنمایی کردند ؟  
ج - نخستین کارهایم را تحت  
رهنمایی استاد رفیق صادقی -  
حیی و محترم مظیم جسر آغاز کردم  
که آنها از هیچگونه رهنمایی و  
همکاری با من دریغ نمی ورزیدند .  
- تا کون درجی تعداد  
پارچه های تمثیلی نقش داشته  
ایند ؟

\* در انجمن موسیقی و تئاتر  
کاخ مرکزی پیشاهنگان نیز همکاری  
است .  
- کار در سینما را بیشتر  
می پسندید یا در تئاتر ؟  
ج - کارهای سینمایی ام خیلی  
محدود است صرف در یک فلم بنام  
(کنیر) نقش داشته ام بنأ کار تئاتر  
را بیشتر می پسندم زیرا ایفای نقش  
در تئاتر مشکل تر از سینما است .  
زیرا هر آنچه را که مثل تئاتر  
می آموزد باید به طور مستقیم در

ج - رقم دقیق آن را به یاد  
ندام زیرا تعداد نمایشات را در  
تلویزیونی ام بسیار زیاد است .  
- در کدام نقش ها خود را  
بهتر می یابید ؟  
ج - هر نقش که برایم بسیارند  
و خود را در آن قالب بباهم و  
رضایت دایمتر را حاصل نمایم .  
- درین اواخر فعالیتها ی  
هنری تان کمتربه نظر می رسد چرا ؟  
ج - دلیل اینکه درین اواخر  
کتر در نمایشات سهم گرفتیم این

میگویند .  
\* آیا به عشق در اولین نگاه  
باورداری ]  
- نه به نظرم مسخره می آید  
ولی مفکوره ان بعد معلوم  
میشود .  
\* چطور می فهمی که عاشق  
شده ای ؟  
- من حدس میزنم و در مورد  
وی فکر میکنم . . . .  
و میخواهم که باوی باشم .  
\* چه چیز وی ترا بیشتر به  
خود معطوف میدارد ؟  
- احساس وی .  
\* بهترین آغازگر عشق ا ت  
چوست ؟  
- من بسیار خجالتی هستم  
و اولین حرکت را انجام داده  
نمیتوانم .  
\* بهترین خاطره شاعرانه  
ات چیست ؟  
- افسون کردن من .  
\* در مورد داستان عاشقانه  
چه نظر داری ؟  
- با پاهای برهنه دست  
به دست قدم زدن در ساحل  
در فریب .  
\* باکی میخواهی ببینی ؟

- دیدار در خدمت با تمایل  
من است .  
\* چطور یک دیدار را بر هم  
میزنی .  
- من صادق هستم و میگویم  
من ذهنم را در این مورد  
تفصیل داده ام .  
\* چه فکر میکنی که دوست  
پسرات بالای مقبره ات چه  
حک خواهد کرد ؟  
- در اینجا مد هجوری دیکست  
ارامیده . . . . من از وی متشکر  
هستم که مرا آرام گذاشت .  
\* نامه عاشقانه را چطور آغاز  
میکسی ؟  
- عزیز ترین کس من . . .  
\* اگر عاشق یک مرد نا آشنا  
شوی ؟  
- حالت ناممکن .  
\* آیا عشق ساکت است . ؟  
- بلی . فقط تو باید آنرا  
احساس کنی .  
\* چرا عشق بهشت احمقانه -  
است ؟  
- زیرا جفت دل داده نمیتواند  
چیزی را در پیش او ببیند .

اختیار بیننده گان قرار دهد بنا  
من تئاتر را می پسندم اما در -  
ساحه سینما نیز اگر از من خواهش  
گردد تردید نمی دارم .  
- کار کدام یک از مبتلین را  
بیشتر دوست دارید ؟  
ج - کار آنهایی را که واقعاً  
هنر خود را در خدمت مردم قرار  
میدهند و موفقانه از نقش خویش  
بدر میابند می پسندم که بصورت  
مشخص نمی توانم از آنها نام ببرم .  
- می شود از سفرهای تان  
به خارج کشور سخنهای بشنوم ؟  
ج - سه بار به اتحاد شوروی  
سفر نموده ام که یک سفر آن هنری  
بوده و با گروه هنرمندان در  
فستیوال اشتراک ورزیده بودم .  
یک سفر جهت فراگیری روس در  
نمایشنامه های گدی و سفر دیگر  
تفریحی بود .  
- انسه جان وهاب (متشکریم)  
از صحبت تان . به امید موفقیت  
های بیشتر برایتان .

## آنها نفس نفس

# ردپا

رد پا فلم تازه ی سینمایی  
است که به وسیله کارگردان جوان  
سینمای کشور فقیر نی کارگردانی  
می گردد . سناریوی فلم از مظہر  
جسر است و فلم به گونه سپاه و  
سفید روی نوار سی و پنج ملی متر  
ساخته میشود . سوزو فلم جنایی و  
اجتماعی بوده و کار فلمبرداری آن  
در نواحی شهر کابل صورت می  
گیرد . این فلم تا اریل بهار  
۱۳۶۹ به معرض نمایش قرار  
خواهد گرفت .





# ممتاز

امتاز دہ فلم عالی خود را چنوں انتخاب کرد :  
میرا صتم و ادبی اور انسان و دوراستہ و کہلونا ، تیری میری سپنا ، اپرادا ، روتسی  
مستار و ایکسی قسم و پریم کہانسی .



وحشتناك ياد كرد . گویی تا -  
بوس تر سناك آن باز در دست  
نقش بسته است و با جدیت  
از خود دفاع میكرد .  
بدترین چیزی بود كه در  
زنده گئی يك انسان میتوانست  
اتفاق بیفتد . با وجود آن  
و آزار و آزریم این بود كه  
به زنده گئی عادی خود ادامه  
دهم .



### پروین بابی:

## من دوباره در سینما کار نمی کنم بلکه . . .

او افزود كسسه از سال  
۱۹۸۴ از نظر مالی يك دو ستی  
كه در "نهی ستون" با او -  
زنده گئی میكردم . تمهیل كرده  
است و من به مثابه به يك هنر -  
پیشه هندی زنده گئی دور از  
سر و صدا را پیش برده ام . اما  
باید هر شش ماه بعد سفری -  
میكردم . زیرا كه سفارت ایالات  
متحده امریكا برایم ویزه بی داده  
بود كه میباید در هر شش ماه يك  
بار تجدید موشد . بنابراین در  
هر شش ماه يك بار از مكسیكو به  
كارا بون نقل مكان میكردم و . . .  
در سال ۱۹۸۶ او به "هوب  
ستون" رفت . جایی كه پیمانو -  
ولسان فرانسه بی را آموخت  
در همین جا بود كه ورزش هفتاد  
پوند افزایش یافت و حالتسی را  
به خود گرفت كه ما اکنون او را  
میبینم . پروین به اروپا نه تنها  
سفری كرد و در میان كشورهای  
اروپایی به سوئزرلند و لندن نیز  
سری زد .



امروز او دوباره به هندو -  
ستان برگشته است . زیرا  
ویزه او دیگر به پایان رسیده  
و هم از زنده گئی كردن با پول  
فرض خسته شده است .  
پروین اکنون پلان كرده كه با  
پولی كه در زمان هنر پیشه كیش  
جمع كرده بود . زنده گئی كند .  
همچنان او ادعا میكند كه دیگر  
اقتضای فیلم هراس ندارد و -  
امكانات آمدن خود را به دنیا ی  
سینما كاملاً رد كرد . او میگوید  
كه در این جا ماموریتی را كه  
شش سال پیش احساس میكردم  
نا تمام مانده به سر خواهم  
رساند .

كه در این مدت چرا از نظر  
ها نایب بود ؟ " سوچ دادم .  
پروین پاسخ داد :  
" در پیش خود را نا امن  
حس كردم . از این رو در سال  
۱۹۸۴ به نیویارك فرار كردم .  
پروین افزود كه :  
در میدان سوایی به من اتهام  
انتقال مواد مخدره را زدند .  
او بار دیگر از رویداد های

جاوید برادر زاده خود بچگ  
زنده گئی میكند . پروین با هایش  
رایگی بالای دیگر انداخته -  
نشست . خودش قسمه خود  
را آغاز كرد .

در حالی كه بر كهایی از  
زنده گئی گذشته خود را میشمرد  
به این مسأله اشاره كرد كه  
از حاضر فلم " ارت " كشور را  
ترك نموده است او اعانه كرد  
كه " همیشه یات " انسان  
خوبست . اگر چه فلم یاد شده  
را ندیده ام . ولی باور دارم  
كه بالای او از طرف یکی از -  
همكارانم كه قدرتمند است  
فشار وارد كرده تا فلم  
" ارت " را بسازد .  
در حقیقت مصاحبه در نوار -  
های شركت ثبت كرده شد و  
در نیمه های شب پروین  
پیوسته از رابطه انریبا این مرد  
قدرتمند هم در زنده گئی  
شخصی و هم در زنده گئی رسمی  
حرف میزد . رویداد های كه  
با تا سف برای همیشه او را  
داغدار ساخت .  
با دشواریهای زیاد مصاحبه  
رابطه اصل موضوع " یعنی این

# زنگشت

## در سال ۱۹۸۴ پروین بابی را به جرم انتقال مواد مخدره بازداشت کردند

از وطن زنده گئی میكند . وقتی  
كه زنگه را فشار میدادم هانگشتا -  
نم میوزید . ولی پاسخسی را  
نشندم . بی طاقت شدم و باز  
زنگه را فشار دادم .  
زن چاقسی با موی مجسمه  
پتلون چین و پیراهن افتاده  
در واژه را به رویم كشید . لبهای  
كلفت او هنگامی كه تبسم نمكس  
بر لب داشت . از هم دور شده  
بود و با آداب تمام برایم گفت :  
" باقی كار دارید ؟ "  
همین صدای پروین بابی بود .  
آرامش خود را حفظ كردم . مرابه  
داخل خانه خود رهنمای كرد .  
در جریان حرفهایی كه با هم  
تبادل كرده ایم دانستم كه با

پروین هنوز هم برایم همان  
دختر كی بود كه بالای پرده  
دیده بودم . كسی كه من در  
موردش فكر میكردم . ولی كسی به  
حرفهایم باور خواهد كرد . همین  
كه شنیدم پروین بابی . به  
خانه خود آمده نخستین واكش  
من این بود كه به آن باور نكردم  
پس از پشانی كه در مورد برایم  
دست داد و حواسم را جمع  
كرد . سوار عراد بی شدم تا او  
را حتماً باید ملاقات كنم . در  
حالی كه احساساتی بود بالای  
در یور اصرار میكردم كه هر چه  
زود تر مرابه " كالو مال استهت -  
جهو " برساند . جایی كه  
پروین پس از پنج سال دوری



PARVEEN BABI  
ترجمه آسمای

# پروین بابی!





نوشته شده است

نوشتن مانند خواندن، نیازی به حمایت و کمک متداوم والدین، معلمان و بزرگسالان دارد. کودک نیازمند است تا نوشتن را از آنها بیاموزد، نوشتن نسبت به خواندن مستلزم کار بیشتر است.

معموماً کودکانیکه خواندن را به سهولت میاموزند، نوشتن را مشکلتر می یابند و از همین لحاظ - این دسته کودکان هنرنویشتن را زودتر فرا می گیرند. برخی از کودکان به آموزش همزمان خواندن و نوشتن نیاز دارند.

در مکاتب ابتدایی، ممکنست بین آنچه که طفل می بیند و میفهمد هماهنگی وجود نداشته باشد و از این لحاظ کودکان مجبورند بخاطر فراگیری هنر نوشتن کار اضافی سعی متداوم نمایند. در مراحل بعدی صرف - ابتدایی کودکان آماده خواهند بود تا نوشتن را بهتر مشق و تمرین نمایند. درین مرحله، والدین -

نوشتن یک هنر است. یاد دادن شیوه بهتر نوشتن به کودکان هنر بزرگتر از آنست. والدین و معلمان برای اینکه به کودکان راه و روش بهتر نوشتن را یاد بدهند، خود باشیوه های اساسی کمک به کودکان آشنایی داشته باشند. وقتیکه کودک به نوشتن آغاز میکند، رضایت خاطر برای والدین حاصل میشود و هرگاه کودک بهتر بنهد برای معلمان احساس خوشی دست میدهد.





# والدین باید در مورد شیوه نوشتن کودک شان توجه جدی نمایند

(( سعی کنید احساس و تحلیل نانا را روی کاغذ بنویسید )) چرا نمیتوانید بهتر بنویسید و کسی واضح تر بنویسد ؟  
(( دربارهٔ موضوعی نوشتن خوب فکر کنید و بعد بنویسید ))

در صورت متوسط مکتب ، نوشتن خلاق را میتوان بیشتر تحریک کرد .  
فرضا ، وقتی معلم بگوید ، (( چرا نمیتوانید نظر تانرا بهتر بنویسید ؟ ))  
والدین کودکانی که در صنف بالاتر درس میخوانند ، می توانند از آنها بپرسند تا قصه های را بنویسند و بطلب یا شعر را به آنها بدهند تا درباره آن چیزی بنویسند . حتی میتوانند از کودکان بخواهند تا به نوشتن نمایشنامه بپردازند . تمام اینها در نوشتن خلاق کودک نقش مهمی را بازی خواهد کرد

ادوارد تانر میگوید : (( نوشتن کار سختی نیست - حفر جرمها جوچه به مراتب مشکلتر است )) -  
گرچه نوشتن ممکنست کار سختی نباشد ولی یقینا کار آسانی هم نیست و به سعی مداوم والدین ، آموزگاران و بزرگسالان وابسته است تا در آموزش راه و روش نوشتن و بهتر نوشتن به کودک همکاری همه جانبه نمایند .

میگرد . نوشتن خلاق باید بتواند ادامه خوانش و طرز بیان شفاهی تدریس شود . موضوعاتی که کودک میتواند بنویسد نهایت نهالاست . کودک میتواند آنها را روی کاغذ بنویسد و والدین آنها را اصلاح نمایند و از آنها خواهند افتخار بهاره بنویسد بدین ترتیب یاد بهاره نوشتن ذخیره لغات و شیوه نوشتن او بهبود می یابد . همچنین بزرگسالان و والدین میتوانند خود بنویسند و از کودک بخواهند آنها را بخواند بعد دوباره بنویسد ، به کودک ، الی ۱۲ ساله نباید فشار زیاد آورده شود تا به مراتب خبتر بنویسد .  
همینکه مشاهده میکنم کودکانی که قصه بی را بیان میکنند ، شکل شمع و لغاتی که از آن درجهان بیان قصه استفاده میکنند ، خیلی خوب است و شنونده راحت تاثیر قرار میدهد ، ولی وقتی همین کودک بخواهد آنچه را که بیان کرده بنویسد ، اشتباهات زیادی را مرتکب خواهد شد ، علت آن این است که کودک نوشتن را به آهستگی فرا میگیرد .

پس بر والدین است تا این مسوولیت بزرگ را بدوش بگیرند و سه خاطر رشد کودک شان او را یاری رسانند . خواندن مطلب به آواز بلند و قصه گوئی میتواند کودک را در بهتر نوشتن کمک کند . یکی از طرق بهتر نوشتن کودک اینست تا والدین چنانکه کودک شان قصه میگوید ، آنرا روی کاغذ بنویسند ، بعد آنرا به آواز بلند برای کودک بخوانند و اشتباهات او را اصلاح نمایند .

# به کودکان باید فرصت داد تا در باره آن چیزی که فکر میکنند بنویسند

بایست در مورد شیوه نوشتن کودک توجه جدی دارند و این کار تدریس معلم را در مکتب مؤثر تر و آسانتر خواهد ساخت . کودکان امروزی علاقمندند تا استعداد شان را در نوشتن در سنین پایین تبارز دهند . بنابراین بلند رفتن سطح آگاهی اجتماعی کودکان میخواهند تا به بنویسند ، نام شانرا روی کارت ها درج نمایند ، یادداشتها و تبصره های را بدست والدین و دوستان شان بپسارند ، از این علاقمندی کودکان میتوان در راه رشد استعداد نوشتن کودکان کار گرفت ، والدین میتوانند در زمینه نقش مهمی داشته باشند .

نوشتن را نباید به تنهایی آموخت . خواندن موضوعی که نوشته شود کاملاً ضروریست ، تلفظ درست را باید در این مرحله به کودکان آموخت زیرا آنها می توانند آنچه را میخوانند ، بنویسند ، کودک نوشتن را با انگیزه مثبت به آسانی فرا میگیرد . هنگامیکه والدین میگویند که نوشتن کودک خوب نیست یا نمیتواند بهبود یابد استعداد کودک در نوشتن رشد نخواهد کرد و حتی در راه بهتر نوشتن به کار شدید تری نیاز نخواهد پرداخت .

بزرگترین خوشی که در این مرحله برای یک کودک دست میدهد ، قدر دانی از بهتر نوشتن اوست .

بعضی اوقات والدین میتوانند از کودک شان بخواهند

تا روزانه نام چیزهایی را که با خود به مکتب میبرد بیاورد آن بر میخورد بنویسد . این کار به طفل کمک خواهد کرد تا این روزانه خود را نیز تنظیم نماید . روش دیگری که به کودک در نوشتن اینست تا از او خواسته شود که قصه یا آهنگ یا کلماتی را بنویسد که تا شش ماهه است ، بنویسد .  
درین مورد میتوان از معلمانی تریبی که تا به تیر دو مداری یا الی روحیه کودک بجا میگذرانند استفاده نمود طرز برداشتهای کودک از محیط و تشریح آنها مستلزم توجه خاص است . زیرا برخی از کودکان فکر خلاق داشته ولی ممکنست قادر نباشند آنچه را که برداشت کرده اند روی کاغذ بنویسند ، به چنین کودکان باید فرصت داد تا آنچه را که در باره آن فکر میکنند بنویسند ممکنست والدین وقت کافی نداشته باشند تا روزانه با طفل شان کمک کنند . بنابراین ، یک یاد بهاره در هفته باید از چنین کودکی خواسته شود تا درباره مطالبی که می اندیشد ، چیزی بنویسد . خوش نویسی کودک نیز به حمایت والدین ارتباط دارد . بعضی از والدین وقت کافی ندارند و افکار نمیکنند که کودک باید خوشنویس باشد .

نوشتن به یک شیوه خلاق و ابتکاری نوشتن خلاق از احساسات منشا



# در او توپای مور آزادی عبادات مذهبی و افکار سیاسی برای همه موحود است حتی...

را آنچه میبینید و جنگ آنها پیشتر  
علیه مردم ملت مبارز نبرده، پای  
علیه جنگی با آنها است.  
در او توپای، تمام کابین  
جنگی است و آزادی عبادات  
و همه با آنها سیاسی برای  
است هر چیزی را که با آنها است  
به هر صورتی که بخواهد  
عبادت کند، حتی بیست و بیست  
نیز مادی هستند که آسود  
از رنج و ناراحتی مردم  
آن ها زنده می کنند و لا اله الا  
بد در این دنیا آنها را تحصیل  
کم و مجازاتشان را به نصاب  
خداوند در آن دنیا واگذاریم  
تا این همه بعد از سادی  
از مردم او توپای می شناسند  
و از وقتی که فهمیده اند عیسای

صبح (ع) نیز با ما لکنت  
خصوصی و مال و ثروت اسرار  
مخالفت کرده است، بدین  
مذهب گرویده اند.

او توپای توپاس مور، نمونه  
بهت از آن چه که مسیحیان  
((سوسپالیم مسیحی)) می نامند  
یعنی یک دموکراسی اجتماعی  
که برزنده کی مسیح بنا شده  
باشد، چنان که ((برناوند -  
شاوا)) نیز یاد آور شده، این  
نوع حکومت تا هنوز بر سر کار  
نمانده است: ((ماسوسپالیم  
بدون مسیحیت و مسیحیت بدون  
سوسپالیم داریم، ولی در هیچ  
نقطه بی این دو با هم جمع  
نشده است.))

مدت کوتاهی پیش از انتشار  
کتاب او توپای، ماکیاول کتاب  
((شهریار)) را منتشر کرده بود  
مردم (مور) را تحسین و تمجید  
کردند ولی پادشاه ماکیاول  
را ((شهریار)) را به  
((او توپای)) ترجیح داد. زیرا  
برای حکومت جا برانه او آن کتاب  
سودمند تر بود و زمانی نگذشت  
که انگلستان را سلاب قتل  
و جنایت و پند آفری و حصر و -  
و از فرا گرفت.

می باید تا وقتی که عرضه و تقاضا  
تبادل پیدا کنند.  
هیئت که زمام امور کشور را در  
اختیار دارد، برگزیده مردم مانند  
و فقط بدین سبب سرسراگامند  
اند که افراد خردمند در سیاست  
و اقتصاد عرضند و فداکار و صلح  
جو بوده اند.  
اعالی او توپای از این لحاظ که  
به جمع مال، حرص و ولع  
ندارند، به جنگ وجدال رغبتی  
چندان نشان نمیدهند. در -  
مناسبات خود با کشورهای بیگانه  
نیز همین روش را دارند. مردم  
او توپای هرگز اقدام به جنگ  
باملت دیگر نمیکنند. ولی هرگاه  
ملت دیگری به جنگ با آنها  
دست بزند، به جای انصراف  
جوانان که سخت به زنده گسی  
علاقه مندند، د او طلیان مردور

وظایف دینی را با جاغلیلی های  
انسانی در هم آمیخته اند. (مور)  
نمی توانست بین خدا و طلا چه گونه  
رابطه و نسبتی را ببیند: ((بگدا -  
هد روحانیان ما جیب های مسی  
سیکتر و قلب های صاف تر داشته  
باشند.))  
در او توپای مور همه مردم  
چه زن چه مرد - به طور مساویانه  
روزانه شش ساعت کار می کنند و -  
اوقات فراغت را به مطالعه روزش  
می گذرانند. شش ساعت کار روزانه  
کافیست، فقط به شرطی که همه  
کار کنند و کسی بی کار نباشد  
و اوقات افراد برای تهیه لوازم  
لوکس و تفریحی نترسند آن به هدر  
نرود. اگر ما محتاج مردم پیش  
از حد لازم تهیه شود کسی شغل  
خود را از دست نخواهد داد، بل  
به جای آن ساعات کارشان را نقل

کسب کرده بودند، سر جنگ و -  
سختی داشت و از آنها متنفر  
بود. زیرا معتقد بود که این گروه  
دینی، که مقام والا در کلیسا



توپاس مور به این داستان  
تالیسی و در ۱۵۱۸ به رشت  
در آورده.  
او توپای، جزیره بیست خیالی  
که در آن جا هر کاری به خاطر  
نفع صحت صورت میگیرد. این  
داستان، به آن صورت کمال  
ایده آلی نه تنها برای انگلستان  
آن روز، بل حتی برای دنیای  
کنونی، الهام بخش نیست. مور  
با طرح داستان به صورت  
تالیسی با یک ملاح رنگ  
حقیقت به این میزند و خوانند  
گانش خبر میدهد که این ملاح  
بر حسب تصادف به جزیره پس  
می رسد، پنج سال در آن زنده می  
مکند، سپس به انگلستان  
بر میگردد تا خبر خوش وجود  
یک کشور کامل را به گوش هموطنان  
نقل بوساند.

برای این که داستان را کاملاً  
واقعی جلوه دهد، (مور) بعضی  
از رسم معمول در این کشور  
خیالی را رد و برخی را تأیید  
میکند. سرآمر این داستان  
چنان با عقیده و صمیمیت به نگارش  
در آمده که جمعی از خوانندگان  
آن را واقعی می پندارند. شاید  
هم بیشتر بدین جهت که آرزو  
در آن کشور چون کشور حقیقی  
داشته باشد. زیرا او توپای  
از جهات بسیاری، تمثیری از خواب  
هایشان بود. در این شهر خیالی  
بر حسب اظهار (مور)، توانگران  
فقیران را نمی بینند، فقرت  
و از جبار وجود ندارد، ظلم و ستم  
ندیده نمیشود، از فقر و غرور  
بی حد که ((ام القیاسه)) نامیده  
اثری نیست.  
آن چه (مور) در سر به روز دارد،  
در واقع همان مسلك اشتراکی اوان  
مسحیت است. یعنی داشتن  
روحیه و اعتقاد دینی در بصره  
ورشدن از نعمت های الهی به  
طور مساوی. (مور) کاتولیک  
تمسبی بود و همین تمسب،  
باعت نهادت او شد.  
در این تصویر بهشتی، که  
بر روی زمین نقش بسته، بر طبق  
آن چه در او توپای آمده، چهل

# او توپای

ترجمه احمد شمس



داشته اند، صمیمانه ستایش میکرد  
و از سوی دیگر بعضی از رهبران  
دینی، که مقام والا در کلیسا

و چهار شهر وجود دارد که همگی  
با طرح های همانند، به منظور  
تا به این آسایش کافی برای مصوم  
بناشده است. وسعت خیابان  
هایشان است و ساختن خانه  
هانظر یکدیگر از همه خانه ها  
یک در به خیابان باز میشود و  
در دیگره باغ، هر کس به قدر  
کفایت توانگراست که نیاز مندی  
های خود را مرتفع سازد و بدین  
لحاظ توهم سرعت به حد اقل  
کاهش یافته است. خانه ها  
به کسی تعلق ندارد، بل از طرف  
دولت به اجاره واگذار شده است.  
مستاجین در هر روز سال  
منازل را عوض میکنند تا از هر روز  
احساس مالکیت انحصاری در -  
اشخاص جلوگیری شود.  
در او توپای از استعمار ظلم و  
جور، شکار، قمار و نهب و نهرنگ  
اثری باقی نمانده. و احتیاج هم



هنگام چاشت بود که از پنجره های کابین طیاره به پایین مسجد بغداد در برابر دیدگان ما هوید آید که به زودی دریا- فتم که در میدان هوایی عراق انتظار شاه کشور شان را داشتند که از سفری بر میگشت. ظاهر شدن طیاره بیگانه، بر فضایی میدان هوایی عراق بد گمانی تولید نمود.

شما کی استهد و چسسی میخواهید؟ این پرسش بود که باید از ما میشد که شد و شاه صلحت نمیدید، خودش را بشناساند به تا چار خسار مندن شدن موتور طیاره را به غلط عنوان کرده، به پایین مخابره نمودیم و تقاضا کردیم که در یک ساحه هموار اجازه فرود آمدن طیاره را - بدهند. آن گاه چسسی ملواز - مامورین امنیتی در حالیکه قیافه هایشان نهایتاً معجز به چشم میخورد، با تنیدی و شتاب از بیگانه ها مجبور کرده و آن جا نزدیک شناختند، هیچکدام از آن ها ما را

مخدر رضا رومی را از کتابچه یادداشتش جدا کرد، چند کلمه روی آن نوشت، آن را به یکس از کارمندان سپرده، گفت: شما نهایتاً مهربانانسی خواهید کرد هرگاه این یادداشت را به شاه برسانید. کارمندان باید گمانی پس از لحظه پس سرگوش نمودن، مارادونک انتظار خانه بردند.

به زودی از موضوع، شاه نهمل آگهی یافت. بی باهوشی تیز و فراستی که داشت، از این رویداد غیر مترقبه دیدن آگاهی قبلی در هانت که شاه و همبانی ایرانی بنام میخواستند. آن وقت مسئول میدان هوایی وارد اتاقی که در آن انتظار میکشیدیم، گردید. خلاف بیشتر بر خورد زیاد احترام کارانه بی نسبت به ما روا داشت. در پایانتم که او اکنون دقیقاً ما را شناخته است. شاه نهمل به محض آگاهی

پاتنن از موضوع، فوراً خلیل نهر خارجه اثر را به میدان طیاره فرستاد و مارادونک مهمانخانه شامی انتقال دادند. خوب به پادم است و رفیقش بود و هوای بغداد چنان گرمای نر - ساینده داشت که مابه مشکل نفس میکشیدیم. ترمومتر بالاتر از چهل درجه سانتی گریه را در سایه نشان میداد. خوب - شبخانه ویلائی که برای اقامت ما اختصاص داده شده بود، آب و هوای مطبوعی داشت، اما پس از آن همه هجانا، وضع صحنی من نهایتاً مختل میشد. ساعت پنج عصر، نهمل مارا برای صرف چای دعوت کرد. منکسه لباس تیره بی ساده ساخته شده از تکتان نازک، بر تن داشتیم، پرسیدیم:

من با این وضع معجز و همچو لباسها، بدون کلاه و دستکش اجازه دام باشاه ملاقات کنم؟ در پاسخ گفتند:

چراحتی. عالیجناب خوب میدانید که شما از یک نشن شسته بلکه از یک سفر، باد لهره و اضطراب آمده اید. شاه نهمل آن زمان نهایتاً جوان بود، ۲۲ سال داشت. با صمیمیت و خوش قلبی خاص به ما سلام کرد و از ما خواست تا هر زمان که میل داشته باشیم، در بغداد اقامت کنیم. او در همان نوازی فرا ترا زهر اداچایی، صمیمیت فراوانی نسبت به ما روا داشت. ما در آن جا فقط و فقط از شدت گرمای زیاد رنج میبردیم.

در ناصله زمانی که تنمان با استفاده از یک طیاره شخصی انگلیسی، روز ۱۸ اگست به سوی رم پرواز نمودیم. آن روز ترک گفتن شاه و من از تهران، یک حادثه داغ جهانی شمرده میشد، هنگام فرود آمدن در - میدان هوایی (کیامپنوا) به وسیله یک نماینده ارشد حکومت ایتالیا و صدها فوتوگراف مطبوعاتی پذیرای ما شدیم. در برابر

خود، نظام نوری سفیر ایران در ایتالیا را نیز پاینتیم کند و سال پیش، مراسم عروس من و شاه را تنظیم نموده بود. از آن جای که ارتحت مهربانی و لطف صدق قرار گرفته بود، قرار بود که آنروزها برای شنا و آبیازی به سوی (هوستیا) آهنگه سفر کند، در رم کلید واگونی را که در راه ایرویل شخصاً خریداری کرده بودم، به نسوری فرستی. نگه داری موتر سپردم اما از آن قبیل آن امتناع ورزید.

ماد رهوتل (اکسکلوزوا) اقامه گریه می. شام سه شنبه از رادیو شنیدیم که فاطمی وزیر خارجه ایران در مقابل جمعیت انبوهی روی جاده های تهران بیانهه تکاند هنده و پر شور علیه ایران و پیشهاد کرد که همه بملوئی ها باید به دار آخته شوند و همه



جای رژیم شاهی، رژیم جمهوری اعلام گردد و کونستهاد رژیم قبول گردند. در پایان این سخنرانی صدها مغازه در تهران به غارت رفت، بر کتاب و وزارتخانه ها هجوم آوردند و عکسهای دیواری شاه را به آتش کشیدند. حتی بناهای یادگاری پدر شاه را به زمین برتاب کرده، از منتضای بی احترامی در برابر آن ها کار گرفتند. با شنیدن این خبر، من شخصاً همه امیال و اموال را بر باد داده و پاتننم وزنده گسی و محاسن آن را به کلی فراموش کردم. شاه پس از مشوره به من گفت:

(ما بایست یک سلسله

محدودیم. هارا بینهسیم تنها چونکه من بول چندانی ندارم، شاید همینقدر بول باشد که فارسی با آن خریداری نمایم) پرسیدیم:

چکجا میخواستی بروی؟ این نام را در کجا باید خریداری کنی؟ به سوی آمریکا خواهیم شتافت. مادرم و شمس بیشتر در آن جا رفته اند. من امیدوارم که برادرم نیز میتواند تهران را ترک بکند. و به دنبال بیاید.

شما بدین عقیده استهد که تمام خانواده شهنشاه، همه چکجا خود را کنار بکشند؟ - چرا، باید جان خود را نجات داد و رهنه فندانده حوادث و تقاضای را زیر نظر داشت.

### شهبانوتریا:

اکنون در قصه های خصوصی

ما قدرت رهبری همه چیز را داریم، اما خبر این ادعا صادق نبود، به طور مثال، ما در موقعیتی نبودیم که اشیای صنعتی و قیمتی را بخریم. شاه اشتیاق یک طیاره شخصی خوب را در سر داشت اما توان برداخت هزینه آن را به هیچوجه نداشت. موقعیت و سرنوشت ما آن زمان، سپاهتر از هر زمان دیگری بود.

در روزهای اخیر، دهقانانی که از تقسیم حق السهم خود قانع نبودند، اربابان را تهدید میکردند که رهبری جدید، ملکیت های همه شانرا ضبط و آن را به کثیر اعمال شان میرساند. شاه میگفت: (من پیش از همه در فکر مادر و خواهرانم استم. مترسم که آنان بیچاره شوند.) همچنان برادران شاه را حوادث جاری ایران تهدید میکرد تا آنان

بوجود همه این ها، شاه میگوید: شهد، اسرارش را سری نگه دارد. پدر شاه ابداً نکوشیده بود پولی به خارج انتقال بدهد. به علت آن که در قدم اول بسیار وطنپرست بود. در قدم دوم هیچ اجبار و - کار نداشت.

وقتی حوادث در ایران بحرانی شد، شاه به فکر عقب نشینی رهنه روزهای دشوار افتاد، به گونه مثال روزی به من گفت:

(در منزل به هر طرفی که بنگری، لوانم زیاد وجود دارد. اکنون آن ها را دیگر ضرورت ندارم. بسیاری از این اشیای پولی خالص است، چس میگویند که آنرا بفروشم بول نقد بسازم.)

چیزهای یادگاری زیاد مهم برای منزل، نیستند، میشود. برای

## سخن میگویم

وادارشوند با وابسته گمان و متعلقین شان، ایران را ترک بگویند. واضح بود که آنان فقط میکوشیدند تنها جان شانرا نجات بدهند. از پیرو همه چیز تابع یک مساله بود و آن این که شاه در خارج چقدر بول داشت. حرفاتش ادعا میکردند که او بیجاه تا هشتاد میلیون دلار به حساب سری در سوئیس، پس انداز کرده است. متأسفانه که این محض یک ادعای غلط بود. من آن وقت نزد یکترین و مؤمنترین نفر نسبت به هر کس دیگری، نزد شاه بودم. هرگاه وی صاحب حساب پادشاه میبود، مسلماً من اولین کسی میبودم که نمبر حساب آن به من سپرده و اعتماد میشد بدارند.

روز بعد هنگامیکه در هویتل (اکسکلوزوا) نان چاشت را صرف میکردیم، یک راپرتز جوان اشیای تیرس نزدیک میز آمد و کافندی را روی آن گذاشت که روی آن این سطور نوشته شده بود:

(صدق سقوط کرد. ارتش شاهی، تهران را در کنترل دارد. جنرال سعیدی - نخست وزیر)

آن خبر مستقیم تلگرافس مواصلت کرده بود. زورنالهیست درد هلیکوپتر داخل و خارج هویتل در حال قدم زدن بود و پیوسته خبرهای جدید را که از طریق منابع خبررسانی میگرفت، به ما میداد. در چنین لحظه پس من مثل همیشه، وضع کاملاً عادی داشتم، اما رنگ شاه پریده بود. شاه پس از چند ثانیه، به زورنالهیست یاد شده که گزارش لیستاده بود، گفت:

(هرگاه من این خبر را تصدیق کنم، واقعاً ایران در باره یک دولت شرعی مباداشته باشد. در چنین حالتی من و شهبانوسر با شتاب، راهی تهران خواهیم شد.

وقتی هر دو از لفت بیرون و روانه اتاق خود میشدیم شاه از دست گرفت و آهسته گفت:

باید همه آن چیزهایی را که میتوانیم آب کنیم. من دقیقاً نمیدانستم که شاه از این مدرک چس مقدار بول میتوانست به دست بیاورد، بدون تردید مسلماً که پول چشمگیری نبود. وقتی در رم از وی پرسیدیم که آیا با پولهای خود میتوانیم زنده گی کنیم، او یک پنسل را گرفته حساب کرد و پس از لحظه گفت:

ما به تنهایی شاید، اما ما با هم بیشتر از بهیست نفر میشویم. از خریداری کم جز این راهی وجود ندارد. برادرانم باید زنده گی خانواده و اطفال شان را تا من بدارند.

روز دو شنبه افراد مناسب خبررسانی، در کنس ها، مغازه ها، دفاتر و رستوران های تهران و در تمام شهر در مورد خیانت ها و سقوط صدق آگاهی میدادند. درین میان کارنده شاهی مسلح و دستگاه پولیس تعقیب شده بود. اما در روز سه شنبه سفیر امریکا به صدق خبر اذگفت:

(هرگاه شما بدون هیچ واکنشی همچنین ساکت بی حرکت بایستید، حکومت امریکا سه هزار امریکایی را از تهران فرامیخواند.)

این اخبار بر صدق تا نهر بد نمود. از این رو صدق آنرا بر پولیس امریکایی که با هم وسایل علیه ارادیل روی سرک پیش آمدند. گرچی مردم به خاطر برگشت شاه مظاهره کردند، اما با ضربه شلاق و متفرق گردیدند.

برای ایران های متدین، نیکو شاه حکم (سایه خدا) را داشت.

در صبح روز چهارشنبه وضع در ایران چنان مینمود که گویس نیم تهران روی با استناده است. مردم حوالی عصر به اعتراض سر میخیزند. نصف تهران تصاویر محمد رضا و امیراسل میگردند. حوالی ظهر روز بعد جنرال سعیدی بایک تانک از مقابل دستگاه پولیس از تهران عبور و بار و حیه آرام از آن پایین آمد.

در چنین لحظه سرنوشت ساز، ایران در که تراز و قرار داشت. یکی از افسران اسلحه اش را بلند در هوا انداخته، گفت: (زنده باد سعیدی خدانگهد او شاه!)

مردم با هیاهو به سوی سعیدی شتافتند و پولیس نیز پس سعیدی را گرفته، در حمایت جنرال ریاحن رئیس اداره پولیس شتافتند.

در این میان فقط دکتر صدق نیخواست جنگ قطع بقیه در صفحه (۷۶)



زموږ د هېواد گران افغانستان د هرې سېمی سمکه که به زور پام وکېدل شي، د پخواني تمدن - د پري وتلي اواز زینتاکي نېسي لري. او د الله د کبله چسپ د افغانستان پر شتمنه خاوره د پير مذ هېونه او ډول ډول تمدنونه زېږيدلي او د زمان د بېينو پر بهيرکي له منځه تللي او يا پيسې نېسي ترخاړولاندې خوندي پاتې شوي دي.

يولده غو پخوانيو مذ هېونو څخه چې په پخواني افغانستان کې يې د پير پېژدان د لرلول د لاس لمانځني پالمې پرستي اېښي دي. که څه هم د لمر لمانځني د اېښې نېسي نېسي زموږ د هېواد پر بېلابېلو برخو او پراخوالي کې د ډول ډول هېواد په شمالي برخو او په تيره بيا بلخ کې راڅرگندې شوي دي خو يوه ډيره په زړه پورې نمونه يې د کابل د خيبرخاني د کوتل په پيره برخه کې د لمر لمانځني پومعبد دي چې د پيرکلونه پخواني (پوسپو کرل) فرانسوي پوه اولرغسون پېژندونکي لخوا کشف شو.

د علمي پلټنويه نتيجه کې جوته شوه چې دغه معبد د يوه پخواني معبد لسه کډوانسو حجه جوړ شوي دي. البته د پيرولمې - پلټنوسره سره د لومړني معبد ډول معلوم نه شو.

د خيبرخاني د کوتل معبد د پوي منظمي نقشې پراساس له دري - کوتو څخه جوړ شوي و چې هرې کوتې يې مخالفه ودرلود، او دا د پير لپاره چې عبادت کوونکي وکولاي شي عبادت بخاي ته بيه آزادانه ډول تگ او راتگ وکړي. د دغو کوتو په هره يوه کې د سلېت تيزي څخه جوړ شوي دري دري څوکي موجود دي وي چې په هره څوکي کې يو سوري د مجسمې بيا هېکل د کيښود لولپاره جوړ شوي دي. د پير په دغه معبد کې (۹) مجسمې په دريو کوتو کې په تيزينو څوکيو بخاي پراخې شوي وي.

د پلټنويه نتيجه کې دا هم معلومه شوه چې دغه معبد د پير سختو زياتو په وسيله وپراخول شوي و، پدې ډول چې مجسمې ټولې له خپلواکي يونو بخاي شوي، ياماتي



شوي اوله منځه وړل شوي دي. د معبد له کوتو څخه د خاوروله ليري کولو وروسته د پوي مجسمې ماتې او ټوټې شوي يې لاس ته راغلي. پدغه پلټنو کې يوازې يوه جوړه او روفه مجسمه لاس ته راغله چې له مرمرو څخه جوړه شوي او د بخاني بېنگلا لرونکې ده.

دغه مجسمه د لمر رب النوع بيا ((سوريا)) ده چې اوس اوس په کابل موزيم کې ساتل کېږي.

دغه مجسمه چې په ټول افغانستان کې د سوريا پخواني مجسمه ده يو مرمري هېکل دي چې د پوي بخاني گادي لپاسه ناست او د وار وخواو ته يې دوه کوچني هېکلونه هم ليدل کېږي.

د اوستايي زمانې د اسطورو له مخې ميترا يا لمر په بخاني گادي درلوده چې د سپينو آسونو لخوا کښول کېده.

سوريا يا د لمر رب النوع چې د خيبرخاني د کوتل له معبد څخه لاس ته راغلی، هم د گادي لپاسه ناست او دوه آسونو په وسيله کښول کېږي.

هغه دوه کوچني هېکلونه چې د معبد موياډ کرل په واقعيت کې دوه ستوري دي چې يوه د سهار ستوري او بلې د ماښام ستوري دي چې د اهم اسطوره يې مفهوم لري.

د ختيځ يونان په پخوانيو اسطورو کې دغه دوه ستوري دوه فېرگوني ورونه و چې يوه (کتورا) او بلې ((پولوکس)) نومېدل. يوه ورځ ((کتورا)) ورځ شواو ((پولوکس)) يوازې پاتې شواو خپل وروډ ورکيد و په فم فمجن شو، خو چې له ((زوس)) څخه يې غوښته وکړه خو ورسره مرسته وکړې او وروستې بېرته لده سره يوځای کړې.

په پاي کې ((زوس)) امر وکړ چې دغه دوه ورونه ستوري دوه ورځې په منځ کې په پرله پسې ډول يوه ورځ پرېمکه او بله ورځ په آسمان يوځای بېکاره شي. د دغې اسطوري له مخې د ماښام و سهار ستوري په اصل کې دغه دوه ورونه ستوري دي.

په (۳۷) صفحه از صفحه

از پاروږشدن باز ميدارد. - سياست به جای آسمان ناپهنا روز نه گكي را به تونشان مودهد همان روزنه گكي که چند سالی ما ومن نيزد رياره انمي اند پيشمن من نجره کردم و در نتيجه هما نگونه که در شعر

"چراغ و چلچراغ" گفته ام - "چراغی" را "چلچراغ" می پنداشتم

عده يی میگویند: درد همال اخير شعرا گرای و سياست بازی های پيش از حد در عرصه فرهنگ جلوه های گوناگون فرهنگ شهر های مارا مسخ کرده است. شما در اين زمينه چی گونه ميانديشيد؟

عده يی میگویند: هر نام و سيمای آشنا به فرهنگ ميداند که فرهنگ چیست و در ده سال اخير چی چیز های به جای فرهنگ عرضه شده است؟ وقتی میگويم د همال تنها به اين سو

# شاعر یک روز...

رابطه نیکبند و آن سویی ها نیز در عرصه فرهنگ علف و گیاه تحویل داده اند. فقط یگان سنگ از سرزمین فرهنگ در هر دو سو راه داشته که بسپار اندک و ناچیز بوده. تا کید - میکم، بسپار اندک اما این مسأله نمیتواند فرهنگ را منخ کند، زیرا فرهنگ راهش را - پیوده و سیمایید و کس نمی تواند این کاروان را که با رود کبی و فردوسی و ناصر خسرو و خا - فظ و مولوی و بیدل و دیگران راه افتاده هرگز نمیتوانند از سفر باز دارند.

نظر شما در مورد شعر های غربت چیست؟ آیا از وضعیت شعر در غربت و مهاجرت اطلاعی دارید؟

من از شعر های غربت چیز زیادی نخوانده ام. فقط يك دفتر از "سلطان هراتی" و يك دفتر از "سعادت ملوک" تایش "هروی را" لندا نمی شود با این دو کتاب که هر دو از جوان سفران بودند و در ایران چاپ شده اند. برای شعر غربت آینه يی شده. باز برگردیم به شعر های خودتان: آیا گاهی در طی سالهایی که شعر میسر میید به "خود سانسوری" متوصل شده اید؟ یعنی خودتان برای این که شعرتان مثلاً قابل چاپ و یا مورد پذیرش فلان جریان سیاسی و یا فلان رفیق شخصیتان باشد، به سانسور آن پرداخته اید؟

بیشتر نیز اشاره کردم. در همه بلی ها، نه و در همه نه ها بلی | خود را داشته ام. با وجودیکه چند سال با يك انديشه يی که درباره ان به نوبی تجدید نظر متوصل شده ام زنده گي کرده ام. همیشه خودم و خودم بوده ام. فقط در چند ترانه ام که فریدرستگار با یارانش روی آنها آهنگی ساخته، تغییراتی جزئی آورده ام. به اصطلاح شما "خود سانسوری" برایم جای نداشته و ندارد.

در هاله، چی احساسات و حالات، شعر میسر میید و میسر میید؟ فکر میکم توصیف این حالات از زبان خود شما جالب باشد.

وقتی تنها باشم و وقتی تنها یی را لمس کنم و وقتی به همان گفته معروف: دردی ورنجی عشقی و سوزی مرا بکشد و بکشد و وقتی آدمیان بسپار و اما انسان اندک را میبایم شعر میسر میم حتی در گاه سرایش یگان شعر گریسته ام

میخواهم بیشتر بدانم که به صورت کل در مورد آفریده های قبلی چاپ شده تان - اکنون چی گونه ميانديشيد؟ اگر فاکتور صحت کودک بهتر خواهد بود. همان گونه که در مصاحبهام

با مجله جوانان امروز گفته بودم شماری از شعر هایم به کودکانی میمانند که از من هستند. مگر مادرشان دور از من. این کودکان از من و با من هستند. اما هر گاه به چهره آنها مینگرم گاه نامبری و کزیه بودن مادرشان در خاطر من آید و - باز همان "باغ خزان زده" را می یابم و در بخ و درد و او.

میخواهید پای بحث پیرامون مسأله دیگری بنشینید؟ مسأله يی که سالها پیش در ایران مطرح نظر بود و در چند سال اخير در کشور ما هر چند - عده يی این مسأله را حل شده میپندارند. معذرا میخواهم این موضوع را طرح کنم: تنی چند شعر سپید را نمیدیرند. آنان موجودیت عناصر رېتم و تخیل و فضای رېتمیک و آهنگ کناری را - برای دفاع از شعر های سپید شاملو "بسیار عاجزانه" قلمداد

د میکنند. شما در این مورد چهی برای گفتن دارید؟

با تکیه بر نوشته ها و صحبت های صاحب نظران، بسپار دشوار است که ما اصطلاح های "شعر نو" و "شعر اسریر" و "شعر سپید" و "شعر منشور" را به زودی بپذیریم، وقتی شاملو از چیزی دفاع کند، من کسی باشم که بر آن افزودی آورم؟ اما يك مسأله است که شعر "بی وزن" را نمیپذیرم. تا هیچگاه، اگر چه که پراز تخیل و تصویر باشد، با افزون این که وقتی شاملو در ایران و یا مثلاً باختری درد یار ما شعر بی وزن بسراید، حتماً وزن برای بیان سخنش تنگی کرده. آنان از با زوری پری شعر بی وزن میسرایند اما جوانان از خامسی و بی بری!

و آخرین پرسشها باز هم درباره خودتان: میانه تان با کارهای روز نامه نگاری چی

گونه است؟ چی کارها یی روی دست دارید؟ باز هم چیزی را به چاپ سپرده اید؟

همان گونه که در پرسش یکم شما آمده بود، نه تنها شعر هایم و سروده هایم که متنو شده های من نیز در عرصه زورنالیزم چاپ نمیشود. از آغاز ماه عقرب سال روان مسئولیت مجله يی برایم داده شده

آرزو دارم با تغییر نام و تغییر خط نشراتی آن، مجله نشریه يی باشد برای کودکان و نوجوانان که بیشتر پهلو های فرهنگی خواهد داشت. نه - خبری و به دور از ریشه های فرهنگی و تاریخی و اجتماعی نشریه برای کودک و برای نوجوانان تاسم پانزده را در بر خواهد گرفت و اما چیزی را که شمار پرسش از آن آرزو دارید، به چاپ نداده ام. والسلام، یار زنده و صحبت باقی.



نوشته محمد تقی سبزواری

# خوبی و بدی

و شیطان صفات را به رنگ قرمز تند نمایش میدهند (( همچنین به طوری که میدانیم پاره ای سید ها عمده سبز و شال کمر سبزه کار میهند ، و اینکه در کشور چین می بینیم که رنگ زرد رنگ مقدس است و بالاخره در قسمت های وسیعی از جهان می بینیم که در موقع عزای لباس سیاه میپوشند و از خود میروسم چرا ؟

\*\*\*

از رنگ سبز شروع میکنم ، خدا - هب اولیه اصولاً به طبیعت خیلی نزدیک بوده اند و به هر حال به ناچار محمل مفاهیم مورد نظر خود را از طبیعت میگرفته اند . خدا ایمنی از قبیل ادونیس یونان و اتیس رومیان و تموز بابلیان همه خدایان گیاهان به معنای وسیع کلمه بوده اند . اوسیریس مصر باستان نیز در اصل خداوند کشاورزی بوده است . ضمناً علایم و آثار تعبیرات و مراسم باستانی را در غالب فرهنگ های معاصر نیز میتوان تشخیص داد .

در فرهنگ اسلامی سبولیزم رنگ سبز متضمن عالی ترین مفاهیم عرفانی است و به این صورت بالا - خصی در اطراف نام خضر تجلی می کند . خضر سبزه پوش و زنده جاوید است . عطار در منطق الطیر از قول طوطی میگوید :  
( خضر مرغانم از نام سبزه پوش تا توانم کرد آب خضر نوش )  
و مقصود از (( آب خضر )) البته (( آب حیات )) است .  
بدین طریق نتیجه میگیریم که

چنین میگوید : (( در زمینه های مذهبی ... رنگ ها خود بیان کننده حالت های بخصوصی هستند ... مثلاً در روایات های مذهبی آدم های خوب را همیشه به صورت سبزه پوش و یوسپترسان

یعنی گیاهان در رنگ مرحله اند که پیچیده تر میتوان رنگ سفید را نام برد که غالباً نمودار پاک و شاید (( بی رنگ )) و در نتیجه نموداری طرفی است . اما بعضی مفاهیم سبولیک این قدر ساده و مستقیم نیستند . مثلاً اظهار نظر نقاشی رادر - زمینه معنای رنگ هاداریم که

فالب رنگ ها علاوه بر خصوصیت رنگی خود که متضمن مسأله زیبایی و زشتی نیز میباشد دارای معنا و مفهوم سبولیک خاصی نیز هستند ، یعنی نمودار مفهومی یا مفاهیمی قرار گرفته اند که با خصوصیات روان انسانی از یک طرف و تجارب نوع بشر در سیر تاریخ طولانی خود از طرف دیگر مربوطند .

پاره ای از این مفاهیم خیلی ساده و بدیهی هستند ، مانند رنگ آبی آسمانی که به نماسبت ارتباط مستقیم با رنگ آسمان و انعکاسی آن در آب دارد یا رنگ سبز که آشکارا نمودار (( سبزی ))

رنگ هارا با سببول های آن بشناسیم

## ساله

# دریور

چند سال دارد میگوید - یکصد و یازده سال دارد در حالیکه دید خوب دارد ، گوش شنوا و صحتمند است و طور عادی موتور میراند میگوید که هم عصر حبیب الله خان بوده و در دوران شاه امان الله غازی در ایبری می کرده است . دو سال در یور شخصی امان الله غازی در موتوری بنام لوانس بوده و هنگامیکه شاه امان الله وطن را ترک نمیکت وی شاه را با دو خواهرش نورالسراج و قنرالبنات از کابل بجه کد هار انتقال داد . است وی میگوید : مردم معوی السلطنه را بر

بانان با را کبهن خود شرح به صحبت های گرم می نماید پس از احوال پرس و جاه و منصب را کب در مورد خاطرات جوانی و سر نوشت خود صحبت میکند و قصه هایی از اوضاع زنده گی رهبران و بزرگان دوران خود سر میدهد . وقتی از وی پرسیده میشود که

خلیفه محمد خان ولد آقا جان اصلاً باشنده شکر دره کابل قفلاً مسکونه سرک بساغ شاهی هرات هنگامیکه مهمانان را از شهر های دیگر افغا - نستان در موتور خود در اینطرف و آنطرف شهر هرات انتقال میدهد بسمار صومانه و مهر -



سمبولیزم رنگ سبز به ترتیبی که امروزه در ارتباط رنگ سبز بسا (( آدم های خوب )) و نیسیز در ملبوس و علم های مذ هب تجلی میکند مولود قیاس معنویات انسانی از روی نقش حیاتی و حیات بخشی گیاهان است .

\*\*\*

رنگ قرمز یا سرخ به مناسبت رنگ خون مفاهیم مختلفی دارد . در قبرهایی که قدمت آنها به حدود یکصد هزار سال پیش می رسد دیده میشود که جنازه را با گل آخری که رنگ قرمز دارد پوشانیده اند و این ظاهراً برای تسهیل تجدید حیات او در جهان دیگر صورت میگرفته است . بدین طریق از دیرزمانی رنگ قرمز نیز نمودار حیات بوده است .

واما در همین حال این رنگ به مناسبت همان ارتباط با خون نمودار خشم و غضب و جنگ و خون ریزی نیز قرار گرفته به طوری که مسلمانان نشان دادن (( دوسویرتان و شیطان صفتان )) در لباسی به رنگ قرمز نیز به همین جهت است . رنگ قرمز بعنوان سرآمد رنگ ها از حیث زیبایی نیز تلقی می شود و از آن جایی که عکس المولد هنی کودکان مسبوق به سوابق نبود و صرفاً طبیعی است علاقه مخصوص بچه ها به رنگ قرمز در این زمینه بسیار غالب و معنی دار است . در کشورهای اروپایی نیز که در پیشواز بزرگان پای انداز سرخ می گسترند احتمالاً فقط زیبایی این رنگ در نظر است که ضمناً شبکه مراسم

نوز می افزاید . کتسر میتوان تردید داشت که رنگ قرمز در هیق های ملل متضمن مجموعی از همه مفاهیم بالاست . به طوری که میتوان آن را به عنوان نموداری از آزما ده گی برای دفاع از زندگی ملت مربوطه و در نتیجه از کتسر و اوزیایی های آن معنی کرد .

\*\*\*

تقدیر رنگ زرد را در شرق دور مولود خاک حاصل خیز لوتس ( Lotus ) که قسمت های وسیعی از غرب و شمال غرب چین را می پوشاند دانسته اند . لوتس خاک زرد رنگ و بویکی است که در دوران های پخ بندان به واسطه باد جابه جاشده است .

\*\*\*

امارنگ سیاه که مورد نظر اصلی ما در این مقاله میباشد . بررسی مفاهیم سمبولیک رنگ سیاه نشان میدهد که این رنگ از طرفی متضمن ارج و احترام زیاد بوده و از طرف دیگر گاهی دارای مفاهیم نامطلوب نیز میباشد .

مفاهیم نوع اخیر را اول به روش میکیم : در زبان فارسی اصطلاح (( روسیاه )) ، (( سیاه کاری )) ، (( روزگار سیاه )) و (( به خاک سپاره )) (نشان دادن) و یا نشان دادن و نظایر این قبیل تعبیرات را در زبان های دیگر نیز میتوان یافت . در زبان فارسی این (( کلینشه )) را هم داریم که میگویند : (( بسا لای سیاهی رنگی نیست )) . امروز این اصطلاح بیشتر در مواقع مشاجره و به عنوان نوعی تهدید به کار میرود ولی احتمالاً در آغاز واقعا به این معنی بوده که والاتر از سیاهی رنگی نیست .

مفاهیم ناخوش آیند رنگ سیاه را میتوان مولود ارتباط آن با تاریکی و خطراتی که در تاریکی ها همیشه در کمین بشر بوده و میباید شند ، دانست ولی از نظر فرهنگی و بااقتل از نظر فرهنگ اسلامی خود تاریکی نیز دارای مقام ارجمندی است . انسان هادر مورد هردیده و اصل و شخصی دو احساس ضد و نقیض پیدا میکنند و مسائل در نظر آنها احراز نمیشود .

قطبیت می نماید . گفته اند (( آنچه دیدم خوبی و زشتی قسم و شاد و غم بهمند )) ولی در حقیقت آنها (( به هم )) نیستند بل که غالباً دو قطب یک پدیده واحد را تشکیل می دهند که معنای با ل فعل آن تابع شرایط زمان و مکان است . اما به هر حال این یک مسأله بسیار بنیادین توجیهی است که با وجود دوگانگی احساسی نامبرده و علی الرغم خطرات تاریکی و زشتی های دور دزدگی ها و غیره جنبه مثبت رنگ سیاه از نظر سمبولیزم به مراتب معنی تریودانسه دارتر و به احتمال قوی قدیمی تر از جنبه منفی آن است .

\*\*\*

در زمینه جوانب مثبت سمبولیزم رنگ سیاه میتوان اختصاصاً این رنگ را به ملبوس روحانیان در میان مسلمانان و مسیحیان به خاطر آورد . در تصاویری از بابلی باستان نیز بنیم که گاهن قبائی به شکل ماهی به تن دارند و چون رنگ غالب در بین ماهی ها رنگ سیاه و یا تیره مایل به سیاهی است میتوان تصور کرد که اختصاص رنگ سیاه به ملبوس روحانیان قدمتش لااقل معادل قدمت فرهنگ بابلی داشته باشد به طوری که میدانیم امروز در سرتا سر جهان در مواقع رسمی از لباس سیاه استفاده میشود و وظایف ارگند شده نیز این رنگ در محافل شاهان و درباریان مقام بقیه در صفحه (۹۰) .

# رنگ ها خود بیان کننده حالت های به خصوصی هستند

تخت نشانند ولی شش روز سلطنت کرد . شاه امان الله که در کند هار رسید مردم بهر ق خرقه مبارک را بالای هتسر سفید به دروازه کابل در مقابل امان الله خان آوردند و از وی استقبال نمودند و بعداً مردم به طرف کابل حرکت کردند ولی در غزنی مشکلات بوجود آمد . بلاخره امان الله از راه چمن عازم ارو پا شد و من خواهرانش را تا مشهد رساندم و خودم در هرات باقی ماندم . خلیفه محمد خان در حالیکه کبر های مو تر را با نهر و مندی

تبدیل میکند به صحبت خود ادامه میدهد که چارزن داشته همین اکنون یکی از ان ها زنده است که (۹۰) سال دارد و پسر و دو دختر داشته که یک پسرش شهید شده و یازده نواسه دارد از جمله (۱۱۱) - سال همرش (۸۱) سال آنرا در پوری نموده بعد از خانواده امان الله مدت (۵۵) سال در پور جنرال های متعدد بود بعد از در پوری محمد حنیف خان فرقه مشر و سید خان فرقه مشر قند هار و عبدالاحد خان نایب سالار در پور قویاندان فرقه هرات بوده و سید خان فرقه

مشر قند هار او را به در پوری خود به کند هار برده و هنگامیکه شاه دوله خان وزیر انبیه امان الله خان اولین پسر را به شهر هرات انتقال داد - خلیفه محمد خان در آنجا حاضر بوده است . توانمند ی خود را خلیفه محمد خان در استفاده مواد غذایی مغزی چون استفاده از گوشت و روغن زرد میداند که موجب طول عمر وی شده است با وجود عمر دوازده ساله زنده دار بوده و در ۲۴ ساعت پیش از چار ساعت خواب ندارد که این امر بر صحت وی تا ثمر سو نداشته است .

او میگوید که خانه شخصی ندا رد و در خانه های کراقرم زنده گی میکند . معاش وی - (۳۵۰۰) افغانی بود و مدتی بر علاوه در پوری به پیشه های خیاطی پوستین دوزی و کلاه دوزی پرداخته و همین اکنون شبانه شبانه طی میکند و گزاره زنده گی خود را میثاق میدهد . ماسمی میکیم که عکس های بسیاری از این در پور ۱۱۱ ساله را به دست آورده و در شماره های آینده به نشر رسانیم .



# خوزراک د ژوند د پاره ژوند خوزراک د پاره

په دې هکله چې څوک څه خوږه او څنگه خوږی د لیکسو او څمپ نو لوی پیری شتمدی او دا باید همداسې هسوی د اتصادنی مساله او پراېلم ندي بلکهد ننی واقعتم خوږه سوزې تر ټولو دمخه په دې مسالې پوهیدل له دې اړخه ضروری ده چې خوږل له ژوند او روغتیا سره مستقیم اړیکې لری هڼن ورځ خوا- یه او غذا د ملگرو ملتو مرکز ی او اساسی پراېلم او ستونزه ده د جنوب ختیځی آسیا ه افریقا او لاتینسی امریکا وروسته پاتې هیوادونه چې د نړی د اوسیدونکو شپهته فیصد وگړی په کې شپې او ورځې تهری ده د لوی سره لاس او کریبان دی او یا هم په پوره اندازی خواږه نه ورسوزی هغو په پرمختللو صنعتی هیوادو کې د دې په عکس د وگړو لویه برخه له زیاتو ه ښو او گټو- رو خوږونه سر ټکوی ه او بی شمیره ناروغي یی د دوی په برخه کړی دی ه شوروی اتحاد د کی نن ورځ ۲۵ ه د امریکا

په متحده ایالاتو کې ۳۰ په لویدېخ آلمان کې ۴۰ وگړی د چاغنت په منگولو کې پریوتی دی ه  
چاغنت څه وخت پیل کېزی؟  
چاغنت هغه وخت پیل کېزی کله چې د یو چا وزن د اصلی نورم څخه ۱۰٪ اړله دی زیات پورته لاری شې ه چاغنت څلور مرحلی لری : لومړی هکله چې وزن له اصلی نورم څخه ۱۰- ۳۰ فیصد و ته رسوزی ه دوهم : کله چې د (۳۰) څخه (۷۰) فیصد و ته لوی پزی ه دریم ه کله چې د ۷۰ فیصد و څخه (۱۰۰) فیصد و ته نزدی شې ه او څلورمه مرحله یی هغه مرحله ده چې د وزن اصلی نورم په (۱۰۰)- هم ورواوی ه  
یعنی یو سړی په خپله خوږه د دوی مرحلی سره پنجمه نر مولی شې ؟  
هو ! داسې هم شوی دی ه کپ داسې ناروغان چې د پیره چاغنته د حرکت او گرځیدو - لویدلی وه وروسته له طبیسی

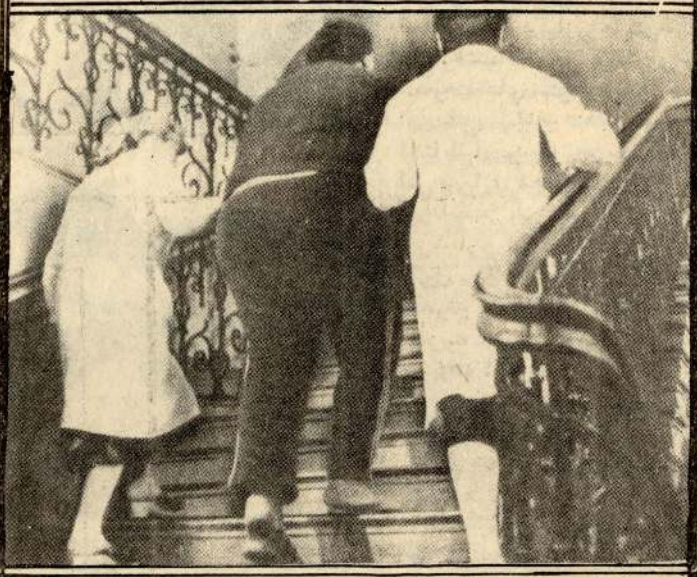
کتنو او معالجن یی روغتیا مو - ندلسی او په خپلو پښو مورخصت کړی دی ه داسې هم پښه پری چې یو څوک په خپل چاغنت تسر ه پیره وخته خیر نشی ؟  
ریمتیا ه ه خوپه دی باید هیڅوک خوشحاله نشی ه څکله چاغنت د نوروگپو او خطر ناکو ناروغيو په څمپ یوه ناروغي ده ه څه شی د چاغنت سبب گرځی ؟  
د ټولو دمخه شپا په دغه برخه کې مو شوه ده ه ټولو ته د لوی احساس آشنای ه د لوی احساس یو سیکنال دی چې ارگانیزم ته د نوبتی - خوږود رسید وگړبال کېزگی ه اوله دی پرته د ژوندی ارگانیزم - فعالیت ناشونی دی ه دغه سیکنال چې اشتها یی نوموی فزیکي ه کیمیاوی ماهیت یی په دی لړول دی : ویل کېزی چې د سرد ماغزو د لویو نیمو کړوبه پرتیکس کی دخوږم مرکز ځای په ځای دی ه چې دغه مرکز د مختلفو انکیزو په وجه تحر یکېزی : په وینه کې د گلو کوز راتهپهده او -



تمرکز و دگرگونی تشدید او فعال  
کیده او نوری بی، بملگی دی.  
هر خو مره چی دغه غذایی مرکز  
زیات تحریک شی و په هماغه  
اندازه د انسان اشتها هم  
لوړیږی.

# لوږه او اشتها د انسان د اوږده تکامل زیربنده

لوږه او ښه اشتها د انسان  
د اوږده تکامل زبڼنده ده. هغه  
ورځ په پرمختللو هیوادو کی د  
چی او لوړی اشتها پرابم خپل  
پخوانی ښو لوړیکی تفکر له لاسه  
ورکړی دی و او پردی برسیره  
هغه د انسان دروشتیا د ښښه  
گر محمدلی ده د هماغه هغه  
په ځنځو کسانو کی د بیا بیا خوړ-  
نی احساس راو لاړی و او په  
دی توگه په وجود باندی د -  
هغه د ایتها نه زیات خواړه -  
تاوانوی.



هغه څوک چی غواړی د خپل  
چاغبنت مخه ونیسی و لو مری  
پلا باید خپله اشتها تر پرسی  
اندازی ښه او راوتته کړی و هر  
ورځ باید په آهنگه کی د ځان  
ننداره وکړی تله باید ولسری  
او په پرله پسو توگه باید ځان  
وتلی و او په دی توگه باید  
خپل چاغبنت تر ځان رسی لاندی  
ونسی.

او تریم کړی چی دغه دغه  
برخمن هم دی و خود دی کار  
له پاره هغه ته تغذیه لازمه ده  
چی د اوږدو د وینه دنده ده.  
له خوړو سره یو ځای موږ گټور  
خواړه هم تر لاسه کوو هخواړه ښه  
تول او نه هم تعمیراتی مواد دی  
بلکه هغه ښو لوړیکی مواد دی -  
چی حیاتی عملیه کنترول او  
تنظیموی و د کیمیاوی پروسیز پاته  
برخه چی په ارگانیزم کی را منځته  
کړی و پخپله د ارگانیزم له خوا  
ترکیب او جوړیږی هغو ځنځی جوړی -  
رتکی اجزای چی له هغو پر هغه  
خمبر مایه نشی کولی هغوی  
فعالیت ترسره کړی و او همدا  
څیر ځنی هورمونونه هم یو زی  
د خوړو په پروسو کی د ویتامینو  
ځنی جوړیږی و چی د اوږدو -  
د وینه دنده ده.

ځنګه کولی شو و تر ټولو مناسبه  
انتر ټیکي زهره په خپل بدن کی  
د رګ او وینو تو؟  
مناسب او گټور خوراک دوی -  
پرسه و نه لری : اعتدال و -  
تنوع او رژیم  
انسان تر کومه وخته پوری کولی  
شی د لوړی احساس ونه کړی؟  
ځنګه ځنی وخته سړی ټوله وړی  
هیڅ نه خوړی او دورگی په پای  
کی هم لوږه پری نه کابلویږی.  
رشتیا ده و ځنی کسان کولی  
شی د ځنځو تمرینونو په مرسته  
د (۵) یا شپږو ساعتو له پاره  
د خپلی اشتها احساس ورونیسی  
خود دی مودی نهنجات دغه کا  
ناشنی دی و او دا هرڅه  
پوری ټاکنی پوری تابع دی.

لوړی افسانه ده : وایي -  
رومان د وړه وختی تغذی دتیا -  
هی کندی ته و وپیل وهل و وروسته  
له هغی چی وروختیږی خوړی  
ته پوری وتل و دیر پیاوړی و -  
زور تصور او غبنتلی هغوی  
کله چی حاکم هول و خپل  
خواړه یی بمرته وړه ټایه کول  
په دی لول په ورځ کی دغو ټایو  
د خوړلو مشوره ورکوی.  
نه یواز نه هم د وړه ځنی و وړه  
پاتس په (۸۴) مخ کی

د ویره زیانمن نه دی و خو که  
د کو چنهانو د دغو حجرو اندازه  
له ټاکلی اندازی لوړی شی  
د هغی سره مبارزه د پیر گران  
کار دی.  
مهربانی وکړی او ووا یاسی  
انسان ولی خوړی ته اړ دی؟  
د خوړو لوړی دنده په  
انتر ټیکي باندی د ارگانیزم سمبا -  
لول دی او دا هره مه دنده  
هم ده و ځنګه حتی د خوب په  
وخت کی هم زړه و سږی او رګونه  
فعالیت کوی و په هره اندازه چی  
د انسان د کار او فعالیت سطحه  
لوړی شی و په هماغه اندول یی  
خوړی ته هم ایتها پورته شی.  
د ژوندانه د فعالیت په پروسه  
کی د حجری او د دوی د داخلی  
عناصر په پرله پسو توگه زړیږی  
اول منځته ځنی و او ارگانیزم له دی  
سره اړدی پخپله ځان بشپړ

په برکت او مرسته تر لاسه کوی  
داسی هم پېښیږی و د ویکه  
یو لول او یوه اندازه خواړه خوړی  
خو په دواړو د خوړو اغیزه یو هماغه  
نه وی و او یو د دوی ځنی په  
چاغبنت او پیس سوپ اخته  
کړی.  
آیا چاغبنت مراثی رښه هم  
لرلی شی؟  
هو د څیر هو کسانو زیاته برخه  
زموږ د څیړنو له مخی په خوړو کی  
لازمه هوشیار تها له ځانه نه  
نیسی و د دوی له پالی گڼی  
شمیر ځانو نه نه کنترولوی هبله  
په له یی هم په کوچنیوالي کی  
د اندازی او حده د زیاتو غذا -  
جذبوی و د لو پانو د غوړی ښی  
پوست د حجر و اندازه هکله  
چی دوی په مړه کیده خواړه -  
خوړی و لوپزی د دلو پانوسو  
له پاره د وړو په نسبت دغه کار

خو په هر صورت کی باید  
اشتها تل زموږ له پامه ونمغورول  
شی و ځنګه هغه نه یواز ارگانیزم  
ته د ټاکلو وړ و ضروری خوړو خپل -  
داری ورکوی و بلکی نوری ښکلی  
هم لری و موږ ټولو ته د غسی  
یو حالت آشنادی هکله چی  
له پیری مودی وروسته په خپلو  
ورځنیو خوړو کی د کوم غذا  
د نشتوالی احساس کوی او په  
ناپیره توگه د هغه خوړی ته  
تحریک او هڅول کوی و او هغه  
باید په هر تان چی وی تر لاسه  
کړی داله دی امله ده و چی  
په نو موړی غذا کی داسی پت  
عناصر چی د نورو خوړو اجزای  
تری یی برخی دی هشته دی  
او زموږ وجود د هغی کموالی  
احساسوی و د محسو سید و نکو  
او ارگانیزم ته د نو موړی غذا  
سهگنال موږ " انتخابی اشتها "





### رکوردهای جدید

باتورنمنت جهانی دوش روی پنج که چندی پیش در شهر اوتاوا وای کانادا صورت گرفت رکورد های جدید بین المللی برقرار گردید (( ک. کارل ستاد )) دوند ه معروف ناروی، فاصله ۱۰۰۰ متر را در ۶ دقیقه و ۹۹ ثانیه پیروز

(( ک. کانیا )) دوند ه مسا بقات روی پنج آلمان دموکراتیک رکورد جدید را در فاصله ۱۰۰۰ متر قلم نمود وقت اود را این دوش ۱ دقیقه و ۱۸ ثانیه بود



### مسابقات جهانی های اخیر

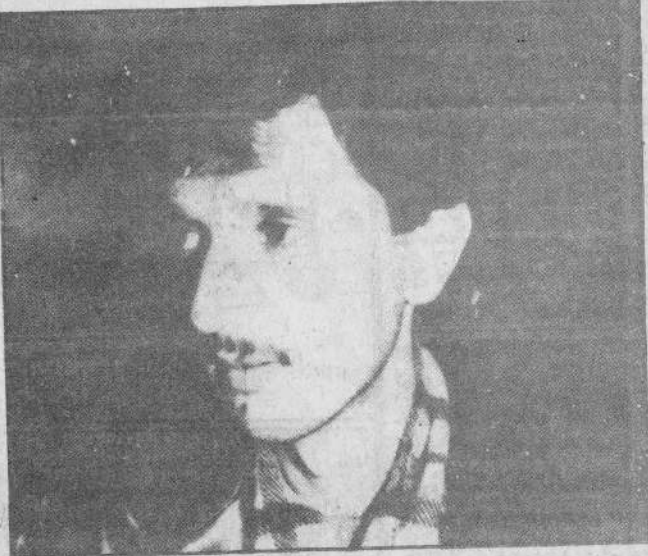
مسابقات جهانی های اخیراً مسابقات جهانی های در بولیند برگزار شد که در آن به تعداد هفت تیم ملی از کشورهای اسپانیا، کوبا اتحاد شوروی، بولیند، کوریا، جنوبی اشتراک نموده بودند. جایزه افتخاری این مسابقه به تیم هالند اهدا گردید. مقام دوم را تیم اسپانیا و مقام سوم را کشور میزبان به دست آوردند.

امریکا برگذار گردید که در نتیجه (شتینس) اولین قهرمان جهان شطرنج شناخته شد. بعد از این سیزده نفر دیگری نیز در این بازی به کسب سمت قهرمانی نایل آمدند (۱۰۰۰).

مطالب بالا بخشی از صحبت شطرنج باز جوان و با استعداد کشور محترم (همایون محتاط) بود که طی آن در مورد تاریخچه این بازی، روشنی انداخت. او شطرنج باز مستعد و پرتوانیست که از سال ۱۳۶۷ به این بازی رو آورده و افزون بر آن که از لحاظ براتیک در بازی هایش خوب شد درخشیده صاحب دانش و اندوخته های میتودیک نیز در مورد این بازی میباشد. همایون محتاط با وجودیکه نظریه سابقه اش در بازی شطرنج در جمع تازه کارهاست، ولی با درخششی که در شطرنج از خود نشان داده، افزون بر آن که عضویت تیم ملی شطرنج را احراز داشته، به عضویت کمیسیون شطرنج نیز پذیرفته شده است.

وی به پاسخ یکی از پرسشهای ما که (( نقش کمپیوتر در بازی های امروزی شطرنج چیست؟ )) چنین گفت:

کمپیوتر در تاریخ این بازی صغحه تازه بی راگشود وارد یگر برهمنط و هلهای گسترده، این بازی مهر تا بید گذشت. مغز انسان همواره در کوشش بوده است تا مکرراً جسررانه بر نهفته ترین اسرار این بازی باستانی دست یابد. درین جریان شیوه تجزیه و تحلیل تقریبی جای



## شطرنج باز مستعد

بازی در حدود یک هزار و پنجاه سال پیش در ایالات کنسپرو پنجاب هند به وجود آمده که آن زمان، آن را به نام (جاتو- رانگا) یاد میکردند. با گذشت زمان بازی شطرنج دستخوش تغییرات زیادی در محتوای آن گردید و سرانجام در سال (۱۸۸۶) اولین مسابقه شطرنج جهت کسب لقب قهرمان جهان در شهر نیوا- ورلین (میان ژاکورتوت) - از چکوسلواکیا (و لهام شتینس) از

(( بازی شطرنج پرتنوع و همه جانبه است، پیش از هر چیزی - زیبایی واقعی ایده ها و شکوه این بازیست که انسان را بسوی شطرنج میکشاند. در عین حال انطباق شطرنج با قوانین منطق این بازی را به علم نزدیک میسازد. ... خلاقیت شطرنج به ویژه از دوره رنسانس آشکارا نشان میدهد که شطرنج را نمی توان از اجزای تشکیل دهنده تمدن جهانی جدا ساخت. این

## گامیستار قومن رویش

امریکایی در مسابقات مختلف پیشقدم بود و آنها کوند ره شووا - (از اتحاد شوروی) مقام اول را در حرکات آزاد رقص روی پنج به دست آورد. آن ها صحنه های بسیار دلچسپ را به وجود آوردند. و شروع است که این همه پیشروزی در آن توجه مریدان آنان حاصل گردیده است.

بیستین سالگرد مسابقات جهانی رقص روی پنج در شهر مسکو برگزار گردید که در آن قویترین ورزشکاران از شانزده کشور، - منجمله کانادا، اتریش، آلمان - دموکراتیک، هنگری، فرانسه - آلمان فدرال اشتراک نمودند. کارین کاد بوی جوهره رقاص پخیزاز





# گولیت فوتبالست بر آوازه

دوستداران ورزش فوتبال -  
 حتماً با نام (رود گولیت) فو-  
 تبالست معروف بر آوازه و کاپیتان  
 تیم ملی فوتبال هالند قهرمان  
 جام ملت های اروپا سال  
 ۱۹۸۸ منعقد شده آلمان فدرال  
 آشنایی دارند درخور یاد آور-  
 یست که این فوتبالست اکنون  
 عضویت باشگاه میلان ۲۰۰۰  
 ایتالیا را دارد که چندی پیش  
 درستدیم بزرگ شهر بارسلون  
 هسپانیه در فاینل جام قهرمانی  
 باشگاه های اروپا با نتیجه غالب  
 ۴ مقابل صفر گلپ معروف استوا-  
 نجار ست رمانیاری شکست داد  
 جام قهرمانی باشگاه های اروپا  
 سال ۱۹۸۹ را تصاحب نمود که  
 گولیت درین مسابقه با وجود  
 جراحتی که بعضی تر در اثر ترمینات  
 در ناحیه پا برداشته بود  
 با به تمرین شدن در گول درین  
 مسابقه سهم خوبی را اد کرد  
 مجله سپورتی فرانسه فوتبال  
 درین اواخر مصاحبه با رابا  
 گولیت در ارتباط به این مسابقه  
 به نشر رسانیده که اینک نشرده  
 آن را خدمت شما تقدیم مینمایم  
 - آیا واقعاً شما جراحت  
 برداشته بودید ؟



نمودید که شما در مسابقه پیروز  
 خواهید شد ؟  
 - تقریباً بعد از پنج دقیقه  
 بازی بود که من مشاهده نمودم  
 که توصیه های مربی ما کاملاً در-  
 میدان مسابقه از جانب همبازی  
 هام پیاده میگردد و حرفه  
 تقریباً در اثر حلات و فشار  
 بازی ماتحت اسارت قرار داردم لذا  
 طبیعتاً که به پیروزی تیم مان  
 باور پیدا کردم  
 - زمانیکه هنوز نتیجه مسابقه  
 صفر بود و توی راکه شما ضربه  
 زده بودید ، بابر خورد به تهرک  
 هسودی گول استوانجارت دوباره  
 به میدان برگشت آیا سبب ناراحتی  
 شما نگردد ؟  
 - آنقدر رهانه ازیرامن میدانستم  
 که این فرصت استثنایی بود ، ولی  
 با آن هم باور داشتم که با آراپیسه  
 چنین بازی خوب ، مانگا ریبسه  
 دریافت و دستگیری به فرصت های  
 بهتر دیگری نیز خواهیم بود  
 - آیا گولتی ویژه بی در بکاب  
 در گولی راکه به تمر رسانید شده  
 دارد ؟

- به تمر رسانیدن گول نخست  
 آن قدر کار دشواری نبوده و لسی  
 برای من شادی زاید الوافی  
 در قبال داشت زیرا پیش از مسابقه  
 به همه وعده به تمر رسانیدن  
 یک گولی را داده بودم و نیز چون  
 میخواستم مایوسی های ناگامی  
 های پیشین را پاک نمایم به این  
 سبب لحظه گول از جمله  
 لحظه های فراموش ناشدنیم باقی  
 بقیه در صفحه (۸۹)

خلاف تصور همگان استثنای  
 خود را برای بازی درین مسابقه  
 آماده نمودم و حتی فکر مینمودم  
 شاید در تصمیم خود پیروز نگردم  
 ولی ...  
 - در جریان مسابقه فاینل  
 در کدام لحظه بازی احساس

در لچس و هلاقه مندی داشتم  
 خود را آماده اشتراک نمودم و گفته  
 میتوانم که من درین مسابقه با قوت  
 قلب بازی نموده ام  
 - آیا فکر نمیکنید که حضور شما  
 در مسابقه در حد یک مجزوه بود ؟  
 - چرا نه ، امکان دارد زیرامن

- پس چی طور توانستید  
 در مسابقه فاینل حضور یابید ؟  
 - تأیید اصل ، من ناراحتی  
 شدیدی از ناحیه جراحت باقیم  
 احساس مینمودم و تحت فشار  
 فوق العاده قرار داشتم ، ولی  
 چون به صورت قطع به این مسابقه

نمودند و همچنین دور زمین  
 فرانسوی ارتفاعات ۱۰۰ و ۲۰۰  
 سانتیمتر به دست آوردند  
 یکی از ورزشکاران پیروزی  
 دوگانه بی رابرای سرگی بویکه  
 شاد باش گفته و این در حالیکه  
 برادر موصوف در مسابقه چهار  
 جوانان به ارتفاع ۱۰۰ متر و ۲۰۰  
 متر با نیزه برش نمود به این  
 ترتیب قهرمان جهانی جوانان  
 معرفی گردید

سرگی بویکه - ورزشکار مستعد  
 اتحاد شوروی و قهرمان چند مرتبه  
 بی جهان و المپیک یار دیگر  
 به ارتفاع ۱۰۰ سانتیمتر  
 آن هم در همان زمین سرشته در-  
 برابر تانچایان همجور کودکی را  
 نخستین بار در تاریخ این نوع  
 صورت نام نمود  
 ورزشکاران امریکایی در این  
 گونه مسابقه صرف به ارتفاع ۱۰۰  
 و ۲۰۰ سانتیمتر و ۱۰۰ متر

## قهرمان ممتاز جهان





# پدر و دختر

مثل همه پدر و دخترهای بد رن این پدر و دختر نیز دوستالسه در مساره مساهل ازدواج و جنسی صحبت میکردند و دختر گفت:

میدانی پدر جان... من خوب فکر کرده ام مردی که زلتش می شنو باید بلند باشد آواز خواند موزیک بزند قصه های خوشمز و تعریف کند به سیاست ملاقتند باشد والته هر وقت هم که دم بخواند به حرف هایش گوش بد هم ساکت ماند پدر فکری کرد و گفت:

با این اوصاف چیزی که نداشتی میگردی شوهر نیست یک تلویزیون است



# جملات

معلم - يك موتور کابل به طرف جلال آباد به سمت صد کيلومتر لي ساعت وموتور يگرا جلال ابا د به طرف کابل به سمت پکند و - بيست کيلومتر لي ساعت حرکت ميکنند آنها در کجا با هم ملاقات خواهند کرد ؟

شاگرد : د، شاخانه

دريسته عبد الجبار عزيز از ولايه ننگرهار

# من رفتم

قاضي : خانم ، شما مدعي استيد كه اين آقا شمارا به زور - سبه است ، يا اينكه او قصد بلند است و شما خيلي کوتاه نسد استيد چگونه اين آقا شمارا بوسه؟ زن : من رقم بالاي چوكسي ايستادم ( )

ارسالی سميد خوش

# حساب کردن

هنر پيشه جوانی با يكس از ستارگان سينماي هاليوود ازدواج کرده بود . شب مروسى به همسر زيبايش گفت : پيش از من چند مرد رادوست داشتى ؟ خانم جوابى نداد . يكساعت گذشت ، مرد كه سكوت زن راديد از حرمى كه زده بود پشيمان شد و درصدد دل جويى برآمده به ملايت برسيد :

از سوال من ناراحت شدي كه چيزي نمى گويى ؟ ستاره هاليوود جواب داد : نه خانم ، هنوز مشغول حساب كردن آنها استم .

ارسالی ظريفه يزدانى از ولايت جوزجان

# سوالات و جوابات

- \* كدام هنرمند است كه فلطسي صوم هنرمندان داخلي وخارجي راميكرد ؟
- محترف... كاريزي
- \* اولين كيسه بودركجا به دنيا آمد ؟
- در بين سرويس هاي ملي بس.
- \* مريض كى است ؟
- كسيكه بعد از نسخه داكتر تد اوي شود .
- \* تشويش چى است ؟
- ايستاده شدن بى جاد ومقابل نانوايى ها
- \* حقيقت د ر كجا است ؟
- در مرعات كردن نرخنامه شاروالى
- \* مواد پرچونفروشى اضافه تر در كجا پيدا ميشود ؟
- بالاي تكري ها ، غزنه هاي سيارد سنى ونياده رواها
- \* بيويارچيست ؟
- مخفف مسابقه بركشى در تانك هاي تيل ، غزنه هاي سيلو وسرويس هاي ملي بس
- نوشته خليل الله فقيري

# شعري براي ملي بس

بِه لپرسيدِه زدمت توجان ،  
 اي ملي بس  
 دارم زجورتوفرياد و فغان ،  
 اي ملي بس  
 تومگرد شمن بيروجوانى كه چنين  
 يكجا انداخته اي بيروجوان ،  
 اي ملي بس  
 گاه بينمت ساعت تمام  
 ايستاده اي

گاه بى پروا ميگذري در زمستان ،  
 اي ملي بس  
 تو كه خالى از پيش ما ميگذري  
 بزن برك بگيردها بيروجوان ،  
 اي ملي بس  
 كرايه ملي بوس به سى وتكس  
 به هزار رسيده  
 ماموردولت راتواستى در مان ،  
 اي ملي بس



# سرمایه

صحبت از سرمایه و کار بود .  
 کار بود .  
 مرد اولی پرسید : دوست عزیزم... ممکن است برای من معنی سرمایه و کار را تعریف کنی ؟  
 دوستش جواب داد : بلی... شما پنجصد هزار افغانی به من بدهید برای من سرمایه و پس گرفتن آن برای تو کار است .  
 ارسالی ظريفه يزدانى از ولايت جوزجان



میکرد اکت بونم پساناز  
طفلكااره  
ارسالی محمد تمیم تسانا  
مردم نگار خود را میبندد  
گرد خانه

# تصویر و صدا

هوسی جان ، دخترک پنج شش  
ساله مثل خیلی از همسنان و  
سالهایش ، علاقتند تلویزیون  
بوده و بیشتر اوقات زنده گیش را  
جلو صفحه تلویزیون میگردانند .  
لذتی مادرش نسبت سرماخوردگی  
به بسترا افتاده بود پدر هوسی  
توسط تلفون از اداره احوال  
مادر هوسی را گرفت .  
- مادر ت چطور است ؟  
- هوسی جان نگاه کن به مادر  
انداخت وگفت :  
- تصویرش خوبست ولی صدایش  
از کار افتاده !  
بلفیسی هوسکی



## خریداری از باغ وحش

نوشته : عبدالولید ظریف

در حالیکه اینکار هیچ امکان  
ندارد . خوب لحظه بعد از -  
دستم خدا حافظی گرفته روانه  
خانه شدم با خود فکر میکردم عجیب  
آدمهای بیدار میشوند ، مابهیچاره  
ها از خرج لباس پوشکم خود و اولاد  
های خود برآمده نمی توانیم اما  
آنها میخواهند چوچه شادی -  
نگهداری کنند . دوزخ بعد برای  
کار رسمی به پوهنتون رفته بودم  
ناگهان همان دختر را دیدم  
حس کجکاو ای ام مرا وادار ساخت  
تا بروم و ملت این اقدام آن دختر  
را بهرسم بعد از سلام گفتم آیا شما  
همان دختری استید که برای  
خریدن چوچه شادی  
به باغ وحش مراجعه کرده بودید  
بابسیار افتخار گفتم بلی خودم -  
استم ، باز پرسیدم به چه خاطر  
میخواستید آن چوچه شادی را -  
خریداری کنید . بابسیار قهصر  
گفتم به توجی . من که میخواستم  
حتماً به این رازی بیوم باز گفتم  
شاید بتوانم کمک برایتان بکنم  
وقتی این سخن را شنید تو گویی  
لاشکهای دهنش کش شده  
باشد ، خنده ای مغرورانه ای -  
کرده گفتم :  
حالا باریت میگویم (( بخاطریکه  
مایکل چکسن به شادی و مایعلاقه  
دارد و آن را در خانه خود نگهدار  
اری میکند ))

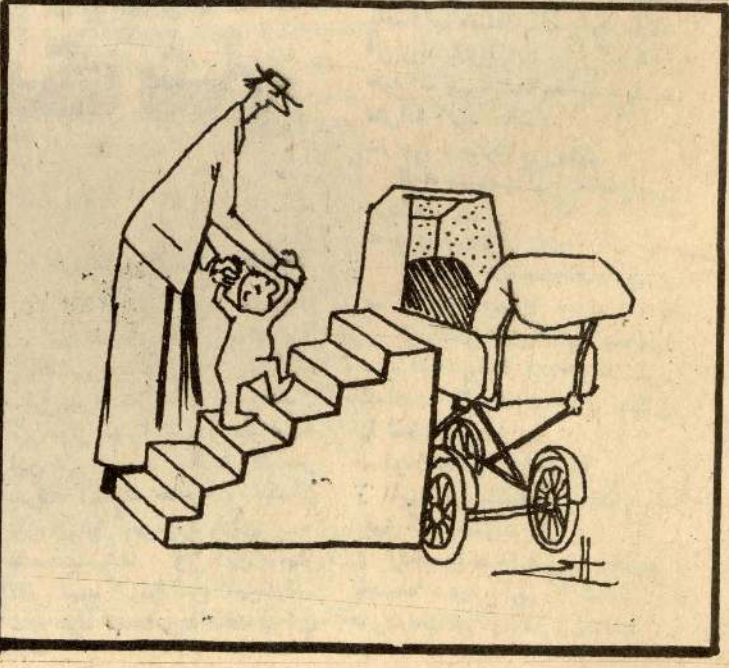
چندی پیش برای دیدن  
یکی از دوستانم که بلی از مسوور -  
لین باغ وحش است به آنجا رفتم .  
بعد از اخذ تکت داخل صحن  
باغ وحش شدم بدون این که  
به تماشای حیوانات مشغول شوم  
یکراست به سوی دفتر دستم  
روان شدم و وارد دفترش شدم .  
از دیدنم بسیار خوش شد و بعد از  
احوال پرسی نشستیم و چسای  
مینوشیدیم که دروازه دفتر  
تک تک شد ، دیدم که دختری  
باموهای کوتاه ، قد متوسط که  
پتلون کوتاهی پوشیده بود وارد  
دفتر شد سلام داد و عرض کرد -  
بالای میز گذاشت . دستم آن -  
هریضه را خوانده و دفعتاً عصبانی  
شده و عرض را باره باره کرد  
و به آن دختر گفتم لطفاً خارج شو ،  
آن دختر که کمی و ارجحاً هم شده  
بود با عجله از دفتر برآمد .  
در همین لحظه دستم بسم  
عصبانیت گفتم : احمق ها خیال  
کدن اینچه فروشگاه حیوانات  
است نه باغ وحش با تعجب پر -  
سیدم چرا اینقدر فامعال میکی  
چرا ! گفتم : او بیادرد این  
دوسه روز بیخی دیوانه شده ام  
پر روز هم سه دختر برای خریدن  
چوچه شادی عرض داد و بودند  
و نا پر روز هم دوسر جوان برای  
خریدن مار عرض کرده بودند

## سه مرحله

علما از دواج راد سه مرحله  
تشریح کرده اند :  
۱- زن حرف میزند و مرد گوش میکند  
۲- مرد حرف میزند و زن گوش میکند  
۳- هر دو حرف میزنند و قاضی گوش  
میکند .  
سعیید خصوسش

ارسالی  
مردم به من نمیدهد  
گرفتاری های زیاد  
دوسه بسیار شاد که کمال  
خوشین از نفس ؟  
اولی - چرا به تشویق خناره .

صفحات بوجی خنده و سرایمچ تحت نظر ظاهرایوس





# نامه‌ها

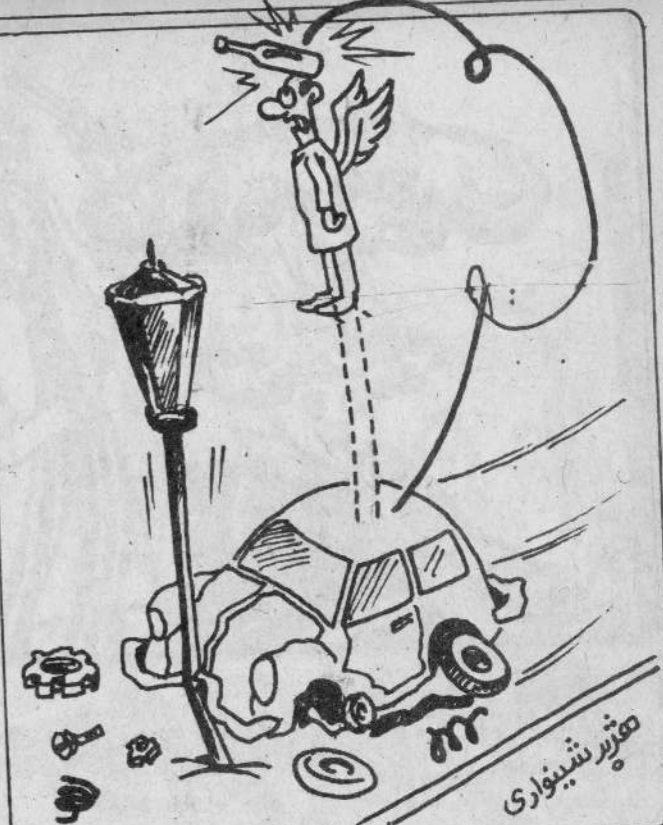
## ضرب المثل

### های

## دنبالدار

وحید غروال

خانه داره يك خانه بی خانه ره  
صد خانه  
- کراچی را صد برك سرویس ملی  
بی رايك برك  
- ارباب که زیاد شوه قشلاق ویوان  
است  
- مواد پرچونفروشی که زیاد شوه  
فروش آن پنهان است  
- آفتاب بد وانگشت پنهان نمیشود  
- مامورین گمرک هیچ وقت لاسچ  
نمیشود  
- باماه نشینی ماه شوي با دیگ  
نشینی سیاه شوي  
- اگر در سرویس بالا شوي از دست  
کیمه بر تباه شوي  
نوشته: خلیل الله فقیری



# مربای

# مرچ

پس جوان، عزیز من با این بوسه  
همه چیز را به تو گفتم  
دختر: عزیزم، یک کمی بلندتر  
بگو، درست نفهمیدم  
همین آرزوی من

کتاب و پاورسده



## در باره يك شی

مال گمشده بود پس با فهمیدن  
این که هیچگاه نخواهد توانست  
واقعاً صاحب داشته خود باشد  
آن رابه يك رفیق دوران کودکی  
خود که کز بود و تصادف به دید  
لش آمده بود بخشید  
- چی دخترهای زیبایی!  
که از دریافت این تحفه عالی  
در شگفت بود  
- کدام دخترها  
- ناپیناهم متعجب شده بود  
- این دخترها!  
که با گفتن این حرف، تحفه را  
در دست دوست ناپینای خود  
گذاشت. ناپینا از زو ابهام اشکال  
را لمس کرد  
- او، بلسی، دخترها  
- ناپینا زهر لب فر فر کرد و تحفه رابه  
رفیق کر خود سپرد  
- کر تحفه رابه خانه برد، تحفه  
مجمعه سه دختر بود، که دست  
در دست هم ایستاده بودند

تراوید باشد در برابر دید  
گانم جان مگردد و هر دم امید  
دیدار دو باره ات در قلب و  
خم جوانه میزند  
سز سیزم!  
با وجود یک به اساس راپور  
های منابع خبری اطراف و  
اکناف منزلت مودانم شوق و  
علاقه به (مصاحبه) نداری  
ولی باور کن دلم بسیار میخوا  
هست نزدت بیایم و مصاحبه  
با تو انجام دهم و ترا منحه  
یگانه موجود نیکو عالی و خوش  
اخلاق و حتی قهرمان یاد  
کرده همراه با عکس زیبایی  
در صفحه اول نشریه به عشر  
پرسانم متعجب مکن عز سیزم  
آخر در بعضی از نشریه های  
ما از این دست مطالب کم  
نیست و میشود صرف با شننا  
خت شخصی از گاه (البته  
دور از تو جانم) کوه ساخت

محبوب:  
باور کن که دوریت چندان  
خواب را از چشمانم بروده است  
که حتی با دیدن برنامه های  
تلویزیون نیز خواب بر چشمانم  
غالب نمیشود  
عز سیزم!  
هیچگاهی تشویش را به خود  
راه مدی و میندار که فردا من  
به خاطر انتخاب بیت زیبای  
چون تو، تحت تاه شیر حرف  
های (نقدانه) و (تقریظانه)  
گرفته فامیل مردم مدوب  
ستان واقارب خود رفته و از  
تو کتاره میگیرم زیرا من چندان  
گوشه های خود را از شنیدن  
انتقاد و چشمان خود را از  
خواندن مطالب انتقادی و  
انتباهی بسته ام که حتی شار  
والی و مو سه می را که در  
این زمینه ملقب به دریافت  
لقب سخت افتخار آموز (وزارت

کم انرژی و بی برقی) نایمل  
آمده است هم نمیتواند  
بامن همسری کند  
نفسم!  
راستی يك چیز را فراموش  
کردم و آن این است که گسپ  
بین خود ما باشد و من آن قدر  
دوست و آشنا در مطبوعات  
کشور دارم که هر مطلب و هر  
نوشته ام ولو بسیار ضعیف هم  
باشد با عنوان درشت به  
چاپ رسیده و حق الزحمه  
درجه اول را نصیب میشود  
لذا یقین داشته باش که در  
آینده نه چندان دور افزون  
بر شهرت و صاحب خانه  
شخصی و موتر نیز می شوم  
در پایان یک بار دیگر  
خواهش میکنم عشقم را قبول کن  
و گرنه از (خبرهای تارخوار)  
و پایه بهانی چیز نهم های  
اجنبی بپنداز (خبرهای



کرو نو لوزی) مربوط به  
حوادث که از سبب هجران تو  
بالایم به وجود می آید و وقتاً  
فوقتاً ترا در جریان گذاشته  
آرامت نخواهم ماند  
با احترام  
(عاشق واسطه دارت)

نهفته در این اتوبزرگ هنسری  
بی ببرد و بدین ترتیب کاملاً صاحب  
داشته خود شود به آن دنیا  
بپرد  
خوششان کم نهم او این اثر  
عالی هنری رابه يك انتیک فروش  
که دست کسی از آن ها نداشته  
فروختند. انتیک فروش این اثر  
گوانیها را در کارسایر بازچمه  
در عقب و پشترین دکان خود قرار  
داد. پس چمه کوچکی شیی آنرا  
از عقب شیشه و پشترین دید و  
دیدن بی این تا ترکه هرگز  
نخواهد توانست به آن دست  
یابد بدان چشم دوخت  
کمی بعد از رفتن پسرک در  
دکان حرفی رخ داد که همه چیز  
واز جمله مجسمه سه دختر رق  
صه رانا بود ساخت  
همان شب طفلک مجسمه سه  
رقاصه را در خواب دید. آنها  
کاملاً و کاملاً مال او بودند

اهد توانست کاملاً صاحب داشته  
خود باشد و آن رابه يك انتیک  
که تصادفاً نزدش مهمان آمده  
بود، تحفه داد  
- این عالیترین ترکیب سه  
هنر است!  
دانشمند باهیجان حرف  
میزد:  
- آیا میداند که این راهزنده  
بزرگی آفریده و به يك شاه دست  
زیبا و پر قدرت تحفه داده بود  
دانشمند ترکیب عالی هنرها  
را به خانه خود برد. او در اتاق  
کار خود بار، بار، مجسمه ها را  
کوک میکرد و رقص و آواز آنها را  
تماشا مینمود و رابطه میان اند  
امها و حرکات و موسیقی را مطالعه  
میکرد  
واماد پری نگذشت و دانشمند  
چشم از دنیا پوشید و با خود  
این احساس تلخ را که هرگز  
نخواهد توانست به راز و رمز

کرشش را با تعجب مطرح  
ساخت:  
- موسیقی رقص  
صاحب تازه مجسمه ها  
توضیح داد:  
- بلسی!  
کریا تا اثر حرف خود را دنبال  
کرد:  
- فهمیدم، اما بیشتر  
نمیدانستم که چنین چیزی هم  
وجود داشته است  
و کر، سه رقاصه رابه رفیق  
خود تحفه داد  
صاحب جدید مجسمه آن رابه  
خانه برد  
موسیقی آهنگ ورزش یاد در  
نیستان رابه خاطر می آورد که  
خود بدید می آمد و ناپید  
میشد. مرد مانند جادو شده ها  
همان هنگی شکل، موسیقی و رقص  
را تماشا میکرد. واماد پری نگذ  
شت که او دانست هیچگاه نخو

مجسمه بزم کوچکی، خطوط  
واضح و زیبایی صورت انگیزی  
داشت. این اثر عالی از عاج فیل  
تراشیده شده بود و از وجود  
نیمه شفاف آن نور کمرنگی به  
چشم میخورد. کر که مانند عقاب  
تیز بین بود بلا فاصله دکمه پی  
را بر تخت مجسمه یافت. با فشار  
دادن دکمه مجسمه به رقص آمد  
و اما زمان زیادی نگذشت که  
کری بر هرگز نخواهد  
توانست این زیبایی را به گونه  
کامل دریابد و کاملاً صاحب دا  
شته خود باشد. کر مجسمه  
سه رقاصه رابه يك دست خود  
که به دیدنش آمده بود، تحفه  
داد  
- چی موسیقی دلنواز و زیبا!  
مردی که تحفه را دریافت  
کرده بود، این حرف را با اشاره  
به مجسمه سه رقاصه گفت  
- چی؟





په واک کاتبه پاڅون

په په کومه بارانی ورځ کې د ښاغ  
علیرودان په کوچونې سفر وکړې چې  
اوپا په خپله کوڅه کې لاسه  
فالمغالی گاوندې سره په جنجال  
کې پاتې شې .  
چې دادي اوس دغه خاد ر له  
خلفې څخه د خپلو خوښوود تعبیر  
لله بزد (( مشت نمونه خروار ))  
په توگه وړ اندې کوو :

طوفان :  
که چېرته په خوب کې څوک  
طوفان اویا اور وینې ، نو تعبیر یې  
دادي چې ضروره خواینې وگره  
میلنم راشی .  
توبه :  
که چېرته مامور یا کارگر فوینه  
په خوب وینې ، نو بیا دې په  
وینه باندې ترهښې پورې چې

هڅه وکړې خو د خپل رښې یا له  
هغه څخه دلیر امر (( غوزه گوته ))  
پیدا کړې او که نو په خوب کې  
لیدلې وپه به یې رښتیا شې او  
په تعبیراتو کې به له کاتبې څخه  
سرکاتبې ته لور نه شې .

د خوب په دې وختونو کې  
تعبیر نه لري . بلکه چې هر څوک  
هم په وینه او هم په خوب کې  
د ډوډې په فکر او ذکر کې دې .  
د دې ډول خوښوود لیدل سو په  
وخت کې دې خوب لیدونکی سهار  
وختی داناوې د دکان ترڅنګ وپاله  
کې روانو پانډ او پورته خپل خوب  
وځای شې .  
خټی :  
په خوب کې د ختو لیدل ښه  
شگون نه لري . یاد اچې ضرور

د خوبونو تعبیر  
الغیب عبدالله

له هغې وړې چې په رسمې  
دفترونو کې د اشتهر خانوود روایې -  
وتل شوي او د فرس ماکول کارکو-  
ونکوته وچ او نغد وړکول کېږي ، نو  
اشتهر یاشې صیاد دینجاره هتس  
ترڅنګ پلي لاره کې د فالهینې اود  
خوښوود تعبیر خاد زویر ولی دې .  
\* \* \*

الوتل :  
که چېرته الوتل عمودې یا مخ  
پورته وي ، نو بې له شک په په  
هغه میاشت کې د ښارنرخونه  
د عمکې له مدار څخه روښې . او  
که افق یاد عمکې په سره سوار  
الوتل وي ، نو د مغازو چرگان  
به له مغازو څخه تور بازار ته -  
والسوزي .

اوپه :  
وړوسته له خواینو انتظار  
څخه چې په تیلو تانک کې مسو  
ایستلی دې تیل تر لاسه کوي  
خو دغه تیل به له نیمايي څخه  
زیاتې اوبه وي .

ویره :  
د کال په پای کې دغه ډول  
خوښوود د دولتې موسسوا کارکوونکې  
ډیروینې . بلکه چې د راتلونکې  
کال د تشکیل اوتعمیناتو څېره  
توده وي . د خوب لیدونکې دې -

نوی اوتازه  
سپوږنی خبر

د ختېلو او خامو کوږو لومړن کاب  
چې ژوندې پاتې کېدل د مسان  
رواحق بولي ، د تگواند و او کارانی  
په گڼوونکې شامل شوي دې .  
دغه موزگان چې په ختېلو کوږو  
کې دغلي دانی د کښود اودغذ -  
ایې مواد وله نشتوالی سره لاس  
او گڼوون دې . د کارانی اوجیدو  
د حیزاتو په ترمین سره فواری چې  
د کانکټې کوږوونغا ایې مواد وته  
مسان ورسوي . په کانکټې کوږونو  
کې موزگان نه شي کولای چې د  
کوږونو د پوالونه سوړې کړي . نو  
مجبور دې چې د جید واکتواند و  
د تینوواو وختونواو پولر نورو -  
کاتو په وسیله د کانکټې کوږو  
د کر کړ او د مکره پانود برنډوله  
لاري مسانونه خپل هدف ته  
ورسوي .

په دې باید تلک جهر وونکو  
د اتحادی ویندوي زمزم شله  
اوله هرچا سره لاس او گڼوون  
څېر پال د پورې پوښتسې په مرخ  
کې وویل :

په دې راوروسته وختونو کې  
اکثريت تلکونه د مکره پانواود ښار  
د کانکټې کوږونواو سپد ونکو  
اخستی دې .  
خو د اچې کوږوون کابوود کارانی  
اوتگواند په کلکې کې وړزسې دوره  
پای ته رسولی ده ، تراوسه پورې  
پوهم په دفترونو کې نه دې -  
نچوله شوي .



پخوانی او اوسنی

سالون څخه مسانان اونیمچه  
مسانان راویس ، نوتول حواس یې  
په فلم کې د کارانی او پوکس په  
صحنو کې وي . او د دې ویره  
شته چې سړي د فلسې بد ماشانو  
خولدي د بېکې په خیر والوزي او  
د دولتې مغازو ترڅنګ تیریدل  
په دې نه دې ښه چې د مغازو -  
مالونه تور بازار ته ویسې او سړي  
یې په لیدلو باندې جگر څړون  
کېږي .

پخوانی وپل چې : (( د ملک  
ترڅنګ اود څره او کچر ترڅنګ مسه  
تهیزه )) . بلکه چې ملک مسد -  
ستی کم بېگار درباندي حواله  
کوي او خراوکچر د شاله خوا  
لغت اچوي .  
خو اوسنی وایی چې : (( د  
سینما او ویدو سالون ترڅنګ او  
د دولتې مغازو ترڅنګ مه تهیزه ))  
بلکه چې کله سینما یاد ویدو لسه

توپرید خد

د جیب وهونکې (کیسه بر) او  
بدې خور ترملع توپرید دې کې  
دې چې جیب وهونکې په کیسه  
گونه ، اوبدي خوږه خلوت او  
گونه لعاې کې د خلکو جیبونه  
وهی .  
د خپلو اکثرانو وهر اخیل ترملع  
توپرید دې کې دې چې ډاکټر  
په پیمود سړي ساه اخلی او  
عزراخیل وړ یادغه کار ترسره کوي .  
واده او فاتحی ته د خپلو تلونکو  
ښهو ترملع توپرید دې کې دې





مماشري نه وي اخست د قصاب  
د دکان ترڅخه له تيريزي، همکښه  
چې دفونسي په ليد لويه د زړه -  
نا روغي ورته پيدا شي .

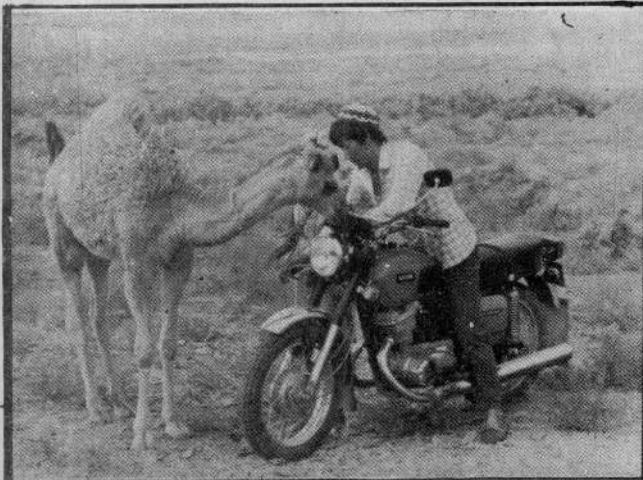
د کورځاوند :  
هغه څوک چې په کرايي کورکي  
ناست وي او په خوب کي دکور -  
څاوند روغی ، نو تعبیر یی دادي  
چې ضرور له دي کورڅخه د وتلو  
اوپه بل کرايي کورسي د سرگردانی  
جلجال ورته پيدا کيږي . دا خوب  
په هغه وخت کي دغه ډول تعبیر  
لري، چې په کرايي کيښي بالدي د -  
څو مياشتو کرا په پاتي وي .  
ملدي وهل :

ملدي وهل څو تعبیر لري :  
که چيرته سري د مياشتي په پای  
کي خوب روغی ، نو تعبیر یی  
دادي چې ضرور په دې ورځه ولسه  
لاسه په کوشه کي په ملده تيريزي  
او که د مياشتي په پيل کي یی  
دغه ډول خوب ولید ، نو د خپلي  
ميرمنی په فرمايشونو پسي دي د  
ملدو وهلوله باره پسي غور کيږي .  
چاقو :

په خوب کي د چاقو پاچسري  
لیدل له دوه حالتونوڅالي نه  
دي . لومړي داچې د سروسي  
په گڼه گوڼه کي جیب وهونکي ورته  
سترگي په لاره دي ، او که داسه  
وي نوله نيگران سره په ((مخکي او  
وروسته تيره)) باندې ضرور  
له گريوانه نیسي .

## سپک او دروند

وايي چې کوم وخت یی له چا  
څخه وپوښتل چې :  
- لسمنه تيگه د زړه ده ، او که  
لسمنه مالچ ، هغه یی له  
ملده په خواب کي ورته ویلي  
ورچس :  
- لسمنه تيگه .  
خواوس همغه د زړه تيگه له  
مالچو هم سپکه شوي ده . او  
که چاته پکي شک ښکاري ، نو  
د نروښگاه ترڅخه پلورونکو هغه  
پا وي او چارکي دي وگوري چې له  
تيگوجير شوي دي .



موز فوار وچي يوازي شیطا -  
نان واوسو اوڅوک مود انسانانوپه  
خپل لاس ترسره شويو گناهونو  
تړون نه کړي .

په ډير عجيز  
له تا سوڅه تښتيد لي شیطا  
پادونه : موز د شيطان رالنيز لي  
ليک کيسه ورته خپور کړي . له  
هغو کسانوڅخه چې کار په خپله  
کوي او ملاشي د شيطان خوار کوي  
برقاره ، اچوي هيله کووچي دغه  
رجيم شوي اولمنت شوي شيطان  
چې اوس په حقه سره دانسان  
چالاکي ، زړگي او کار روايي ته  
د تسليم سرتيوي نور پايه بد نام  
نه شي او دانسانانو گناهونو  
د دي په قاره وروانه چول شي .

کړي دي . خود لته هم موز د -  
انسانانوله لاسه په امن کي نه يو .  
ناروا اوتاپه کارونه په خپله تر  
سره کوي اونيم زمونږ بد دي . موز  
داسي ډير شواهد لروچي کله له  
فله څخه پوښتنه شوي چې ولې دي  
فلا وکړه ، نو هغه وايي چس :  
شيطان وولولم ، يا کوم محتکر  
چې اوبه اوقتم په کند وانوکي نشه  
ايستلي دي . نو بيا يی ملاشي زمونږ  
په قاره ، راجولي ده . همد اشان  
نور په سلگونوار قام او شواهد  
هم شته چې مسووليت او گناه یی  
زموږ په بته او ادر صبر اليزي .  
خو موز سرله همدې شپي د دي  
ډول کارونو مسووليت په قاره نه  
اخلسو .

## راغلي پکي

له هغې ورځي چې په ښارونو  
کي له هډوکوڅخه د فوم واپستلو،  
په اير وکي د سپيې مېده تيگيد  
گډولو ، له ډيزلو څخه د شامبو  
جهر ولو ، په رسمي دفترونوکي  
د رشوت او تحفي اخستلو ، د روافو  
ويلو او د لوړو لگونوچالاکيو او  
زړنگو متخصصين راوتوکيدل ، نو  
موز شيطانانوته نور په ښارکي  
د اوسيد لوڅه راياتي نه شول اوله  
ډيري مودي راهيسې مود انسا -  
نانوله نظره ليري په دغه خوشي  
اوخلوت بهايان کي سکونت فور .

## کي دي ؟

چې واده ته تلونکي ښعه لوست  
سرعي ، اوفاتمي ته تلونکي  
ښعه سپين تيکري په سرکوي .  
نور يوه سپنگارکي د وار په په  
تول برابري وي .  
- د دولتي او شخصي موټرو لوست  
تولمخ توب په دي کي دي چې  
د دولتي موټر لوست منفي  
اوشخصي د (هي) نښه لري .  
له دي پرته په شخصي  
استفاده کي د وار په په سو  
لاره مندي وهري .



# قصه‌های ...

شود . او در ویلاش به سنگرز  
بندی پرداخت . وقت صدق  
به وسیله زره پوش هامحاصره شده  
یکی از فرخ‌دمت های همسایه -  
اش به او پناه داد . اول صبح  
روز بعد صدق در یک اتاق سالون

از یخت نیک من تنها نماندم ،  
عشرت و مادرم ، نزد آمدند  
و چند روز بعد آن من باسگم  
آهنگه عزیمت به تهران رانیدم .  
مارشال (کاروگوسلا) و زنش  
به سوی روم پرواز کرده بودند  
تا با مادر برگشت هم رکسپ  
باشند .

روز ۷ سپتمبرزمینه بازگشت  
من به تهران چیده شده بودم  
شاه و وزیر دربار مرا در میدان  
طیاره استقبال کردند . از دست  
بوس ها و دو تا کردن کمرها و خم  
شدن های بیشتر در باران و  
مردم در باقم که موقت وحیثیت  
باثبات تر و مستحکمتری نسبت  
به دوران قبل از بحران دارم .  
روز محاکمه صدق ۱۸ نومبر بود .  
ما پروسه محاکمه را از طریق رادیو  
دنیال مینمودیم . جلسات  
هفته ها طول کشید تا آن که وی  
به اساس نپوله نهایی محکمه به  
روز ۲۱ سمبر محکم به مرگ گردید .  
از آن جا بیکه من اساسا مخالف  
جزای مرگ برای صدق بودم ،  
از اینرو از محمد رضا پرسیدم :  
بقوه در صفحه (۸۶)

به شرح زیر مواصلت کرد :  
(۱) مردم و ارتش ایران برای  
برگشت حالجناب شان ساعت  
شماری میکنند و در صد آنند  
که عشق و محبت بلا قید و شرط  
و زوفا دیرینه شانرا بتوانند  
بار دیگر نسبت به شاه ، به  
اثبات برسانند .  
قبل از آن که شاه عزیمت  
کند ، خواهرش (عشرت) را که  
در سوس اتامت داشت به  
برگشت در روم دعوت کرد .  
همچنان نوری و از بستن در -  
سفارت ایتالیا معزول کرد . حوا -  
لسی نیمه شب محمد رضا با  
طیاره پس به سوی بغداد  
پرواز کرد و تاریخ ۲۲ اگست  
در دست یک هفته پس از پرواز ما ،  
او دوباره به پایتخت پاگذاشت ،  
بسیاری بهشگوسی های من  
تحقق یافته بود .

میخواهم توجند ریز دیگر را در  
روم بمانی . هواخواهان و دو -  
ستان زیادی نزد ملت دارم .  
من همانسانیکه ریزگار دشوار  
خود را با آن ها تقسیم کرده ام ،  
چرا در لحظات خوشی و ظفر  
نیز با آنان و در کنارشان بمانم .  
تو در اینجا مطمئن آرام خواهی  
بود . اکنون دیگر در تهران ،  
مادست بلند دارم . باوصف  
این من میتوانم زود تر شرایط را  
تغییر بدهم . انتظار تو آنندم  
خواهد بود که وضع سیاسی  
در ایران ، ثبات لازم خود را  
کسب بدارد .  
خواهشهای او زیاد به امر  
شیه بود . من در اشتباه بودم  
و نفهمیدم که چرا یکدم حواسم  
نقطه فقط به قلب های سنگین  
معلوف شد .  
ریز پنجشنبه تلگرام سمیدی

طعام انصران داخل شد و بیه  
باهای سمیدی افتاد ، در آن  
وقت تحول شدیدی در حال  
تشکل بود . وی درخفا برای  
ضعیف جلوه دادن نقش شاه در  
ایران تلاش هایی بااستفاده  
از وجود ملا بهبهانی مینمود  
تا برای ملت هر چی قویتر  
شاه را ناپسند و قابل وجاهت  
جلوه بدهد . شاه در انظار  
مردم کشورش مردی پیش از حد  
عوام پسند بود که این را خودش  
هم میدانست .

محمد رضا در روم به انتظار  
نشست تا به طور رسمی برگردد .  
ریز چهارشنبه هنگام صرف طعام  
شام در (پنکو) مثلیکه  
چیز تازه ای به فکرش خطرد  
نموده باشد ، گفت :  
(مسلم! بهتراست ، تنها  
همزمان با من پرواز نه کنی ،

# آیا سفر با آریانا

تر یافتید ؟  
- کشور خودم زیبا ترین کشور  
هاست .  
\* در پرواز های تان دنیهای  
ابرها و کوه ها را چی گونه  
یافته اید ؟  
- دنیهای ابرها و کوه ها زیبا  
هستند ، اما نمیتوان آن را با  
زیبایی های زمین مقایسه کرد .  
\* در جریان پرواز ، گاهی  
به حادثات فضایی هم برخورد  
اید ؟  
- بلی ، در پروازی که جانب  
فرانکفورت بود ، سیستم تختهکی  
طیاره که اکسیجن عادی فضا  
را جمع و داخل طیاره مینماید  
خراب شده و جریان هوای -  
بهرون با طیاره قطع گردید . همه  
دست و پاچه شده بودند اما  
در آن حالت ما باید مقاومت  
را از دست ندهد ایم و تسلیم

انجام دهم .  
\* شریفه جان قسمیکه آگاهی  
دارم ، برای اعضای خانواد  
کارکنان آریانا تکت های -  
رایگان داده میشود ، امکنت  
در زمینه معلومات بد هید ؟  
- بلی ، کسانیکه از زمان خدمت  
شان در مسلک مهمانداری دو  
سال بگذرد ، میتوانند به پدر  
مادر و همسر و فرزندان شان  
را توسط تکت رایگان به خارج  
از کشور بفرستند و هر قدر که  
از مدت خدمت شان زیاد تر  
بگذرد میتوانند با نظر داشت  
لا بحه اعضای فامیل شان را به  
خارج از کشور بفرستند .  
با ختم سخنان شریفه شهری  
و ابراز شکر از او راه ترمینل  
میدان هوایی را ، محلی را که  
ها مورد حمله را کت قرار  
است و پیش گرفتیم . پس

آن گونه حادثات نمیشدیم  
من هم آن چنانکه وظیفه ام -  
ایجاب مینمود - مسافری را  
مصرف ساخته و نمیکذاشتم  
از حادثه آگاه شوند ، گاهی  
با یکی صحبت مینمودم و گاهی هم  
با دیگری و برای بعضی ها  
چای و شربت تعارف میکردم و  
احساس مینمودم که اعضای خان  
واده ام به خطری روبه رو اند  
نگاه های معصومانه اطفال  
و مادران هر لحظه مرا با  
جرات تر میساخت تا نه تنها  
روحیه خود را به بل روحیه  
دیگران را نیز آرامش بخشم .  
طیاره آهسته آهسته در اثر  
مهارت پیلوت به خط زروی -  
میدان پایین شد . آن خاطره  
و یا حادثه هیچگاهی فراموش  
نمیشود چرا که توانسته بودم  
وظیفه ام را جدی تر از پیشتر



# اسرار جادویی

(۱۰۰) تن طلا باید کم از کم به اندازه ۴ میلیون تن سنگ را بروس نمود. در بسیاری موارد طلا به شکل مخلوط با نقره، مس و پالادیوم به دست می آید. ناما درویت و اتسیراند در آفریقای جنوبی پس از بروس طلا یورانیوم اوسمیوم و ایریدیم به دست می آید. در بعضی از موارد چنین اتفاق می افتد که در نتیجه تاثیرات جیولوژیکی و اتمی، طلا از منابع اولی خود جدا شده و با جریان آب یکجا می شود.

بر مبنای آمارهای نشر شده اتحاد شوروی با تولید ۲۴ درصد طلای جهان پس از آفریقای جنوبی مقام دوم را در تولید طلای دنیا دارد. ذخایر طلای اتحاد شوروی بیشتر در سایبریا موقعت دارد. کشورهای کانادا، برزیل، جمهوری تود، چین، ایالات متحده آمریکا، فلسطین، پاپوا نیوگینیا، استرالیا، کولمبیا، جمهوری دومینیکن و زیمبابوه با ترتیب نقشی نسبتاً مهمی را در تولید طلا در سطح بین المللی ایفا می نمایند.

همه ساله مقدار طلایی که مورد استفاده قرار میگیرد، بیشتر از آن مقداریست که تولید میشود. یک سوم مقدار اصلی که مورد

استفاده قرار میگیرد، از ذخایر موجود بیرون ساخته میشود. شاخه اصلی که از طلا در آن استفاده میشود بخش جواهرات میباشد. برای این که طلا سخت تر، مقاومتر و آن زیاد تر و قیمت آن ارزان تر گردد طلا را ناخالص ساخته و با آن غالباً نقره و مس را مخلوط مینمایند. ترکیبات یاد شده با لای رنگ طلا تاثیر داشته و با نظر داشت مقدار مواد مخلوط شده رنگ آن، تیره و یا روشنتر میباشد. فیصدی طلا در زیورات توسط قیراط و یا هزارم حصه طلای موجود مشخص میگردد. مثلاً طلا ۱۸ قیراطی، طلا بیست که از ۲۵ درصد طلای خالص تشکیل شده است. انگشتری های با مارک ۲۲۲ یا ۸ قیراطی، فقط از یک حصه طلا و ۲ حصه سایر فلزات تشکیل شده است.

امروز بیش از یک ششم مصارف سالیانه طلا در بخشهای الکترونیکی، طبابت دیدن و سایر

عرصه ها که در آن به دوام زیاد، وزن کم و مقاومت بلند نیاز است مورد استفاده قرار میگیرد. به گونه مثال: در بخش جراحی عصبی که در آن آلات کوچک مورد استفاده قرار میگیرد، اجزای این آلات بیشتر از طلا میباشد.

بخش اعظمی طلائی که سالیانه تولید میگردد، شامل دوران و یا گردن نشده و به شکل غیر قابل استفاده باقی میماند. این مقدار طلا غالباً به شکل خشت های طلایی که وزن هر یک از این خشت ها استاندرد شده ۱۴۰۲ اونس یا ۱۲۰۰ کیلوگرام میباشد. در گاو صندوق ها نگهداری میگردد.

طلا به شکل سکه های طلایی که به سادگی قابل انتقال میباشد، نیز تبدیل و مورد استفاده قرار میگیرد. احصائیه های نیمه رسمی نشان میدهد که قریب نصف تمام طلای موجود در بازار در دست چنین باند های متمرکز قرار گرفته و با وجود تعقیبات ارقامهای امنیتی

آنها نقش مهمی را برای تعیین قیمت طلا در بازار ایفا مینمایند. چنین گویند که: طلا تقریباً ابدیست. بر مبنای محاسبات انجام شده، رقم طلای استخراج شده، در طول تاریخ بشر، به نود هزارتن میرسد که بر اساس نرخ های سال ۱۹۸۲ قیمت آن بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار میگردد. قسمت اعظمی این مقدار در رگهای زمین نهفته و به قسم مواد خام در این یا آن خزانه نگهداری میشود. سی و شش هزارتن آن در آریسی های دولت ها و بانکها بوده و قسمت دیگر آن، در آریسی های شخصی را تشکیل میدهد. معروفترین این خزاین، خزانه فورت نوکس در آمریکا میباشد که در کستوکی موقعت دارد. تجمع چنین مقدار عظیم طلا، انسان را به یاد آن میاندازد که پیش از سال ۱۹۱۴ حدود ۲۰۰۰ سال طلا پشتوانه ازهارا تشکیل داده و بانک نوت ها تجمع مقدار معینی از طلا بوده و در صورتیکه دارنده گان طلا میخواهند، میتوانند مستند طلای خود را با آسانی به بانک نوت تبدیل نمایند. به گونه مثال پنج سال قبل در مدل ۲۳۲۲ گرم طلا در صفحه (۸۶)

از آن که دم در ورودی مودان رسیدیم خود را معرفی نموده و کارت های مشخص وظیفه ما را برای مسئولین، آنجا نشان داده و اجازه دخول برایم دادند و از آنجا که فاصله را در بر میگرفت پیاده به طرف ترینل روان شدم با نزدیک شدن به تعمیرگاه ترینل توجهم را صف آرایسی مسافرین هاد مهای خسته از انتظار به خود جلب نمودم کوی حجم تمام پرایم های مسافرت در این انتظار نهفته باشند راستی چرا این شیوه به یک عادت قدیم مبدل شده؟ چرا مسافری همیشه با یک محکوم به انتظار ساعتها پرواز باشند؟

استدلال امروزین در زمینه چنین است که راگن

اندازان نباید از وقت دقیق پرواز طیاره آگاه شوند. اما وقتی به پیشینه این امور مبروم باز میبایم زمانی که از راکت خبری نبود، آن وقت هم چنین انتظارهای طولانی وجود داشته.

نقتم پشت در گمرک عبده از مسافران منتظر بودند من هم با استفاده از موقع با هم جوانی که خود را ( احمد ولسی محصل سال سوم طب در تاشکند ) معرفی نمود، سر صحبت را باز کردم او در مورد انتظار های طولانی و رویه کارمندان آریانا چنین گفت:

من همیشه این سرگردانی انتظار را در پرواز های آریانا دیده ام و اتفاقاً نابه سامانی های آریانا سال به سال بیشتر میشود و وقتی من به طیاره های خارجیان داخل

مهموم، واقعا خود را از هر حیث مهمان مویم و به سختخانه در آریانا طغلیی نه در داخل طیاره نه در ترینل و نه هم زمانیکه طیاره در مودان های دیگر ترانزیت مؤقتی مینماید، به مهمانان که بهتر است بگویم مسافران هکس اهمیتی نمیدهند که چی طور باید پذیرایی شوند و قبول نمایند حتی مسافرین خارجی نمیخواهند ذرعه حاجل ترین طیاره آریانا مسافرت کنند.

من در فضای حرفهای احمد ولسی راه گمرک را پیش گرفتیم آنجا امور تلاشی و بازرسی بکسها حالت نورمال را داشت. اما تعجب نمودم که اطراف جمعی از بکسهای مسافرین دو بار بهر بار میشود، یکی

وقتی طرف گمرک میروند و دیگری وقتی که بعد از کنترل بکسها نزدیک طیاره برده میشوند. مالکین باید حضور بهم آورند و دو باره بکسهای شان را از مودان همه بکسها بکشند و تحویل طیاره بدهند، که منطبق این وضع را یکی از مسئولین جلوس گیری از تهر شدن بکسهای قاچاقی توضیح کرد.

**امین ویدنیوگست**

کست های جالب هندی، عربی و هنرمند آن داخلی، انهم و عرصه حیدرآباد

فلمبرداری صحافلی عروسی و نشر بین خوری پذیرفته میشود

آدرس: حصه دوم خیروخان

صحافلی سناک مرکزی





نویسنده: دکتر امین زمان

# فانم های جوان بخوانند

# عوارض غیر طبیعی بارداری

## نشان

## بارداری

خطر به معالیت و حرکات طبیعی آغاز کنید. درین صورت حتی غذای خود را در حال استراحت نیز از ظرف مخصوص در داخل بستر استفاده نمایید. بعد از تماس عاجل با شفاخانه و یاد اکثر مریضه ممکن است ضرورت انتقال و بستر شدن در شفاخانه مطرح گردد و یا این که در منزل تحت مراقبت قرار گیرید. البته به دکتر بایستد معلومات دقیق در مورد هنگام حمل و مراقبت از خونریزی و مقدار خون داده شود. دکتر ممکن است از خروج لخته های خون و مشخصات آن و نیز مشخصات درد ها در ناحیه زیر شکم بپرسد که باید معلومات دقیق آرا به گردید. بعد از آن که در جریان بارداری دچار حوا

باید همواره این نکته را به خاطر داشت که خونریزی از مجرای تناسلی در هر مرحله بارداری یک امر غیر طبیعی میباشد. درین لکه های خون در زمان حمل هنگامیست که جنین به سقط و افتادن تهدید میشود و خونریزی شدیدی از مجرای تناسلی، نشانه وقوع سقط جنین است. در صورت تیکه جنین تهدید به سقط شود، باید استراحت کرد و چه بسا که همین استراحت، موجب جلوگیری از سقط جنین شود. کوشش شود که هر لخته خون و یا پارچه مسجی که از مجرای تناسلی خارج میشود، در ظرف پاک نگه داشته شده و به دکتر نشان داده شود تا آن را مورد معاینه قرار دهد. در هر مرحله از دوران بارداری، هرگونه مشاهده گردید، خون از مجرای تناسلی خارج میشود، باید به بستر رفته و استراحت بود و از بلند شدن و برنجیدن مگر این که بعد از معاینه و هدایت دکتر، اطمینان از رفع

نشانه های بروز میکند که ممکن است نماینده برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحی را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به آنند که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع چنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه ای بعداً یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدیدی و سردی، سردی شدیدی و یاد و آمدار، بند پدگی روی و دست ها و پا بند پدگی باها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

در دوران بارداری، بعضی نشانه های بروز میکند که ممکن است نماینده برخی عوارض غیر طبیعی باشد. هرگاه در دوران حاملگی کاملاً از خود مراقبت کرده و دستورات صحی را به کار بسته باشید، احتمال بروز عوارض غیر طبیعی کمتر خواهد بود. عوارض غیر طبیعی زمان حاملگی نسبتاً نادر است. بد نیست به آنند که هیچ یک از عوارض سخت بارداری به صورت آنی آشکار نشده بل به صورت مقدم یکی دو نشانه خبر دهنده از وقوع چنین عارضه بی اطلاع میدهند که از این نشانه های خبر دهنده مقدمه ای بعداً یاد خواهد شد. لازم است خانم بارداری این نشانه ها را تا رز خبر دهنده را بشناسد زیرا تا رز این نشانه ها به منزله زنگ خطر است. به محض ظهور آن باید به زودی یاد اکثر مریضه تماس گرفته شود. به این ترتیب معالجه به موقع و سریع، امکان پذیر بود و از بسیاری عوارض غیر طبیعی جریان بارداری و زایمان جلوگیری شده میتواند. مهمترین علامت خبر دهنده وقوع عارضه غیر طبیعی عبارتند از: خونریزی از مجرای تناسلی، لبدی و استفراقات شدیدی و سردی، سردی شدیدی و یاد و آمدار، بند پدگی روی و دست ها و پا بند پدگی باها و جلگه های ها، خیره گی چشم،

افرازات هورمونی در بدن مادر. در بسیاری از موارد سقط جنین های زود به آن علت است که یک جنین غیر طبیعی در رحم در حال رشد میباشد و به همین وسیله عضویت خود را در جریان حمل را قطع میکند تا جنین نوزادی به ثمر نرسد و به همین علت هیچ گونه تدابیر و اهتمام طبی جلسو این گونه سقط جنین را گرفته نمیتواند.

سقط جنین ناشی از نواقص افزای هورمون های مادر است. مراقبت های قبل از ولادت و حتی قبل از حمل تا اندازه ای قابل جلوگیری میباشد اما این که آیا سقط جنین مربوط به اختلال و نظمی در افرازات هورمون هاست. کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است. مستلزم مطالعات دقیق و نسبتاً کشف آن یک امر نسبتاً مشکلی است.

میباشد. تنها خطر که سلامت مادر را تهدید میکند، خونریزی طولانیست که چند هفته دوام کند و یا عفونتیست که رحم را فراگیرد. هرگاه زود به طبی مراجعه شده و تحت مراقبت قرار گیرد، هیچ یک از دو حادثه فوقی پیش نخواهد آمد. علت خونریزی و یا عفونت و طولانی ممکن است باقی ماندن پارچه از جنین در رحم باشد که به خودی خود خارج نشود که درین صورت در داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحی بار و سایر مخصوص پارچه باقی مانده خارج شده و خونریزی قطع میشود. گاهی برای حفظ سلامت مادر، باید جنین را سقط نمود که به وسیله یک دکتر مجرب، داخل شفاخانه و تحت شرایط خاص صحی باید صورت گیرد. این گونه سقط ها در مواردی صورت میگیرد که ادامه حمل بسیار خطر حیاتی به مادر شده و یا بعد از لایس دیگری این حمل نتواند به ثمر برسد. تصمیم درین مورد توسط اکثران با صلاحیت اتخاذ شده و بعد از تأیید مراجع رسمی اجرامیگرد. سقطی که به وسیله داخل کردن اسباب نابالغ و آلوده در داخل رحم و یا خوردن بعضی دواها و مواد گیمایی خود سرانه صورت میگیرد و یا به وسیله بقیه در صفحه (۸۵)

دست شدیدی مانند شکست گیمایی استخوان حوصله و یا ضربه های شدیدی در ناحیه شکم شده است مگر با وجود آن سبب سقط جنین نشده و حمل به آخر رسیده است. در دهه کمی از زن ها جنین بدون علت و سبب ظاهری سقط میشود اما با معاینات دقیق طبی میتوان علت را پیدا کرد. سبب بسیاری از موارد سقط جنین را در یکی از عوامل آبی میتوان در نظر گرفت. رشد نکردن جنین به طور طبیعی، امراض طولانی ازمن سوخت مادر در هنگام حمل، سرانجام معیوب بودن و یا درست کار نکردن یکی از غدوات

زوی که خبر اعطای جایزه نوبل را دریافت کرد. مثل تمام پنجشنبه ها، در برنامه های تلویزیونی و نشست هفتگی خود در آکادمی اسپانیا، شرکت جست. خلاصن ابراز تمایل به بازگشت هرچه زودتر به تلاش ادبی روزانه. باشادمانی اظهار داشت: ((جوابیست عادت تمام را تغییر بد هیتم))

شهادت منظمی استید، سال های سال، روزوشب می نویسد. در وسط روز، در بعد از ظهر، استراحت می کند. ایاد تمام روزهای زندگی تان چیز نوشته اید. تقریباً در تمام شان، آثار چه خوب باشند، چه متوسط یا بد، شامل میلیونها کلمه می شوند که کوشید.

بقیه در صفحه ۸۲

بسیار از جنگ اسپانیا بدید آورد. به شهرت رسید. این اثر که برخی از منتقدین آن را بیگانه البرکامو همطراز دانسته اند. بسیار در کیشوت یکی از بسیار خواننده ترین رمان های اسپانیایی بوده است و تاکنون به چندین زبان ترجمه شده است.

ملا نویسنده ای است شیفته زبان و برای تفحیح زبان خویش و سواسی واقعی به خرج می دهد. آثارش به ۲۰ جلد می رسد که شامل رمان (ده جلد)، قصه، سفرنامه، مقاله و شعری است. علاوه بر این او یک فرهنگ سری زبان اسپانیایی را نیز نشر داد که اثری است عالمانه و سرشار از طنز.

کامیلو خوسه سلا از ۱۹۰۷ به این سو، عضو فرهنگستان اسپانیاست. وی در ۱۹۸۴ جایزه

کامیلو خوسه سلا، پسر از انتشار این خبر، طی سخنرانی که از رادیو ملی اسپانیا پخش شد اظهار داشت: ((... من خود را خیلی سربلند احساس می کنم... من این جایزه را به تمام ادبیات اسپانیایی تقدیم می دارم... تصور می کنم که نویسندگان دیگر اسپانیایی و امریکایی لاتینی نیز میتوانند آن را با همان شایستگی کسب کنند که من... بویژ و دستم اکتاویاز...)) وی همچنین گفت که از دریافت این جایزه (گافلگری) شده است و با بخت توضیح داد: من به دریافت جایزه نوبل عادت ندارم... من رویای جایزه نوبل را در هفت سالگی هنگامی که شروع به نوشتن نخستین شعرهایم کردم، دیدم. بودم...)) گفتی است که سلا در بیست و پنج سالگی در





نرسید زیرا که ضوابط قالبهای کهن، از ضرورتی که تا آن روز نداشت، تعویق شده بود. آنچه گفتنی است اینست که ضوابط دوگانه ((وزن)) و ((قافیه)) در طول قرنهای متوالی، ضرورت اجتناب ناپذیر شعر فارسی بشمار می آمدند. زیرا وسیله به خاطر سپردن بیجا (از برکردن) ابیات می شدند و از آن جا که شعر فارسی، تنها حاوی مواظف و اندیشه های ایرانیان نبود، بلکه مجموعه فرهنگ ما را در خود داشت و منسبت به نسل روح دهد. بنسبت این دو ضابطه، برای بقا و خورشید جوشنی رانداشتند و زبان شاعرانه آن روزگار هم از لفظها و تصنیفات دوره ((بازگشت)) گرانبار بود و بناچار، که هاید و گانه، دستخوش نوسانی طولانی شد. در دفعات پیش، یعنی در قرون گذشته اگر تحولی در شعر به وقوع می پیوست، دوگانه ((لفظ)) و ((معنی)) بعد از چند تکانه، برابر می شد و سرانجام، یکسان می ایستاد. اما این بار، شتابانکی انقلاب وجودی، شش ماهی تازه سیاسی و اجتماعی از یک سو، و تکنیکی زبان و قالبهای شعری دوران ((بازگشت)) از سوی دیگر، تعویق گذاشتند که در میان دوگانه ترازو باسانی، تعادل برقرار شود. به همین سبب، فاصله ای که در میان دوگانه افتاد، فاصله ای از گونه دیگر و بسیار بیشتر از دوران های پیش بود: این بار، بنسبت همگامی کوششها و ادعاهای شاعران دوره مشروطیت، لفظ در ترازوی شعرها (سنگه) همبافت شد و قیمت معنی بالا گرفت. اما از آن جا که هیچ معنایی بدون لفظ شایسته، خلعت بیان نتواند یافت، بسیاری از سخنوران این عهد، به اهراب دوران جاهلیت می مانند که دختران زیبای معانی را در شعر خود به گسور می کردند.

نخست، شاعران معاصر انقلاب کوشیدند که معانی و مضامین نوظهور را در قالبهای کهن پیروزند و در ضمن تازه کردن زبان، آن قالبها را نیز آمادگی پذیرفتن مفاهیم جدید کنند. اما این کوشش، دیری نیامید و به جایی

شعر امروز بشمار آمده است. در اغلب اوقات، از دو سبب، شعری نیست: سستی لفظ و بیجیدگی معنی. علت سستی لفظ در شعر ((نیما)) گذشته از مشکلاتی که وی در فراگرفتن مقدمات زبان فارسی داشته (و مجال بخشش در این جانبست)، پرهیز صدها و از شناختن ادبیات کهن در روزگار جوانی و نیز، آشنایی اندک و بدین وسیله، در زبان سالخورده می بوده است. اما ((معنی)) بیجیدگی در شعر ((نیما))، پیش از آن که مولود زنی شود، از میانه همیشه باشد، در قافیه شاعری، زاده نارساییهای کلام و در مراحل میانسانی، نتیجه سستی و جاهلیت است که از سوی حکومت وقت و شخص شاعر بر

بنگم، خواهیم دید که نواوری شاعرانی مانند ((حمید شیرازی)) (در قصیده) و ((سیمین بهبانی)) (در غزل)، قابلیت برخی از قالبهای کهن را در حمل باره ای از مفاهیم تازه اثبات کرده و بی آن که رقم بطلان بر نظریات ((نیما)) کشند، تا ملی را در اندیشه های او جانشین کرده است. ضمناً، این نکته را هم باید گفت که بسیاری از نارساییهای لفظی در شعر امروز، فقط بعلمت جوشش معانی و با تسبیح و تازه گی مضامین نیست، بلکه اغلب، به دلیل دست نیافتن به شیوه های مطلوب بیان است و این، بدان سبب است که شعر، به تجربه فراوان نیاز دارد و هرگز تجربه زنده، باید که در دستگاه

آمده است که در پرتاب توابع آینه بندی (نیما) نیست. و به همین سبب، فن نقد که حتی در روزگار حیات ((نیما)) و برای اینها بی سخن او، همپارهای تازه می طلبید. اکنون، یکبار متعهد است شده و تمام انگاره های کهن را از زنگ نهاده و هیچ انگاره تازه ای به جگه نیارده و همپارهای رانیز که ((صوفیان گوهر شناس)) برای آن نقد آن بیگانه وام کرده اند، به چشم تسخیرگر، بسته است. در شعر کلاسیک فارسی همپارهای صوری استوار بود: هر شاعری که از عهد استعمال ((وزن)) و ((قافیه)) به خویش بر می آمد و میتوانست که مضامین و مفاهیم خود را با مهارتی کافی در



تخیل شاعر، هضم و جذب شود و در پیکر شعرش، به خون و نیرو بدل گردد. هر رویداد خارق العاده ای که شعر را به (میان برزدن) از میدان آن تجربه وادارد، جز در آغاز کار، خدمت به او نمی کند و بی لواقع، فقط به گشودن راهی تازه در پیش پای شعر، می بردارد و سرانجام، شعر، ناگزیر است که بسوی قلمرو تجربه بازگردد و طعم تلخ و شیرین زنده گی را حقیقتاً به زبانی پیدا کند. فعلاً، شعر امروز، در مرحله دم قرار دارد: دیوارهای سنت از میان برخاسته و جاده های بدست هموار شده است. ((نیما)) امکان کوتاه و بلند کردن مصرعها و تغییر قافیه ها را فراهم کرده و به واژه ها و مفاهیم جدید، رخصت ورود به ساخت شعر داده است. اما حد و تدبیر شعر امروز، از آن جا که تیر (ارشوار) نیما تعیین کرده بود، بسیار فراتر رفته و در این قلمرو، اثری بدیده

آن سروده ها اعمال شده است. ((نیما)) کوشید که با توانایی خود بر مشکلات خصوصی و عمومی شعرش فائق آید و انصاف باید داد که با ارائه دو پیشنهاد مهم در عروض فارسی (شکستن قانون تساوی مصرعها و کاربرد نامتعارف قافیه) در روزگار شعر امروز گشود. به گمان من، داور درست در باره این که آیا ((نیما)) - آثاری فراخور پیشنهاد های غیر-خوب پیشنهاد های فرضیه مانند شراپید آورده یانه، فعلاً مهتر نیست و به زمانی درازتر نیازمند است. اما اگر خود ((نیما)) را در انطباق ((شوری)) و ((عمل))، چندان موفق ندانیم، انکار نمی توانیم کرد که قوانین پیشنهادی او در برخی از اشعار، همان نسل بعد، باعث ایجاد تعادلی نسبی در میان لفظ و معنی شده است. از سوی دیگر، اگر چنان که گفتیم به روی دم این ((سنگه)) نیز

قالب آوزان و قوانین بریزد، شاعر توانایی شناخته می شد و اگر از لحاظ کمیت نیز توانایی نظر همسر داشت، سخن بزرگی بشمار می رفت. و به همین دلیل است که در تذکره های قدیم ادبی ما، تشخیص قدر شاعری مانند ((خانقاه)) - (اگر نامش را نمی بینم) از شاعرانی مثل ((جبراصفهان)) در باره هر دو عبارات یکسان بکار برده و هر دو را دارای ((طبع و قافیه)) و ((سخن نغز)) دانسته و استاد ی اینان را در تمعده وزن و قافیه، تقریباً به یک اندازه و با یک لحن، ستوده اند. از نحوای کلام همین تذکره نویسان چنین بر می آید که ((وزن)) و ((قافیه))، ضابطه های دوگانه شعر کهن بشمار می رفته اند و معیار شاعر در استعمال آنها نیز معیار داور نقدان بوده است. اما، اکنون که این دو ضابطه، به درخشش بزرگی از شعر امروز به حکم پیشنهاد های ((نیما)) -

# مهمانی آقای...

بقیه در صفحه (۳۰)

به این می مانند یسند که وقتی این بوتل ها تا آخر نوشیده شدند، چس ماجرا های صورت خواهد گرفت. چشمان رئیس مانند نیش زهر آلود گود می بر بازوان وستان های نیمه برهنه خانم ها نیش میزد و چنین معلوم میشد که لحظه بعد فریاد انفجار به هوا بلند میگردد ناگهان توجه حاضرین را بر نامه اخبار تلویزیون جلب کرد که در این نطق خواند که به عرض سید حسن خاندان آقای احمد خان رئیس کارخانه مقرر گردید.

بدون درنگ بوتل ها انفجار کردند و سر پوش ها به سوی شاخه های بید مجنون پرتاب شدند و بوتل های کف کرده همچون شتری مست و مایم منتظر قدح های خالی ماندند. حبیب ماسترا اقتصاد که در همان تازه گی از خارج برگشته و در کارخانه به صفت مدیر مقرر شده بود ناگهان به حرف

آمده گفت:

واه واه و بسیار عالی واقعا! حقیقت پیروز میشود... وضعا و لطیف مامورین کارخانه هم در این شور و هلهله با او هم صدا شدند و در بر کناری رئیس سرود و شادمانی کردند.

ولی کر نهل خان جان جان و فقیر شاه خان گرگ از پس پس ررحه شدند و قدرت ایستادن را از دست داده به بالای چوکی مستند، دستان و پاها می کرنیل مانند پل کوزانک می لرزید و دستها در سرفقه شاه خان گرگ چسرخ می خورد.

رئیس به نکتهای سرور وضع خود دست کشید و در حالیکه از عصبانیت همسوار می لرزید گفت: مهمانان! بسایید امشب من به صفت رئیس عمومی این کارخانه مقرر شده ام و رئیس تازه شما هم یکی از زیر دستان من میاید.

# دخیلو و بشپرو

پشت دخیلو توتی او ز روی و انگو کشف او داسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته ترازوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کچی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پوری

انکشاف و رگر او هغه بی بشپری کسری.

د فو بوهانوجی د پروساده او - آسانو تجربو خخه خیل علمی کا - زونه پیل کری و و اوس د پورولو و بیچلو و هالی پوری یوته رسیده لیا و پوری نوبی بریادی بی تر لاسه کری دی.

د مثال به توگه د اوس انژی پیدا -

باتی له (۸۰) مخ کی

دخیلو و بشپرو

پشت دخیلو توتی او ز روی و انگو کشف او داسی نور ستر اخراعات بی سرت رسولی، چی البته ترازوسه پوری لاهم به پوره دولد قناعت و نه بلل کچی.

بوهان لاهم به دی لته کسی دی چی دخیلو علمی فعالیتونو ساحه پراخه کری ترخو خیل گاولدیان به ژور توگه و پوری



بعد از نیمه شب هم قومی ۶۸:

زندگی تلیفون منزل نا آرام قاری

مید الرحمن همه دنیای بیخوابی  
والدین منان را برهم کوفت  
هنوز ساعت ۴ صبح است قاری  
عبد الرحمن با صدایی که بازگویند  
بیخوابی در لافانه بیان برزخ تعلق  
بود تلیفون را جواب گفت بعد  
از لحظه کوتا هتر از همیشه  
گوشی را گذاشت حالا باید  
شتاب کرد او باید بانزده  
دقیقه بعد به وده گاه مقابل  
فابریکه صابون سازی در بلجیجی  
همراه با بول حضور فراهم می آورد  
و آزادی بسر میبرد

بانزده دقیقه برای جنایت  
وقت زیاد پست و برای مقابله  
وقت ناچیز بانزده دقیقه ارزش  
حیات منان ۳۰ ساله را داشت  
این بانزده دقیقه به همه شاملین  
قضیه ارزش خود را داشت برای  
منان اسیر برای باند پتیا -  
برای بد رواد منان و برای خاندان وی  
حجم همه آرزو هاد را این بانزده  
دقیقه جمع شده بود آرزوی اسیر  
آرزوی باند آرزوی والدین اسیر  
و آرزوی خاندان وی دقیقه هلی نبرد  
در پست است حسب هدایت  
باند بد رواد باید نهاد رهنه  
تکسی به محل خاموش و خلوت  
همراه با بول بیاید شفریکه باید  
بد رواد در نظر می داشت این بود  
که برای کسیکه خود را نازد یکس  
میرساند بگوید (نامه را آوردم)

چهار دقیقه بعد از ساعت  
صبح همین روز:

موتور تکسی که باید بد رواد را  
انتقال بد هدیه بد رواد اسیر  
خازند وی مخفی آماده حرکت است  
تکسی خلوت جاده ها را آرام  
میپاید در فاصله دورتر از  
تکسی موتور تویاتی با سبکی  
تربال دار راه ننگر هار را پیش  
گرفته و حاملین آن را در سوراخ  
چلند تن از چادری داران تشکیل  
میدهند  
جاده های مرکزی شهر

همچنان با شتاب طی میشوند  
آخرین بلاکهای بلج و شش منزله  
کار چپ جاده سرک رابسه  
دامن تهای واگد ارمیشود  
آن سو کارخانه ها و فابریکه ها  
دل جاده هموار سرد راه شرقی  
را به چشمهای حاملین نشان  
میدهند

بد رواد نمیتوانست به عملیات  
اطمینان داشته باشد بستیه  
های بول سر بر سر نهاده آرام  
فرد بود و در فضای متروک بود  
جی انتظار معامله بی رامیکشیدند  
سرک همچنان خالی و خلوت و -  
ترس آور می نمود به جز موتور تکسی  
و موتور چادری پوشانیکه در فاصله  
بسیار دور تکسی راه میپوید و -  
معلم بود که روانه مسافرت  
استند دیگر هاری در جاده  
معلم نمیشد شاید هم کسان  
انتظار پیوسته و قلبه رامیکشیدند  
و هیچکس به فکر شکست نبود پس  
شاید برکت

تکسی به وده گاه نزد یک میشد  
آن جا کسی معلوم نمیشد شاید  
جنایتکاران بازم امتحان میکردند  
و شاید  
موتور تکسی مقابل فابریکه صابون  
سازی برک گرفت بد رواد همراه  
با بوسی از آن پیاده شد سرد  
ناشناسی خود راه او نزد یک کرد  
بد رواد گفت (نامه را آوردم)  
مرد ناشناس با شتاب بیواسون  
خود را نگاه کرد اوسرک را خالی  
یافت صرف موتور لینی تویوتا که

در آن چند چادری بوسی هم  
سفر بودند و هیچ باعث تشویش  
مرد نشدند او با اطمینان و ترس  
بوسی را گرفت این همزمان بود  
با همان موقعیکه موتور تویوتا در چند  
قدمی شان موقعیت گرفته بود -  
آنقدر ترس کسی دور مرد دیگری که

بقیه از صفحه (۲۲)

# ۱۵ دقیقه برای ...

به کینده بوسی اشاره اطمینان  
و امنیت کرده بود مراقب اوضاع  
بود در فاصله های پاشان از هم  
مردان مسلح باند بر سلطه کنترل  
وضع چند لحظه بی حکومت میرا -  
ندند مرد با کسی شتاب و اندکی  
ترس بول را تسلیم شد و میخواست  
به بد رواد از آزاد ساختن منان  
در همین روز اطمینان بد هد که  
صدای فریاد ناآشنایی هرد و یا -  
پیش را بر زمین سرد چسباند و در  
لحظه کوتاه به شمار تابه های کم  
عمر مثل های سلاح ها از زیر  
چادری ها باند پتیا را نشانده  
گرفتند پلی مردان با استقامت  
خازند وی های وقت شناس که از نگاه  
راه قلبه بر باند پتیا که نفوذ در  
محل معامله باند از چادری -  
بود استفاده کرده بودند در  
همین تابه های با ارزش پس در

## پیش از ساعت پنج صبح همین روز:

دستگیر شده گان بهاد شوری  
امازود معترف به دادن نشانی  
اسارتگاه منان شدند

## ساعت پنج صبح همین روز:

باند پتیا که از محل عملیات  
منتظر اند و در انتظار منتظرین آخر -  
بن دقیقه دقایقی را که باید با سخ منفی  
و ایست بشلوند باین صبری  
سبری میکنند

فرار کرده بود خود را نازد با -  
سپان منان رسانده او را از وضعیت  
آگاه میسازد آن ها به تصویر  
این که خازند وی این جا را نیز  
تحت کنترل دارد بادست و  
پاچه می فرار میکنند و اسیر ران جا  
میباشد

## بلج و بانزده دقیقه:

در ساحه گوشه بی از شهر  
درده قابل گروه عملیاتی حوزه  
۲ سپرند و خود را در برابر تعمیریکه  
با قتل بزرگی مسدود شده میباید  
معراج محمد کسی ناراحت میشود  
او فکر میکند منان را ...  
شاید هم این جانباشد قتل را  
در حضور یکی از بزرگان اهالی آن  
جا میکشند آن جا در یکی از  
اتاقها انسانی را با زنجیر از  
سقف از با آویزان میکنند افسر  
پولیس صد امیزند منان توانستی؟  
و مرد همچنان خاموش است  
بادیدن افسر خازند وی از شا دی  
با همه جان به لب رسیده اش -  
فریاد میزند دکاند اران و اهل  
کسبه همیشه با آرمین جنای ماحه  
شان آشناست منان زیاد رنجور  
شده خونش در نوا انگشتا نشی  
جمع شده اند رنگش کبود و جا -  
لش بر باد است او را نازده پس  
دست میآورند  
ساعت پنج و بیست دقیقه  
همین روز:

باند پتیا با شتاب خود را پس  
های سنگی بزرگه در پار فرستی  
عبادتگاه از آن زمان باقی مانده  
است جایی که یهودیان تا حال  
به عبادت میبرد از نذ در جوار  
غریب دیواری که در وقت حضرت  
سلیمان اعمار گردیده تاکنون  
سالم بوده و دورا در شهر کهنه  
کشیده شده از اواسط قرن  
گذشته بدینسو نواحی شهری  
مدرنی ایجاد گردیده است  
مرحله اخیر حکمروایی ترک ها  
بر فلسطین که در سال ۱۹۱۷ -  
پایان یافت زمانی بود که  
جریان قوی انتقال یهودیان از  
اروپا به فلسطین آغاز شد این  
جریان نخست عمدتاً انگیزه  
مذهبی داشت ولی بعداً  
جزئی از جنبش سیاسی صهیون -  
نهیستی شمرده شد در سال

اسارتگاه میسازند و هدف شان  
روشن است قتل منان اما  
ناوقت است

## صبح همین روز:

در دفتر خازند وی حوزه دوم  
شور و هیجان است امروز پیش از  
آمدن صبح ابراهیم این ادا را  
کار را آغاز کرده اند پیش از  
آمدن صبح موفقیت های ابتدایی  
را به دست آورده اند اما این  
انجام کار هائست بیشتر یاد آور  
شدم که پایای ن یافتن خرابکاری  
مجرمان کار خازند وی و قضا تازه  
آغاز میشود باند پتیا ی  
دستگیر شده تعانه میکنند بجای  
را نباید از دست داد باید  
پیش از فرار سایرین همه را دستگیر  
کرد و پیش از آن باید تعهت شود  
که اسیران دیگری در جنگ این ها  
استند یا خیر؟ و فشار سالم در  
جریان تحقیق کامشکل اما زود  
باند پتیا را به اعتراض واداشت  
که:

ساعت یازده و نیم قومی  
رحم داد بصرک و واژده ساله  
بی که چهل روز را در خانه بتروک  
درده بوسی زندانی بود و باز  
از بدوش برای رها شدن نازده  
افغانی مطالبه کرده بود بایس از  
شدن درود بدن فرشته های  
نجاتش و باره خود را آزاد میباید  
فامیلش که شاید تازه بول را  
تدارک دیده بود و باره فرزند

اسیران را در کار خود میباید  
روزهای بعد:

به استقایی یک باند پتیا  
د بکران که دواژده نفر را تشکیل  
میدادند دستگیر شدند  
قسمتی از بیل معامله های جنای  
بتکارانه شان حصول شده و -  
قسمت اعظم د پتیا فروخته دست  
لها شده است  
فامیلها یکی از این کاندستوها  
اطاعت کرده بخازند وی را در  
آن نگه داشته بودند شاید نام  
باشند و شاید هم بعد از این بسته  
د بکران چندین مشوره بد هاند  
هر روز بین و هر جنگی تازه  
دارد قانونی که خواهی نخواهی  
بروشمارهای همین زندگی استیاز  
و قیودی دارد و تطبیق میگردد  
پس هرگاه بولیس (خازند وی) را  
که در همه جهان به ناپایستگی  
اساسی قانون یاد میشود باری  
برسانیم شاید قومی بیشتر سراز  
جانانان باشم و باری رساندن ما  
به خازند وی استادی کمک مسا  
خواهد بود هرگاه خازند وی را  
در روشنی حدی قرار میدهند  
کمک میخوریم همین است کمک  
ما و وجه بیشتر که باید به خاطر  
این همکاری مردم نماند خازند  
زده میآماد قربانی باشند  
سراجم رهنه جنایت از پیش  
برده شود

اداره ملل متحد قرار گیرد و پس  
پس از جنگ یهودی ها و عرب  
در سال ۱۹۴۸-۱۹۴۹ این  
پلان نقش بر آب شد و شهر  
مقدس به میدان جنگ تبدیل  
گردید دیوار های شهر کهنه  
در فاصله بین دو روزه به  
دو روزه جفا به خط جبهه و بعد  
از آن به سرحدی که فقط در یک  
نقطه برای مأمورین ملل متحد  
و زوار قابل عبور و مرور است  
تبدیل شد  
به تاریخ ۷ جون ۱۹۶۷ -  
اردوی اسرائیل قسمت شرقی  
شهر را تصرف میکند فقط  
پس از سه هفته پارلمان اسرائیل  
قانون وحدت دوباره اورشلیم  
را تصویب میکند

بقیه از صفحه (۱۷۸)

# گفتگوی با سیلو

ایاد بیات فرانسه بر شما  
تا نیر داشته است  
راستش کمتر ازاد بیات  
انگلیسی و بسیار کمتر ازاد بیات  
اسپانیایی و حتی شاید اد بیات  
روسی که از ان آثار مان نویسان  
بزرگی چون داستایوسکی را به  
ترجمه کانسینوس افسر و قتی  
هنوز بر بجه بودم خواندم  
اما در فرانسه همیشه با ایستی  
استاندال و فلوبر را در نظر  
داشتم و در میان نویسندگان  
جدید البرکامورا شخصیت  
شگفت انگیزی که دوست من بود  
امروزه اد بیات فرانسه خلیس  
بی رمق و بی حس و حال است من  
از آنچه که الن رب گری یه  
کلود سیمون و مارگریت دوراس -  
خلق می کنند خیلی خوش می آید  
من ذاتا دم خیر خواهی ام

جوابی

ور شد خانه تک ریگی باخون  
فرهاد سرخ بود و فرهاد را مرگ  
به بازی گرفته بود و از آن روز -  
شکجه روانی مادر آغاز شد و  
جسم نحیف فرهاد با کارد و سوزن  
آشنا گردید بیکزیمایشان قفسر  
نحیف بود که به شکل میشد رگی  
در آن پیدا کرد چره های راکت  
شکم او را شکافته و روده هایش را -  
قطع کرده بود او را از زنا رسای  
به گابل آورده بودند در شفاخانه  
صحت طفل ۸ بار عملیات شد  
۸ بار شکمش را باره کردند و این  
همه اکنون از پیش چشمان زیبا و  
معصوم او میگذرند اکنون مادر  
اورا به سر میباید آورد تا اگر نام  
اوراد رست اطفالی که باید از -  
طرف انجمن (دهک و صلح) -  
آلمان فدرال تداری شوند بنویسند  
پسد مادر روکوک هرد و

بقیه از صفحه (۲۱)

# شهر مقدس

پس از آزادی یهودیان از اسارت  
ایلیلی هابعد از پنجمه سال  
توسط هرلوس بزرگ توسط  
رگسترش باشکوهی یافت آن -  
شهر اورشلیم است که از آن  
در انجیل یاد شده و مراحل افغان  
سپحیت در آن صورت گرفته است  
هنگامی که در سال ۷۰ بعد از -  
میلاد خطه فلسطین یکی  
از ولایات رم بود شهر را سر  
لشکری به نام تیتوس  
در جنگ و مقابله با یهودیان  
تهدید کننده فتح نمود و عبادتگاه  
یاد شده را تخریب کرد مکعب



بقیه از صفحه (۲۵)

کیدی مورس خهل خان سبیل  
 کر زه پوه شمع چی نوزو وارو-  
 سبه و د ک نوه بر سر وی  
 کلا سره مز د مورخه کوزشول  
 داد کریم خان ماما کلا ره چی زه  
 پوره اولس کاله مخکی دلته راغلی  
 وم کین خواته دکلامی تسمه  
 باغچه راته ینکاره شوه اوس د-  
 هنی وار ه نیالگی لوی لوی وی  
 شوی وی یلاری مخکی پورس  
 وروسته اوزه اوخوری ورس کوز  
 شولو خوگامه چی ولار کوز  
 زیاسترگی په کریم ماما ولگی دی  
 لکه چی هغه زمون دراهمه په تسمه  
 هلته ولار و هغه رادمخه شو  
 لوس ی م پلار رضی ورسه وکر  
 بیاسی مور اووروسته ی ماسره  
 رضی وکر هماغسی کلوالی  
 زه تود رضی چی مایه نیاری  
 بوندکی هغ دکسی سمیت او  
 تود والی نه ولیدلی دکلا د-  
 د رواجی په لور روان شولو  
 لارگی کریم ماما تولو پوینتسمه  
 شو خو واری وکر او وروسته یسی  
 مخ زیا د موریلو راز او  
 خنداکی ی ورته ویل:

خو بی ویری اوورینه اری دی  
 جان چمتو کری و او واده ته تللی  
 خو ما خوشیو رایساری کر ی زه  
 پاره م چی تاسوه اوس رارسیزی  
 اود اوخت مز دکلا په وره نوتو.  
 زما اوس بالکل رایه یاد شو چی  
 هماغه د د لوسلو کولمخکی کوتی  
 ته نلوتو لوسری د کریم ماما  
 بنهغه زمون شی ته راقله  
 چی د واده لباره یی نوبی جامی  
 افوستی وی هنی په تیره بیجا  
 زما د مور اوخوری سره په اخله شتری  
 مشی وکر و ورس دکوتی لسه  
 وره خفه بنایوری رانوته همد ا  
 چی زیاسترگی په هغی وینتسمی  
 لکه په خوب کی د موریلدی په  
 شان یی اختیاره پوریکان  
 وخرید د وده په توجرمی پیوه  
 زیاته اند از هراز ه ته کش کره  
 هنی د پاولوا وینتسمی په ک سور  
 گن کمپ افوستی ویه سر سو-  
 شین سالور و هندی یی د-  
 سمینو زو تیک وهلی و نککر او  
 پیزوان یی د هغی د بنایسمت  
 شغلی خو واری تیزی کر ی وی  
 نوزو زه پوه نه شم چی ماخسه  
 پول د هغی سره رضی وکر دا  
 لوسری لعل نه وچی زه دکوتی  
 بیلمی سره مخامخ شوی م هس  
 خو زمون تولگی د کوش خلو-  
 بیست تته خونی وی خونیسه  
 پوهیزم چی په ماخه چل وشو  
 په وجود می یخی یخی خولی جاری  
 شوی خدای خبری رنگه په می  
 شه پول و خود بنایوری بنکلو او  
 جاد وگرو کلویه ماخه بل پول اثر  
 وکر هغه اوس پوره بیغله شوی  
 و م موزن تول گز جایزه کینا -

ستو ما پوکوش کولوچی خیل  
 همان اداره کریم خویه هماغه  
 لوسری نظر د بنایوری سترگی  
 زیانو ه اراده افکر تالاکر د-  
 هنی بنایسمت د هراویای او-  
 هندی فلم د هروینی خفه زیات  
 و زه پوریدم نه چی موزیا  
 یلاری زیاد حال په بد لید و پوه  
 نشی که نه بیا په د یلارمت راته  
 د عمر پاتی شی اود بر سکه په  
 بنکاره شم خود خدای فضل شو  
 چی چای رایو شواوپه چایو  
 امان مشغول کر خوزه نه د-  
 چای په خوند پوه شوم اونه یی په  
 رنگ چی شین وک تور په کوبه  
 کی شور بگت وپولخندل د مور  
 می هم مرکه توده وه او پلاریسی  
 کریم ماسره په خیرولگیار زیما  
 سترگی یی اختیاره مخامخ دینا-  
 پوری سترگوسره فوته شوی دا-

زه پرته له دبی چی د تالان په  
 مانا د ویره پوه شم سد سستی  
 ورته ویل: هوهنی راخسه  
 تالاکر  
 ماخهل توتو لاس پور زه می  
 مزبوته مزبوته توبکی وهلی لگسه  
 چی زه می فوینتل چی له گوگل  
 خفه ورس موریس په توکو ویل:  
 - تالانگری (د ازیما د زوی خفه  
 دی ولی هر خه اخیستی دا -  
 وخت نوز د تالان په مانا پوخه  
 پوهیدم یی اختیاره اونه تونه  
 لهجه کی می مورته ویل:  
 نه مورحانی د ما ورکر زه بل  
 هم  
 اود اوخت می لاس له تیر خفه  
 بیوته کر  
 دیوی خنده ای اوند وراپه  
 خود شم اود اوخت لکه چی کریم  
 خان ماما لیر مخکی ماخسه پوینتی

په نیمه شپه کی د گیسو ناته د ولو  
 پانوخه بل پول منظره درلوده  
 د گیسو تیزه نیا په هره خیرا  
 شیدل کیده؟ غو لکه چی نین زما  
 سترگی کوبی پلی برینا برینولی  
 وی د د فوگیسو دغه تیزه نیا هم  
 مانه لیدله سند زفار وسلد ری  
 ویسی:  
 اوزری یی پانهسی  
 شالیل وده د بادام  
 دکلی حلیمان او هلگان تیزولو  
 د خه اوسازند وته نودی ناست وی  
 سپین ز پری او شران پوخه لیری  
 په خیلوکی په خیروسره لگیا و او-  
 ساری هند اسند ری ویلی:  
 صورت دی گل زه یسی  
 باقوان  
 د هنی شی د سازانساند و  
 فر وپوهغه وخت هم زمانو وکر  
 انگازی کولسی کله چی په هغه  
 سیا د سهار د چا پو لپاره پول  
 سره یوحای ناست وو هغه  
 وخت بیاهم زمانی خویه سترگی  
 د بنایوری د ناز کوبار خفه بنکلی  
 بستری ویدی وی اوزه ایله هغه  
 وخت راپه خود شم چی د بنایوری  
 مور په هراپانه لهجه ماخسه  
 پوینتسمی:  
 - بچو: شنگه یی خویه شوی  
 خویه نه وی؟  
 ماد سنی شواب ورکر:  
 نه اید سنی می سترگی پوینتی  
 د اوخت کریم خان ماما خ راته  
 باید خنگه چی د وده هدی  
 لخلی وخروله شی په ورگ کس  
 یو لخل په پوه وارد خو و خوسول  
 پخپل ذاتکی د حده د زباتو  
 خو رلوا و پندیلو په مانادی  
 د گبو پو اکثرانو خیرین بیس هغه  
 کسان چی له پوه او یا د واره  
 خورنی سره یی خان عادت کسری  
 وی ه توتو لوزیات په موکا رد  
 پانکریت باندی اخته شوی دی او  
 دا هغه ناراضی ده ه چی خرب  
 کسان پری تیر لوزیات اخته  
 کبری  
 دلرغونی وصیت په هکله چسو  
 وایی: سهار یی پخپله و خسوره  
 غریمه له چاه سره وپه اوسا-  
 نیام ته یوازی د نین را وپولسه  
 خه نظر لری؟ لکه په سهار کس  
 خواره زه ته شیه نه کسری او د  
 اشتها احساس په نسبتا تمسک  
 پاتگی کی وی  
 وصیت په ریشتی چی د حکمتسه  
 لک دی اود دی له پاره چی په  
 سهار کی موبه اشتها لرلی وی  
 لازمه ده له منهای او د سهرت  
 د نورو و لو نوسره خان عادت  
 کوه اشتها له جسمی خو خدیدی  
 سره مستقیم او کلک اپکی لری  
 د دی له پاره یوازی او یوازی قوی

وخت می لکه برینا سترگی  
 پوینتی سترگوسر تاب رانه یی  
 لیر ننگه وینویدی د هنی په  
 بارخوگانومی نظر ولید سور -  
 سپین مخ سری نری شولدی په  
 پاولوا وینتسمی کتور لکه چی  
 سترگی می پری تری ویدی هنی  
 د سپنی فونی فور پدی وی نظری  
 می خوسلی پری وخرخید او چی  
 زمانام کیده نوزه جرم م داسا  
 د هنی له سترگو خفه ولوستل  
 زه بنایوری د حسن په فلا لاسه  
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو  
 دغی د بنکلا بنایوری د خیل  
 برمانه حسن په خیزات کی زما  
 جرم واخسه له پیری ویری  
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه  
 وکل پاره شم هغه په خیلو  
 خیربوخت و مورته می وکل  
 هنی هم چاپسی (۱) خبری -  
 شروع کر ی وی د نظر جلب می  
 وشلید بیاسی سترگی د بنایوری  
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه  
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه  
 کره اوینکته د هنی په نکیزو  
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی  
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم  
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده  
 زه می راسره نه و د تالان په  
 رایا دی و بیازه د مجلس  
 پردی شم  
 مورس راته ویل:  
 - بنایوری درخسه تالاکر او



وخت می لکه برینا سترگی  
 پوینتی سترگوسر تاب رانه یی  
 لیر ننگه وینویدی د هنی په  
 بارخوگانومی نظر ولید سور -  
 سپین مخ سری نری شولدی په  
 پاولوا وینتسمی کتور لکه چی  
 سترگی می پری تری ویدی هنی  
 د سپنی فونی فور پدی وی نظری  
 می خوسلی پری وخرخید او چی  
 زمانام کیده نوزه جرم م داسا  
 د هنی له سترگو خفه ولوستل  
 زه بنایوری د حسن په فلا لاسه  
 لاس نیولی م زه گهکاروم خو  
 دغی د بنکلا بنایوری د خیل  
 برمانه حسن په خیزات کی زما  
 جرم واخسه له پیری ویری  
 می وود سترگو لاندی پلار تسمه  
 وکل پاره شم هغه په خیلو  
 خیربوخت و مورته می وکل  
 هنی هم چاپسی (۱) خبری -  
 شروع کر ی وی د نظر جلب می  
 وشلید بیاسی سترگی د بنایوری  
 شول و ته رسید لیری د فلا دغه  
 د رانه پاروی بیا د نظر ملامتسه  
 کره اوینکته د هنی په نکیزو  
 سرولا سوته ولید اوزه نسوی  
 پوه شم چی نه زه غل پاجیرم  
 نه م بلکی هغه تا لا نگره ده  
 زه می راسره نه و د تالان په  
 رایا دی و بیازه د مجلس  
 پردی شم  
 مورس راته ویل:  
 - بنایوری درخسه تالاکر او

عزم او اوسنیزه اراده په کار ده  
 اوله پده مرکه بله چاره نه لرو  
 راروا او اوس ویل:  
 - بچی ته خوکه پومل دره  
 حله د ماما پوینتی د دی هم  
 را نخلی ترخو په زه دریم  
 مایل شواب و نه موند یواهی می  
 د ویره ویل:  
 - کریم خان ماما (د پوهنتون  
 له درس واسطه خفه له ونگاریم  
 اوکه د اوخت زمانه زه وی اود -  
 کلی رواج سره چی راتلا یی نوبه  
 د بنایوری سره هغوته بلنه ورکر  
 وی لکه چی هغی زیاد زه په  
 دغی بلنه لیر خه پوه شول نو د  
 بنایوری مور راته ویل:  
 - بچو! خه موده یسی په موزن  
 د زکره د رشو مای خنده ورتسه  
 ویل:  
 کاشکی که مونه موبه لیمو او-  
 نظرمی د بنایوری له نظر سره  
 فوته شو زمانه دغی خبری بنا-  
 پوری موسکی فوندی شوه خو د  
 هنی شرابی سترگی راباندی -  
 قالبی شوی اوبال طرف ته وکل  
 مایرته له اخله د هنی د بنکلو  
 سترگو لیر هکاسی وکر اود هنی  
 تصویرس ذهن کی ثبت کر:  
 فنی خشاری سترگی چی دینو  
 گن چتر سره یی ماته یی اشاری  
 کولی سری نری شولدی  
 خورمه چی زمون دگه وخت نودی  
 کیده زمانه زه د زرا پیرده دغه  
 توله موده لکه د سترگو پورپ  
 نیوه شوه فرخه مهال موزن د -  
 هغی خه خدای پامانی وا  
 خیسته مایه لک زه وروستی  
 اخل بنایوری ته وکل  
 له هغه راهیسی بیادادی-  
 پوه لیمه میاشت تیره شوه زمون  
 د اوزی ریخصت بای ته ورسیدی  
 دغی سمستریل شو دغه دی  
 نن بیاهم هماغه لکچرینو نوسه  
 دی هماغه دیکشنری دی و -  
 هماغه د لگرتی اومند لیرجد و -  
 لونه خودغه پوهی هم زما په مغزو  
 کی کارنه کوی زه یواهی د بنا-  
 پوری دراهمه په تسمه م هره ورخ  
 د پوهنتون خفه په همدی تسمه  
 کورته م درمید ورسره شاوخوا  
 نظراجم چی گوندی بنایوری په  
 خیل لوظ وناکر یی سترگی  
 م هغه راخه خوار یی یواهی  
 د بنایوری د بدن پسی لتون کوی  
 اوس کی داوینو تیزو نوسه  
 راته بنکاری چی بنکلی بنایوری  
 د دغو تیزو نوسه بند یوانه ده  
 په توره بیان په یونکی درسسه  
 پوهیزم نوزو پوهنتون راته د وند  
 بیستی دی د تش کوگل می لاس  
 زدم اوس نو په ریشتی احترام  
 گم چی:  
 هوهنی راخسه تالاکر هنی  
 تالانگری!





بقیه از صفحه (۱۹)

رسیدن به آن به رخ های  
دارد که عابر نهادین جدا  
یا ملالت ایام ، دشوارها ، تار-  
یکی ها ، موانع وسد ها ، پشت سر  
کنند ، ...  
\* این دشواریها را  
حل باید نمود تا هنرمند خوبی شد ؛  
- آن چه این همه مشکلات  
را سهل میسازد ، عشق و محبت  
است . من این حق را به خود  
نمیدهم که خوشتر از هنرمند  
بنام ، زیرا مقام هنرمند بالاتر از  
حد مرگمان من است . . . . . صرف  
بنا نهند ، به سازوسانرا امید و آریه  
منزل مقصود . این لطف بسی  
بایدان محبت و صفای شمع است که  
مرا پیش از آن چه که اجتم 'مینما  
یا نهد .  
\* میگویند شما خیلی مغرور  
و خودخواهید ، آیا مغرور پیش  
از حد ، محبوبیت هنرمند را ندانی  
که ...  
شانه های پشیمان بالا انداخته  
باجذب و لنگت زبان ، با سختم  
را چنین میدهد :

# سابقه ستار

- موسیقی ، ساز و سوزناک  
است ، قلب پاک و آلیش  
میخواهد و این برای من روزگاری  
بیست تا بیستون از خوشی که دورت  
خود خواهم ، حسادت ، ناپاوی  
و بد ، بازم را بزدایم ، با محبت  
مردم ، شکر راضی و بخشش تاد ،  
فرجام ، این راه را کوتاه و  
عشق و امیدم پرورم .  
من نویسنده و نغمه و هم قدرت  
آن را ندانم تا پیشتر از ...  
حقیقت ، دل را به تمهیل و آینه  
را که در اندیشه داشته و در این روی  
گفتد به آریه به همین انگش میگویم  
امید است مراد نکند که در  
مقابل صفای مهر مردم عاجز و  
ناتوان ، زنده می ، عشق ، امید  
سهامات مردم منوای به تار و پاری  
من برهاست ، نه فرور آیم . . .  
\* در پایان نمکست میگوید  
کار که ام نوازنده به تار افغانی  
را میسندند ؛  
با پیشانی باز همراهِ با خند  
که گویی از سنحه امتحان فارغ  
شود و توانسته امتحانش را -

میروند آنه به سر رسانده میگویند:  
- کار جدید میدند ، داور فزنده  
بی ، احسان و تحلیل راطلاقه  
منه م و کار هر که ام شان کنیست  
خاص خود را دارد .  
با گفتن این سخنان ، از جا  
پشیمان شده میگویند :  
- محکمت ، مردم پانه  
تعجب میدنم و فکر میکنم که از  
روی حقیقت ، را چنین میگویند :  
- سبب که حاضر را امضا  
نکرد ، ام ، لطف اجازه ام به -  
عجب . . .  
در حالیکه از اظهار سوسلی  
میلودم ، خدا حافظ ، نمودم . . .



بقیه از صفحه (۲۱)  
**عزیزان عزیز**  
و ...  
اشخاص غیر فردی در نشریات نادیده  
بند صحنی اجر امیورک ، نشانی  
بستار و شخصی به دنبال خواهش  
داشت ، اتهامات ، رسمی و غیره  
بزرگی های بسیارند به و پاریش شد ، به  
د بکر از عواقب شایع سقط های  
صدی ، چنین است . نطف زانیکه  
در این تپیل موارض سلسله  
چنین میشوند ، حیات خود را از  
دست میدهند و یاد رموزیکه ، از  
چنگال مرگ رهایی یابند ، از -  
نعمت ما در شدن برای همیشه  
محرور خواهند شد .



مشخص را از راه نامی که به نظر  
میتواند نامی باشد به سوی اشاعه  
میتواند نامی شطرنج در کشورها ؛  
- چند تن از شطرنج سازان  
جوان و مستعد کشور جهت فراگیری  
منظم شطرنج به اتحاد شوروی  
آلمان ، سوئد ، فنلاند و سایر کشورهای  
اعزام گردند .  
۲- در مسابقات ورزشی و کلتوری  
مکاتب ، شطرنج به جهت بسک  
مضمون تدریس گردند . وزارت -  
معلمین تعلیم و تربیه میتوانند توسط  
استادان ، ماهر کتاب ، اولین خرد -  
کت از آن من به ابتکار خود آن را  
ترجمه نموده ، ام و کتب آموزش در  
بخش شطرنج را به شاگردان -  
روشن نموده و از آن استفاده نمایند .  
از کارشناسان شطرنج کشورهای  
دوست جهت آرایه لکچر ها  
و سخنرانیها دعوت به عمل آید تا  
برنامه گسترده نشر مطالب علمی  
شطرنج از طریق مجله ورزش -  
بروگرام ورزش را بدو - برنامه  
ورزش تلویزیون و سایر نشریه ها  
به راه انداخته شود و از طریق  
ریاست محترم نشر کتب به همی  
کثیر رساله ها و سایر نشریه ها در  
مورد شطرنج از کشورهای دوست  
تولید و در معرض استفاده و عملا -  
قه مدان قرار گیرد . علمی نمودن  
اقدامات فوق میتواند کمک زیادی  
در اشاعه بازی شطرنج نماید .  
مهمرس :  
به نظر شما وسایل اطلاعات  
جمعی در اشاعه میتود یک بازی  
شطرنج چی نقشی داشته میتواند  
یا سخ میدهد ؛  
- اطلاعات جمعی و مطبوعات  
کشور نقش تعیین کننده ای را در  
اشاعه بازی شطرنج ایفا نموده

بقیه از صفحه (۲۵)  
**از دلایح های  
خاندان آریه**  
مغزی (مغزیت) در صورت عدم  
معالجه صحیح اورژانس و نتوان  
بسی سزاد ، بیماریهای دوران  
کودکی را سرسری نگیند و بد اندید  
که کودک که به ای است از جا -  
تیب پروردگار که به شما میسزده  
شده است و برای اینکه فرد مفیدی  
بیاورد به مواظبت بسیار نیاز دارد .  
بقیه از صفحه (۱۵)  
**شور و شکر**  
تا جارشول چی د ما بر لیگ بیست  
سپه کی خیل خانونه مره سری  
اودی پول دخیلی سوزده منی  
کیسه تلباتی کری .  
- ماری انتوانت اوکارد پینسال  
روهان : ماری انتوانت در فرانس  
ملکه او بسیار لم لویی میرومن  
وه ، هنی له گارد پینال روهان  
سره عاشقانه پتا از یکی در لودل  
به پای کی دغه مینه رسوا شوه او  
تول خلك بري خبر شول او خبر  
دی ته رسیده چی گارد پینسال  
روهان محاکمه او زندانی شه ۱۷

# شطرنج باز مسافت

بقیه از صفحه (۱۸)  
خود را رفته رفته به میتود های  
حساب شده میدهد . کیوتوسر  
در شطرنج ، در حقیقت بازی -  
کنیمت که در ده سگانه فکری آن -  
تخنیک و عالی محاسبه و آرایه ها  
و میکانیک تپرد که دارای عناصر  
مشکله پیچیدار است به سوره های  
و این خود نشانده ریزی شده است  
حقیقت است که کیوتوسر هنوز ناقص  
صفتی چون آفرینشگری اندیشه  
فانتزی ، انعطاف در بیکسار ،  
نوآوری و دیگر د رونمایه هنرمست  
از او مهمرس ؛  
جی گونه میتوان شطرنج را به  
شکل میتود یک فراگرفت آیا برای  
فراگرفتن شطرنج به شکل میتود  
د یک مطالعه کتب ریاضت و پرکورس  
ها لازم است ؟ در پاسخ میگویند :  
- مطالعه آثار و مطالب علمی  
که بهر امون شطرنج نگاشته شده  
اند ، کار نیست که در زمینبرد بازی  
های علمی ورود به عمارت های  
شطرنج و فراگرفتن میتود یک آن  
خیلی حایفیه بوده میتواند  
برای فراگرفتن هر رشته هنری و  
علمی ، زمینه ها و آرایه های  
قبلی ضرورند است مینمودن . مس  
خواهم به خاطر بهبود شطرنج  
درین رابطه پیشنهاد های





# شطرنج بیاموز

## چند مشوره میتودیک



نوشته: همایون محتاط

کارایی (( ترکیب ها )) در - شطرنج :

در ادبیات شطرنج چون سایر رشته های علمی و فنی، ترمینولوژی های وجود دارند که هر یک آن ها خلاف کاربرد متداول، از خود دارای معنی مجازی بوده و پسین مفاهیم ویژه، تکنیکی در شطرنج میباشند. بنا به فرآیندی تیز و شطرنج - این بساط سحر آمیز که بی شمار رازهای نهفته دارد، مستلزم مطالعه همه جانبه این ترمینولوژی ها با اصطلاحات است. به گونه مثال : واژه ترکیب ها (Combination) در شطرنج مفهوم ویژه ای را نماند و کرد و واژه جمله بحث های برهم در شطرنج است. مادرین بخش توضیح فشرده ای را در مورد انواع ترکیب ها، چی گونه کسی ساختار داخلی آن ها و نقش آن ها در توان شطرنج بازی آرایه میکنم

البته باید خاطر نشان نمایم که مادر لایه لای مطالب قبلی خوش دین صفحه پیرامون شماری از ترمینولوژی های شطرنج از قبیل ( Zugzwang ) یا محطی چال، ( theme )، ( motif ) و غیره معلومات آرایه نموده ایم. ترکیب در شطرنج، عبارت از زنجیری از حرکات زود ارکننده است. پایه عباره دیگر: ترکیب، عبارت از ریاضت اجباریست ( Forced Variation ) که با کار بست آن، بازیکن به برتری بی ناپل می آید یعنی مهره بی گمانی میکند، حالت خود را بهبود میبخشد، بازی را مساری میکند یا حرف رامت مینماید. شیوه های تکنیکی و اگرچه زبان شطرنج صحبت کنیم ( theme ) های مختلفی از قبیل اج کشت و برخاست غیره از جمله اجزای متشکله داخلی ترکیب هاست. هرگاه ترکیب به منصفه اجراء آورده -

شود، نه سیاه رنه سفید میتواند از آن حذر نماید، چه بازی نمودن به شیوه دیگر در حکم شکست و ضرر باشی حالت بازی است. در تیوری شطرنج، تاجاییکه مجاز بوده است، ترکیب ها را با در نظر داشت ( theme ) یا موضوع داخلی شان بعد سته های مختلفی تقسیم نموده اند.

۱- ترکیب های مات ( Mating Combination )

الف) مات خفقان آور ( Smothered Mate )

در بر آورده ساختن چنین ترکیب ها اسب نقش استثنایی را ایفا میکند. به بازی ناپل توجه کنید.

آرایش مهره ها

- مهره های سفید: شاه در ( b1 ) زهر در ( C4 ) اسب در ( g5 ) مهره های سیاه: شاه در ( h8 ) زهر در ( C8 ) رخ در ( F8 ) پیاده های سیاه: در ( h7 ) و ( g7 )

ترکیب چنین آغاز میشود :  
1. Af7 + Sg8 2. Ahe ++ Shg  
3. Wg8 + Rg8 4. Af7 + +  
در ترکیب فوق ملاحظه کنید که ( theme ) یا موضوع - داخلی ترکیب را کشت و برخاست تشکیل میدهد که سرانجام با قربانی زهر آخرین خانه فرارشا، سیاه نیز مسدود گردیده و در نتیجه کشت اسب، شاه مات میشود. گاه این نوع ترکیب ها را به نام ترکیب های مات مطلق نیز مینامند. لذ در بازی فوق دیدیم که تمامی حرکات با لای سیاه تحمل شد - یعنی یک در بیانت تحملی بالای سیاه تطبیق شده و او چیزی نماند توانست جز اجزای حرکات فوق مادر بیعت بعدی خود پیش از این که با مطالعه ترکیب دیگری ببرد از هم، یک مثال تمهیدی انکشاف یافته و مکملتری را که از جمله ترکیب های مات خفقان آور است آرایه خواهیم کرد.

# قصه های

بقیه در صفحه ( ۲۶ ) شما صلحت میبندید این فیصله و قضاوت به منصفه اجراء در آید و عملی شود ؟ شاه گفت : نه هم به هیچوجه حسد

آریش سنگا زحل  
با سابقه بیست سال کا  
آریش موصای خانها  
به خواستش نشان قوی  
قیمتی، شکل و آریش  
عروس را میبذیرد  
آدرس: سرب چهل منتره  
تولدی بارت پهلوی سپه ای  
خیر خانه

مراقبت پولس متیاقی عمرش را سپری بدارد. گرچه او بهعشر از هشتاد سال داشت و با وصف آن در قلهش عصیان و با فکری و سرکش نهفته بود. آن سانکه من از دوستانم شنیدم و پس از جدایی من و شاه و وی عکس بزرگ مرا قاب نموده در سالن اتاق مسکو نهش نصب کرد میبود. شاید هم میانگاشت که من باعث نجاتش از مرگ حتمی شده ام.

و کینه بی علیه صدق ندارم. بدین ان هم امروز نفت ما - اشکاو در دست بیگانه ها - ست. من حاضر نیستم او قربانی این معامله شوم. همان بود که شاه حکم مرگ صدق را به سه سال زندان تعویض کرد. پهر مرد خوش چانس دوران جزا را در یک شفاخانه سپری کرد. پس از آن هم اجازه یافت با خوبش و مرحمت ز یاد دز تهران نزد خانواده اش برگردد و تحت



### چشم مصنوعی



هویدا است که چشمها برای هر انسان با ارزشترین عضو حواس پنجگانه است و همگان در مخاطره بیشتر قرار دارد. متأسفانه جراحت چشم تا از دست دادن کلی چشم در همه جا به وقوع میپیوندد. اگر بخشیدن توره چشم شان

دوباره میسر نیست و لسی احساس رنج آور معمولی را میتوان از ایشان گرفت. این کار را سهاگزار مولر - آوری مخترع اولین چشم مصنوعی هستیم. در سال ۱۸۳۵ در شهرک لاوشا اساس استفاده از چشم مصنوعی را گذاشت و استاد شوشه سازی که درین شهر در سال ۱۸۱۱ تولد یافته نخست برای یکس از سازمان های صنعتی سامان سازی

اطفال و از قبول گدی ها و فیکورها را تولید میکرد و ازین شهرک آلمان دموگراتسک تقریباً ۳۵۰۰۰ چشم مصنوعی ساخته راهی آلمان فدرال می شود. تقریباً ۲۰۰۰۰ چشم تولید شده در رنگ های مختلف به کلنیک های آفریقا و آسیا و کشورهای اسکانندیناوی فرستاده میشوند. هر چشم مصنوعی باید به گونه اوسط پس از ۱۸ تا ۲۴ ماه تعویض گردد.

## اسرار طلا...

طلا به قدر منحیت وسیله پرداخت بین المللی بود. به این ترتیب فدرال رینو نه تنها برای داخل امریکا بل برای سطح جهانی اسکاس منتشر میساخت. ایالات متحده امریکا از حوادث و تاترات جنگ دوم جهانی در راه تهیه طلا بهره بول شماره یک جهان استفاده اعظمی نمود. امریکا تقریباً تمام طلاهای موجود جهان غرب را به سوی خود کشاند. در حالیکه کشورهای که در اثر جنگ متضرر گردیده بودند به خاطر توازن در بیلبانس تادیات شان مجبور بودند ذخایر موجود طلای شان را کاهش بخشند. این کشورها جبراً در مناسبات بین الدولتی شان در زمینه پرداخت وهم برای ذخیره به در برابر روی آوردن از این جاست که امریکاییان شمار های تبلیغاتی رامانند ((دالر چون طلاست)) را مطرح نمودند. چنانکه انتظار میرفت امریکاییا استفاده از این امتیاز را ابتکار به مقررات صندوق پول و تهیه دالر به پول جهانی به سرمایه گذاری در خارج از امریکا گسترش بخشید و شرکت های بزرگ امریکایی توانستند سهام و اداره کارخانه ها و شرکتهای متعددی در اروپا و جاپان و بسیاری از کشورهای دیگر را به دست آورند البته امریکا در واقع برای این سرمایه گذاری ها پول پرداخت نمیکرد بل فقط کافند به صورت دالر به کشورهای دیگر صادر می نمود زیرا این دالر دارای پشتوانه لازم نبود. بر اساس همین میکانیزم و تحت عنوان طرح مارشال و اصل چهارم تریون

امریکا به پرداخت قرضه به خارج آغاز نمود. با کمک این وامها امریکا به تجاوز علیه کوبا هلند و چین و سایر کشورها پرداخته و خرید حکومتها، پایگاه های نظامی و موسسات در خارج از کشور مبادرت ورزید. زیرا در واقعیت امر این کمک ها و قرضه فقط روی کاغذ و در فائز بانکها وجود داشت. صادرات پول و قرضه امریکا یاد واقعیت امر. بدین امر امریکا به خارج یکجا با سایر عوامل از ارزش دالر فاصله گرفته و قوه خرید دالر از یک سال تا به سال دیگر کاهش یافته و سطح قیمت کالاها در داخل امریکا افزایش مییافت. دیگر ذخیره طول مدت دالر به تجارت بین آینده تبدیل گردید. از اوایل دهه ۶۰ که کشورهای صنعتی اروپا و جاپان توانسته بودند ویرانی های جنگ را ترمیم نمایند ارزش ارزهای شان در حال افزایش بوده و این کشورها از ذخیره دالر روگردانیده و به ذخیره طلا روی آوردند. که کشور فوانسه تحت زمامت دوگول در این زمینه پیشقدم گردید. در اوایل دهه ۶۰ به علت دشواری های اقتصادی پولی امریکا از ذخایر طلای آن کشور به طور چشمگیری کاهش یافته و سرانجام فدرال رینو شروع به برقراری شرایط واحد و دیت در اجرای تعهد تبدیل دالر به طلا نمود. در دسامبر ۱۹۷۱ رئیس جمهور امریکا قطع اجرای تعهداتی را که در اکتبر کنفرانس برتون دودز در سال ۱۹۴۴ با خوشی و رضایت پذیرفته

بود، اعلان نمود. امریکا در سال ۱۹۴۴ متقبل گردید به بود تا در بدل ۳۵ دالر یک اونس طلا بپردازد. و با این اقدام توانست نقش رهبری دالر را تضمین نماید طی سالهای بعدی به طور چشمگیری قیمت دالر کاهش یافته و قیمت طلای ((آزاد)) بلند رفت. دیگر به جای ۳۵ دالر باید بیست ۴۰۰ تا ۵۰۰ دالر در بدل نسی اونس طلا پرداخت. برخی از کارشناسان معتقد اند که در نتیجه افزایش قیمت طلا استخراج آن نیز بیشتر خواهد گردید. به همین استخراج طلا امروز نیز در جاهایی موثر و سود مند است که دارای ذخیره همین طلا باشند. امروز یکمقدار دالر آن معاد نیکه قبلابسته شده بود دوباره به فعالیت استخراجی خوش آغاز نموده اند. از چندین دهه بدینسو در هیچ نقطه دنیا معدنی به اندازه - ذخایر طلای ویت و اتروس رانند کشف نشده است و جیولوجیست ها معتقد اند که در این وضع تغییر نخواهد آمد. افزون بر آن محلا - نیکه در آنجا استخراج طلا آغاز گردید است ((قیماق)) آن قبلاً گرفته شده و ذخایر آن کاهش یافته است. در واقعیت امر استخراج طلا در سطح بین المللی علیرغم قیمت های بلند آن روسه کاهش است. و اگر احتمال دیگر آن را در نظر بگیریم که کشور های سرمایه داری قادر نیستند بدون طلا اداره نمایند. پس میتوان در آینده انتظار داشت که در زمینه استخراج طلا تلاش های زیاد تری نیز خواهد شد.

بنیاد از صندوق ۱۷۸۸  
یک بولد استرلینگ و در بدل -  
۰۵ گرام طلا یک دالر سر  
سپرد اختسد.  
در جریان سالهای جنگ اول جهانی به استناد رد نام نهاد طلا اصلاً توجه نشده و در سال های بزرگترین بحران اقتصادی جهان ۱۹۲۹-۱۹۳۳ به تبار - دله موسی طلا پایان بخشیده شده در سال ۱۹۳۵ کشورهای مختلف به تثبیت مناسبات میان اعمار شان به توافق رسیدند. ایالات متحده امریکا با ابتکار به ذخایر طلای خود که طی سالهای جنگ اندوخته بود و استفاده از نیاز کشورهای اروپایی تعهد نمود تا به نرخ ثابت سال ۱۹۳۴ برای هر اونس (۳۱.۱۰۳۶۰۳۵ گرام) طلا ۳۵ دالر بپردازد. این قیمت تا اواخر سالهای ۶۰ حفظ گردید. نشانه هند و تلاش واشینگتن برای تعویض نقش





مغاوت است . طور مثال اگر به جنبه تفکر یوگا علاقه مند - استود می‌توانید بیشترینه به تمرینات دماغی بهر دانه و یا اگر بدن سالم و متوازن - هدف عمده تان است می‌توانید به اجرای حالت های تمرینی و تمرینات تنفسی پناه ببرید چندین تقسیمات فرعی در داخل یوگا جنبه های مشخص تمام وجود را در بر میگیرد .

بخش های عمده یوگا به شکل بهتر در زوشنی ساحه - های مشخص تمرکز شان مورد بحث قرار میگیرد . کارها به با کتی و جنانا یوگا با روان - آدمی سروکار دارند . راجیا یوگا کاوش دماغی را به دوش دارد و بهاتان یوگا بدن را در محراق توجه خود قرار میدهند . هر کدام این ها راهگشای تقویت و تکامل خودی ورشد و انکشاف فردیست . البته این بخش ها متقابلا انحصاری نبوده و بناچار راههای یکدیگر شانرا به خاطر طبیعت ارگانیزم عبور میکنند .

کلمه « کارما » نشان دهنده عمل یا وظیفه است . در کارما یوگا عمل انساندوستی بر جسته تر است .

کمک به دیگران مهمترین وظیفه در زنده گیت . تیم مرکزی کار به خاطر کار است بدون آن که علل و اسباب موجب بعدی یا کم اهمیت تر را در نظر - داشت . آزادی روحی را می توان تنها یا اجرای وظیفه کسب کرد . بدون آن که خود پسندی

هماهنگی تمام وجود هم سیستم ذهنی و هم وسایله عملی شمرده میشود . یوگا اساس تیوریکسی دارد که سابقه آن به هزاران سال در کلتور گذ شته هند میرسد . با وجود این خود یوگا ذاتا در تیوری نهفته نبوده بل بهک تهرین روزانه است .

بالاتر از همه یوگی ما هر يك را در دست به کار است نه فیلسوف و نه متخصص - الیهات یا سایکو لوژیست . علاقه میدان یوگا آن چه را که و عهظ میکنند در عمل پیساده مینمایند . نیرو مندی فیزیکی و تقویه کرکتر را تنها از طریق اجرای تکراری تمرینات فیزیکی و دماغی که اساس عنعنه - یوگا شمرده میشود میتوان کسب کرد .

**فصل دوم - بخش های عمده یوگا**

یوگای پتابخالی راه را برای اجرای تمرینات بعدی یوگا - باز نمود و قواعد معینی را برای ان وضع کرد . تعلیمات یوگا با تمرینات اخلاقی و - معنوی ( ماها و نایاماها ) که شکل عادت به خود میگیرد - آغاز مییابد . بعد با کنترل سیستماتیک حالت های تمرینی ( اساناهات ) و تمرینات تنفسی ( پرانایاما ) به سطح فزیو - لوجی یکی به پیش میرود . سرانجام پیرویه های عالی دماغی بسا تمرینات تمرکز ( براتیاهات ) را داراناه دیانا و سادی ( در محراق توجه قرار میگیرد . ولسی شاگرد یوگا لزوما به شکل میکانیکی آن از يك مرحله به مرحله دیگر به پیش میرود .

در حالیکه عملا تعقیب هشت مرحله یوگا برای هر کسی میسر است و ولسی سلسله تعد - یلات مشخصی را میتوان در عمل وارد کرد . تعلیماتنامه یوگا در میان افراد بر حسب نیاز - مند یها و اهداف شخصی شان

**(۵) فراست :**

حواس فیزیکی دایما بهر پرا بر انگیزه های وسیع در محیط واکش نشان میدهد که در نتیجه کنترل فعالیت دماغی مشگلتر میشود . پرانا یا هارا یا سا تجرید حواس قدیمست نخستین در راه دست یافتن کامل به حواس .

**(۶) تمرکز :**

حرفتیکه حواس تحت کنترل آگاهانه در آورده شد دماغ آماده میگردد تا یک شی منفرد را تحت نظر بگیرد . این شی میتواند هر گونه باشد یعنی قلم و چوکی یا حتی قسمتی از بدن مانند ناف یا مرکز پیشانی این پیرویه را به نام دهارانا یا توجه ثابت یاد میکنند .

**(۷) تفکر :**

تفکر یا دهاتان چیزی جز تمرکز دوامدار حواس نیست . ولسی با این هم باید در راه تکمیل و به دست آوردن هنر تفکر و وقت و کوشش زیادی به خرج داده شود . یوگی ما هر و با تجربه ظالها در يك وقت تمرینی ساهتها به تفکر و اندیشه فرو میرود .

**(۸) حالت ما فوق شعور :**

سادی عبارت است از سطح عالی تمرکز که در آن دماغ بهر حواس تسلط کامل دارد . درین مرحله نهایی پیرویه یوگا بدن در يك حالت تفکر به طور کاملا ثابت و بیحرکت باقی میمانند چون درین حالت دماغ به ماورای دنیای حواس فیزیکی میرسد . آگاهی کامل معنوی ( حالت ما فوق شعور ) دست میدهد بدن و دماغ و روان با هماهنگی کامل در يك حالت خوشی و - سعادت جمعی با هم می آمیزد که به نام ( کایوالیا ) یاد - میگرد . یوگا برای رسیدن به یک هدف مشخص که عبارت است از

تبقیه از صفحه (۱۹۴) (زا) ریاضت (تاپاز) و - معالنه (سواد هایا) و پناسه بردن به (پرانید هانا) هاین تعلیمات نیک یوگا .  
**(۳) حالت های تمرینی :**

تاریخ یوگا از انواع کوناگون و خیلی از یاد تمرینات یا اساناهات به حد کافی مشوع است که مهمترین آن حالت نشسته نیلو فرمانند است . باری در این حالت یا هر کدام حالت دیگره تمرین کننده یوگا برای يك مدت معینی به تمرین آن میبهر دازد . اگرچه اجسرای بعضی از اساناهات ممکنست برای شخص تازه کار خیلی مشکل باشد ولی معمولا تمرین متداوم شخص را قادر میسازد تا حالت یاد شده را برای يك مدت طولانی حفظ کند . بعضی اوقات افراد یکس تمرینات پیشرفته را در نیال می کنند برای مدت طولانی تر از نیم ساعت در يك حالت باقی میمانند .

طبق نظر پتابخالی یک پیوز یا حرکت باید ستیرا - سوخا - یا " محکم و مست " باشد . فلسفه یی که درین امر نهفته این است که یک بدن نسبت شده و دماغ آرام و صلح آمیز را با خود دارد چنان در نظر میگیریم که حالت تمرینی راحت و یکتواخت به تمرکز معنیق دماغی میانجامد .  
**(۴) کنترل کردن تنفس :**

پرانا یا ما کنترل آگاهانه و شعوری پرانا ه این انرژی دست نخورده و زنده گیت . پرانا از منابع زیاد محیطی به ما میرسد مانند هوا آب و نور خورشید و غذا . گرچه وافر ترین این منابع هوا نیست که ما تنفس میکنیم . از این دو - کنترل و تنظیم تنفس هلاقه مندی خاص پرانا یا ماست . پرانا یا مانند اساناهات برای آرامش و راحت بدن و دماغ کمک میکنند .



# گولیت فوتبالیست...

بقیه از صفحه ۱۱

ان اقدام مشر نموده دوباره بجای  
 و طور متحدانه به فعالیت آغازید  
 زیرا ما به بازیکنان و افراد مجرب  
 و بزرگ ضرورت داریم و هر کس اقدام  
 باید به نوبه خود وظایف  
 محوله را انجام دهند.

- تیم میلان بر علاوه فتح مسابقه  
 فاینل یورپی چشمگیر نمایان  
 دیگر نیز در روز مسابقه به دست  
 آورد آن حضور کتله عظیمی از طرف  
 فداران تیم شما در دسترسیم بار -  
 سلون بود که در گذشته نظیرند ا -  
 شته نظر شما چیست؟

- من میخواهم از همه آنها تالیبا  
 ابراز شکران نمایم زیرا آنها با حضور  
 خوب در دسترسیم و خاطر تشویق  
 ما کار بسیار بزرگ و قابل تحسین را  
 انجام دادند، البته که آن ها  
 بالای موفقیت عنوان کسب شده  
 حساب و افتخار مینمایند و قابل  
 یاد آور است که بدون آن ها  
 ما میلان به این مقام و عنوان  
 رسیده نمی توانستیم.

- آیا نتایج و افتخارات سال  
 پار برای شما با ارزش و قابل ارجح  
 است یا افتخار قهرمانی اسنال؟

- افتخارات و فتح مسابقه بزرگ  
 و پارستوی تقریباً همه عین احساس  
 را میبخشند، ولی تنها تفاوت  
 اسنال با اسنال گذشته درین نهفته  
 است که من از یک آزمون و فصل  
 دشواری با وجود جراحات  
 پیروز شده ام به درآمدم و در  
 میدان بزرگ در گولیت تمرین میکنم  
 که شادی فراوانی ناشد نمی خواهد  
 بود.

- در آینده آرزوهای دست  
 یازیدن به کدام فتح و لقب هستید؟

- آرزویم ناموفق به فتح  
 (جام بین القاره ای) در ترکیب  
 گرم.

- در خور یاد آور است که  
 همه ساله باشگاه قهرمان اروپا  
 و باشگاه قهرمان امریکای جنوبی جهت  
 فتح جام بین القاره ای در ترکیب  
 دیدار مینماید.

خواهد ماند.

- و گولیت؟

- پاسخ خود من رسیده بسیار  
 عالی و حساب شده بود و من هم  
 بدون درنگ و فکر کردن به سوپ  
 ضربه نواختم.

مصطیحات صاحب نظران  
 فوتبال اروپا به ویژه بعد از مسابقه  
 فاینل جام اروپایی به این نظراند  
 که شما اسنال برای دومین بار  
 توپ طلایی مجله فرانس فوتبال  
 را دریافت خواهید نمود، نظر  
 شما چیست؟

- بخیر این نظرم توپ طلایی  
 و با بهترین لقب بهترین  
 فوتبالست اروپا را اسنال فرانسه  
 ریکارد (مدافع تیم ملی فوتبال  
 هلند میلان آ) کسب  
 خواهد کرد. زیرا او به مراتب  
 بهتر از من درخشیده است.

- همه صاحب نظران فوتبال  
 کلب میلان ۱۹۸۹ را بزرگان  
 تاریخ فوتبال اروپا چون رسال  
 مادرید، آراکس، استردام، -  
 و لیورپول مقایسه مینماید، آیا  
 این سرفازیک حکمروایی برای  
 میلان خواهد بود؟

- شما از کلب های شهروان امر  
 اروپا چون زنال مادرید سالهای  
 که دوره بزرگ و درخشانی  
 داشت یاد آور شده، من آرزو میکنم  
 که ما همیشه قادر به ارایه بازی  
 به خوبی روز فاینل گردیم در زمین  
 صورت میلان همانطوریکه گفتید،  
 یکی از بزرگان تاریخ خواهد بود.

- با مشاهده بروز اختلافات  
 میان مارکودان باستن (مهاجم  
 تیم) و ساشی (مربی تیم) اکثر  
 سوال از هم میباشند تیم شما مطر  
 میگردد و بازی رفتن یکدازین دوتفر  
 از کلب، نظر شما چیست؟

- از دست دادن یکی از زمین دوتفر  
 برای باشگاه صدمه بزرگی خواهد  
 بود، ولی اختلافات موجود اقتدر  
 هاهم بزرگ نیست و باید برای رفع

حالت مافوق شعور (سمادی)  
 تاء کید مورزد.

هاتا یوگا بایدن فزیکسی  
 و کنترل آن و صحت و آسایش  
 سرور کار دارد. این بخش -  
 یوگای "آفتاب" (ها) و  
 "مهتاب" (تا) است.

درین بخش یوگا، کوشیده میشود  
 تا میان فعالیت های بدنسی و  
 میان جریان انرژی های -  
 "آفتابی" و "مهتابی" در  
 سیستم توازن کامل برقرار -  
 گردد. از جمله تمام بخش  
 های عمده یوگا، هاتا یوگا  
 بخشی است که بیشترینه برای  
 جذب و تحلیل دماغ غریبی -  
 مساعد تر است. طبیعت  
 کانگریتی و قابل لمس و محسوس  
 بدن، فرد غریبی را متعادل  
 می سازد تا آن را در عمل بهاد  
 کند. نباید گفت که درین  
 بخش یوگا حدود دماغی و -  
 روحی به صورت کل نادیده  
 گرفته شده است. هیچ چیزی  
 نمیتواند از واقعیت به دور  
 باشد. هاتا یوگا خود -  
 ماه خنذ اشکال دیگر یوگا است.  
 بدن بر روان تاء شهر میگردد  
 هنگامیکه بدن قوی و سالم  
 باشد، دماغ و روان راه -  
 سلیمی را در پیش میگیرد.

بدین لحاظ، بی عیبی و  
 درستی ارگانیزم را تاء مین -  
 میکند، دماغ و روان را بسا  
 حفظ سلامت و نیرومندی بدن  
 راهنمایی میکند.

هاتا یوگا در قسمتهای -  
 متباقی این بحث گنجاننده  
 شده و توجه خاصی به حالت  
 های تمرینی و تکنیک های -  
 تنفسی مهذول گردیده است.

همچنان بحث بدن و تغذیه  
 درست، و نقشی را که هر کدام  
 این ها در تسهیل یوگا بازی  
 میکنند، مختصراً گنجانیده -  
 شده است که آشنایی با آن  
 قبل از آغاز تمرینات لازمی  
 پنداشته میشود.

ادامه دارد.

# یوگا

و خود خواهی در آن جایی  
 داشته باشد.

هدف با کتی یوگا درک روا -  
 نیست و در اطراف سرادها  
 عقیده به نظم ناپدیده که لزوماً  
 به وسیله حواس قابل درک  
 نمیشد، میچرخد. این بخش  
 یوگا عشق مقدس و ایزدی و -  
 وقف انسان را از طریق کنترل  
 حسی و روش اخلاقی تدریس  
 میکند. اندیشه هندی انا -  
 ندا که در باکتی یوگا از اهمیت  
 ویژه ای برخوردار است عشق  
 را مترادف خوشبختی میدانند.  
 برای کسیکه با کتی یوگا را تعقیب  
 میکند عشق ایزدی، وسیله  
 بیست برای رسیدن به ما -  
 دت ابدی.

"چنانا ناپرویه استدلال و تعقل  
 است که جتایق نهفته ای را که  
 در زنده گی وجود دارد، بر ملا  
 میسازد. در تسهیل روحی  
 که به نام (چنانا یوگ) معروف  
 است، به شاگرد آموخته میشود  
 تا حقیقت راز غیر حقیقت -  
 متمایز سازد. کناره گیری از غیر  
 حقیقت منجر به درک بهتر  
 مفهوم واقعی زنده گیت، تاهر  
 چنانا یوگا، فیلسوفیست که  
 آرزو دارد به ماورای رویت  
 برود.

را جا یوگا نشاندهند، -  
 این امر است که چی گونه  
 قدرت تمرکز دماغی را میتوان -  
 کسب کرد. این بخش یوگا  
 هر چهار مرحله نهایی یوگا  
 که عبارتند از حسی حواس  
 (پراتها را) توجه ثابت -  
 (دارانا) تفکر (دیانا) و -





شهر آقا \* شرکت کم ...

\* هما جان ( پس من در -  
یافتم که جناب شما دو حرکتی  
برای کار دارید یکی به  
حساب ماموریت تان و دو -  
دیگر به حساب هنر تان .  
- پلی شما درست دریافت می  
اما اندکی دیر .  
\* بهایم بر کارهای تان اندک  
درنگی کم .  
- من حاضرم .  
\* آیا داوری مرا تأیید می کنید  
که در فلم ( نقطه نرنگی ) -  
خوبتر از همه نقشهای پیشین  
تان درخشیده اید ؟  
- بلی !  
\* چرا ؟  
- به خاطر این که این -  
آخرین کارم بود من که در  
سال هشتم کارهای سینمایی -  
کام گزارده ام در هر نقشی  
از تجارب پیشین خوب استفاده

بقیه از صفحه ( ۴۱ )

# هما

## نقد و بررسی

بررسی برای شناختن هما  
نمای هنرمند بودنش در پس  
گفت و شنود افزون میکنم :  
\* در زنده گیت هیچ وقت  
احساس راحتی کرده ای ؟  
- همیشه راحت نبوده ام -  
همیشه به خاطر شهرتی که  
از دور طفلی تا حال دامنگیر  
من است عذاب کشیده ام و  
در این سالهای اخیر مغیسی  
از جنگ میترسم .  
\* شهرت شما بیشتر به خاطر  
هنرمند بودن تان است هما  
زیرا بودن و یا کد ام میز -  
دیگری ؟  
- کسی از آن کسی از این هم  
هنرمند هستم و هم مقبول و -  
جوان .  
\* تا حال از کدام نقشهای تان  
راضی هستید ؟

- نقش های شهری خوشم نمی  
آیند ه همچنان نقشی برای  
آرامش خاطر میبخشد که با آن  
بتوانم ببنده را برای مدتی از  
دوران نا آرام گتو نش بهرو ن  
بکشم ه البته نه به این معنا که  
از خود بیگانه گی را ترویج کنم  
\* با نقشهای منفی چی سر -  
خوردی دا زید ؟  
- در فلم " سرانجام " که  
هنوز کارش به انجام نرسیده ه  
است ه نقشی منفی دارم .  
\* آیا شما به مثابه یک هنر -  
مند ه این را تا به یید میکنید  
که جهان سینما مستلزم تهیهای  
گونه گونه ه هوروهوروهی  
است ه حتی گاهگاهی برای  
یک تمب منفی اخلاقی دختر  
مقبولی باید نقش بازی کند ؟  
- بلی ه این را تا به یید میکنم .  
\* برای بازی در یک نقش  
تمه برهنه چی میپندارید ؟  
- نه تنها این توان را ندارم  
بل ابد ه نمیخواه هم چمن  
نقشی را بازی کنم ه اگر با  
نبودن چنین انگوری یک برنامه  
فلم سقوط هم میکند بگذار سقوط  
کند اما من حاضر نیستم .  
\* تا کتون از عذاب عشق هم  
بهره گرفته اید ؟  
- عشق به کسی مایه چیزی ؟  
\* وقتی که میبینم شما دختر جوان

و به تحریر رسیده بی هستند باورم  
نمیشود که شما برای عشق چنین  
کتگوری های را مطرح کنید . و  
این که چنین پرسشی را مطرح  
میکنم دلش این است که حاله  
هنر همیشه بی که در موردش سرو  
صدا هست و خودش در نقش  
ها ه گاه عاشق در فلم ( مسافر )  
و گاه قاتل عشق در فلم  
( وزمانی )  
هم در نقش معشوق ناخود آگاه  
در ( نقطه نرنگی ) رول -  
داشته ه سرانجام پندارش  
چی میتواند باشد ؟  
- من تا حال با سلیقه عاشق  
شدن نسبت به مردی را نداشته  
یا واقعا مردی را که شایسته  
عشق من باشد نه یافته ام ه یا  
شاید هم کیاب باشد و اما -  
عاشق خود استم ه عاشق گل -  
سخن استم و عاشق شعرا استم  
\* شاید جمله اول و آخر تان  
را تا به یید کنم که فرمودید سلیقه  
عاشق شدن را ندارید و مردی  
که توان عشق ورزیدن را -  
داشته باشد، نیز کیاب است  
و اما در بخش دیگر بیان تان من  
کلمه " عاشق را به کلمه " دستدار  
موض نموده ه قبول میکنم که  
شما خود را ه گل سخن را و  
شعرا را دوست میدارید . اما  
هر کدام این دوست داشتن  
ها منطق خود را شاید دارند

بقیه از صفحه ( ۶۵ )

## خوبی و بدی

منتازي داشته است . در این  
زمینه در ( آداب علیه ) میخوانیم  
( ایالت و امارت فارس به او -  
پد اد . . . و خلعت سیاه که در  
آن زمان بهترین الوان خلعت و در  
معتبر ترین بود در آن وقت ( ۴۰۰ )  
و تاریخ بهیمنی می نویسد :  
( . . . چندی بعد وقتی که امیر  
( امیر سمود غزنوی ) از داندانان  
از برابر سلجوقیان فرار کرده به  
غزنین می آمد پیشاپیش بیوستگا -  
لش برای او چتر سیاه و هلامت سیاه  
و دیگر چیزها برای اولیا و حشم

و اصناف لشکر هم کسان شان از  
این گونه لوازم فرستاده بودند  
زیرا آنان همه اسباب و تجمل  
خود را در جنگ و فرار از دست  
داده و اینک سخت بینوا بودند .  
\*\*\*  
در جستجوی مبنای این سهولت  
لینم ، و در حقیقت در زمینه مبنای  
سهولت ها به طور کلی ، باید به  
نحوه زنده گی و خصوصیات محیط  
زیست انسان ها توجه کرد . در  
طبیعت هر چه که از دور به رنگ  
سیاه دیده میشود غالباً یا موجود  
زنده ای است و یا به نحوی حکایت  
از زنده گی میکند . همچنین -  
نوا و بالاسی در زمین نیست  
خشکی جنگل ها و مراتع و سزارع  
از دور به رنگ سیاه دیده می  
شوند . انبوهی برگه و گیاه نیز

تولید نمی احساس سیاه -  
می نماید و به همین جهت است که  
در زبان فارسی اوایل بهار را -  
( سیاه بهار ) می نامند جنگل  
های نیز بنام ( جنگل سیاه ) -  
( جنوب آلمان ) به احتمال قریب  
به یقین اساسی سواد کوه و قوه داغ  
نیز رنگ کوه های آن ها هر چه  
باشد ، با جنگلی بودن آنان  
و انبوهی جنگل های منبوه تا  
زمان های خیلی نزد یک تاریخ  
مربوط است : ناحیه ( قریباغ )  
یا ( باغ سیاه ) قفقاز جنوبی نیز  
مسلماً تا یک زمان خیلی نزد یک  
یک منطقه جنگلی بوده و شاید  
حالا هم تا حدودی چنین باشد .  
در همین زمینه ، یعنی در زمینه  
ارتباط سیاهی با زنده گی و  
زنده گیان ( اصطلاح ( سواد

اعظم ) به معنی شهرو ( سیاهی  
لشکر ) را نیز در ام  
\*\*\*  
بدین طریق به احتمال قریب  
به یقین رنگ سیاه ملبوس که  
در موقع نماز می پوشند و با علم های  
سیاهی که به پاسی کنند به معنی  
مرگ نیست بل که به معنی تجدید  
حیات بعد از مرگ است .  
توضیح اینکه چتر سیاه و ( علا -  
ت سیاه ) ( ؟ ) امیر سمود بعد  
از شکست او در جنگ به طور وضوح  
نمودار تجدید قوای او از سزار  
گرفتن شوکت قبلی است ؛ و نهادن  
فرمان خلیفه ( در خرطه ای از  
د بیای سیاه ) نیز مسلماً به خا -  
طرحرمت و یمن رنگ سیاه است .  
همچنین است رنگ درفش و -  
خفتان انرا سیاه .



و اگر دلچسپ باشد و نفسهر نکند .  
 - شما مانند پولیس های جنایی باز پرس می کنید ؟  
 \* غیر مانند یک پرسنده -  
 مانند یک دوست و اما آیا شما تا حال مورد کدام باز پرس جنایی هم قرار گرفته اید ؟  
 - نه ... خدا از تحقیق دردم نگذارد .  
 \* پس پاسخ پرسش بهترم را چی میگوید ؟  
 - خودم را به خاطر دوست دارم که خودم همیشه و همه وقت در اختیار هماستندید هستم و گل سخن را به خاطر سخاوت رنگ و بوی غوغیت و -  
 زیبایی منم و شعر را به خاطر جاری بودن زنده گی در آن و سخاوت ابرگو نه اش را که الهام بخش طراوت و شگفتن است و منکر عشق هستم به خاطر این که تا حال آن را نرفته ام .  
 \* خدا کند که منکر همه نرفته ها نباشید که خود یا متن است گفته میتوانید تا حال چند -  
 دلباخته به شما مراجعه کرده اند به شرط این که نامهایشان را افشاء نکنید .  
 - چرا نمیخواهید نامشان را یاد کنم و آیا میترسید کشف شود به بد ذوق شوند ؟  
 \* این شکسته نفسی شما صحت

اما با ذکر نامهایشان ماکاری ندارم .  
 - مراجعین در این مورد زیاد استند و بیشترشان با -  
 نامه ها وارد عشق خود را -  
 بیان کرده اند ...  
 \* شماره نامه هادین باره به چند میرسد ؟  
 - دستهایش را بهت سانتی متر از هم فاصله داده میگوید :  
 در خانه ام این قدر نامه را کلکسیون کرده ام .  
 مهر سم :  
 \* خوب دخترک عشق نشناخته !  
 دوست داری همسر کسی شوی یا میخواهی کسی شو هر تو -  
 باشد ؟ هدفم تا نوبذیری از باز تاب زندگی زناشوی هستی در رنگ پاسخ میگوید :  
 - من میخواهم همسر کسی شوم که او با من رفیق باشد زیرا من کسی آزاد پرورده شده ام و کسی هنرمند هم هستم و کسی هم مصروفیتهایم قابل گذشت است که در هر مردی توان چنین گد شتی را نمی بینم .  
 \* بزرگترین آرزوییت چیست ؟  
 - بزرگترین آرزویم بزرگترین دردم است : داشتن یک -  
 دوست خوب که هیچوقت نداشته ام .  
 \* بیا بید یک مصروفیت ایجاد

کنم " مشت نمونه خروار " -  
 مجموع هواید هشت ساله کارنلس تانرا جمع میکنم .  
 میسندد و هر دو به شمار عواید او میپردازیم و در میابیم که افزون بر شش هزار افغانسی معاش طی هشت سال کارهنری یکصد و هفتاد و سه هزار افغانسی حق الزحمه گرفته است .  
 او راست میگوید که پول را برای مصرف دوست دارد . و در برابر این پرسش که میخواستم خارج از برنامه مصاحبه مطرح کنم که : اگر سنگ میبودی -  
 چی آرزویت بود ؟ پاسخ میگویم به اهمیت بحث بالا که تاگزیر این پاسخ را نیز افزود میکنم :  
 او میگوید :  
 - اگر من سنگ میبودم چسی بهتر بود که از شمار همان -  
 سنگهایی میبودم که نگینه های گورزند و بر تاجها فخر میخورند .  
 \* پول را دوست داری یا پرستش میکنی ؟  
 - پول را دوست دارم و اگر پرستش کنم مصرفش کرده نمیتوانم . من پول را در وقت مصرف عاشقانه دوست دارم و هیچ پس انداز ندارم .

بقیه از صفحه ( ۲۱ )  
**دهکده صالح ...**  
 که شامل ۱۷ نفر است آماده حرکت میباشند . ولی نظریه تقاضای جانب افغانسی یک نفر از اطفال غیر جنگ زده را نیز در هر گروپ با خود میبریم .  
 از جمله اطفال یاد شده ۷۳ نفر در شش گروپ پس از تداوی واپس به کابل آورده شده اند که یک تعداد صد درصد بسا اعاده صحت و یک تعداد بسا حالت شفا یابی دوباره به این جا آورده شده اند .  
 \* افکار عامه آلمان غرب در مورد کمک های دهکده صلح به -  
 کودکان افغانسی چی گوته است ؟  
 - یک تعداد مخالفند و یک تعداد هم موافقند . ما اطفال را کمک میکنم بدون این که بسا دولت هایشان تماس داشته باشیم .  
 در مجموع ذهنیت عامه مردم آلمان ما را کمک میکند البته تا وقتی ما را کمک میکنند شتل سیاسی را به خود نگیرد . چون کار ما جنبه انسانی دارد از این لحاظ از حمایت آلمان بر خوردار استم . در غیر آن اگر موافق نباشند طبعاً که ما را کمک نمیکنند .

به احتمال قریب به یقین رنگ سیاه ملهوس و حیوانی در بین مسلمان و مسیحیان نیز به تعداد نمودار تجدید حیات اخروی افراد هل که به معنی تجدید حیات معنوی آنان در همین جهان نسج میباشد . انعکاسی از این نوع تجدید حیات را در این مصرع از مولوی داریم که میگوید :  
 (( ... مردم از حیوانی و آدم شدم ... ))  
 در زمینه این اصل که رنگ سیاه نمودار زنده گی و بالنتیجه نمودار خیر و برکت و وفور نعمت میباشد در فولکلور ادبها -  
 پچان (( قره جوخا )) که به معنی (( سیاه قبا )) یا (( سیاه پوش )) است کسی است که به هر که توجه کند ثروت و سعادت به او روی می آورد - عقیده ای که با معتقدات

در باره خضر شهابت کامل دارد .  
 در اساطیر زردشتی (( اسپ سیاه )) شاه و شتاب سببول کشور قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین این سببولینم از طرفی به مناسبت اهمیت اسپ از نظر نظامی و اقتصادی درازنمه مربوطه و از طرف دیگر به مناسبت ارتباط رنگ سیاه با وفور نعمت ( و جمعیت ) میباشد .  
 بر طبق سببولینم (( اسپ سیاه )) به ترتیبی که گذشت در مورد این که مقصود از اسپ زمین و یاد ر -  
 حقیقت یک سرزمین باشد تشخیص درست و بسیار جالب است . هم -  
 چنین است در مورد رنگ اسپ که به احتمال قریب به یقین نمودار جنگل ها و مزارع و مراتعی است

که بی اب مانده است . علی الا -  
 صول مو سببول آب است ، لذا در اسطوره مورد بحث نیامه ن باران بر حسب بی مال بودن و دم کل بودن اسپ نمایانده شده است .  
 \*\*\*  
 در زمینه ارج و حرمت تاریکی در معتقدات کاهنیت به خاطر بهار ورم که خداد رقرآن در چندین جا به (( لیل )) قسم خورده و -  
 (( لیل )) به معنی تاریکی است . هم چنین این عقیده معروف را داریم که آب حیات در ظلمات است .  
 شب قدر که ما امروز گرامسی مه داریم شبی است که هستی در حال تکوین بوده یعنی شبی است که آبتن زنده گی بوده -  
 است و بدین طریق میتوان به

عک حرمت تاریکی در قرآن تا حدودی بی برد .  
 صورت دیگری از قضا را در معنی شب پیدا داریم . پیدا پاکلمه بابلی و به معنی تولد میباشد و چون این نام طولانی ترین شب سال است که از فردای آن روزها به تدریج بلندتر می شود به احتمال قریب به یقین منظور از نام مزبور (( تولد )) مجده آفتاب است .  
 فردی نیست که معتقدات بالاینی تکوین هستی در تاریکی و وجود (( آب حیات )) در ظلمات مبتنی بر واقعیهائی در تاریخ جهان می باشند و در این زمینه هیچ پدیده ای محتمل تر از واقع -  
 جوی جهان در دوران های پخند ان نیست .



هنرمندان رانخته و بازیافته اند

وقتی در مورد باشریف جان همسخن شدیم، او اینگونه سخن داشت:

((به صراحت باید بگویم که راه یافتن به راد پوزیتویون بیشتر به شناخت های شخصی ارتباط میگیرد. به نظر من باید صاحب نظرانی در این مورد باشند که بدون در نظر داشت شناخت ها و روابط شخصی استعداد ها را تعیین و تثبیت نمایند و بعد از اخذ امتحان انهایی را که به واتصیت لیاقت و اهلیت هنر مند شدن را دارند به راد پوزیتویون راه بدهند. در ضمن آنجا از راد این اشخاص بی استعداد - ضربه ایست به موسیقی و هنر.))

شرف نفل با اجرای آهنگها - (ای مایه سابقا مستانه رو، پس همه گان به سرشود، میخانه سه ها ۱۰۰۰)) درین اواخر علاقه

مندان و دوست داران بی شماری یافته است. این آهنگها از کیفیت خوب هنری پرورش یافته اند که طرز جالب آهنگها، موسیقی خوب و ادای هنرمندانه اشعار پارچه ها، به هم آمیخته خوب یافته و این خودش را بسبب

گردیده است.

خواستم از خود شرد در مورد بدام که این پارچه ها تا چه حد مورد پذیرش بوده است. او در

مورد اینگونه ابراز نظر دارد:

درین پارچه ها از شیوه کلاسیک به رنگ تازه استفاده شده است. همچنان من تمام اصول

موسیقی را درین پارچه ها در نظر داشته ام و نیز نکته دیگری که آنرا نباید نادیده گرفت، نقش نوازنده ها است. ستار نوازان خوب کشور مجید سیند و احسان، طبله

نواز خوب طارق فزونی، فرید رسنگار کا میونواز، نجیب رسنگار

در دلفت و مرید در کلارنت، آهنگها هم را رونق بخشیده اند و چون فضای هنرهای سازش کامل میان من و نوازنده گان برقرار بوده است، توانستم ام چیزی برای شنونده های آوازم عرضه نمایم.

نیز به گفته نام:

حسن عشق آینه شعلت گرفت از اتفاق

تا نباشد هر دوسر محکم صد از رتار نیست

اگر بهرامیون ترکیب را که های ((میخانه ها)) اندکی تفصیل

آرایه بداهت:

((میخانه ها)) ترکیبی از رنگ های بهرمانی، هنس دیو و شو

شکره می باشد که در قسمتی از آن ترکیبی از سرگ و خیمال را که شکره نیز آمده است.

به نظر من هنر آوازخوان درین

است که آریه اش به سادگی قابل بازیخوانی و گاهی نباشد که این خود میان هنرمند و آوازخوان

(۱) خط می کشد. \* انکشاف تخنیک، همانگونه که در سابق زمینه های اجتماعی

دگرگونی های راسبب میگردد. در مورد موسیقی نیز تا نیراش را به

جامعگدازد، به گونه مثال اگر کیفیت ثبت پارچه های سالها

در ورانگ و وسایل نه چندان مجهز ثبت وجود داشت پارچه های

امروزی در برابر هم قرار دهم، به سادگی درسی باهم که تفاوت

چند چند است. همین امروز نیز پارچه های ثبت شده، راد پیرو

تلویزیون همه از کیفیت همگون ثبت برخوردار نیستند.

شرف نفل نیز نظری همگونه دارد. - ((با انگیزه های خیر و خیر

بعضی مسوولین و متصدان نیز در تلویزیون وجود دارد.

پلتا و آوازخوان همه وسایل و امکانات ت ممبر میگردد. در حالیکه

برای دیگری فقط ست پوچند آله ساز ناماز، شاخودتان میتوانید

در پارچه از دهنر مند را که درین دموقف قرار دارند انتخاب

نموده بشنویید. آنوقت میدانید که چه تفاوت هایی از نگاه ثبت

موجود است. شرف نفل در مورد وضع

نوازنده گان نیز سخنهایی دارد که با هم می خوانیم:

(این نوازنده گان هیچبیاره هیچگونه باری به عمل نمی آید

هیچگونه برنامه تمرین برای آنها آماده نمی گردد و جای تمرین

نظیر برای شان موجود نیست. باید گفت که نوازنده و آوازخوان به

کند هند پرگردد از ریزش یک پارچه آهنگ دخیل اند و باید حیسن

معرضی یک پارچه آهنگ در هر لری نام آهنگ ساز، شاعر و آوازخوان

نامی از نوازنده گان نیز برده شود که این کار یک وسیله تشویق برای

نوازنده گان گردیده و از طرفی هم آنها را به مسوولیت شان بیشتر

متوجه میسازد، که متاسفانه در یاد یو و تلویزیون ما این تعامل

وجود ندارد، و باید مسوولین متوجه این سخن گردند.))

هنر و هنرمند در خدمت مردم این سخن راهه گاهگاه شنیده

ام. اما اینکه آیا هنرمند در خدمت هنر خود نیز بایست باشد یا نه؟

و حتی وقت هنر خرد ر خدمت مردم قرار دهد. شرف نفل می گوید: ((هنرمند، نخست باید خود

آن اگر آوازخوانی که خود از اساتید هنرش آگاهی نداشته باشد

بخواهد به دیگران چیزی عرضه کند و به اصطلاح بگوید: ((هنر

به خاطر مردم است.)) نمیدانم کدام هنر منظر ری خواهد بود.))

فرهاد در آوازخوان جوان و با استعداد کشور ضمن صحبتی

که با جمله سیارون داشت، برابر نظرهای نخبه را من موسیقی در ده

اخیر کشور نبوده و در مورد هنر - مندان کشور هم، در اینجا

آنرا ندانیم که آن صحبت را به حق میگویند یا نه. فقط آنچه

مندان کشور میگویند، فقط آنچه است که در این هنر منظر نبوده

میگویند، به نظر من در این هنر منظر (شکره های سرور آریه

شرف نفل در نظرهای اشرفی که در این هنر منظر وجود دارد، به نظر من

حق میگویند. شرف نفل میگوید: ((موفق آنرا ندانیم که آن صحبت را به حق میگویند یا نه. فقط آنچه

مندان کشور میگویند، فقط آنچه است که در این هنر منظر نبوده

میگویند، به نظر من در این هنر منظر (شکره های سرور آریه شرف

نفل تاکنون با این گفته سرور آریه میچینانند. شرف نفل میگوید: ((موفق این بر سرش را در خنده داشته

بی محابا به سخن آغاز نمود.)) (اینکه فرهاد در آواز

خوان خوب است نتوان گفت که هنر خوبی جوانان را از این است که

کرد. اما به نظر من فرهاد در آوازخوان استاد سرانگه استاد

بزرگ موسیقی و روی موسیقی، در ساله کشور نظر بد هد و با اینکه

در مورد فنر خوانان و کلاسیک خوانان صاحب نظری نماید. اگر

پارچه های آهنگت شمار کلاسیک فرهاد در آواز ری تو اوسلو

اساسات موسیقی آریه ای کیسم دارای نواص و کمبود بهای فراوان

اند. و همچنین در نظرهای شان نیز کمبود بهای و آریه ای فراوان

دیده میشود. پس نباید محترم فرهاد در آواز که هنر خودشان

حاری از نارسی هانیستند. این حق را به خود بد هند که در مورد

موسیقی یک دهه ابراز نظر نمایند. همچنان فرهاد در آواز در مورد

بیشتر تخنیک ثبت در دهه اخیر نیز حرفی نگفته است که

باید می گفت. اکثر آوازخوانان امروزی را که

ستد بی ۸۸ را در اختیار دارند اگر در محفل به آوازخوانی دعوت

ساخته است. این بیشتر مثبت را در ثبت به هیچ نمی گویم

فقط روی اثرات منفی آن انگشت گذاشته ام که امیدوارم سو تفاه

همی درین رابطه بدید از نشود زیراحتم (نجا)) که دست آورد

های چندگونی درین رابطه دارند، تا هنری به گونه شایسته از

جانب هیچکس معرفی نشده اند باید بگویم که این گفت و گوها در

روی کاغذ به جای نمیرسد، بلکه باید در حضور صاحب نظرانی

به آریه ای آن برداریم. من هنوز حنجره فرهاد در آواز را به کلاسیک

خوانی و فنر خوانی آنطور که اساتید اسات موسیقی حکم میکند، موفق

نیافته ام و نیز اساتد مشخص فرهاد در آواز که خود شرم ذکر

از آن به عمل نمی آید، نشناخته ام. و در اینصورت باید گفت که

موسیقی کلاسیک و فنر ثبت در آواز بدون رهنمایی اساتید به

جای رسیدن کشور هم که فرهاد در آواز بدون پگزانی باطل

چند کتاب در مورد موسیقی و شنیدن چند پارچه آهنگ، نمیتوانند

اساسی که اصول موسیقی اینجا بجا بیاورد به جای برسد. به

است فرهاد جان استعداد ادیب خود را در زمینه فرا گرفتن

به شکل اصلی و با سلیقه آن به کار اندازند و با رعایت

راه به پیشی کار بردارند.)) (موسیقی آریه ای در زمان

زیر نظر من اینجاست. در زمانی که از چند شماره قبل به این

فرهاد در آواز که هنر خودشان حاری از نارسی هانیستند. این

حق را به خود بد هند که در مورد موسیقی یک دهه ابراز نظر

نمایند. همچنین فرهاد در آواز که هنر خودشان حاری از نارسی

دیده میشود. پس نباید محترم فرهاد در آواز که هنر خودشان

حاری از نارسی هانیستند. این حق را به خود بد هند که در مورد

موسیقی یک دهه ابراز نظر نمایند. همچنین فرهاد در آواز در

بیشتر تخنیک ثبت در دهه اخیر نیز حرفی نگفته است که باید

می گفت. اکثر آوازخوانان امروزی را که ستد بی ۸۸ را در

اختیار دارند اگر در محفل به آوازخوانی دعوت نمایند

باید بگویم که این گفت و گوها در روی کاغذ به جای

پایان شده است (در سه ای برادری استاد سرانگه ...)

نیاید به نام کرد بگری به جاب برسد.

درست به یاد دارم که استاد بزرگوار موسیقی استاد سرانگه

مرحوم که بدون شک از نوابغ میگفت: ((من تازه احساس میکنم

که توان آموختن موسیقی را در خود یافته ام.)) پس بدوستانی که

میخواهند در مورد موسیقی برای دیگران رهبر باشند نباید فقط

موسیقی به صوت نظری آموختن زبان و گران آموخته اند (لطفا

زبانک نزدیک) رهنمود دیگران قرار دهند. زیرا موسیقی به چند

سخن نظری خلاصه نمیشود و نباید این صاحب نظران (۱۳) خود را

در پیشگاه موسیقی دانان بهتر ازین خود بسازند.))

\* شرف جان! شما که مری را در سایه استاد بزرگوار

فراگرفتید موسیقی، پشت سر گذاشتید

سراسر از رحلت استاد تا همین اکنون زیر نظر چه کسی

وجه گونه به فراگیری هنرموسیقی می بردارید؟

در سالی که از استاد مدح و ستایش

نیز چون بدید بر استاد احمد بخش شاگرد استاد غلام

حسین مرحوم بوده اند و آزان استاد - اندر موسیقی

های زیادی دارند من همان در سالی که در

زمان حیات از آن مرحوم به خاطر سوره بودم در

درجهت تکمیل آن در سالی که در نظر بدیدم

به مشق و تمرین می پردارم. \* شما که از استاد

بزرگ موسیقی اندوخته های را چنگ آوردید

و نیز سرازیرم از استاد تا هنر

باعتاد و پیگیری مدام آن در سالی که

به هدید آیا می شود بگویند که کدام

راه ها را تا آنجا که خود بر آن

پایه ایستادند. - من همین اکنون از

هنرهای هم را که می بردم آمده میتوانم. اما



بقیه از صفحه (۹)

باید گفت به خاطر  
پنجه زخم های خونین ما -  
لحه ملی اعلان شده است و  
موساید رسن آن را پیش از دیگران  
روشنفکران سخت گرفت و مصیبت  
ها و احساسات را یک طرف  
گذاشته و به خاطر نجات وطن  
و عنعنه روشنفکران جلف را در  
و عنعنه ستی زنده نگاه داشت.  
من نمیخواهم به نصیحت ها  
و توصیه های فضیل فرو شانه -  
بهر دانه ولی اگر روشنفکران  
امروزی ما از همینیت های جاری  
جامعه خود غفرو روند -  
مسئولیت های بزرگ تاریخ فردا -  
ی کشور و جامعه را سنگین تر  
به دوش خواهند کشید .

روشنفکران واقعی نباید آن قدر  
اندک رنج باشند که بی مهوری  
ها را چنان جدی به حساب  
بگیرند که در صحنه انتقامجوی  
مصالح عظیم کشور و جامعه را  
ناشیانه زیر پا نهاده و تیشه  
را بر ریشه خود بزنند . باید -  
دانشندان اندیشیده عمل  
آن ها به نفع عقب گرایان تمام  
نشود . زیرا تاریخ قاضی بی  
رحم است و قضاوت آینده گان  
به نفع آنها نیست نخواهند بود که  
دانسته یا نادانسته به معابیل  
روشنگری واقعی قد علم کنند .  
از دلسردی های روشنفکرانیکه  
مهاجرت نکرده است  
هر حیده آید : باید گفت که  
مشکلات کم نیست . با روشنفکران  
باید پیوست صحبت کرد . تا -  
جایی که من از وضع دیرین زمینیه  
مطالعه دارم و بین آن ها نسا

# روشنفکر افغانی . . .

راصیان نیز کم نیست و من بنا بر  
احساس مبرهوتی موعوع از چندی  
به این سو طی معاللات متعدد -  
ی که در روز نامه هیواد به نشر  
میرسد یا روشنفکران ماصحبت  
های داشتیم . دیرین معاللات  
هم نظر خود و هم نظریات آن  
ها را انعکاس داده ام .  
مسئولان کار ما باز هم با  
روشنفکران دواز بعضی مواردی  
اعتنا میشوند در برخورد ها -  
غالباً مسئولان کار متوجه -  
نیوده و مسایلیکه به نشر شان  
خورد و کوپک می آید و عوری  
پیش آمد میکند که بر ناراضی  
آن ها می افزاید . یک مثال -  
کوبک می آید : اکادمی علوم  
که یک کانون علمی بوده همانند  
دیگر موسسات برای دانشندان  
ن و محققانیکه زحمت کشیده  
پیشنهاد کرد که به عده بسی  
نشان خدمت و مدال و یا -  
تقدیر نامه منظور شود . در  
جریان هفت هشت ماه مسلسل  
فورمه های گو ناگین فر ستاده  
میشد که محقق آثار خود را -  
معرفی کند و میعاد خدمت -  
خود را بنویسد . شایسته کسی  
خدمات فرهنگی خود را به ثبوت  
برساند و نزدیک است فورمه  
نیز فر ستاده شود که در آن  
از قد و رنگ و گروه خون خود  
نیز معلومات آرایه کند . من  
فکر میکنم که چنین ضرور است  
خانه پری این قدر فورمه ها

اگر مقامات لازم نمیدانستند  
که به این قشر چنین افتخار  
منصور فر مایند و بهتر بسود  
در زمینه خاموشی اختیار بویگرد  
ولی این گونه برخورد در ذهن  
دانشندان و سولات ایجا د  
کرده است که بعضاً این گونه  
برخورد را به خود اهانست  
دانستند .  
آنان بین خود صحبت های  
دارند که مقامات بلند پایه حتی  
به افعال کودکانها نیز ارزش  
قایل است و زمینه ملاقات به  
آنها فراهم ساخته است و ولی  
نشده که یک روز دانشندان -  
اکادمی علوم با رهبران جامعه  
خود که چهره های آنها را صرف  
روی پرده تلویزیون دیده -  
رو یا روی ملاقات کند .  
خوب [ از یک موضوع دیگر  
خیلی جدی پرسیده آید :  
که آیا مادر زمینیه شناخت  
دقیق و همه جانبه از فرهنگ  
و تاریخ خویش دچار کمبود های  
اساسی نیستیم ؟  
با تأسف باید گفت :  
بلی [ این کمبود و نقیصه ابعاد  
وسیع دارد که نمی فهمم درین  
چند سطر کوتاه چی گونه به  
توضیح و تحلیل آن پرداخت  
مادر جریان ده سال گذشته  
به افراط آفتاب شده . به  
این معنا که توازن بین آفاقیت  
و انفسیت را از دست دادیم .  
رشته های مختلف علوم

بشری قالب های عاریه گونه  
را انتخاب کردیم . چون -  
چشمه عاریه به قدر است نسی  
آید و لذا در تحقیقات خود یا  
دشواری های فراوان سردچار  
شدیم . دیرین جریان بسه  
خطرناک ترین لعنه وقتی -  
متوجه شدیم که و و حبه بیگانه  
گی کلتوری از گریبان فرهنگ  
ما سر کشید . مادر ذهن خود  
فرهنگ خود را عقب مانده و  
حوادث تاریخی خود را بسی  
ارزش تلقی کردیم . لذا تر -  
جیح دادیم که مطالعات خود  
را در فرهنگ مترقی جهان  
وسعت بخشیم و فهم خود را -  
در تاریخ انانی مصرف ساختیم  
که در دیگر کونی های انقلابی  
جهان تاه شیر داشته است  
بدین گونه از فرهنگ و تاریخ  
خود تا اندازه بی بیگانهما -  
ندیم و خوب است که امروز  
متوجه این نقیصه شده و -  
دست به کار خواهیم شد .  
ولی همزمان با دیگر خطرات  
فرهنگی خطر هولناکی دیگر  
امروز در کمن مآثرار گرفته  
است که برای جلوگیری آن باید  
اندیشید . عده بی از محققین  
ما با تاریخ مادر تحقیقات علمی  
شان شوهه التقاطی و الگو  
سازی غالی را بنا کار میگرد که  
از ابر سیو نالیزم دوگاتیسک  
سر چشمه دارد . این جا است  
که مانه تنها تاریخ خود را کم  
من کنیم بل از آینده گان خود  
نیز راه کم کرده و سرکچی  
خواهیم ساخت . این حیثیت  
که مقابله جداگانه ایجاب  
میکند .

شما از روال امروزین اکادمی  
علوم پرسیده آید . با یک سخن  
کوتاه باید گفت که بین و سایل  
کار و اهداف فاصله های موجود  
است که در رکود و پسماندی  
تفاوت ها تاه شور بمسزایی  
دارد .  
من با حفظ احترام لازم میکنم  
که به سخن اکادمی علوم چندان  
گوش گرفته نمی شود . شما خود  
قضاوت بفرمایید که در یک اتساق  
محدود هفت هشت نفر دانشمند  
میشینند که فقط سه میز و چوکی  
در آن اتاق جای میشود از کار  
علمی شان چی انتظار باید -  
داشته باشید ؟  
جای شکایت نیست ولی با آن  
هم دانشندان اکادمی علوم  
ر میکنند به صدها عنوان کتب  
چاپ کرده و به ده ها عنوان  
در منبیه انتظار طبع دارد .  
به ده ها تسمیناره کنفرانس و  
سمپوزیم دایر کرده و با اکا -  
دمی های علوم جهان روابط  
علمی قائم کرده است و ایمن  
حقیقت است که حیثیت اکادمی  
علوم مادر خارج استقبال شایان  
دارد نسبت به داخل که از  
دست همکاری محروم است .  
از مؤثریت کار در اکادمی  
علوم و سایر مؤسسات فرهنگی  
باید گفت که با فقدان و سایل  
و شرایط کار باز هم من بد بین  
نوستم و مخصوصاً در آغوش  
مخالجه ملی توجه دولت بسه  
این مؤسسات علوم و فرهنگ  
جای زیاد خواهد داشت .

# آفرینش های . . .

بقیه از صفحه (۸)

زمان در نیرو کاران ناراضی  
ها نیز دیده میشود . از جمله  
این ناراضی ها یکی هم  
انحصار گراییست و این امر  
موجب گردیده که بعضی از  
اعضای انجمن احساس منسوب  
بودن و هیبتگی خود را با  
انجمن نویسنده گان از دست  
بدهد .  
مسأله دیگری که اسباب  
شکر رنجی را فراهم آورده -  
بر خورد بعضی اشخاص در  
مقابل اعضای آزاد اندیش و  
غیر وابسته است . این اشخاص  
س بی آن که همین زمان را  
بشناهند و از فرو بخشند

های جدایی و درس باموزنده  
تلاش دارند بین وابسته و غیر  
وابسته و خط بکشند .  
یک پرسش عمده که در ذهن  
بسیاری از همپسندگان و شاک  
عمران خعور میکند . این است  
که شورای مرکزی انجمن در -  
شرایط دیگری به وجود  
آمده و شماری از شعرا و نویسندگان  
بر جسته کشور  
در ترکیب آن شامل نمیشاند  
پس انتخابیاتی که عنقریب  
سورت میگردد با او ضاع و -  
احوال کتونی و نورمهای دموی  
کراسی مرتفع نمیشاند .  
انجمن نویسنده گان نسا  
مند باز سازست .

# یوگا

بقیه از صفحه (۳۱)

- ۴) اکثر کردن نفس
  - ۵) نراحت
  - ۶) تمرکز
  - ۷) تفکر
  - ۸) حالت ما مور شعور
- هر کدام از این مراحل بسه  
پله بی از نرد بان نراز رنج که  
منبیره تا یونیا میگرد و متعلی  
دارد .  
(۱) خود داری  
این مرحله یا (ما یا) اکثر کردن

در نیست . در مرحله مایا  
دسترس به هدف تنها وقتی  
امکان پذیر است که حورث تابی  
به سوی آن هدف وجود داشته  
باشد همه عبارت دیگره شاک اگر  
میخواهید سر نوشت تا نرا تحت  
شکرتون در آورده . با بست  
دسلیس را بر بند و تساع  
کسب نمایند . خود ناز بیسی  
و نامعی را با تعویبیت تعداد  
راهبمایبها اساسی رو سر  
اخلاقی غندی میوان سب  
نرد . مهمترین این رخصای ما  
در توریب عدم تخصصی راهبمایب  
جود . که دستم احترام به بسا -  
ری از اسان شواشی رزی ریس  
بقیه از صفحه (۳۱)



# تجربیات کیمیاگری را کارها مهمتر

ترجمه از مجله 'سوتنیک'  
شماره ۱۲ دسامبر ۱۹۸۹

ترجمه ع. فرهود



ذخیره گاههای سلاح  
کیمیاوی باید  
مهرش شوند  
و منتشین  
باید آن را  
کنترل کنند

ضمناً اتحاد شوروی می‌گانه طرف مذاکرات که می‌خواهد اعلامیه رسمی را درباره ذخایر سلاح کیمیاوی خویش بنجاسه (هزارتن) صادر نماید خواستار آن است تا این مرحله در امر احای سلاح کیمیاوی - قبل از امضای کنوانسیون - عملی گردد.

یکی از کارخانه‌هایی که در جپا یونسک (در ساحه ولگا) واقع گردیده، وقصه احیای مهمات کیمیاوی خود را دارد. اکنون آماده اجرای این تصمیم است.

دوم باید در مورد چی گونه‌گی جلوگیری از تولید سلاح کیمیاوی در کارخانه‌های خصوصی که فعالیت‌های مجاز را پیش می‌برند تصمیم گرفته شود.

طوری که قبلا گفته شد، برای جلوگیری از تولید سلاح کیمیاوی در کارخانه‌های خصوصی که فعالیت‌های مجاز را پیش می‌برند تصمیم گرفته شود. برای این منظور باید روشی را برای نظارت و کنترل اتخاذ کرد.

عده ترین دشواری، آن است که نظارت و متحدید فعالیت‌های مجاز، بر منافع تشبثات خصوصی، صدمه خواهد زد و واکنش منفی را ایجاد خواهد کرد.

از همین جاست که دشواری کار آغاز می‌گردد. سلاح کیمیاوی از همان مواد ابتدایی ساده و بی ضرر بودرکالاشوی واد و به پیسه دست می‌آید. جهان کامپین خشم آلودی را که در چندین کشور غریب، علیه لیبیا بهانه این که لیبیا صنایع تولید سلاح کیمیاوی، نه صنایع دارویی را اعمار کرده، به راه افتاد، فراموش نکرده است.

حتی پیشنهاد حکومت لیبیا در زمینه اعزام کمیسیون تحقیق به منظور بررسی پروژه و تشخیصی جهات و ماهیت صلح آمیز آن پروژه نیز نتوانست حدت موقعیت و شرایط پیش آمده را کاهش دهد. بدون شک واکنش کشورهای غریب خصومت عمومی آن‌ها را با لیبیا بازتاب می‌دهد. بررسی و تحقیق محل، یگانه وسیله مطمئن کنترل از تولید نکردن سلاح کیمیاوی نیست.

برای نظارت و کنترل، یکی از سه پرسش است که توسط هیئت‌های که کنوانسیون ژنیو را آماده می‌سازند، مورد مطالعه قرار گرفته است.

اول، سوال حفظ امنیت در زمان به اصطلاح ((مرحله)) عبوری ((منظور دوره سالیت که از زمان امضای کنوانسیون تا احیای تمام ذخایر سلاح کیمیاوی را در بر می‌گیرد)). طرز العمل احیا باید انکشاف داده شود. به نظر اتحاد شوروی باید تمام ذخایر سلاح کیمیاوی در لحظه کونی تحت نظارت و کنترل بین المللی در آورده شود. ذخیره گاه، باید مهر شوند و منتشین باید مشاهده و ملاحظه نمایند که مهمات این ذخایر از تخریب استثنای تخریبی شان عاری شده اند.

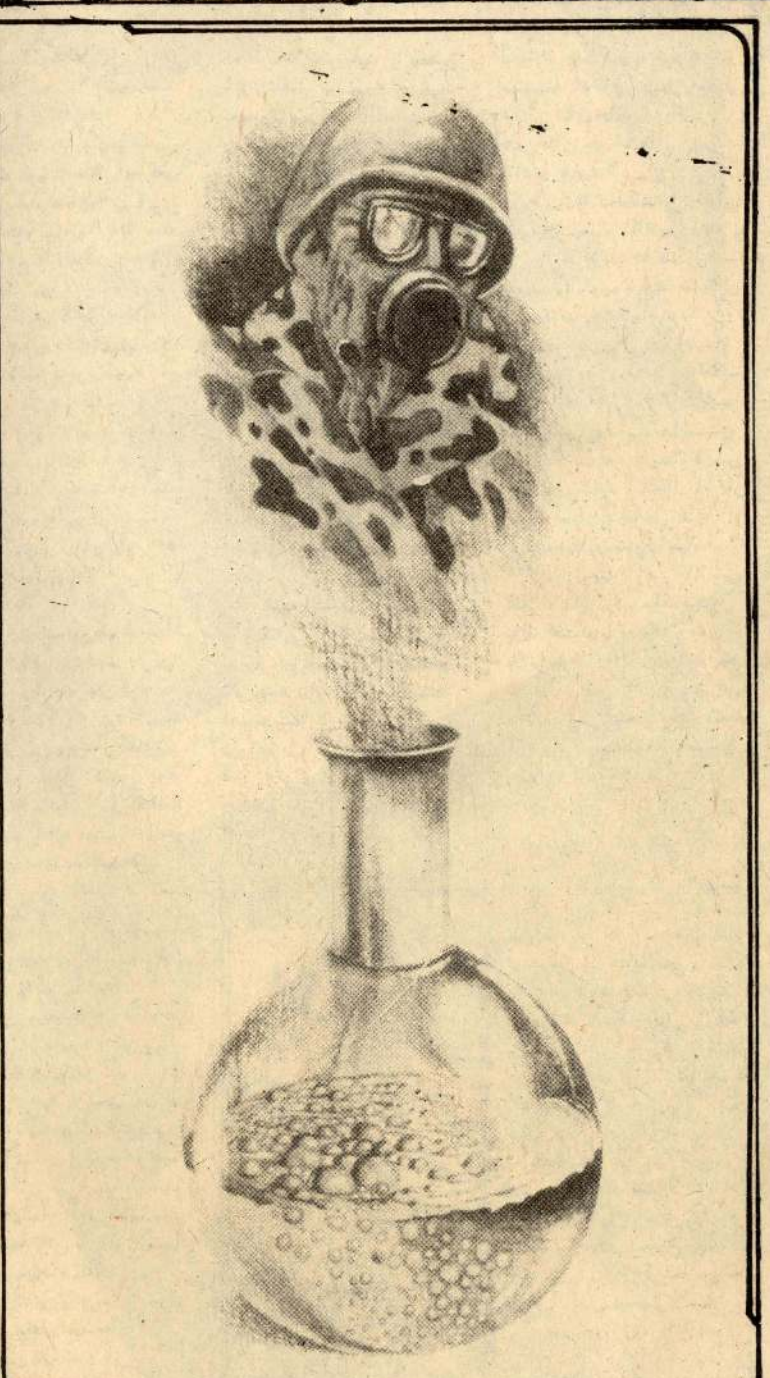
تولید، ذخیره و استعمال سلاح کیمیاوی تمهید نمایند. البته لازمیت تا هنگام انعقاد کنوانسیون جدید، شیوه‌های بسیار سختگیرانه رعایت مفاد آن تا - منین گرد و در وقت پروتوکول ۱۹۲۵ ژنیو که استفاده نظامی از گازهای خفه کننده، زهری و امثال آن را با مواد باکتریالونیک برای ۶۰ سال ممنوع کرده است، تقویت شود. ضمناً در جریان کنفرانس بهیاز زده کشور با این پروتوکول (۱۹۲۵ ژنیو) موافقت کردند.

به عبارتی دیگر: بشریت، سلاح کیمیاوی را محکوم به مرگ ساخت. آن چه باقی مانده، این است که این حکم چی گونه باید اجرا شود.

با وجود این که مفکره‌ها و وظایف عام گرد همایی بارسی باعث بروز هیچگونه مخالفت نگردد، با آن هم غیر اخلاقی بودن سلاح کیمیاوی به حد کافی روشن است. اما شماري از پرسشها باعث برانگیختن بحث‌های زنده و حاد گردید. سلاح کیمیاوی معمولاً (سلاح نادرها) یاد می‌گردد. این عبارت در کنفرانس بارسی نیز استعمال گردید. برخی از کشورهای روه انکشاف که از نیرومندی و داشتن سلاح هسته‌ای کشور‌های دیگر نگرانند، به سلاح کیمیاوی به مثابه وسیله دفاع خودی تکیه میکنند. در واقع تولید سلاح کیمیاوی نسبت به تولید سلاح ذره‌ای، ارزانه‌تر و از نگاه تکنالوژی، ساده‌تر است. اما بازم، کشوری که فاقد صنایع انکشاف یافته کیمیاوی باشد، نمیتواند سلاح کیمیاوی را تولید کند. تولید این نوع سلاح، نیازمند موجودیت اما - سات معین علمی می‌باشد.

غیر انحصاری بودن اسلحه کیمیاوی در دست دولتهای متوسل

برانجام در نخستین روزهای سال ۱۹۸۹، بشریت تصمیم گرفت تا کشورهای جهان نه تنها یکدیگر را با گازها سم نکنند، بل از نگهداری این گازها نیز خودداری کنند. کنفرانس بارسی درباره سلاح کیمیاوی که در آن یکصد و چهل و شش کشور جهان (هفتاد کشور توسط وزیران خارجه نمایندگی می‌شدند) اشتراک داشتند، به اتفاق آرا موافقت کرد که مواد سمی، سلاح و حیثیانه، کشتار جمعیت که نه تنها تهدید را متوجه مردم کرده، بل تمام محیط زیست بشری را با خطرهای زیادی روه رو ساخته است. تصمیم دیگری که درین کنفرانس گرفته شد، عبارت بود از همکاری در تشدید سامی اشتراک کننده‌های کنفرانس صلح سلاح ژنیو تا کنوانسیون را در باره تحریم کامل و موثر انکشاف





از نامه این دوستان جلسه صمیمانه میسر است. اجماع غفار راهی بلقیسی سمل فارغ لیس، مریم، انیس، مقبل پناه از صنف یازدهم لیس مریم، نازو بکتیانی از لیس، رحمان بابا، اسماعیل از صنف ۱۱ لیس، زرفونه، لیلیا هوشمند از صنف (۱۱) لیس، زرفونه، نظیفه اعظمی از صنف هشتم مکتب متوسطه ایمن کابل، سید تاسم سید زاده، یابیز و زهره یابیز از باغ بالا، سیما کوهستانی باز کارنده افغانستان بانک، عبد الرشید ریحتمی وردی از صنف یازدهم لیس، میدان هوایی پگرام، لودیلا (شگوفه) از مکتب خدیجه جوزجانی، یاسمین صباغ لطیفی و عاده حبیبی از لیس، رابعه بلخی، عاده صاحبزوی از صنف (۱۱) لیس، مریم، گلانی فقیر پار از صنف هشتم مکتب نمبر ۲ شهر فیض آباد ولایت بدخشان محمد مسعود حسامی کارنسیه افغانستان بانک، لیلیا هوشمند، دایانامش رحمان، نماش، زکریا کورلکه پشته، مهدی الله باختر، لویا محمل تخنیک نفت و گاز مزار شریف، رو، هینا یفتی از صنف نهم لیس، مریم، احمد نیر شجاع از صنف یازدهم لیس، حبیبی، فاطمه محمود از هوایی وترنی، غزت، الله هدرد محمل سال سوم استیجوت تعلیمات طبی ولایت بلخ، محمد رفیق متعلم صنف هشتم، حوا (فریاد مینورال) - نهیمه هریز کوشانی، نادیه نجوا، دانش آموزان لیس سلطان رضیه مزار شریف.

مدرس امید بهمان! اگرچه هیئت تحریر مجله میخواست به پایخ نامه، نسنا خاموشی اختیار کند ولی طاعتش نیامد به هرحال (نخست این که انتخاب داستان های مجله، وظیفه کدام شخص، نی، بسل وظیفه هیئت باصلاحیت تحریر مجله است. دوم این که در - نامه، شافقت کلام وجود نداشت ... و سوم این که: داستانهای که شما به نام (نامیده) نوشته است، اصلا به دفتر مجله نرسیده است چه رسد به چاپ آن و چاره این که جای کارهای تحصیل تانرا به رخ ما کنید (۰۰۰۰) - باشد.

مدرس حسینانزال از بوختون کابل! (رازدار ایشی) و (نزدیک بین) شمار از چشم نینداخته اند، بیل شما مجله را از چشم انداخته اند، چون چند میباید از شما خبری نیست. به هرحال مطلب ارسالی

تان تحت عنوان (گفتار حضرت علی رضی) در یکی از شماره ها چاپ میشود. غزال باشید.

سید مصطفی مظفری از صنف یازدهم لیس، نازو بکتیانی از لیس، رحمان بابا، اسماعیل از صنف ۱۱ لیس، زرفونه، لیلیا هوشمند از صنف (۱۱) لیس، زرفونه، نظیفه اعظمی از صنف هشتم مکتب متوسطه ایمن کابل، سید تاسم سید زاده، یابیز و زهره یابیز از باغ بالا، سیما کوهستانی باز کارنده افغانستان بانک، عبد الرشید ریحتمی وردی از صنف یازدهم لیس، میدان هوایی پگرام، لودیلا (شگوفه) از مکتب خدیجه جوزجانی، یاسمین صباغ لطیفی و عاده حبیبی از لیس، رابعه بلخی، عاده صاحبزوی از صنف (۱۱) لیس، مریم، گلانی فقیر پار از صنف هشتم مکتب نمبر ۲ شهر فیض آباد ولایت بدخشان محمد مسعود حسامی کارنسیه افغانستان بانک، لیلیا هوشمند، دایانامش رحمان، نماش، زکریا کورلکه پشته، مهدی الله باختر، لویا محمل تخنیک نفت و گاز مزار شریف، رو، هینا یفتی از صنف نهم لیس، مریم، احمد نیر شجاع از صنف یازدهم لیس، حبیبی، فاطمه محمود از هوایی وترنی، غزت، الله هدرد محمل سال سوم استیجوت تعلیمات طبی ولایت بلخ، محمد رفیق متعلم صنف هشتم، حوا (فریاد مینورال) - نهیمه هریز کوشانی، نادیه نجوا، دانش آموزان لیس سلطان رضیه مزار شریف.

مدرس امید بهمان! اگرچه هیئت تحریر مجله میخواست به پایخ نامه، نسنا خاموشی اختیار کند ولی طاعتش نیامد به هرحال (نخست این که انتخاب داستان های مجله، وظیفه کدام شخص، نی، بسل وظیفه هیئت باصلاحیت تحریر مجله است. دوم این که در - نامه، شافقت کلام وجود نداشت ... و سوم این که: داستانهای که شما به نام (نامیده) نوشته است، اصلا به دفتر مجله نرسیده است چه رسد به چاپ آن و چاره این که جای کارهای تحصیل تانرا به رخ ما کنید (۰۰۰۰) - باشد.

معلمان باخون سردی گفت: منعم به همین خاطر - میخندم) شوفا باشید.

مدرس شفیقه حسین هوتکی (رازدار ایشی) به شما هم آرزوی صحت مینماید و جهت - محتفندی بیشتر شما یکی از کتاب های ارسالی تانرا چاپ میکند. یکی از شاگردان لیس، آرت پارس، برای این که در امتحان سالانه نمره خوبی نصیب شود، تابلوی رازگاری آرت در روز دزدید و به معلمش به جهت کار هنری خود سپرد تا فضا صحت کند. در روز بعد نتیجه تابلوی معلم شد و زین تابلوی نوشته کرد بود که (این شاگرد اصلا استعداد ندارد. هنری ندارد، متاسفانه هنوز نفع میدهد است که مرغد ویا دارد نه چاربا ویشک چاریا دارند نه دوا.

و در نتیجه نردای آن معلم شد که تابلوی سرقت نده از آثار معروف بیک سو بوده است. اشقی عیب تان:

اگر دختری جاق باشد مردم میگویند، تنبیل است اگر دختری لاف باشد، میگویند از بی شرمی است. اگر دختری بیرویه است، میگویند بیرون کتاه بود. اگر دختری بی حیا است، میگویند اگر شاداب و سر حال باشد، مردم میگویند، تیشی وی تریب است. جور باشید.

مدرس زرفونه از کارته چاربا (نزدیک بین) چارمطلب تان را از نزدیک) مطالعه کرد و از آن جمله، یکی را برگزید و است: (مرد میخواست به دختسر برسد: دم دوازه از زرتش برسد: عزیز امروز چی کار دارید؟ زن گفت: - تلویزیون تماشا میکنم، برای خودم فال هفته میبینم، کتاب میخوانم و ... شوهر حرمش را قطع کرده گفت: - عزیزم اگر باز هم دیدی که حوصله داری، برای رفع بیگاری چند تابوهای برای من اتمسو کن (۰۰۰۰) تخلص دار باشید.

مدرس میرعباس الدین (زیربوی) ما موربمات میباشیم. از این که شما هم خواستید (یک مرد باشید) به شما تبریک میگویم ولی (رازدار ایشی) رازدارین مطلب را ندانست که چرا شما خود سندی متکلم این مطلب باشی ولی به هرحال (نزدیک بین) به طرف رازدار ایشی چشم کنید و هم از تیغره، آن گذشت، و هم از زرتش حرف هرگز باور نکند، ولی این که میگویم یکی از نکات تانرا همین لحظه چاپ می کنیم، و - تعالی باور کنید چون همین لحظه به آن عمل میکنم، بخوانید: (نیمه های شب بود، تلفون اتاق یکی از مسافرتین هتل متواتر زنگ میزد. مرد مسافر باصناعت از خواب برخاست، گوشی تلفون را گرفت و پرسید: کیست؟ شخصی از آن سوی تلفون پرسید: وحشت برادر! - جمله کن، هتل اشتر گرفته و شعله هایش به هوالند است. مسافر بی تفاوتی گفت: - بیخوشید اشتباه کرده اید، این جا اشتباهی نیست) هرد و سر حال باشید.

مدرس شکره آن راز لیس، آریا (رازدار ایشی) اعتراض شما را به گوش کسانی که این طور میاند - شنیدند، میرساند مطمئن باشی این هم قسمتی از مطلب اعتراضیه تان:

اگر دختری جاق باشد مردم میگویند، تنبیل است اگر دختری لاف باشد، میگویند از بی شرمی است. اگر دختری بیرون کتاه بود، میگویند بیرون کتاه بود. اگر شاداب و سر حال باشد، مردم میگویند، تیشی وی تریب است. جور باشید.

مدرس زرفونه از کارته چاربا (نزدیک بین) چارمطلب تان را از نزدیک) مطالعه کرد و از آن جمله، یکی را برگزید و است: (مرد میخواست به دختسر برسد: دم دوازه از زرتش برسد: عزیز امروز چی کار دارید؟ زن گفت: - تلویزیون تماشا میکنم، برای خودم فال هفته میبینم، کتاب میخوانم و ... شوهر حرمش را قطع کرده گفت: - عزیزم اگر باز هم دیدی که حوصله داری، برای رفع بیگاری چند تابوهای برای من اتمسو کن (۰۰۰۰) تخلص دار باشید.

مدرس میرعباس الدین (زیربوی) ما موربمات میباشیم. از این که شما هم خواستید (یک مرد باشید) به شما تبریک میگویم ولی (رازدار ایشی) رازدارین مطلب را ندانست که چرا شما خود سندی متکلم این مطلب باشی ولی به هرحال (نزدیک بین) به طرف رازدار ایشی چشم کنید و هم از تیغره، آن گذشت، و هم از زرتش حرف هرگز باور نکند، ولی این که میگویم یکی از نکات تانرا همین لحظه چاپ می کنیم، و - تعالی باور کنید چون همین لحظه به آن عمل میکنم، بخوانید:

آن متقاعد باشی مدرس وینسه بهار از صنف هشتم مکتب خدیجه جوزجانی از حسن سلیقه ات نسبت به انتخاب مطالب، خرسند شدیم. (رازدار ایشی) میخواهد از میان مطالب ارسالی تان، یکی از نکات تان سرخند بدانی خواننده گان را باز کند. (نابینای) عمال بیبای غرت زنت گفت: - افسوس که چشم نداری تا ببینی که من چو ندر مقبول و سفید است. - جلان برادر! - جمله کن، هتل اشتر گرفته و شعله هایش به هوالند است. مسافر بی تفاوتی گفت: - بیخوشید اشتباه کرده اید، این جا اشتباهی نیست) هرد و سر حال باشید.

مدرس شکره آن راز لیس، آریا (رازدار ایشی) اعتراض شما را به گوش کسانی که این طور میاند - شنیدند، میرساند مطمئن باشی این هم قسمتی از مطلب اعتراضیه تان:

اگر دختری جاق باشد مردم میگویند، تنبیل است اگر دختری لاف باشد، میگویند از بی شرمی است. اگر دختری بیرون کتاه بود، میگویند بیرون کتاه بود. اگر شاداب و سر حال باشد، مردم میگویند، تیشی وی تریب است. جور باشید.

مدرس زرفونه از کارته چاربا (نزدیک بین) چارمطلب تان را از نزدیک) مطالعه کرد و از آن جمله، یکی را برگزید و است: (مرد میخواست به دختسر برسد: دم دوازه از زرتش برسد: عزیز امروز چی کار دارید؟ زن گفت: - تلویزیون تماشا میکنم، برای خودم فال هفته میبینم، کتاب میخوانم و ... شوهر حرمش را قطع کرده گفت: - عزیزم اگر باز هم دیدی که حوصله داری، برای رفع بیگاری چند تابوهای برای من اتمسو کن (۰۰۰۰) تخلص دار باشید.

مدرس میرعباس الدین (زیربوی) ما موربمات میباشیم. از این که شما هم خواستید (یک مرد باشید) به شما تبریک میگویم ولی (رازدار ایشی) رازدارین مطلب را ندانست که چرا شما خود سندی متکلم این مطلب باشی ولی به هرحال (نزدیک بین) به طرف رازدار ایشی چشم کنید و هم از تیغره، آن گذشت، و هم از زرتش حرف هرگز باور نکند، ولی این که میگویم یکی از نکات تانرا همین لحظه چاپ می کنیم، و - تعالی باور کنید چون همین لحظه به آن عمل میکنم، بخوانید:

مدرس محمد ابراهیم هجران استاد السی د نامه از شما گرفتیم که اولی آن شعر (ای ماه رخ ... و دوم آن (کاج سیزان) نام داشت. از اولی آن گذشتیم و دومی آنرا به سهولت صنفه شعر جوانان تسلیم نمودیم، تا بعد از اصلاح کاری چاپ کند. واصل باشید.

کارین سیلوا: د نیا کیمیت که گلبرگهای خیالی و خاراها پیش حرفیست.

مدرس محمد حسن (کای) - محمل سال سوم استیجوت - تعلیمات متوسطه طب بلخ (نزدیک بین) (رازدار ایشی) مطلب ارسالی تانرا چاپ میکند. بشرطی که هر دو ماراد زرتارت مولای دماغیک، ولی متوجه باشی که اگر نامه های آیند، تان همینطور مطلب چاپ ندها - شد، آن وقت اگر هزار بار دعا هم کنی، ما چاپ نمیکنم. بهر حال به مطلب ارسالی خوب تان توجه نمائید.

مدرس صبر عاصمی از هرات (نزدیک بین) باکمال تاسف خدمت تان مرخص میدارم که نامه ارسالی تان از نزد بوسته رسانم شده و به دست ما نرسیده - است ولی ما حد میزنیم که نامه جالبی بوده است و به - (نامه یک محمل) در آن درج شده و آن را در صنفه (پورجی غلده) چاپ میکنم. سلامت باشی.

مدرس لیلان نرحت محصل بوختون کابل (نزدیک بین) (نزدیک بین) به حسن انتخاب مطالب شما آفرین میگوید ولی مطالب ارسالی تان بسیار اختصاصیت، به گونه مثال: (درباره خواب و رویا) یا (چرس) - به هرحال از این که همکار قلمی دقیق مثل شما نام، برخوردار میباشیم. با فرحت باشی.

مدرس محمد ابراهیم هجران استاد السی د نامه از شما گرفتیم که اولی آن شعر (ای ماه رخ ... و دوم آن (کاج سیزان) نام داشت. از اولی آن گذشتیم و دومی آنرا به سهولت صنفه شعر جوانان تسلیم نمودیم، تا بعد از اصلاح کاری چاپ کند. واصل باشی.

کارین سیلوا: د نیا کیمیت که گلبرگهای خیالی و خاراها پیش حرفیست.

مدرس محمد حسن (کای) - محمل سال سوم استیجوت - تعلیمات متوسطه طب بلخ (نزدیک بین) (رازدار ایشی) مطلب ارسالی تانرا چاپ میکند. بشرطی که هر دو ماراد زرتارت مولای دماغیک، ولی متوجه باشی که اگر نامه های آیند، تان همینطور مطلب چاپ ندها - شد، آن وقت اگر هزار بار دعا هم کنی، ما چاپ نمیکنم. بهر حال به مطلب ارسالی خوب تان توجه نمائید.

مدرس صبر عاصمی از هرات (نزدیک بین) باکمال تاسف خدمت تان مرخص میدارم که نامه ارسالی تان از نزد بوسته رسانم شده و به دست ما نرسیده - است ولی ما حد میزنیم که نامه جالبی بوده است و به - (نامه یک محمل) در آن درج شده و آن را در صنفه (پورجی غلده) چاپ میکنم. سلامت باشی.

مدرس لیلان نرحت محصل بوختون کابل (نزدیک بین) (نزدیک بین) به حسن انتخاب مطالب شما آفرین میگوید ولی مطالب ارسالی تان بسیار اختصاصیت، به گونه مثال: (درباره خواب و رویا) یا (چرس) - به هرحال از این که همکار قلمی دقیق مثل شما نام، برخوردار میباشیم. با فرحت باشی.

مدرس محمد ابراهیم هجران استاد السی د نامه از شما گرفتیم که اولی آن شعر (ای ماه رخ ... و دوم آن (کاج سیزان) نام داشت. از اولی آن گذشتیم و دومی آنرا به سهولت صنفه شعر جوانان تسلیم نمودیم، تا بعد از اصلاح کاری چاپ کند. واصل باشی.

کارین سیلوا: د نیا کیمیت که گلبرگهای خیالی و خاراها پیش حرفیست.

مدرس محمد حسن (کای) - محمل سال سوم استیجوت - تعلیمات متوسطه طب بلخ (نزدیک بین) (رازدار ایشی) مطلب ارسالی تانرا چاپ میکند. بشرطی که هر دو ماراد زرتارت مولای دماغیک، ولی متوجه باشی که اگر نامه های آیند، تان همینطور مطلب چاپ ندها - شد، آن وقت اگر هزار بار دعا هم کنی، ما چاپ نمیکنم. بهر حال به مطلب ارسالی خوب تان توجه نمائید.

مدرس صبر عاصمی از هرات (نزدیک بین) باکمال تاسف خدمت تان مرخص میدارم که نامه ارسالی تان از نزد بوسته رسانم شده و به دست ما نرسیده - است ولی ما حد میزنیم که نامه جالبی بوده است و به - (نامه یک محمل) در آن درج شده و آن را در صنفه (پورجی غلده) چاپ میکنم. سلامت باشی.

مدرس لیلان نرحت محصل بوختون کابل (نزدیک بین) (نزدیک بین) به حسن انتخاب مطالب شما آفرین میگوید ولی مطالب ارسالی تان بسیار اختصاصیت، به گونه مثال: (درباره خواب و رویا) یا (چرس) - به هرحال از این که همکار قلمی دقیق مثل شما نام، برخوردار میباشیم. با فرحت باشی.



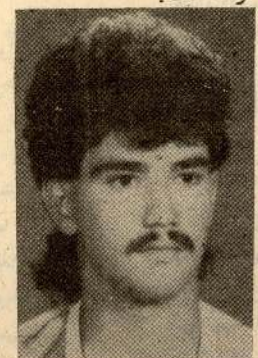
مدرس محمد ابراهیم هجران استاد السی د نامه از شما گرفتیم که اولی آن شعر (ای ماه رخ ... و دوم آن (کاج سیزان) نام داشت. از اولی آن گذشتیم و دومی آنرا به سهولت صنفه شعر جوانان تسلیم نمودیم، تا بعد از اصلاح کاری چاپ کند. واصل باشی.

کارین سیلوا: د نیا کیمیت که گلبرگهای خیالی و خاراها پیش حرفیست.

مدرس محمد حسن (کای) - محمل سال سوم استیجوت - تعلیمات متوسطه طب بلخ (نزدیک بین) (رازدار ایشی) مطلب ارسالی تانرا چاپ میکند. بشرطی که هر دو ماراد زرتارت مولای دماغیک، ولی متوجه باشی که اگر نامه های آیند، تان همینطور مطلب چاپ ندها - شد، آن وقت اگر هزار بار دعا هم کنی، ما چاپ نمیکنم. بهر حال به مطلب ارسالی خوب تان توجه نمائید.

مدرس صبر عاصمی از هرات (نزدیک بین) باکمال تاسف خدمت تان مرخص میدارم که نامه ارسالی تان از نزد بوسته رسانم شده و به دست ما نرسیده - است ولی ما حد میزنیم که نامه جالبی بوده است و به - (نامه یک محمل) در آن درج شده و آن را در صنفه (پورجی غلده) چاپ میکنم. سلامت باشی.

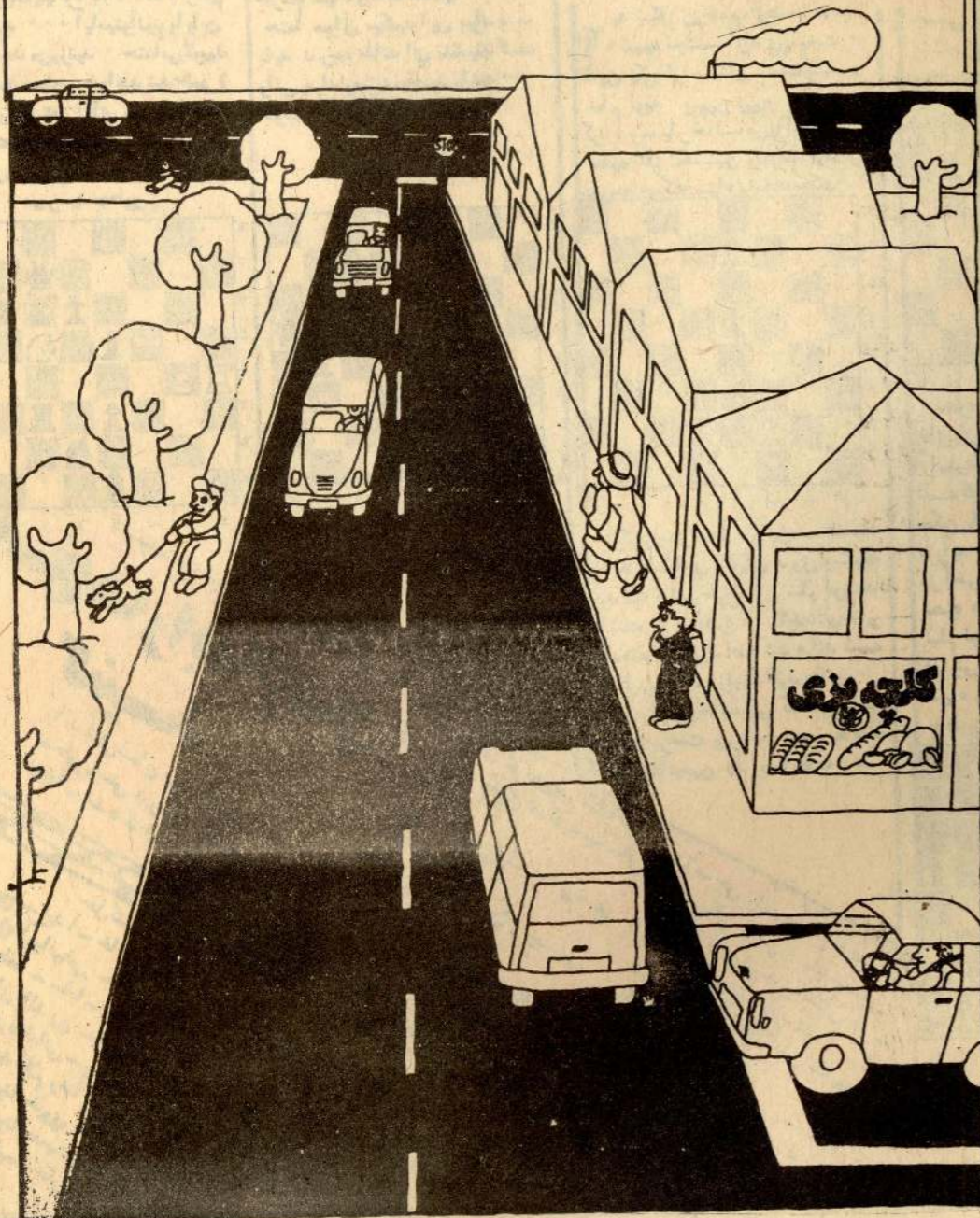
مدرس لیلان نرحت محصل بوختون کابل (نزدیک بین) (نزدیک بین) به حسن انتخاب مطالب شما آفرین میگوید ولی مطالب ارسالی تان بسیار اختصاصیت، به گونه مثال: (درباره خواب و رویا) یا (چرس) - به هرحال از این که همکار قلمی دقیق مثل شما نام، برخوردار میباشیم. با فرحت باشی.





# نویسنده‌گان

## کنید و دربارۀ این تصویریک قصه بنویسید



را همین اکنون به نام **رهنگ** (خونخوار) و **مصدق** از دست رفته (آماده و تکمیل کرد نام آنها تاکنون نوشته‌هایشان اقبال چا پ را یافته اند؟

- پلی من با مجله جوانان
- امروز هانس و با مجله پشاه
- هنگام همکاری قلمی دارم
- پیشنهاد های مشخصه

برای مراجع مشخص چیست؟

- کاخ پشاهانگان باید کورس لسان داشته باشد
- زمستانی که گدشت شاکر دانه بدون کتاب ماندند زیرا وزارت تعلیم و تربیه کتاب توزیع نکرد تا شاکر دانه در رخصتی های زمستانی برای صنف جدید آماده کی میگردند
- نمیدانم چی دلیل داشتند زیرا کتاب را از بندر حرستان نیس آوردند
- از پاسخ ها و نوشته هایشان پرسش آید که همسک با استعدادی دی استند
- با پیگیری و علاقه مندی که دارند اگر یک روز نویسنده بزرگ شدید مغرور نخواهید شد؟
- شاید تا من نویسنده شوم کسان دیگری بیشتر از من عرض وجود کنند و بر سکوی شهرت تکیه بزنند و از جانی هم باید بگویم که نویسنده کی انسان را مغرور نمسازد و بل به انسان وسعت نظر و اندیشه میبخشد که امیدوارم یک روز این راه را تا پایان بهمام
- و من هم دعا میکنم که یک روز نویسنده بزرگ کشور شوید
- نویسنده بزرگ و داکتر خوبه زیرا من میخواهم در آینده پوهنسی طب را بخوانم
- کامله حبیب



## مغرور نخواهم شد

نوشته های شما با آن که تاکنون پخته کی لازم راندارند اما رنگ های از استعداد در آن ها دیده میشود تاکنون چندین داستان را به رشته تحریر در آورده است نامش (ولید) است - طرف "تخلص میکنسد و در صنف ۹ مکتب دوستی درس میخواند"

ولید "طرف" رویه روح نشسته است تا گفت و شنودی مصاحبه گونه برای چاپ و تهیه نماید

- خوب ولید جان همسک طور و چی گونه به نوشتن علاقه مند گردیدید؟
- من همیشه نوشته های دیگران را مطالعه میکردم مطالعه آثار دیگران را مطالعه علاقه مند به نوشتن ساختم
- تا اکنون چند داستان نوشته اید؟
- تعداد آن ها را دقیق به خاطر ندارم ولی دودستان



# نمک بالاتر از طلا

دادم ۱۰۰ دین هنگام خواهر کلان بالای او قهر شد و لسی مرد شکه چیزی نگفت صرف بانگش های دوست داشتن پدر را نظاره کرد پدر نیز بالای مروشکه قهر شد و گفتم (تویار به چیزی مرادوست داری که آنرا همه کس دارد، برو از نزد من دور شو، تو را هم وزن نمک ساختی زود از پیش چشمانم دور شو، وقتی تو جانشین من خواهی شد که نمک بالاتر از طلا و الماس گردد در حالیکه این چنین هرگز نخواهد شد

دخترک از خانه برآمد در راه میگریست و بیرون در حالیکه بدو نسبت به دو خواهر دیگر بیشتر دوست داشته او خود را بدست سرنوشت سپرد رفت، رفت تا به یک جنگل رسید دین وقت یک زن بیو مقابلش پیدا شد مروشکه او را با صمیمیت سلام گفت: زن بیو پرسید: چرا گریه میکنی؟ مروشکه گفت: تو که مرا کمک کرده نمیتوانی اگر برایت بگویم چی فایده دارد زن بیو گفت شاید کمک کرده بتوانم مروشکه گفت: من نمیخواهم بلکه باشم ولی میخواهم پدرم بداند که من ایرا زیاد دوست دارم بعد همه آنچه

بود نبود یک پادشاه بود که سه دختر داشت هر سه آنرا مانند مردمک چشمانش دوست میداشت گاهی پادشاه به این نگرش انتقد که کدام یک از آنها خواهد توانست بعد از مرگ پدر مملکت را اداره کند، زیرا پادشاه پسر نداشت و این برایش یک برایش بود

یکروز پادشاه با خودش نهمه کرده در دختر که مرا بیشتر دوست داشت باید بعد از من پادشاه این مملکت باشد بعد هر سه دختر را خواست و برایشان گفت: (من میخواهم که من پسر شده ام باید یکی از شما جانشین من شوید ولی من باید بدانم که کدام یک از شما مرا بیشتر دوست دارید؟)

دختر کلان در حالیکه دستهای پدر را میبوسید گفت: (شما برای من بالاتر از طلا ارزش دارید)

دختر دومی گفت: (پدر عزیزم ارزش شما برای من بالاتر از الماس است)

بعد پادشاه از دختر کوچکتر (مروشکه) پرسید: (تویار چقدر دوست داری؟)

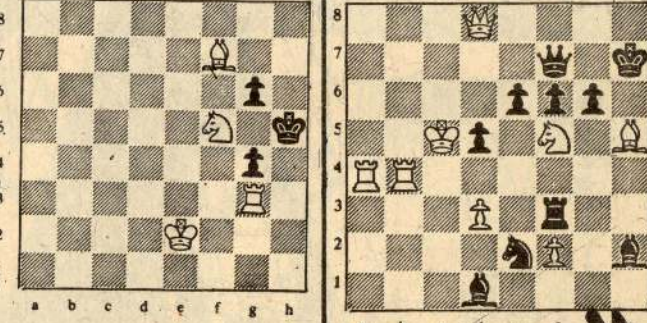
مروشکه در حالیکه بانگهای مشتاق پدر را میگریست گفت: (من شمارا به اندازه نمک دوست



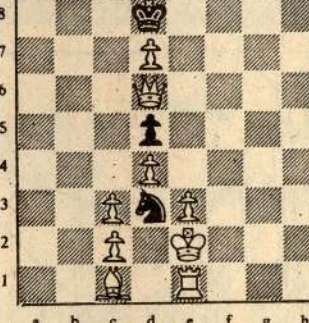


# تقنی و دانستی های دنیای شطرنج

در این نمونه کلاسیک که مربوط به عهد و پیمت و یک سال پیش است. یعنی سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش. سفید که آقا کی - Boy or King باشد تمام مهره های برجای مانده اش را به جز یک پیاده به دست درخیم میسازد. ۱۰۰۰ آبیستونید پایان کار را حد می بینید. حتماً می گوید که سفید مغلوب خواهد شد. مهره ایطور نیست. آقا کی مهر شاهد موفقیت را در آغوش می کشد و رفیقش را برای همیشه خاموش میکند. مهر سپید چطور:

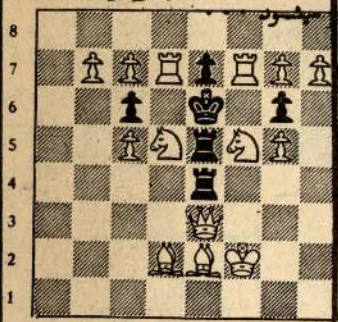


به شکل زیر خوب توجه کنید. شبیه مجسمه آزادی نیست. این یکی از مسائل است که سام لوید Sam Loyd طرح کرده و بسیار جالب و زیباست. سفید گام نخستین را بر می دارد و در سه حرکت سیاه را مات میکند.

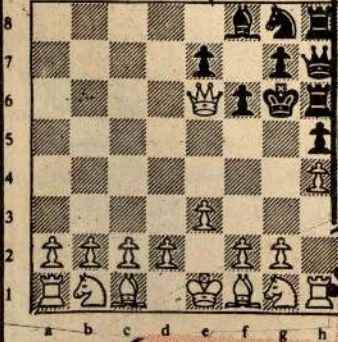


ترکیب مهره ها در این مسئله کاملاً ابتکاری و گویای ذوق و سلیقه و دقت خاص طراح آن سام لوید است. مهره ها چگونه ای در صحنه آرایش داده شده اند که شکل یک جام را پدید آورده اند. البته از نوع جامهایی که در مسابقات برجسته و مراسم رسمی به نام نچ یا فاتحین (در مسابقات -

جمعاً) اهدا میگردد ۱۰۰۰ این مسئله زیبا نیز در حرکت مات



مهره ها را به گونه متداول در آغاز بازی روی صحنه شطرنج آرایش دهید. ۱۰۰۰ مسئله این است که در کوتاه ترین حرکات ممکن بازی باید به صورت مات در آید. یعنی سیاه نتواند پس از آخرین حرکت سفید هیچ یک از مهره های پیش رانگان به دست سام لوید پس از انجام ده حرکت قانونی به این نتیجه رسیده و - سیاه را مات کرده پس برسد: چطور:



# شطرنج

طرح جدول از سپید جهانگیر حسینی

## افقی:

- ۱- نویسنده: فرانسیس. کتاب های سفر به ماه. سفر به دوزخین از وی است.
- ۲- روز هم ماه محرم.
- ۳- فاتح پاکبند: جهان.
- ۴- هر یک از فصل های قرآن شریف.
- ۵- جسم آسمانی که از خود نور ندارد.
- ۶- نم و اندوه.
- ۷- جادوگر (مونت).
- ۸- از بزرگترین کشورهای افریقای.
- ۹- شخصیت ملی و سیاسی هند.
- ۱۰- بیماری خطرناک که اکثر موشها قتل آن استند.
- ۱۱- بعد از قطار نزدیکترین سیاره به زمین می باشد.
- ۱۲- لقب خلیل الله است.
- ۱۳- مردم در سابق همراه با آن از شهری به شهری سفر میکردند.
- ۱۴- حمام.

## عمودی:

- ۱- موسسه فرهنگی وابسته به ملل متحد.
- ۲- از بازار نجاری.
- ۳- کتاب گلستان از وی است.
- ۴- نوعی ذغال سنگ که برای ساختن بنسل بکار می رود.
- ۵- علاج درد آن کندن است.
- ۶- آلوده به زهر.
- ۷- میمون آدم نما.
- ۸- فیلسوف مشهور یونان باستان که مرگ رانست به اسارت ترجیح میداد تا نوشتن جسام زهری زنده نمی راوداع گفت.
- ۹- سلاح تخیله.
- ۱۰- اسم است.
- ۱۱- نوعی ورزش برخلاف فوتبال.
- ۱۲- از قهرمانان شهنشاه دختر محراب پادشاه کابل.
- ۱۳- در سر قرار دارد.
- ۱۴- معکوساً اطلاعیه. اعلان.

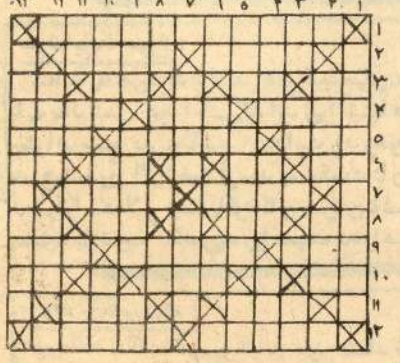
طرح از لیلیا صدیقی محصل طب کابل

## افقی:

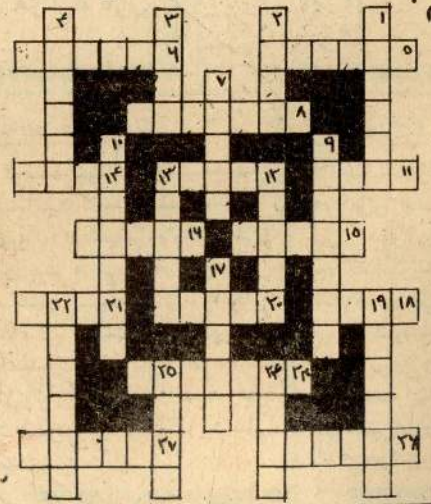
- ۱- بزرگترین مرکز علمی کشور.
- ۲- اسرار دوست.
- ۳- نفس بنستو (معکوس) دروازه مقابل مرد (معکوس) گذشته.
- ۴- برنده خوش آواز. نوع فلز برهان.
- ۵- کار. امر. نقش و نگار جام.
- ۶- چیزی که از دل برآید (معکوس) عضوی از بدن حرف ربط. به شام می رسد.
- ۷- پانگی. نقیض سرما.
- ۸- ماهی از سال (بنستو) چهره عود. یا فشاری.
- ۹- میوه. نوع ساز. نمود دستر خوان.
- ۱۰- مادر مرصی. امر به دیدن طرف.
- ۱۱- فلم افغانی. خزنده خطرناک.
- ۱۲- مسلسل. یکی از ولایات کشور.

## عمودی:

- ۱- از عشاق مشهور کشور.
- ۲- آواز خوان کشور. جغد.
- ۳- چهره (معکوس) مخفف ملکه زهر.
- ۴- همراز. اخیر شب. یاکی.
- ۵- روشن. بهشت. نپذیرفتن.
- ۶- کجیل. نوع گل (معکوس) اشاره به دور.
- ۷- ضد گرما. نوعی گل.
- ۸- ضد ماده. همراه. مقابل. مویث.
- ۹- آخرین سرمایه زنده می.
- ۱۰- تریب. اشاره به خود. سرور.
- ۱۱- پشه. آزاد (معکوس) صورت.
- ۱۲- دی شب. دست (بنستو).
- ۱۳- از عشاق مشهور.



در قسمت بالا سر ۸ شخص دیده میشود که هر کدام بنا به تناسب و سلیقه خود شان کلاه نیز انتخاب و بر سر گذاشته اند. در قسمت پایین تصویر نیز ۸ سایه مشاهده میشود که مربوط به سرهای بالا است. حالا شما باید برای مابقی سایه ها که نام متعلق به کدام سر است؟



**پاسخ ها را با ارسال کنید**

- ۱- شش لسان بین المللی که به طور رسمی در ملل متحد انتخاب شده کدام هالند؟
- ۲- در کدام نوع فلز اشک دراز کند. آب می تواند که بسیار مدال بگیرد؟
- ۳- بی سنگین تراست. زردی یا سفیدی تنم (C) چیست؟
- ۴- حرف لاین (C) چیست؟
- ۵- در کدام شهر افغانستان کابل زیاد تراست. نسبت وینس (ایتالیا)؟
- ۶- بی زایمی اوقات بی (امریکا روس) یاد میکند؟
- ۷- کدام مردم در پاکستان قلم بشکهارا پرورش میکنند؟
- ۸- نام بی پاد می کنند؟
- ۹- کدام شاه انگلیس بی انگلیسی گم زده نمیتوانست؟
- ۱۰- حل کننده گان: خاتون - تاج محمد آریافیس - مشرق بی کس - نجیب اللماظ
- ۱۱- زنده آریافیس - اگی هوزر - مصطفی آذرخش - عبدالمجید
- ۱۲- ماله - مریضه - صغیه - عبد گل - سوسن
- ۱۳- زهره اما - آریافیس - صغیه - توده کی - خاکی
- ۱۴- سید قلم رضا قدسی - بلقیس قرانی خاکی
- ۱۵- رونا خویی - کاوه سلجوقی
- ۱۶- نفیسه حاریب



# برای شما فال گزینته ایم

## متولد بین ماه حمل :

پشیمانی تابلتی است که بایستی میلیس  
بمعیده میشود اما تصمیم همیشه آب گوارا  
است که آنرا میتوانید بسا کمال  
کیفیت نوش جان کنید . بهتر است  
بیشتر زور سکوت را با خود داشته  
باشید . سانسرت برای شما  
دلچسپی است و سفری که در پیش دارید  
برایتان خوش می گذرد . هنگامیکه  
قادر نیستی زخمی را درمان  
کنید آنرا باز نکنید .

## متولد بین ماه ثور :

خوشبختی تانرا کم سازید . شگفته ها  
نمیتوانند میوه باشند . لازم خواهد  
بود که شما بادستان تان بیشتر به  
مباحثه بپردازید . درک شما از خانواده تان  
خوب است اما تعداد رک کافی نیست . لازم است بهتر  
به آنها برسید .

## متولد بین ماه جوزا :

شما نباید هریدید مرامنی تلقی کنید میگویند انسان  
باید به دشمن خود احترام گذارد زیرا اشتباهات او  
میتواند منبع عبرت باشد . شهادت را در خود پرورش  
بدهید چون اگر از خود ترسیدید شکست تان سخت و  
دشوار است . لازم است با کورگان مهربان باشید . به  
عشق قایل شوید . مادر خود را همیشه نخواهید یافت .

## متولد بین ماه سنبله :

خوب است که با خوبی پایان شود . شما وقت  
کنید کاری را که انجام میدید لاف با بیان آن  
را حد می بزنید . شما با خود بیشتر حرف میزنید تا  
با دیگران . عشق را با عشق یا سخ به هدید و اما  
با دشمنی بدی همیشه بدی نیست شما تواضع  
را در خود بهتر می یابید .

## متولد بین ماه قوس :

در پیشگیری شما شکفته است آنچند  
را که آرزوید امروز فردا انجام  
بدهید . برای اینکه بزرگ باشید  
باید اول کوچک باشید . در سو -  
بزرگ زنده گی همین است یا به  
هیاره د یگروقتی میخواهید معلم  
دیگران باشید نخست باید خود  
شاگردی دقیق باشید به صحت -  
تان متوجه باشید . اند و زنده گی  
را در شما صیقل نمیدهد .

## متولد بین ماه جدی :

آنچه در دل می نشیند یقین است .  
معنی کنید برای خود باورهای -  
اساسی داشته باشید . نامه بی به  
شما میرسد که برایتان با اهمیت  
است بیشتر از بیداری های -  
تان استفاده کنید و کمتر در  
رویاها ضیاع وقت کنید .  
سفری در پیش  
خواهید داشت .

## متولد بین ماه دلو :

توجه کنید کسب  
عصبانیت شما سبب  
میگردد تا شیرازه زنده گی  
تان برهم خورد .  
آرامش نسبی را در رهکار  
زنده گی داشته باشید .  
انتقادات را به آدرس خود یا  
تاامل گوش کنید . لجاجت در  
مورد غلطی ها به سود تان تمام  
نمیشود .

## متولد بین ماه حوت :

حوادث زیاد هر روز زنده گی  
هر کس را تهدید میکند اما شما  
باید سازگار و پورده بار باشید  
چرا که میگویند بد بختی یکی  
است اما برای کسانی که ناشکیبا  
استند و میشنودند یا عاشقانه  
بی که برایتان میسر میگردد در  
سرنوشت آینده تان تاثیر دارد  
متاهلین در خانواده شان روز  
های خوشی را خواهند داشت .

## متولد بین ماه سرطان :

میگویند وقتی چشم هابسته  
میشود ، دنیا تاریک است . شما  
دنیا را با چشم های باز تماشا  
کنید . رنگ های زیبایی  
زیاد اند . مصیبت همیشه  
گذرا است اما جو زنده گی -  
نامه بی که بشمارسید با ارزش  
است . کارتان را دوست بدارید .

## متولد بین ماه اسد :

چه خوب گفته اند که کسیکه به  
سرخود حرفه نمی آموزد در -  
حقیقت به ارض آموزد که دزد باشد  
توجه کنید که حتما خانواده تان را  
با کسب و کمال بسازید . عشق  
برای شما بدیهه جالبی است اما  
لطفاً مهربانتر باشید زیرا عشق از  
هر کس مهربانی میخواهد بهتر  
است . یکبار حساب بد هدید و دست

## متولد بین ماه عقرب :

سفری در پیش دارید که برایتان ارزش خا -  
نواد می دارد . روزهای نزدیک خبرهای  
خوشی به شما میرسد که موجب خواهد شد  
تا برخی تصامیم بد بینانه تان را فراموش کنید .  
زنده گی مشترک را همیشه با عمل و اندیشه  
مشترک همراه داشته باشید تا ملامت را با  
نرمش خاطر حل کنید .



# ترانسپورت بازار کابل

## رعیت و منظم



شما ميتوانيد با بس های اين ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستريح است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شريف، کندز و نالتان سفر کنید.

گذر: ده نرمان کابل

<p><b>گل فروشی سنبل واقع شهر نو</b> گل های تازه و مصنوعی - گل دست عروس کپوش موتور - فرمایش مشتریان بدین قرار می شود آدرس: چهار راهی طره بازار نمان</p>	<p><b>احمد شاه بابا درملتون</b> ادویه مورد نیاز مردم را به قیمت مناسب عرضه می دارد - عمده و پرجون آدرس: چوک بندر اندختوی - شهر شبرغان</p>
--	---

**قرطاسیه فروشی**  
مجلات: سپاون، جوانان  
امروز، آواز، اخبار هفته و کتب  
مذهبی را عرضه می دارد.  
آدرس: بل باغ عمومی

**فروشگاه روز**  
مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش ویدیوهای معمول شده و فیلمهای ویدیویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید همچنان فلمبرداری از محافل خوشی شما پذیرفته می شود  
آدرس: چهار راه شهر ۳۳۷۸۱

**قرطاسیه فروشی**  
بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین پرس پوش مینماید - مجلات و جراید روز  
آدرس: جنوب تانک تیل وریس میسد آن

**قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی**  
قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوشیلاستیکی مینماید  
آدرس: چوک سوریس میدان و چوک جاده میوه متصل نساجی افغان

**قرطاسیه فروشی سید آقا میره**  
قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می دارد.  
آدرس: چوک شعر کندز.

**قرطاسیه فروشی غلام دستگیر**  
اقسام قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مندان تهیه و تقدیم می دارد.  
آدرس: چوک جیل السراج

**پوستگی پلاستیک**  
مربوع کارتهای شما پوش می شود  
آدرس: گلزار مارکیست  
معارف سنده الی کابل



ACKU  
میل  
DS  
350  
س 22  
111

صنایع  
بزرگترین  
بویک ساخت وطن

از میهن گدازش فریاد نایب  
و با برهنه ساز خانه ما ناز سبزه

# فروشگاه

## بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان  
یک جشن واقعی خواهد بود .  
اگر چاشیت در شعر هستیید غداي خوشمزده وارزان  
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران  
فروشگاه



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**